



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

مفتاح الیقین و التوفیق الی الله العالی و العظیم محمد بن عبد الوہاب العبد المذنب

# یگانہ جہاں

(مجموعہ سیرت و احادیث)



ایضاً موجود ہے (۱۰)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# پرسش ها و پاسخ های قرآنی

نویسنده:

محمد علی رضایی اصفهانی

ناشر چاپی:

انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۶	پرسش ها و پاسخ های قرآنی (پیامبر مهر ۲) جلد ۱۰
۱۶	مشخصات کتاب
۱۶	اشاره
۱۸	اهداء
۱۸	سپاسگزاری
۲۵	درآمد
۳۰	فصل اول: پیامبر(صلی الله علیه و آله) و تولید علم
۳۰	اشاره
۳۲	مقدمه:
۳۳	تاریخچه و مفهوم شناسی
۳۳	اشاره
۳۳	۱. اصل اطاعت
۳۴	۲. اصل سلسله مراتب
۳۴	اشاره
۳۵	مدیریت خدا، مدیریت پیامبر(صلی الله علیه و آله) مدیریت معصوم، مدیریت فقیه
۳۵	۳. اصل مرجعیت مدیر در منازعات و مشاجرات و اختلاف نظرها
۳۶	۴. اصل اولویت
۳۷	۵. اصل رخصت گرفتن از مدیر
۳۹	۶. اصل تمرکز در امور مالی
۴۰	۷. اصل مرکزیت مدیر نسبت به اطلاعات و گزارش ها
۴۱	۸. اصل لزوم احترام به مدیر و پیشی نگرفتن بر او
۴۳	مدیریت بحران و رعایت اصول اخلاقی و اجتماعی در آن
۴۳	اشاره

۴۴	۱. نرم خوبی و مهربانی
۴۴	۲. گذشت و بخشش خطاکاران
۴۵	۳. مشورت
۴۷	۴. قاطعیت و شجاعت در عمل
۴۸	۴. توکل بر خدا
۴۹	جمع بندی و نتیجه گیری
۵۳	درآمد
۵۵	پیامبران و کیهان شناسی
۵۷	دلایل موافق و مخالف نجوم
۵۷	اول: آیات و روایات موافق نجوم
۵۸	دوم: روایات مخالف نجوم
۵۹	فرق بین علم نجوم و تنجیم
۶۳	تنظیم زمان و تاریخ
۶۴	تغییر ماه های حرام (پدیده نسیء) و مقابله قرآن و پیامبر(صلی الله علیه و آله) با آن
۶۵	نسیء در لغت
۶۵	هدف از «نسیء»
۶۶	روش قلامس
۶۸	سخن اعجاز آمیز پیامبر(صلی الله علیه و آله)
۶۸	هجرت پیامبر(صلی الله علیه و آله)، مبدأ تاریخ اسلامی
۷۱	تغییر قبله از بیت المقدس به سوی کعبه به خواست پیامبر(صلی الله علیه و آله)
۷۳	قبله اعجاز آمیز پیامبر(صلی الله علیه و آله) در مدینه
۷۵	دیوار مسجد پیامبر(صلی الله علیه و آله) یا شاخص زوال
۷۷	دیوار مسجد پیامبر(صلی الله علیه و آله) یا جدول سینوسها و تانژانت
۸۰	مهندسی شیخ بهائی در صحن نجف با الهام از عمل پیامبر(صلی الله علیه و آله)
۸۲	مقدمه
۸۳	بهداشت غذایی

۸۴	یادآوری
۸۵	آشامیدن
۸۶	آرایش پیامبر
۸۶	شانه زدن پیامبر (صلی الله علیه و آله)
۸۷	آراستن برای خانواده و اصحاب
۸۷	بوی خوش پیامبر
۸۸	بهداشت در سفر
۸۸	بهداشت دهان و دندان
۸۹	بهداشت لباس
۹۰	بهداشت جنسی از نظر پیامبر
۹۱	احادیثی از پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) در مورد حیوانات
۹۱	اشاره
۹۱	الف. حقوق حیوانات
۹۴	ب. حشر حیوانات
۹۶	ج. پرندگان
۹۶	د. چهارپایان
۱۰۰	هـ. گوشت و شیر
۱۰۱	و. عنکبوت
۱۰۲	یادآوری
۱۰۳	فصل دوم: تاثیرگذاری پیامبر (صلی الله علیه و آله) در عرصه اخلاق و اجتماع
۱۰۳	اشاره
۱۰۵	درآمد
۱۰۷	وضعیت زنان در عصر قبل از پیامبر (صلی الله علیه و آله):
۱۰۹	عشق و محبت به خانواده
۱۱۱	خوش رفتاری پیامبر (صلی الله علیه و آله) با خانواده
۱۱۲	پرهیز از توهین به همسر

- ۱۱۴ ----- رعایت عدالت
- ۱۱۵ ----- مدارا و گذشت
- ۱۱۶ ----- نمونه های قرآنی
- ۱۱۶ ----- ۱. سوره تحریم
- ۱۱۷ ----- ۲. سوره احزاب، آیه ۲۸ و ۲۹
- ۱۱۸ ----- کناره گیری پیامبر(صلی الله علیه و آله) از همسران
- ۱۱۸ ----- ۳. سوره ی حجرات، آیه ۱۱
- ۱۲۰ ----- نمونه های روایی
- ۱۲۰ ----- اشاره
- ۱۲۰ ----- ۱. نزاع در خانه ی پیامبر(صلی الله علیه و آله)
- ۱۲۱ ----- ۲. شکستن ظرف غذا در خانه ی پیامبر(صلی الله علیه و آله)
- ۱۲۲ ----- سخاوت و گشاده دستی نسبت به خانواده
- ۱۲۳ ----- نظافت و آراستگی
- ۱۲۳ ----- وقت گذاری برای خانواده
- ۱۲۴ ----- همکاری در امور خانه و خانواده
- ۱۲۶ ----- روابط پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) با همسران
- ۱۲۶ ----- بهتر از او خدا نداده است
- ۱۲۷ ----- همکاری با خانواده
- ۱۲۷ ----- نفرین نمی کرد
- ۱۲۸ ----- اخلاق پیامبر همان قرآن
- ۱۲۸ ----- روابط پیامبر با دختران
- ۱۲۹ ----- یادآوری
- ۱۲۹ ----- ام ابیها
- ۱۳۰ ----- پیامبر(صلی الله علیه و آله) و بوسیدن فاطمه(سلام الله علیها)
- ۱۳۱ ----- فاطمه پاره ی تن رسول اکرم(صلی الله علیه و آله)
- ۱۳۱ ----- مرا بابا صدا کن



- فداها ابوها ..... ۱۳۲
- اشاره ..... ۱۳۲
۱. ولتر (۱۶۹۴ - ۱۷۷۹) ..... ۱۳۶
۲. توماس کارلایل (۱۷۹۵-۱۸۸۱)، فیلسوف شهیر و دانشمند انگلیسی ..... ۱۳۶
۳. جان دیون پورت (۱۷۸۹-۱۸۷۷)، اسلام شناس معروف انگلیسی ..... ۱۳۸
۴. ویل دورانت (۱۸۸۵)، دانشمند بزرگ آمریکایی معاصر ..... ۱۳۸
۵. جرج برنارد شاو، نویسنده شهیر انگلیسی (۱۸۵۶ - ۱۹۵۰) ..... ۱۳۹
۶. بولن ویلی یه ..... ۱۴۰
۷. پی یر سیمون لاپلاس (۱۷۴۹-۱۸۲۷م) ..... ۱۴۰
۸. مارون عبود (رئیس دانشگاه ملی «عالیه» لبنان) ..... ۱۴۱
۹. جیلمان، نویسنده انگلیسی ..... ۱۴۱
۱۰. ادوارد گیبون: مورخ دانشمند معروف انگلیسی ..... ۱۴۲
۱۱. ژان ژاک روسو: دانشمند بزرگ فرانسوی (۱۷۱۲-۱۷۷۸) ..... ۱۴۲
۱۲. ماکس موللر (۱۸۱۳ - ۱۹۰۰): خاورشناس شهیر آلمانی و استاد دانشگاه آکسفورد ..... ۱۴۳
۱۳. سرپرسی سایکس (۱۸۶۷ - ۱۹۴۵) ژنرال معروف انگلیسی در اثر بزرگ خود «تاریخ ایران» می نویسد: ..... ۱۴۳
۱۴. مری گیلورد دورمن ..... ۱۴۴
۱۵. تولستوی (۱۸۲۸ - ۱۹۱۰) ..... ۱۴۴
۱۶. کلود کاهن ..... ۱۴۴
۱۷. دکتر شبلی شمیل (۱۹۱۷-۱۹۳۵) ..... ۱۴۵
۱۸. پرفسور دیوید دوسانتیلا ..... ۱۴۵
۱۹. آلفونس دولامارتین: شاعر و نویسنده فرانسوی ..... ۱۴۶
۲۰. دکتر نیس: دانشمند اندونزی و استاد کیش مسیحی در دانشگاه بیرهنگام ..... ۱۴۶
۲۱. استانلی لین پولی ..... ۱۴۷
۲۲. رودلف یوکل، اسلام شناس آلمانی ..... ۱۴۷
۲۳. واشنگتون ایروینگ (آمریکایی): اسلام شناس و نویسنده و کنسول آمریکا در اسپانیا ..... ۱۴۸
۲۴. جیمس میکر، نویسنده مشهور آمریکایی ..... ۱۴۸

۲۵. دکتر مارکوس دودس ..... ۱۴۹
۲۶. دکتر زویمر (۱۸۱۳-۱۹۰۰) خاورشناس ..... ۱۴۹
۲۷. ویلیم موئیر (۱۹۱۸ - ۱۹۵۰): اسلام شناس و رئیس انجمن آسیایی لندن ..... ۱۴۹
۲۸. کارل مارکس آلمانی (۱۸۱۸-۱۸۸۳) رهبر سوسیالیست های جهان ..... ۱۵۰
۲۹. مهاتما گاندی، رهبر بزرگ هند ..... ۱۵۰
۳۰. پرفسور هانری کرین فرانسوی، اسلام شناس معاصر و متخصص در فلسفه اشراق اسلامی ..... ۱۵۱
۳۱. فرید ریش دیتریسی (۱۸۲۱-۱۹۰۳) خاورشناس مشهور آلمانی ..... ۱۵۱
۳۲. جواهر لعل نهرو (۱۸۸۹-۱۹۶۳) نخست وزیر فقید هند ..... ۱۵۱
۳۳. دکتر گستاو لوبون فرانسوی (۱۸۴۱-۱۹۳۱) مورخ و اسلام شناس ..... ۱۵۲
۳۴. بورس وارث اسمیت ..... ۱۵۲
- فصل سوم : استمرار نبوت ..... ۱۵۵
- اشاره ..... ۱۵۵
- معنای خاتمیت ..... ۱۵۷
- دلیل های خاتمیت پیامبر(صلی الله علیه و آله) ..... ۱۵۸
- اشاره ..... ۱۵۸
۱. قرآن ..... ۱۵۸
۲. روایات ..... ۱۶۰
- الف. حدیث منزلت ..... ۱۶۱
۳. اجماع دانشمندان اسلامی ..... ۱۶۴
۴. ضروری دین ..... ۱۶۴
- مناصب پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) ..... ۱۶۴
- اشاره ..... ۱۶۴
۱. دریافت وحی ..... ۱۶۵
۲. ابلاغ وحی ..... ۱۶۵
۳. تبیین وحی ..... ۱۶۶
۴. حکومت ..... ۱۶۸

- نقش امامان معصوم بعد از رحلت پیامبر(صلی الله علیه و آله) ----- ۱۶۹
- اشاره ----- ۱۶۹
۱. خبر از ولادت حضرت مهدی(عج) ----- ۱۷۲
۲. مهدی این امت از ما ----- ۱۷۳
۳. میراث پیامبر در دست حضرت مهدی(عج) ----- ۱۷۵
۴. انکار حضرت مهدی همان انکار پیامبر است ----- ۱۷۶
۵. دعوت امت به انتظار فرج فرزندش ----- ۱۷۶
۶. خبر از غیبت فرزندش حضرت مهدی(عج) ----- ۱۷۸
۷. پیشگویی ها و اخبار غیبی پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) از حوادث قبل از ظهور ----- ۱۷۸
۸. برخی از ویژگی های حکومت حضرت مهدی(عج) ----- ۱۸۲
- اهمیت حقوق اهل بیت(علیه السلام) ----- ۱۸۵
- حق در لغت و قرآن ----- ۱۸۵
- الف. حق ولایت ----- ۱۸۷
- سبب نزول آیه ولایت ----- ۱۸۷
- ولی به معنای اولی به تصرف ----- ۱۸۸
- اعلان ولایت از سوی رسول خدا ----- ۱۸۹
- صراحت آیات ولایت بر زعامت علی(علیه السلام) ----- ۱۹۲
- ب. حق مودت ----- ۱۹۳
- مفهوم آیه ----- ۱۹۴
- شأن نزول آیه ی مودت ----- ۱۹۵
- مراد از حسنه چیست ؟ ----- ۱۹۶
- ج. حق صلوات و سلام ----- ۱۹۷
- روایان صلوات ----- ۱۹۸
- آیا صلوات شامل همسران و اصحاب پیامبر نیز می شود؟ ----- ۱۹۸
- صلوات ناقص ----- ۱۹۸
- آثار صلوات در روایات اهل سنت ----- ۱۹۹

- ۲۰۰ ..... د- حق فیء
- ۲۰۱ ..... فیء چیست؟
- ۲۰۱ ..... بیان قرآن درباره فیء
- ۲۰۱ ..... فیء بودن فدک
- ۲۰۲ ..... فدک در دست فاطمه(سلام الله علیها)
- ۲۰۲ ..... و. حق خمس
- ۲۰۳ ..... مفهوم خمس
- ۲۰۴ ..... خمس حق آل محمد
- ۲۰۵ ..... تقسیم خمس در زمان پیامبر(صلی الله علیه و آله) و بعد از ایشان(خلفای سه گانه)
- ۲۰۷ ..... فصل چهارم: چالش های زندگی پیامبر(صلی الله علیه و آله)
- ۲۰۷ ..... اشاره
- ۲۰۹ ..... درآمد
- ۲۱۰ ..... شیوه ی برخورد پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) با دشمنان
- ۲۱۰ ..... ۱. پایان یافتن اغلب جنگ های پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) بدون خونریزی
- ۲۱۱ ..... ۲. برخورد با اسیران دشمن
- ۲۱۳ ..... ۳. آغازگر نبودن در جنگ
- ۲۱۳ ..... ۴. اتمام حجت و دعوت به صلح قبل از جنگ
- ۲۱۴ ..... ۵. منع کشتار زنان، کودکان و افراد بی گناه
- ۲۱۵ ..... ۶. گذشت و عدم انتقام در حال قدرت
- ۲۱۶ ..... ۷. عدم پیمان شکنی با دشمن
- ۲۱۶ ..... نتیجه
- ۲۱۷ ..... جهاد در اسلام
- ۲۱۸ ..... اهداف جهاد در اسلام
- ۲۱۸ ..... الف. جهاد برای خاموش کردن فتنه ها
- ۲۲۰ ..... ب. جهاد دفاعی
- ۲۲۱ ..... ج. جهاد برای حمایت از مظلومان

- د. جهاد برای محو شرک و بت پرستی ..... ۲۲۲
- الف. برخورد مخالفان از نظر قرآن کریم ..... ۲۳۳
- اشاره ..... ۲۳۳
۱. ترور شخصیت ..... ۲۳۳
- اشاره ..... ۲۳۳
- ۱-۱. کاهن: ..... ۲۳۴
- ۱-۲. ساحر (جادوگر): ..... ۲۳۴
- ۱-۳. مسحور: ..... ۲۳۴
- ۱-۴. مجنون (دیوانه): ی ..... ۲۳۵
- ۱-۵. مُعَلِّم: ..... ۲۳۵
- ۱-۶. کَذَّاب (درغگو) ..... ۲۳۵
- ۱-۷. مفتری (افتراگر): ی ..... ۲۳۶
- ۱-۸. شاعر: ی ..... ۲۳۶
- ۱-۹. اضغاث و احلام: ..... ۲۳۶
۲. اعتراض ها و دستاویزها ..... ۲۳۷
- اشاره ..... ۲۳۷
- ۲-۱. چرا قرآن بر ثروتمندی نازل نشد؟! ..... ۲۳۷
- ۲-۲. چرا خدا بشر فرستاده است؟! ..... ۲۳۷
- ۲-۳. چگونه برخلاف روش نیاکان عمل کنیم؟! ..... ۲۳۸
- ۲-۴. آیا چند خدا را با یک خدا عوض کنیم؟! ..... ۲۳۸
- ۲-۵. چرا نبوت در قبیله ی ما نباشد؟! ..... ۲۳۹
- ۲-۶. چرا معجزه ای مانند معجزه ی موسی (علی نبینا و آله و (علیه السلام) ندارد؟! ..... ۲۴۰
- ۲-۷. چرا فرشته ای همراه او نیست؟! ..... ۲۴۰
۳. درخواست های نامعقول ..... ۲۴۱
- ۳-۱. خدایان ما را بیپرست تا ... ..... ۲۴۱
- ۳-۲. درخواست تبدیل قرآن ..... ۲۴۲

- ۳-۳. درخواست های نابخردانه ..... ۲۴۳
۴. آزارها و سنگ اندازی ها ..... ۲۴۴
- ب. روش های برخورد مخالفان با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از نظر تاریخ ..... ۲۴۵
۱. تلاش برای به سازش کشیدن پیامبر(صلی الله علیه و آله) ..... ۲۴۵
۲. فشارهای روانی ..... ۲۴۶
۳. فشارهای سیاسی ..... ۲۴۷
۴. آزارهای جسمی ..... ۲۴۸
۵. تهمت های علمی ..... ۲۴۹
۶. برخوردهای مخالفان با پیامبر در عصر حاضر ..... ۲۵۱
- یادآوری ..... ۲۵۵
- فصل پنجم: شبهات ..... ۲۵۷
- اشاره ..... ۲۵۷
- درآمد: ..... ۲۵۹
- وحی ..... ۲۶۰
- تجربه و حیانی ..... ۲۶۱
- اسلام و تجربه ی وحیانی ..... ۲۶۲
- دلایل ..... ۲۶۳
۱. قرآن، عربی نازل شده است ..... ۲۶۳
۲. عصمت در تبلیغ ..... ۲۶۴
۳. تحدی (به مبارزه طلبیدن) ..... ۲۶۴
۴. شخصیت پیامبر(صلی الله علیه و آله) ..... ۲۶۵
۵. نظم، نثر، فصاحت و بلاغت قرآن ..... ۲۶۶
- کلام خداوند و تجلی آن در قرآن ..... ۲۶۷
- اصل داستان ..... ۲۷۳
- بررسی افسانه غرائبق: ..... ۲۷۷
- یادآوری ..... ۲۸۱

۲۸۱	خلاصه و نتیجه گیری:
۲۸۲	منابع جهت مطالعه بیشتر
۲۸۵	درآمد
۲۸۵	داستان نزول وحی
۲۸۷	افسانه های دروغین
۲۸۸	بررسی این گفتارها
۲۹۲	خاتمه منبع شناسی پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله)
۲۹۲	اشاره
۲۹۴	الف. کتاب شناسی پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) برای کودکان
۲۹۶	ب. کتاب شناسی پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) برای نوجوانان
۲۹۸	ج. کتاب شناسی پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) برای جوانان
۳۰۱	د. کتاب شناسی پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) جهت پژوهشگران
۳۰۵	هـ. کتابشناسی مستشرقین و پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله)
۳۰۸	و. دایرة المعارف های بزرگ جهان و حضرت محمد(صلی الله علیه و آله)
۳۰۸	ز. نرم افزارهای رایانه ای و پایگاه های اینترنتی در مورد پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله):
۳۱۱	فهرست منابع دو جلد
۳۲۷	انتشارات تفسیر و علوم قرآن
۳۲۷	الف. کتاب های منتشر شده:
۳۲۸	ب. کتاب های در دست انتشار:
۳۲۸	شیوه های خرید کتاب های انتشارات
۳۲۸	اشاره
۳۲۹	الف. خرید حضوری:
۳۲۹	ب. خرید غیر حضوری:
۳۳۰	درباره مرکز

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: پیامبر مهر [کتاب] / جمعی از پژوهشگران [مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی]؛ زیر نظر محمدعلی رضایی اصفهانی

مشخصات نشر: قم: نسیم حیات، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۴۳۲ ص.

فروست: پرسش ها و پاسخ های قرآنی جوانان؛ ۵.

شابک: دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۴۹۲-۸۸۲-۶؛ ج: ۹۷۸-۵-۹۶۴-۴۹۲-۸۷۵-۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: چاپ قبلی با فروست «پرسش های قرآنی جوانان» توسط انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن در سال ۱۳۹۰ منتشر شده است.

موضوع: محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ ق.

موضوع: قرآن -- پرسش ها و پاسخ ها

شناسه افزوده: رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۴۱ -

شناسه افزوده: مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی (عج)

رده بندی کنگره: BP۶۵/۲/پ۴.۵ ج ۱۳۹۱

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۰۷۶

شماره کتابشناسی ملی: ۲۸۱۶۵۴۵

ص: ۱

اشاره





## اهداء

به محضر مقدس امام رضا(عليه السلام) و همه ی جوانان حقیقت جو!

## سپاسگزاری

از همه ی پرسشگران و نیز «ستاد پاسخگویی به مسائل مستحدثه دینی» و گروه قرآن رادیو معارف که زمینه ساز این اثر شدند. و نیز از پژوهشگران مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی که یاور ما در این جلد بودند، تشکر می کنیم.

ص: ۳















قرآن کریم نوری همواره تابان است که بر اندیشه ی بشر تایید و راه انسان ها را روشن ساخت، این کتاب منبع عظیم معرفتی و سفره ای الهی است (۱) که می تواند نسل های بشر را از زلال معرفت خویش سیراب سازد؛ و مقام دانش و دانشمندان را ارج می نهد و عالمان و جاهلان را مساوی نمی داند، (۲) بلکه با اشارات متعدد به مباحث علوم تربیتی، کیهان شناسی، زیست شناسی، رویان شناسی و روح و روان انسان بلکه با اشاره به مسائل فرا

روانشناسی، حس کنجکاوی و پرسشگری انسان را تحریک می کند و زمینه رشد علوم را فراهم می سازد. (۳)

ص: ۱۰

---

۱- (۱). عن النبي (صلى الله عليه و آله): القرآن مأدبة الله فتعلموا مأدبته ما استطعتم. (بحار، ج ۹۲، ص ۱۹)

۲- (۲). هل يستوى الذين يعلمون و الذين لا يعلمون. (زمر / ۹)

۳- (۳). نک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی.

پرسش کلید دانش است. (۱) و ذهن پرسشگر ارجمند است، و وظیفه ی دانشمندان، دریافت پاسخ از منابع قرآن، حدیث، عقل و علوم تجربی و ارائه ی آن به تشنگان حقیقت است.

از این رو جمعی از پژوهشگران حوزه و دانشگاه گردهم آمده و با تأسیس «واحد پاسخ به پرسش های تخصصی قرآن و علم»، و ارسال پرسشنامه به دانشگاه های مختلف، به گردآوری پرسش ها و ارائه ی پاسخ پرداخته اند، که حاصل تلاش این عزیزان در این مجموعه گردآوری شده است.

بنده که از آغاز با این عزیزان همراهی داشته ام، شاهد تلاش علمی همراه با تعهد آنها بوده ام، که در حد توان کوشیده اند پاسخ های مناسب و متین ارائه نمایند. البته برخی پرسش ها نیز از طریق شنوندگان محترم رادیو قرآن دریافت شده و در برنامه ی پرسش و پاسخ قرآنی آنجا پاسخ داده ایم که به این مجموعه اضافه شده است.

امیدوارم خدای متعال این خدمت علمی و قرآنی را از همه ی ما بپذیرد و در پرتو قرآن و اهل بیت (علیه السلام) پاداش نیک عطا فرماید!

ص: ۱۱

---

۱- (۱). عن علی (علیه السلام): العلم خزائن و مفاتیحها السئوال (غررالحکم، میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۳۰)

از آنجا که واحد تخصصی پاسخ به پرسش های قرآن و علم، مشمول حمایت ویژه «ستاد پاسخگویی به مسائل مستحدثه دینی دفتر تبلیغات» بوده، بر خود لازم می دانیم از مسئولین محترم ستاد تشکر کنیم.

در ضمن از خوانندگان محترم درخواست داریم که ما را از راهنمایی و پیشنهادات و انتقادات خویش محروم نفرمایند و از جوانان عزیز می خواهیم که اگر پرسش هایی در زمینه ی «قرآن و علم» دارند، به نشانی ما ارسال فرمایند. (۱)

با سپاس

دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی

قم - ۸۵/۶/۷

ص: ۱۲

---

۱- (۱). نشانی: قم، خیابان معلم، معلم ۹، جنب هتل یثرب، کوچه شهید محمدحسن احمدی، کوی نور، پلاک ۹۱ تلفن، پیام گیر، نمابر: ۰۲۵۱ ۷۷۳۹۰۰۲ ص . پ: ۴۱۶ - ۳۷۱۸۵ - قم Email: quran@quransc.com  
WWW.quransc.com info@quransc.com

سال ۱۳۸۵ ش به نام «پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله)» نامگذاری شده است، از آنجا که مهمترین دستاورد پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرآن کریم است، و پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مورد قرآن مطالب زیبا، ژرف و آگاهی بخش دارد؛ و نیز در تعداد زیادی از آیات قرآن از نام ها، صفات و رفتار و گفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله) یاد شده است، لازم است که در رابطه ی «پیامبر و قرآن» مطالب آیات و روایات نبوی کاویده شود.

این نوشتار بر آن است که این مطالب را در شش محور زیر بررسی کند:

الف: پیامبر (صلی الله علیه و آله) و تولید علم

ب: تاثیر گذاری پیامبر (صلی الله علیه و آله) در عرصه اخلاق و اجتماع

ج: استمرار نبوت

د: چالش های زندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

ه- : شبهات

و: منبع شناسی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله)

ص: ۱۳



## فصل اول: پیامبر (صلی الله علیه و آله) و تولید علم

اشاره

ص: ۱۵



پرسش:

اصول سازماندهی پیامبر(صلی الله علیه و آله) در مدیریت را از نگاه قرآن بیان کنید.

پاسخ:

### مقدمه:

در اهمیت موضوع مدیریت همین کافی است که انسان از زمانی که زندگی اجتماعی او محدود بود تا امروز، با توجه به پیشرفت علم و افزایش جمعیت، از مدیریت بی نیاز نبوده و نیست.

و از همین روی از دیرباز موضوع مدیریت مورد توجه بشر بوده، تا بتواند، بهتر امکانات را بسیج کند و به اهداف خود زودتر برسد و به توفیقاتی هم دست یافته است.

ولی از آنجا که تدوین «علوم انسانی»، با «جهان بینی» افراد و مکاتب، ارتباط مستقیم دارد، از این رو هر گروه و مکتبی که بخشی از «علم مدیریت» را توسعه داده، به همان اندازه نگرش های خود را هم در آن دخالت داده است.

به همین خاطر ضرورت دارد که با جهان بینی قرآنی به مسئله ی «مدیریت» نگریسته شود و «علم مدیریت با رویکرد قرآنی» تدوین شود. و از آنجا که پیامبر اکرم به شهادت روایات و تاریخ، دارای حکومتی گسترده و

ص: ۱۷



سازمانمند بوده اند، قرآن کریم در بعضی آیات، اشاره هایی به این سازمان حکومتی دارد که می توان از آنها با الغاء خصوصیت، اصولی را استخراج کرد.

## تاریخچه و مفهوم شناسی

### اشاره

اندیشمندانی که به بررسی اصول مدیریت پرداخته اند، گاه اصول را تعریف کرده اند و گاه به تبیین مصادیق اصول اشاره کرده اند و برخی صاحب نظران در تعریف اصول گفته اند: اصول «راهنمای هدایت و حرکت مدیران و آحاد سازمان در راستای تحقق نظام ارزشی مطلوب برای سازمان» می باشد. (۱)

و معمولاً مدیریت پژوهان، «وظایف عمومی» مدیران را تحت عنوان «اصول مدیریت» نامیده اند. (۲)

و ما در این مجال «اصول سازماندهی پیامبر در مدیریت» را بر می شماریم:

### ۱. اصل اطاعت

قرآن کریم در سوره ی نساء می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ... (۳)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولی الامر ( اوصیای پیامبر) را و...»

ص: ۱۸

---

۱- (۱). مبانی و اصول مدیریت، علی احمدی، ص ۱۱۵

۲- (۲). ر.ک: اصول مدیریت، علی رضائیان، ص ۷۰

۳- (۳). نساء / ۵۹.

اصل اطاعت یک اصل مدیریتی است که نخست عقل به حسن و لزوم آن حکم می کند و شارع مقدس نیز به آن ارشاد کرده است.

لفظ اطاعت اطلاق دارد و اطاعت های حکومتی و مدیریتی را نیز شامل می شود.

## ۲. اصل سلسله مراتب

### اشاره

طبق آیه ی فوق اطاعت از خدا و رسول خدا و صاحبان امر حکومت، به شکل مسلسل و زنجیره ای، عقلاً و شرعاً لازم است. مفسران شیعه و برخی از اهل تسنن (۱) در این باره اتفاق نظر دارند که منظور از «اولی الامر» امامان معصوم می باشند که رهبری مادی و معنوی جامعه ی اسلامی، در تمام شئون زندگی از طرف خداوند و پیامبر به آنها سپرده شده است، و البته کسانی که از طرف آنها به مقامی منصوب شوند و مسئولیتی را در جامعه ی اسلامی به عهده بگیرند، با شروط معینی اطاعت آنها لازم است نه به خاطر اینکه صاحبان امورند بلکه به خاطر اینکه نمایندگان صاحبان امور (اولی الامر) می باشند. (۲)

برخی از صاحب نظران در این باره می نویسند:

ص: ۱۹

---

۱- (۱). ینابیع الموده، قندوزی حنفی، ص ۱۱۶ و احقاق الحق، ج ۳، ص ۴۲۵ و نمونه، ج ۳، ص ۴۸۹

۲- (۲). نمونه، ج ۳، ص ۴۸۲.

اگر بخواهیم جایگاه مدیر یک سازمان را در سلسله مراتب مدیریت در اسلام تعیین کنیم، درمی یابیم که یک رابطه ی طولی استواری بین مراتب مدیریتی در اسلام وجود دارد این مراتب عبارتند از:

### مدیریت خدا، مدیریت پیامبر (صلی الله علیه و آله) مدیریت معصوم، مدیریت فقیه

از این مرتبه به بعد در سازمان ها شامل: مدیریت سازمان بر زیر مجموعه، و در خانه، شامل مدیریت شوهر بر خانواده و زن، و مدیریت پدر بر فرزند است.

این مراتب، در طول مدیریت خدا، پیامبر (صلی الله علیه و آله) و معصوم است و طبیعتاً مدیریت پدر، شوهر و سازمان در طول مدیریت فقیه قرار دارد. (۱)

### ۳. اصل مرجعیت مدیر در منازعات و مشاجرات و اختلاف نظرها

این اصل، هم از آیه ی فوق: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» (۲)

بر می آید و همچنین از آیات دیگر مانند:

«فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (۳) [ ولی چنین ] نیست، به پروردگارت سوگند! که آنها ایمان (حقیقی) نخواهند آورد، تا اینکه در مورد آنچه در میانشان اختلاف کردند، تو را داور گردانند؛ سپس از داوری تو در جانشان هیچ (دل) تنگی نیابند، و کاملاً تسلیم شوند.»

ص: ۲۰

---

۱- (۱). نک: مجموعه مباحثی از مدیریت در اسلام، ولی الله نقی پور، ص ۱۰۲ (با تصرف مختصر)

۲- (۲). و اگر در چیزی با همدیگر اختلاف کردید، پس آن را به خدا و فرستاده (اش) ارجاع دهید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید.» (نساء / ۵۹)

۳- (۳). نساء / ۶۵.

طبق این آیات کلام رسول خدا در اختلافات گوناگون، از جمله، اختلاف نظرهای سازمانی، فصل الخطاب است مدیران نیز طبق این اصل باید با قاطعیت، مسائل را حل و فصل کنند و دیگران هم تمکین کنند تا کار سازمان منظم پیش برود.

اگر مشورتی هم با آنان صورت گرفت، این منافاتی با فصل الخطاب بودن سخن مدیر ندارد. (۱)

#### ۴. اصل اولویت

«النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ؛ (۲) پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است.»

این آیه در مورد اولویت همه جانبه ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) از جمله مدیریت ایشان برای دیگران است. اما این آیه با «الغاء خصوصیت» بیانگر یک اصل عمومی در مدیریت می باشد و آن اینکه اگر فرد اصلحی در رأس مجموعه قرار گیرد ولایت و اولویت پیدا می کند به این معنا که فوق سلسله مراتب و امور اداری می تواند به عنوان فصل الخطاب کارها را حل و فصل کند و گره ها را باز کند.

از امام باقر حکایت شده:

«این آیه، درباره ی رهبری و فرماندهی نازل شده است.» (۳)

ص: ۲۱

---

۱- (۱) . ر.ک: مدیریت از منظر کتاب و سنت، سید صمصام الدین قوامی، ص ۴۰۸

۲- (۲) . احزاب / ۶

۳- (۳) . مجمع البحرین، ص ۶۲، به نقل از مدیریت از منظر کتاب و سنت، ص ۴۰۸.

شیخ طوسی در تفسیر «تبیان» از این آیه، تدبیر و مدیریت را فهمیده است و مراد از «اولی بانفسهم» را «احق بتدبیرهم» معنا کرده است و پیامبر را شایسته ترین مدیر و مدبر شمرده است. (۱)

با این تفاسیل آیه ی فوق، مدیریت همراه با ولایت و اولویت را مطرح می کند که حل کننده ی بسیاری از معضلات مدیریتی است.

## ۵. اصل رخصت گرفتن از مدیر

در آیه ی ۶۲ سوره ی نساء می خوانیم:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأُذِنَ لِمَن شِئْتُم مِّنْهُمْ وَاسْتَغْفِرَ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ؛ (۲) مؤمنان تنها کسانی هستند که به خدا و فرستاده اش ایمان آورده اند، و هنگامی که در کار اجتماعی همراه او باشند، تا از او رخصت نگیرند (از نزدش) نمی روند. در واقع کسانی که از تو رخصت می گیرند، آنان کسانی هستند که به خدا و فرستاده اش ایمان می آورند. پس هر گاه برای بعضی کار(های مهم زندگی) خود از تو رخصت می طلبند، پس به هر کس از

ص: ۲۲

---

۱- (۱). التبیان، شیخ طوسی، ج ۸، ص ۳۱۷

۲- (۲). نور / ۶۲.

آنان که (صلاح می دانی و) می خواهی رخصت ده، و برای آنان از خدا آمرزش بخواه که خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.»

مطابق مضمون این آیه، رسول خدا مرجع هر نوع اجازه است؛ یعنی بدون اذن ایشان امور جریان نمی یابد امضای آن حضرت باید ذیل هر عمل اداری و سازمانی باشد. در کارهای مهم، هر فعل و ترکی با اذن ایشان انجام می گیرد. (۱)

مدیران اسلام طبق این اصل، صاحب امضا هستند و اذن آنان شرط هر اقدامی است.

البته می توان با توجه به اصل «سلسله مراتب» در مدیریت، این حق را به مراتب پایین تر واگذار کرد تا کارها سریع تر صورت گیرد و مشکلات جدید حاصل نشود...

از این رو برخی از مفسرین ذیل این آیه می نویسند:

«البته این دستور انضباطی مهم اسلامی، مخصوص پیامبر و یارانش نبوده است بلکه در برابر تمام رهبران و پیشوایان الهی اعم از پیامبر و امام و علمایی که جانشین آنها هستند رعایت آن لازم است... زیرا اصولاً هیچ تشکیلاتی بدون رعایت این اصل، پا بر جا نمی ماند، و مدیریت صحیح بدون آن امکان پذیر نیست.» (۲)

ص: ۲۳

---

۱- (۱). این اصل آنقدر در مجموعه ی اداری حکومت پیامبر اکرم جا افتاده بود که حتی منافقان که به بهانه های واهی می خواستند جهاد را ترک کنند از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) اجازه می گرفتند. (توبه / ۸۶)

۲- (۲). تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۶۰۲.

در آیات متعددی چنین آمده است:

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَ...» (۱) (ای پیامبر) از تو درباره غنائم (جنگی و ثروت های بدون مالک مشخص) پرسش می کنند؛ بگو: «غنائم (جنگی و ثروت های بدون مالک مشخص) مخصوص خدا و فرستاده [او] است؛» پس، [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید؛...»

«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَ...» (۲) و بدانید که هر چیزی از غنیمت به دست آورید، پس یک پنجم آن فقط برای خدا، و برای فرستاده [اش]، و برای نزدیکان [او] و یتیمان و بینوایان و در راه مانده (از آنها) است؛ اگر به خدا و آنچه بر بنده مان، در روز جدایی [حق از باطل]، روزی که دو گروه (مؤمنان و کافران در نبرد بدر با هم) روبرو شدند، فرود آوردیم، ایمان آورده اید؛ و خدا بر هر چیزی تواناست.»

مطابق این آیات و نظایر آن، مرکزیت امور مالی و تصمیم گیری در مورد مصرف و هزینه کردن اموال، به رسول خدا باز می گردد.

از این اصل استفاده می شود که مدیران در امور مالی و هزینه کردن آن، مسئول هستند و باید از جذب بودجه ها آگاهی کافی داشته باشند و از مفسد اقتصادی جلوگیری کنند.

ص: ۲۴

---

۱- (۱) . انفال / ۱

۲- (۲) . انفال / ۴۱.

همچنین دانسته می شود که بخشی از اقتدار، به قدرت مالی بر می گردد که توانایی تعلیم و خدمت و پاداش و تنبیه و ... را ایجاد می کند. (۱)

## ۷. اصل مرکزیت مدیر نسبت به اطلاعات و گزارش ها

در سوره ی نساء آیه ی ۸۳ خداوند متعال می فرماید:

«وَإِذَا حَيَّاهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعَوْا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ؛ و هنگامی که خبری (حاکمی) از ایمنی یا ترس به آن [منافق]ان برسد، منتشرش سازند، و [لی]اگر (بر فرض) آن را به فرستاده [خدا] و به اولیای امر از بینشان، ارجاع دهند، از میان آنان کسانی که آن را استنباط می کنند، حتماً به (درستی و نادرستی) آن آگاهی دارند. و اگر بخشش خدا و رحمتش بر شما نبود، مسلماً جز اندکی (از شما، همگی) از شیطان پیروی می کردید.»

رسول خدا به عنوان مدیر و رهبر، طبق این آیه باید مرکز اطلاعات و گزارش ها به ویژه اخبار امنیتی و حساس باشد تا با مشاوران کاردان خویش آنها را تجزیه و تحلیل کرده و برای رفع اضطراب و تأمین بهداشت روانی مجموعه زیر دست، با رعایت مصالح با آن برخورد شود و حتی برای اعلان آنها به افراد، با برنامه ریزی عمل شود.

ص: ۲۵



طبق این اصل مدیر باید از آخرین گزارشات و اطلاعات مطلع شود، تا در برنامه ریزی ها و تصمیم گیری ها از آنها استفاده کند، و بهداشت روانی افراد تحت فرمان او هم دستخوش خبرهای مسموم و شایعات نشود. (۱)

## ۸. اصل لزوم احترام به مدیر و پیشی نگرفتن بر او

قرآن کریم در سوره ی حجرات می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ إِنَّ الَّذِينَ يَعْضُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنَ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّىٰ تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۲) ای کسانی که ایمان آورده اید! فرا پیش خدا و فرستاده اش (چیزی را) مقدم ندارید، (و بر آنان پیشی مگیرید.) و [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید؛ که خدا شنوای داناست. ای کسانی که ایمان آورده اید! صداهایتان را فراتر از صدای پیامبر بلند مکنید، و در سخن گفتن بر او بانگ نزنید، همچون بانگ زدن برخی از شما بر برخی [دیگر]؛ مبادا اعمال شما تباه شود در حالی که شما (با درک حسی) متوجه نمی شوید. در حقیقت کسانی که صداهایشان را نزد فرستاده خدا فرو می کشند، آنان کسانی هستند که خدا دل هایشان را

ص: ۲۶

۱- (۱). همان، ص ۴۱۲

۲- (۲). حجرات / ۱ - ۵.

برای پارسایی (و خود نگهداری آزموده و) خالص نموده است؛ [و] برای آنان آموزش و پاداش بزرگی است. در واقع کسانی که تو را از پشت اتاق ها فرا می خوانند، اکثر آنان خردورزی نمی کنند. و اگر (بر فرض) آنان شکیبایی می کردند تا به سوی آنان در آیی، حتماً برای آنان بهتر بود؛ و خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.»

این اصل در حقیقت، وظیفه ی پیروان را در سازمان اداری و حکومتی نبوی بیان می کند و اقتدار رهبری را در اطاعت پیروان می داند. هر جا که خدا و پیامبر حکمی داده باشند چه در حوزه ی «عمل» و چه در حوزه ی «علم و نظر» باید پیروی شود یعنی در همه ی حوزه های فعالیت انسانی، اصل «عدم تقدم بر خدا» و سپس «عدم تقدم بر رسول» حاکم است. (۱)

مسئله ی مدیریت، بدون رعایت انضباط، هرگز به سامان نمی رسد و اگر بخواهند کسانی که تحت پوشش مدیریت و رهبری قرار دارند به طور خودسرانه عمل کنند، شیرازه ی کارها به هم می ریزد، هر قدر هم رهبر و فرمانده لایق و شایسته باشد. (۲)

آری رهبر و مدیر هر اندازه نیرومند و واجد شرایط باشد در عین حال نیاز به پیروان صدیق، صمیمی و مطیع دارد به گونه ای که «پیروی» را وظیفه ی شرعی خود بدانند و حریم رهبری را حفظ کنند و قداست زدایی نکنند.

یکی از صاحب نظران در این باره می نویسد:

ص: ۲۷

---

۱- (۱). اصول مدیریت اسلامی و الگوهای آن، ولی الله نقی پورفر، ص ۶۳.

۲- (۲). تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۵۶، ذیل آیه.

مدیریت پژوهان نوین، اخیراً به نظریات «پیروی» اهتمام بیشتری نشان داده اند و در این مسیر از نظریات جامعه شناسان و روانشناسان مانند «ماکس وبر» و «زیگموند فروید» بهره جسته اند. (۱)

## مدیریت بحران و رعایت اصول اخلاقی و اجتماعی در آن

### اشاره

بعد از شکست و مراجعت مسلمانان از جنگ احد، کسانی که از جنگ فرار کرده بودند و کوتاهی کرده بودند اطراف پیامبر جمع شدند و ضمن اظهار پشیمانی، تقاضای عفو و بخشش کردند. خداوند آیه ی ۱۵۹ سوره ی آل عمران را نازل کرد (۲) و فرمود:

(فبما رحمة من الله لنت له ولو كنت ظفراً غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم في الامر فاذا عزمت فتوكل على الله ان الله يحب المتوكلين) «به (برکت) رحمت الهی در برابر آنان ( مردم) نرم و (مهربان) شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می شدند پس آنها را ببخش و برای آنها آموزش بطلب با آنان مشورت کن اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش) و بر خدا توکل کن زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.»

در این آیه دستوراتی را به پیامبر داد که می توان تعبیر نمود: «با این دستورات پیامبر «مدیریت بحران» کرد!» زیرا افرادی که گرفتار شکست فاحش شده بودند و آن همه کشته و مجروح داده بودند چنین افرادی نیاز به

ص: ۲۸

- 
- ۱- (۱). فصل نامه مصباح، ش ۲۰، ص ۱۶۹ به نقل از مدیریت از منظر کتاب و سنت، قوامی، ص ۴۱۱
  - ۲- (۲). المیزان، علامه طباطبایی، ج ۳، ص ۵۶. و نمونه ذیل آیه.

«مدیریت بحران» داشتند تا جراحات جسمی و روحی آنها هرچه زودتر التیام پیدا کند و نه تنها دچار تفرقه و فروپاشی نشوند بلکه برای حوادث آینده نیز آماده شوند. (۱)

این آیه بعضی از «اصول اخلاقی» و «ویژگی های مدیریتی» پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را در هنگام مدیریت بحران بیان می کند که به توضیح مختصر برخی از آنها می پردازیم:

### ۱. نرم خویی و مهربانی

در این آیه یکی از اصول اخلاقی پیامبر در مدیریت که مهربانی و نرم خویی است را برمی شمارد و آن را رمز موفقیت پیامبر می داند و می فرماید: «اگر این ویژگی در تو نبود افراد از دور تو پراکنده می شدند.»

و به این ویژگی پیامبر در آیات دیگر با تعبیر گوناگون اشاره شده است. (۲)

### ۲. گذشت و بخشش خطاکاران

یکی از اهداف مدیریت در قرآن، «رشد و تعالی» مجموعه ی تحت فرمان مدیر می باشد و بدیهی است که با برخوردهای ناسنجیده و عجولانه و میج گیری های مضر و ... مجموعه ها و افراد آن به رشد نمی رسد بلکه دچار عزل و نصب های مکرر و بی نتیجه می شوند و ابهت و وقار رهبر یا مدیر آن مجموعه نیز به خطر می افتد آری با عفو و گذشت از خطاکاران و جلوگیری از پرده

ص: ۲۹

---

۱- (۱). هرچند این آیه در مورد حوادث جنگ احد نازل شده ولی شأن نزول، معنای عام آیه را محدود به حادثه خاص نمی کند

۲- (۲). مانند: توبه / ۱۲۸ و حجر / ۸۸ و ...

دری است که افراد تحت فرمان مدیر، از رفتار کریمانه و بزرگووارانه مدیر و رهبر، در خلوت خود شرمند می شوند و همین که می بینند خطای آنها بخشیده شده یا آبروی خود را بازیافت کرده اند، تا پایان، خود را وام دار مدیر و سرپرست و رهبر خود می دانند و محبت او در دل آنها جایگزین می شود و به این روش است که آن اشتباهات نیز تکرار نمی شود و مجموعه به «رشد و تعالی» می رسد.

### ۳. مشورت

کسی که گمان کند همه چیز را می داند نیازی به مشورت با دیگران نمی بیند و خود را از دستیابی به نظرات و پیشنهادهای خوب دیگران محروم می کند. چرا که مشورت موجب بهره گیری از عقل دیگران و پالایش اندیشه و ایجاد پشتیبان است.

و از طرفی خواست طبیعی افراد جامعه از مدیران و مسئولان این است که با توجه به استعدادهای آنها، در حد معقول به آنها «بها» داده شود تا زمینه ی رشد و تعالی شخصیت آدمی فراهم شود.

و در مقابل، بی اعتنایی به افکار و اندیشه های معقول دیگران، شخصیت انسانی افراد را می شکند و ریشه های نهال فضیلت و ابتکار را در زمین دل ها می خشکاند.

قرآن کریم برای دستیابی به این ارزش‌ها و زیبایی‌ها، با روش‌های گوناگون این منظور را تعقیب می‌کند که یکی از این شیوه‌های بسیار مناسب و پرجاذبه «مشورت» است. (۱)

لذا می‌بینیم در ادامه‌ی آیه‌ی مورد بحث، بعد از فرمان عفو عمومی، برای زنده کردن شخصیت آنها و تجدید حیات فکری و روحی آنان دستور می‌دهد: (و شاورهم فی الامر) یعنی با آنها در کارها مشورت نما (و از آنها نظرخواهی کن!).

همان‌طور که در شأن نزول آیه آمده، پیامبر اکرم قبل از جنگ احد در چگونگی مواجهه با دشمن با یاران خود مشورت کرد، و نظر آنها این بود که اردوگاه، دامنه‌ی احد باشد و این نظر محصول رضایت بخشی نداشت.

در آن موقع این فکر به نظر بسیاری می‌رسید که در آینده دیگر پیامبر با کسی مشورت نمی‌کند.

قرآن کریم به این توهم پاسخ می‌دهد و می‌فرماید: «باز هم با آنها مشورت نما!»

چرا که هر چند نتیجه‌ی ظاهری مشورت در برخی مواقع سودمند نیست ولی با نگاه کلی که بررسی کنیم منافع آن بیش از زیان‌های آن می‌باشد.

و اثری که در آن برای پرورش فرد و اجتماع و رشد شخصیت آنها وجود دارد از همه‌ی اینها بالاتر است. (۲)

ص: ۳۱

---

۱- (۱). برگرفته از «ویژگی‌های مدیریت اسلامی» ب. حسینی بوشهری، ص ۷۸.

۲- (۲). گرچه کلمه «الامر» مفهوم وسیعی دارد و همه کارها را شامل می‌شود ولی مسلم است که پیامبر هرگز در احکام الهی با مردم مشورت نمی‌کرد بلکه در آنها صرفاً تابع وحی بود. بنابراین مورد مشورت در مورد کارهای اجرایی و شناسایی موضوعات است و به عبارت دیگر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در قانون‌گذاری هیچ وقت مشورت نمی‌کرد و تنها در طرز اجرای قانون از مسلمانان نظرخواهی می‌کرد و تعبیر «امرهم» (کارهایشان) در آیه ۳۸ سوره شوری - که مورد بحث نیز می‌باشد - ناظر به همین معنا است چرا که احکام کار مردم نیست، کار خداست (نمونه، ج ۳، ص ۱۴۲ و ج ۲۰، ص ۴۶۳).

#### ۴. قاطعیت و شجاعت در عمل

در مفردات راغب در معنای عزم آمده: «عزم» یعنی تصمیم قلبی برای انجام کاری. (۱)

و صاحب التحقیق می نویسد: «عزم تصمیم قطعی و موکد است هم در «چگونگی عمل» و هم در «امتداد و دوام عمل» به طوری که اراده ی عمل و ادامه ی آن محقق شود.» (۲)

خداوند بعد از اینکه پیامبر را به مهربانی و نرم خوئی و گذشت و عفو و مشورت دعوت کرد سپس دستور می دهد که بعد از آن مراحل، تصمیم جدی و قاطع بگیر!

در اینجا دو نکته از نکات تفسیری آیه را بیان می کنیم: (۳)

ص: ۳۲

---

۱- (۱). مفردات راغب، ماده (عزم).

۲- (۲). التحقیق فی کلمات القرآن، مصطفوی، ج ۸، ماده (عزم)

۳- (۳). نمونه، ج ۳، ص ۱۴۸، و تفسیر راهنما، علی اکبر هاشمی، ج ۳، ص ۱۵۹.

۱. در آیه ی شریفه مسئله ی مهم مشاوره به صورت جمع آمد (و شاورهم) ولی تصمیم نهایی، تنها به عهده ی پیامبر گذاشته شد و به صورت مفرد فرمود: «فاذا عزمتم».

این اختلاف تعبیر به یک نکته ی مهم اشاره دارد و آن اینکه بررسی جوانب مختلف مسائل اجتماعی باید به صورت دسته جمعی و مشورت انجام گیرد، اما هنگامی که طرحی تصویب شد باید برای اجرای آن اراده ی واحدی به کار افتد. در غیر این صورت هرج و مرج می شود.

۲. مطلب دیگری که از واژه ی «عزمتم» فهمیده می شود این است که بعد از مهربانی و گذشت و مشورت با افراد و تولید نظرات جدید، باید در نهایت، با «قاطعیت و جدیت» نظر نهایی را اعلام کنی و بر انجام آن تصمیم بگیری.

#### ۴. توکل بر خدا

«توکل» از ماده ی «وکالت» به معنای انتخاب کردن وکیل است؛ و این را می دانیم که یک وکیل خوب حداقل ۴ صفت دارد: آگاهی کافی، امانت داری، قدرت، دلسوزی.

و این را نیز می دانیم که قادر مطلق خداست و همه ی قدرت ها به او منتسب است.

تاثیر توکل در ایجاد قدرت روانی این است که: «تکیه و اعتماد به قادر، موجب قدرت می شود.»

از این رو خداوند متعال می فرماید:

«فاذا عزمتم فتوکل علی الله ان الله یحب المتوکلین»

آری همیشه در مشاوره وقتی نظرهای متفاوت مطرح می شود انسان مردد می شود کدام نظر را انتخاب کند؟!!



چون ممکن است هر کدام نقاط ضعف و قوتی داشته باشد از این رو خدای متعال می فرماید: خود را در سر دو راهی قرار مده و در مقام تعارض قرار مگیر و با جدیت و قاطعیت تصمیم بگیر! و دلهره و نگرانی احتمالی را نیز توکل بر خدا از بین می برد و تو را ثابت قدم می دارد.

بدیهی است توکل بر خدا، هرگز به معنای استفاده نکردن از امکانات نیست بلکه ضمن استفاده از آنها می باشد، آنجا که امکانات فراهم است باید مورد استفاده قرار گیرد و آنجا که فراهم نیست باید در فراهم آوری آنها کوشید و در هر دو حال باید بر خدا توکل کرد.

### جمع بندی و نتیجه گیری

بیان شد که یکی از ویژگی های مدیر موفق «رأفت» و «مهربانی» می باشد چنانچه پیامبر اکرم چنین شیوه ای را در مدیریت خود داشتند. ولی این مهربانی و عطف از سر «انفعال» و «ناچاری» نیست که مدیر را از موضع «قدرت و ابهت» خود سقوط دهد. بلکه این مهربانی و عطف دارای ابزار و وسایلی است که وقتی مدیر با این ابزار وارد عمل شود نتیجه چیز دیگری می شود.

توضیح اینکه: مدیر شایسته هنگامی که هنر «گوش دادن» (۱) و «تغافل» و «عفو و گذشت» (۲) و «عیب پوشی» و «رفتار متواضعانه» (۳) داشته باشد و از

ص: ۳۴

---

۱- (۱) . توبه / ۶۱

۲- (۲) . بقره / ۱۰۹ و اعراف / ۱۹۹.

۳- (۳) . حجر / ۸۸.

هرگونه «تکبر» و «غرور» به دور باشد و با زبان «کلامی نیکو» (۱) و «مشورت» با افراد زیر دست و تحت برنامه ی خود رفتار کند، آن افراد به طور طبیعی و اتوماتیک در «کمند اخلاق نیکوی» مدیر «گرفتار» می شوند و گاهی وام دار اخلاق وی می شوند.

و از این رو وقتی در جای مناسب، مدیر «قاطعیت» به خرج داد همه، با جان و دل می پذیرند... و این نوع برخورد مدیر با افراد نه تنها باعث ضعف مدیر نمی شود بلکه باعث «رشد» و «تزکیه» و «تعالی» افراد مجموعه نیز می شود و با ارتباط با خدا در سایه ی «توکل» مشکلات یکی پس از دیگری حل می شود.

زیرا مدیرانی که بر خدا توکل ندارند در مواقع بحرانی به یأس و ناامیدی می رسند و در نتیجه بی حرکت و راکد می مانند و درچنین حالتی حتی از داشته ها و توانایی های شناخته شده ی خود نیز نمی توانند استفاده کنند... چون سایه ی یأس همه جا را تاریک کرده است.

مدیرانی که بر خدا توکل می کنند امیدوار می مانند و در زیر نور امید و نشاط علاوه بر آنکه از همه ی داشته ها و توانایی های شناخته شده ی خویش بهره برداری می کنند توانایی های ناشناخته و فراموش شده و مورد غفلت واقع شده ی آنها نیز - در شرایط بحرانی و اضطراری - شکوفا می شود.

ص: ۳۵

زیرا بحران و اضطرار در صورتی که امید و نشاط را از انسان سلب نکند، قوای پنهان و ناشناخته‌ی مادی و معنوی او را شکوفا و بسیج می‌نماید. (۱)

آری این مجموعه‌ی به هم پیوسته از «اصول سازماندهی» و «اصول اخلاقی پیامبر(صلی الله علیه و آله)» در مدیریت می‌باشد که جای برخی از آنها در «دانش مدیریت غیر اسلامی» خالی است که توجه به آنها می‌تواند باعث تغییر و تحول در «علم مدیریت» شود.

ص: ۳۶

---

۱- (۱). بحث توکل برگرفته از درسهایی از اخلاق مدیریت، قاسم واثقی، ص ۲۶۹، به بعد.

صفحه سفید

ص: ۳۷

پرسش:

دیدگاه پیامبر(صلی الله علیه و آله) در مورد کیهان شناسی چیست؟

پاسخ:

### درآمد

حکایت شده که پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) در نیمه های شب که برای نماز شب از بستر بر می خاست، وارد حیاط می شد، به آسمان می نگریست و این آیات را تلاوت می کرد:

«الَّذِينَ يَذُكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ؛ (۱) (همان)

ص: ۳۸

کسانی که [در حال] ایستاده و نشسته، و بر پهلوهایشان [آرمیده]، خدا را یاد می کنند؛ و در آفرینش آسمان ها و زمین تفکر می کنند؛ (در حالی که می گویند: ای) پروردگار ما! این [ها] را بیهوده نیافریده ای؛ منزهی تو؛ پس ما را از عذاب آتش، حفظ کن!»

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قضایا و احادیثی نقل شده که حاکی از اطلاع کامل آن حضرت از علم کیهان شناسی است و اسراری از آن به دست آمده که اعجاب دانشمندان را برانگیخته است.

از حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) حکایت شده که در این باره فرمودند:

«کشف لی عن السموات السبع والارضین السبع حتی رأیت ساکنها و عمارها و موضع کل ملک منها؛ (۱) آسمان ها و زمین های هفتگانه آنچنان بر من روشن شد که ساکنان و آباد کنندگان آن و جای تک تک ملائک را دیدم.»

حضرت گاهی آیه ای از قرآن را تفسیر می کند و در تفسیر آن از علم نجوم کمک می گیرد؛ (۲) و گاهی سوال نجومی یهودی را پاسخ می دهد و یهودی با شنیدن جواب، اسلام می آورد؛ (۳) و گاهی از خلقت آسمان و زمین سخن

ص: ۳۹

---

۱- (۱). اسلام و هیئت، شهرستانی، ص ۲۲۷

۲- (۲). المیزان، ج ۱۲، ص ۲۲۴

۳- (۳). اسلام و هیئت، ص ۳۹۹.

می گوید؛ (۱) و نیز گاهی از آمیخته شدن خرافات با این علم، برآشفته می شود و بر فراز منبر رفته و خطبه ای ایراد می کند.

(۲)

در این نوشته ی کوتاه، سعی داریم چند نمونه از اعمال و گفتار پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) را که با علم نجوم ارتباط دارد ذکر کرده و دقت حضرت را در آن امور، آنهم بدون بهره گیری از هیچگونه ابزار و آلات رصدی، نشان دهیم.

در مقدمه ای کوتاه فرق علم نجوم و تنجیم را بررسی کرده و برخی از روایات منع کننده را مورد بررسی قرار می دهیم سپس در مورد «نسیء»، تغییر قبله، مبدء تاریخ هجری و دیوار مسجد مدینه مطالبی می نگاریم:

### پیامبران و کیهان شناسی

نقش و کاربردی که علم نجوم در امور روزمره و دینی انسان ها داشته و دارد ایجاب می کند که برترین انسان ها یعنی پیامبران و امامان از آن بی بهره نباشند. از امام صادق (علیه السلام) حکایت شده که در این باره می فرمایند:

«بعد علم القرآن ما یکون اشرف من علم النجوم وهو علم الانبياء والاوصياء وورثة الانبياء ونحن نعرف هذا العلم وما نذكره (ننکره)؛ (۳) بعد از علم قرآن، بالاتر از علم نجوم نیست، و آن علم پیامبران و جانشینان و وارثان آنان است، ما نیز آنرا می دانیم ولی ذکر نمی کنیم (انکار نمی کنیم)».

ص: ۴۰

---

۱- (۱). همان، ص ۲۷۵

۲- (۲). کافی، ج ۳، ص ۲۱۲

۳- (۳). سفینه البحار، ج ۸، ص ۱۹۴.

در این قسمت به اختصار از چند پیامبر بزرگ نام می‌بریم و گزارش‌هایی را که در مورد اطلاع آنان از این علم، ذکر شده نقل می‌کنیم:

الف. آدم (علیه السلام): عالم بزرگوار مرحوم علی بن طاوس از رساله‌ی ابی اسحاق طرطوسی چنین نقل می‌کند: «خداوند متعال آدم را از بهشت به زمین هبوط داد و همه چیز را به او آموخت از جمله طب و نجوم». (۱)

ب. ادريس (علیه السلام): درباره‌ی ایشان گفته شده: «هو اول من استخرج علوم الحکمة والنجوم» (۲). شاید این نسبت به خاطر امور نجومی فراوانی است که آن حضرت انجام داده‌اند به عنوان مثال: ایشان بعضی از روزهای سال را به عنوان عید قرارداد، و قربانی‌هایی برای زمان دخول خورشید در بروج معین، و نیز رؤیت هلال تعیین کرد. (۳)

مرحوم طبرسی، علم نجوم را معجزه‌ی حضرت ادريس می‌داند و در تفسیر این آیه که می‌فرماید «وَأَذْکُرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ» (۴) چنین می‌نویسد

:«وقيل ان الله تعالى علمه النجوم والحساب وعلم الهيئة وكان ذلك معجزه له» (۵)

ج. دانیال (علیه السلام): از دیگر پیامبران الهی است که برخی مسائل نجومی از ایشان نقل شده است، صاحب کتاب «تاریخ التنجیم عند العرب» از نسخه‌های

ص: ۴۱

---

۱- (۱). فرج المهموم، ص ۱۴۳ و نیز سفینه البحار، ج ۸، ص ۱۹۹

۲- (۲). تاریخ التنجیم عند العرب، ص ۷۴

۳- (۳). اخبار العلماء باخبار الحکماء، ص ۳

۴- (۴). مریم / ۵۶

۵- (۵). مجمع البیان، طبرسی، ج ۶، ص ۴۳۰.



خطی از کتاب دانیال (علیه السلام) که در «دار الکتب الظاهرية» دمشق دیده است، مطالب جالبی در نجوم گزارش می دهد.

(۱)

## دلایل موافق و مخالف نجوم

### اول: آیات و روایات موافق نجوم

الف. آیات قرآن برخی از فوائد نجوم را گوشزد کرده و می فرماید:

«وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» (۲) و نشانه هایی (نیز قرار داد) و آن (مردم) آن به وسیله ستاره [ها] رهنمون می شوند.»

«وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ» (۳) و او کسی است که ستارگان را برای شما قرار داد، تا بوسیله آنها در تاریکی های خشکی و دریا، راه یابید»

ب. روایات فراوانی نیز در تشویق به فراگیری علم نجوم حکایت شده به عنوان مثال روایتی «ابن ابی عمیر» از پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) نقل می کند که حضرت فرمودند: «علم نجوم را فراگیرید تا در تاریکی بیابان و دریا راهنمایان باشد، علم نجوم علم حضرت آدم است». (۴)

ص: ۴۲

۱- (۱). تاریخ التنجیم عند العرب، ص ۸۰

۲- (۲). نحل / ۱۶

۳- (۳). انعام / ۹۷

۴- (۴). بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۲۷۵.

در منابع روایی با احادیثی روبرو می شویم که از ظاهر آنها نهی از فراگیری و بکار بردن علم نجوم فهمیده می شود. ما قبل از هر گونه اظهار نظر، چند نمونه از روایاتی که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده است را می آوریم:

«من اقتبس شعبه من النجوم فقد اقتبس شعبه من السحر؛ (۱) هر کس شاخه ای از علم نجوم را فرا گیرد، همانا شاخه ای از سحر را فرا گرفته است.»

«یا علی .. لا تجالس اصحاب النجوم، (۲) پیامبر به حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: با منجمین همنشین مشو.»

«من أتى عرافا .. او منجما يطلب غیب الله منه فقد حارب الله؛ (۳) هر کس نزد کف بین یا منجمی برود و از او اطلاع از غیب خداوند را بخواهد، با خدا به جنگ برخاسته است.»

«من صدق منجما او کاهنا فقد کفر بما انزل علی محمد (صلی الله علیه و آله)؛ (۴) کسی که منجمی یا کاهنی را تصدیق کند آنچه که بر محمد (صلی الله علیه و آله) نازل شده را انکار کرده است.»

در این باب، احادیث فراوان است ولی ما به همین مقدار اکتفا کردیم برای آگاهی بیشتر به جلد ۵۷ و ۵۸ بحار الانوار و دیگر کتب روایی رجوع شود.

دقت در این احادیث، و توجه به شواهدی همچون تشبیه به سحر، طلب غیب خداوند و همسانی با کاهن، نشان می دهد که مراد از علم نجوم در این

ص: ۴۳

۱- (۱). شرح ابن ابی الحدید بر نهج البلاغه، ج ۴، ص ۳۴۱

۲- (۲). تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۳۴۳

۳- (۳). الامتاع و المؤمنة، ج ۸، ص ۲

۴- (۴). المعبر، ج ۲، ص ۶۸۸.

روایات، علم تنجیم است. علمای گذشته نیز به این مسئله تصریح کرده اند به عنوان مثال مرحوم صدوق پس از نقل این روایت که «المنجم ملعون» چنین می نویسد: «هو الذی یقول بقدم الفلک ولا یقول بمفلکه وخالقه؛ (۱) منجم در این روایات کسی است که فلک را ازلی می داند و خالقی برای آن قائل نیست».

### فرق بین علم نجوم و تنجیم

فهم دقیق از مدح ها و مذمت هایی که در برخی و روایات در باب علم نجوم و تنجیم وارد شده است، وقتی حاصل می شود که بتوانیم این دو علم را تعریف و تفاوت های آنها را معین نمائیم.

بی توجهی به تمایزات این دو علم، باعث شده ویژگی های هر کدام به دیگری نسبت داده شود.

در این قسمت برای معرفی بهتر این دو علم، کلمات متخصص این فن، علامه حسن زاده آملی و برخی از دانشمندان دیگر را نقل می کنیم:

«آنچه در زیج ها و کتب مربوط به این فن وجود دارد بر دو نوع است. نوع اول مبتنی بر اصول صحیح و محکم قواعد پا بر جا و برهانی ریاضی است که عقل و شرع آن را می ستایند و شک و عیبی در آن نیست مانند تعیین سمت قبله ی شهرها و کسوف و خسوف، هلال و اندازه ی روزها، ماه ها و سال ها؛ و هر آنچه که مردم به دانستن آن نیازمندند و نفعش برای همگان است و قرآن به آن ترغیب نموده است مانند این سخن خداوند متعال: «واو کسی است که

ص: ۴۴

ستارگان را برای شما قرار داد تا در تاریکی های خشکی و دریا بواسطه ی آن هدایت شوید [ راه یابید ] بیقین نشانه ها را برای گروهی که می دانند تشریح نموده ایم»

اما نوع دوم احکام نجومی است مانند وقوع زلزله و باریدن باران و ایجاد خرمی و آسایش و قحطی و گرانی، مرگ و خرابی و مانند آن از چیزهایی که از اوضاع کواکب استفاده می شود بنابر آنچه در کتب احکام نجوم بیان شده است.» (۱)

علامه حلی (۲) (ره) و سید ابوالحسن اصفهانی در این باب عباراتی تقریبا مشابه دارند. سید ابوالحسن در وسیله النجاة چنین می نویسد:

«تنجیم، خبر دادن قطعی و جزمی از حوادث عالم است مانند ارزانی و گرانی، خشکسالی و خرمی، زیادی باران و کمی آن و غیر این موارد از خیر و شر، نفع و ضرر؛ در حالی که این امور را به حرکات افلاک و ارتباطات کواکب نسبت می دهد، و اعتقاد دارد کواکب و حرکات آنها در این عالم تاثیر دارند.

ص: ۴۵

---

۱- (۱). انّ ما فی الازیاج و غیرها من الکتب المعمولۃ فی هذه الصناعات علی نوعین. النوع الاول مبتن علی اصول صحیحۃ متقنۃ وقواعد سدیدۃ ریاضیۃ مبرهنۃ ممدوح عند العقل والشرع، لا- یعتریه ریب ولا- یشوبه عیب کتعیین جهۃ القبلة فی البلاد والکسوفین والاهله و مقادیر الايام والشهور والاعوام ونحوها مما یحتاج الی معرفتها الناس ویعم نفعها العوام والخواص وندب و رغب الیها القرآن فی عدۃ مواضع کقولہ تعالی «وهو الذی جعل لکم النجوم لتہتدوا بها فی ظلمات البر والبحر قد فصلنا الایات لقوم یعلمون»، (انعام / ۹۸) واما النوع الثانی فهی احکام نجومیه کوقوع زلزله و نزول غیث و حدوث خصب و رخاء و قحط و غلاء و موت و هدم و تحوها مما تستفاد من اوضاع الکواکب علی ما بین فی کتب الاحکام النجومیۃ. (دروس معرفۃ الوقت والقبلة، ص ۶۴)

۲- (۲). نهاییه الاحکام، ص ۱۰۱۴.

البته خبر دادن از کسوف و خسوف و هلال ماه و نزدیک یا دور شدن کواکب، جزء تنجیم شمرده نمی شود، زیرا اینگونه امور، با حساب خاص و با ضبط مقدار حرکات و مدار کواکب محاسبه می شود و داری قواعد و اصول محکمی است و اگر خطایی دیده می شود خطا در محاسبه است»<sup>(۱)</sup>.

برخی از بزرگان احکام نجوم را تکذیب کرده اند و درباره ی آن کتبی نیز تالیف شده است. در این میان می توان به کتاب «الدرر و الغرر» تالیف علم الهدی شریف مرتضی و «منهاج النجاة» از محقق فیض و «فلك السعادة» از علیقلی میرزا اشاره کرد.

و بزرگانی نیز همچون سید بن طاووس در «فرج المهموم»، و دیگران به تایید و تصدیق این احکام پرداخته اند، ما در پایان این قسمت از کتاب «دروس معرفة الوقت والقبلة» در بیان حقیقت مطلب کمک می گیریم:

«رد کردن کلی احکام نجومی که از اوضاع کواکب استنباط می شوند از اموری است که متخصصان فنون ریاضی و علوم غریبه آنرا نمی پذیرند. و نتیجه دادن وصحت بسیاری از آنها مشروط به اوقات و اوضاع خاصی است، بلکه بسیاری از ادعیه و اوراد و تعویذات نیز چنین است و روایات از اینگونه مطالب پُر است»<sup>(۲)</sup>.

ایشان می فرمایند: «بسیاری از متخصصان این فن، اموری را پیش بینی کرده اند و در وقتی که گفته بودند روی داده است، و آنها را نمی توان بر اتفاق حمل کرد چرا که هیچ اهل انصافی آنرا نمی پذیرد.

ص: ۴۶

---

۱- (۱). وسیلة النجاة، ج ۲، ص ۴

۲- (۲). دروس معرفة الوقت والقبلة، حسن حسن زاده آملی، ص ۲۷.

آری احکام نجوم مانند مسائل نجومی یقین آور نیست، بلکه به خاطر کم اطلاعی ما، خطای زیادی در آن راه دارد». (۱)

امروزه با علم نجوم در حوزه ها با بی مهوری برخورد می شود و آنرا علمی غیر قابل استفاده برای عصر حاضر می دانند در حالی که فهم بسیاری از آیات و روایات بر اطلاع از این علم مبتنی است. وقتی به کتب علمای گذشته مراجعه می کنیم تبخّر آنان را در این علوم می یابیم و می بینیم، که چگونه با مهارتی ستودنی مسائل تفسیری، فقهی و روایی را با تسلطی که بر این علوم داشته اند، شرح و بیان نموده اند.

استاد علامه حسن زاده طلاب علوم دینی را به فراگیری این علم سفارش می کنند و می فرمایند:

«ای برادرانی که مشغول به تعلیم و تدریس علوم دینی هستید، این علوم از نیازهای ضروری شماسست و چاره ای در یادگیری آنها نیست چرا که قرآن کریم و کتب اربعه و دیگر جوامع روائی که مدار استنباط احکام روایی اند، پر از اسراری است که فهم آنها نیاز به علوم عقلی و نقلی زیادی دارد...»

آیا گمان می کنی برای کسی که از علوم حساب و هندسه و هیئت بی خبر باشد این امکان هست که کتب فقهی را درست درک کند، کتبی که در آنها بحث از وقت، قبله، هلال و... آمده است». (۲)

ص: ۴۷

---

۱- (۱). همان، ص ۷۹

۲- (۲). همان، ص ۶۸.

مقوله‌ی زمان و کارهای روزانه و ماهیانه باعث توجه انسان‌ها به وقت شد، وجود ادیان با تکالیفی که می‌بایست در زمان‌های خاصی انجام گیرد، این توجه را بیشتر و ضروری‌تر کرد. از این رو اجتماعات بشری هر یک برای خود تقویمی ترتیب دادند.

اساس گاهشماری اقوام قدیم شبه جزیره‌ی عربستان همانند بسیاری از ملل باستان بر حسب سیر ماه در آسمان بود آنان فاصله‌ی دو رؤیت هلال را یک ماه (شهر) می‌نامیدند و دوازده بار رؤیت متوالی را یک سال (عام - سنه) می‌گفتند. این ماه‌ها امروزه نیز محفوظ است و از محرم آغاز و با ذی‌الحجه پایان می‌پذیرد. قرآن کریم نیز به این مسئله اشاره دارد و می‌فرماید:

«إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ؛ (۱) در حقیقت، تعداد ماه‌ها نزد خدا [از] روزی که آسمان‌ها و زمین را آفریده، در کتاب الهی، دوازده ماه است؛ که از آنها چهار [ماه] حرام است.»

قرآن کریم به حرام بودن چهار ماه از آن ماه‌ها اشاره می‌کند ولی به نام آنها تصریح نمی‌نماید، شاید این به خاطر شهرت آن چهار ماه در بین مردم بوده است.

ص: ۴۸

از زمان حضرت ابراهیم (علیه السلام) به علت حرمتی که خداوند برای این چهار ماه قرار داده بود، مردم برای آن احترام خاصی قائل بودند و در آن از جنگ و خونریزی دست می کشیدند و در سایه ی حرمت این ماه ها در صلح و آرامش به سر می بردند. (۱)

پیامبر گرامی اسلام نیز بر احترام این ماهها تأکید فراوانی داشتند. از امام جعفر صادق (علیه السلام) در این باره حکایت شده: «حدثني ابي عن علي بن الحسين عن امير المؤمنين عليهم السلام ان رسول الله لَمَّا ثقل في مرضه قال: ايها الناس ان السنه اثنا عشر شهرا منها اربعه حرم ثم قال بيده: رجب مفرد وذوالقعدة وذوالحجّه والمحرم ثلاث متواليات». (۲)

«پدرم از امام علی بن الحسین (علیه السلام) و ایشان از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل کرد که پیامبر اسلام در ایامی که بیماری ایشان شدت گرفته بود خطاب به مردم فرمودند: سال دوازده ماه است که چهار ماه آن حرام است سپس با اشاره به دستشان فرمودند: رجب که تنهاست و ذوالقعدة و ذوالحججه و محرم، سه ماه پشت سر هم هستند».

### تغییر ماه های حرام (پدیده نسبی) و مقابله قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله) با آن

آیات و روایات، حرمت خاصی برای این ماه های حرام قائل شده اند تا حدی که قرآن، تغییر و رعایت نکردن احترام این ماه ها را باعث ازدیاد کفر می داند. (۳)

ص: ۴۹

---

۱- (۱). تفسیر ابوالفتوح رازی، ج ۵، ص ۱۷۳

۲- (۲). المیزان، ج ۹، ص ۲۸۲

۳- (۳). توبه / ۳۷.



نزدیک به دو قرن قبل از ظهور اسلام مردم شبه جزیره ی عربستان به خاطر برخی مسائل، ترتیب ماه ها را به هم می زدند و با تغییر نام ماه ها، به زعم خویش جای ماه حرام را عوض می کردند. قرآن کریم و کتب تاریخی از این عمل به نام «نسیء» یاد می کنند.

## نسیء در لغت

### هدف از «نسیء»

#### (۱)

درباره ی اینکه غرض از «نسیء» چه بوده است؟! بین تاریخ نگاران و مفسران دو نظریه وجود دارد:

الف: از آنجایی که قسمت عمده ی هزینه ی زندگی اعراب بدوی از راه غارت و غنائم جنگی تأمین می شد، و با توقف سه ماهه ی این اعمال، بر آنان سخت می گذشت، آنها طرحی در انداختند تا این ماه های حرام را به نحوی به ماه های دیگر انتقال دهند تا فاصله ای میان آن سه ایجاد گردد (۲) و بتوانند در این فاصله، به غارت و چپاول پردازند و در عین حال حرمت ماه های حرام را حفظ کرده باشند.

ب: ماه ذی الحجه، علاوه بر اینکه موسم حج بود، زمانی بود که قبایل عرب از نقاط مختلف شبه جزیره ی عربستان برای انجام مبادلات تجاری خود

ص: ۵۰

---

۱- (۱) . - النسیء مهموز علی فعیل وهو التأخیر. (مصباح المنیر، ص ۶۰۴) - نسیء اصلا یدل احدهما علی اغفال الشی والثانی علی ترک الشی واذا همز تغیر المعنی الی تأخیر الشیء. (مقایس اللغه، ج ۲، ص ۵۵۷) - النسیء تأخیر فی الوقت ومنها النسیء الذی کانت العرب تفعله. (مفردات راغب، ص ۸۰۴)

۲- (۲) . بلوغ الارب فی معرفه احوال العرب، ص ۱۷۵.

به مکه می آمدند، ولی به علت اینکه ماه ذی الحجه در فصل خاصی ثابت نمی ماند، اکثر اوقات نمی توانستند به موقع به عرضه و تقاضای کالا بپردازند.

این مسئله باعث شد آنان به فکر افتند و همچون یهودیان و سایر اقوام، که با اِعمال کیسه، ماه ها را در فصول خاصی ثابت نگه می داشتند، موسم حج را در یکی از فصول مناسب نگاه دارند و در ضمن جای ماه های حرام را نیز تغییر دهند. (۱)

تولیت این کار برعهده ی اشخاص منجم و ریاضی دان بود که به آنان «نساء» یا «قلمس» می گفتند. به گفته ی صاحب «بلوغ الارب»، اولین آنان «نعیم بن ثعلبه الکنانی» بود. (۲)

ابوریحان بیرونی، هفت نفر از آنان را نام می برد که هر کدام ۳۰ سال تولیت این امر را بر عهده داشتند. او شروع «نسیء» را دوست سال قبل از هجرت پیامبر می داند. (۳) و «أبو ثمامه» را آخرین قلمس نام می برد که معاصر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بوده است. (۴)

### روش قلامس

روشی که قلامس بکار می بردند چنین بود:

اولاً: ماهی را از اول سال حذف می کردند، مثلاً ماه محرم را که اولین ماه سال قمری است، نادیده می گرفتند، و ماه صفر را اولین ماه سال حساب می کردند.

ص: ۵۱

---

۱- (۱). الاثار الباقیه، ابوریحان بیرونی، ص ۱۱

۲- (۲). بلوغ الارب، ج ۳، ص ۱۷۵

۳- (۳). الاثار الباقیه، ص ۱۲

۴- (۴). تفسیر ابوالفتوح رازی، ج ۵، ص ۱۷۹.

ثانیا: ماهی را که از اول سال حذف کرده بودند در آخر سال قرار می دادند و ماه آخر سال را تکراری می خواندند.

ثالثا: در هر دو یا سه سال، بر حسب سال شمسی، آن ماهی که بر سال قمری زیاد می گردید (هر سال روزهای شمسی بر قمری ده روز اضافه است) به آخر سال قمری اضافه کرده و به نام ماه پیشین می خواندند. (۱)

بدین طریق هم ماه های حرام جایش عوض می شد و هم موسم حج در محل خود باقی می ماند و همه ی این محاسبات را «نسیء» می گفتند. اعلام این تغییرات توسط «قلمس» صورت می گرفت. او هر سال پس از اتمام اعمال حج در محلی در منی یا عرفات می ایستاد و با صدای بلند اعلام می کرد. (۲)

بنابراین باید گفت: با اعمال نسیء ماه های اعراب جاهلیت هم شمسی بوده و هم قمری و این دو را با هم می آمیختند. تا اینکه در سال دهم هجری که پیامبر اسلام خود در مراسم حج شرکت داشتند (حجۃ البلاغ) و اتفاقا حج آن سال در ذی الحجه حقیقی واقع شده بود، آیه ی «انما النسیء» (۳) برای ابطال و الغای نسیء نازل شد و بدنبال آن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

«ان الزمان قد استدار فهو الیوم کهیئته یوم خلق الله السماوات والارض». (۴)

«روزگار گردش کرد و امروز به شکل روزی درآمد که خدای تعالی در آن روز آسمان ها و زمین را آفرید»

ص: ۵۲

---

۱- (۱). تقویم و تقویم نگاری در تاریخ، ابوالفضل بنی، ص ۱۴۴

۲- (۲). هیأت و نجوم اسلامی، علی زمانی قمشه ای، ج ۲، ص ۳۵.

۳- (۳). توبه / ۳۷

۴- (۴). تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۰۲.

## سخن اعجاز آمیز پیامبر (صلی الله علیه و آله)

صاحب کتاب «تقویم و تقویم نگاری در تاریخ» در این باره می نویسد: «در آن سال، نهم ذی الحجه، با شروع برج میزان یکی شده بود و آن آغاز فصل پاییز است (۱) که آغاز اعتدال خریفی است.

با دقت در روایت فوق معلوم می شود: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمایش بسیار مهمی ایراد فرموده اند که به راستی یکی از معجزات علمی است، و رازی است که تا کنون کسی نتوانسته از آن پرده بردارد زیرا که فرمود: زمان و هیئت گردش آن - دست کم منظومه ی شمسی - به سان روزی شد که خدا آسمان و زمین را خلق کرد. یعنی حرکت زمین و آسمان و گردش افلاک فضائی از نقطه ی اعتدال شروع شده است و زمان آفرینش زمین، خط استوای خورشید و زمین در یک صفحه بوده اند. (۲)

این فرمایش پیامبر (صلی الله علیه و آله) با یافته های جدید علم، کاملاً تایید می شود و چرا که ایجاد زاویه ی استوای زمینی و خورشیدی، به مرور زمان پس از خلقت این دو صورت گرفته است.

## هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، مبدأ تاریخ اسلامی

می دانیم که وجود تقویم برای نظم و برنامه های زندگی لازم و ضروری است. دین اسلام نیز جدای از اهمیتی که برای تنظیم و سامان امور اجتماعی

ص: ۵۳

---

۱- (۱). تقویم و تقویم نگاری در تاریخ، ص ۱۴۶

۲- (۲). هیأت و نجوم اسلامی، ج ۲، ص ۵۷.

مردم قائل است، خود دارای تکالیف و برنامه هایی است که باید در زمان خاص انجام شود، و توجه به زمان در آن نقش بسزائی دارد.

اولین مسئله ای که در گاه شماری و تقویم باید لحاظ شود، مبدأ آن است. مبدأ تاریخ و گاه شماری می بایست امری مهم و مشهور باشد تا دیگران به قبول آن متقاعد شوند. بحثی که در این قسمت ارائه می دهیم در مورد تاریخ هجری و مبدء آن است:

پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) اولین کسی بود که مبدأ تاریخ اسلامی را هجرت خویش از مکه به مدینه قرار داد و فرمان داد: نامه ها و دیگر نوشته ها را با آن تاریخ گذاری کنند. استاد محقق آیت الله جعفر سبحانی در این باره می نویسند: «بر خلاف آنچه میان مورخان مشهور است که خلیفه ی دوم به اشاره و تصویب امیرالمؤمنین (علیه السلام)، هجرت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را سرآغاز تاریخ قرار داد، و دستور صادر کرد که نامه ها و دفاتر دولتی را با آن تاریخ گذاری گردد، دقت در نامه های پیامبر (صلی الله علیه و آله) که قسمت اعظم آنها در متون تاریخ و کتابهای حدیث و سیره موجود است و دیگر اسناد و مدارک به روشنی ثابت می کند که پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) نخستین کسی است که هجرت خویش را مبدأ تاریخ شناخت، و نامه ها و مکاتبات خود را با سران قبایل و رؤسای عرب و شخصیت‌های، بازر با آن مورخ ساخت».

ایشان در ادامه به چند نمونه از نامه های پیامبر اشاره می کنند که به امر رسول خدا تاریخ گذاری شده اند، که برخی از آنها عبارتند:

الف: در پایان نامه ای که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به حضرت علی (علیه السلام) املاء نموده اند و در آن وصیت های آموزنده ای به سلمان فارسی و خاندانش شده

است؛ چنین آمده است: «کتب علی بن ابی طالب بامر رسول الله فی رجب سنه تسع من الهجرة». (۱)

ب: در صلحنامه ای که امام علی (علیه السلام) به املائی پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای مسیحیان نجران نوشته است چنین آمده: «وامر علیا ان یکتب فیه انه کتب لخمس من الهجرة». (۲)

ج: بلاذری در فتوح البلدان متن پیمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) را با یهودیان مقنن آورده است که در آن آمده است: حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) آن پیمان نامه را در سال نهم نوشته است. (۳)

در کتب روایی و تاریخ نیز به مواردی بر می خوریم که صحابه، اتفاقات مهم را با آغاز هجرت تاریخ گذاری می کردند و این بنا بر پیروی از دستور پیامبر بوده است.

استاد سبحانی در ادامه با اشاره به روایات تاریخی که خلیفه ی دوم را پایه گذار تاریخ هجری می دانند (۴) می نویسند: «این بخش از تاریخ در برابر نصوص پیش، که پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) را پایه گذار تاریخ هجری معرفی می کند، نمی تواند قابل استناد باشد؛ گذشته از اینکه ممکن است تاریخ هجری که پیامبر (صلی الله علیه و آله) پایه گذار آن بود بر اثر مرور زمان و نیاز کم به تاریخ، متروک شده

ص: ۵۵

---

۱- (۱). اخبار اصفهان، ابو نعیم، ج ۱، ص ۵۲

۲- (۲). الترتیب الاداریه، ج ۱، ص ۱۸

۳- (۳). فتوح البلدان، ص ۷۲

۴- (۴). البدايه و النهایه، ج ۷، ص ۸۳ و نیز شرح ابن ابی الحدید بر نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۷۴.

و جنبه ی رسمی به خود نگرفته بود ولی در زمان خلیفه ی دوم بر اثر گسترش مناسبات، رسمی گردید.» (۱)

### تغییر قبله از بیت المقدس به سوی کعبه به خواست پیامبر (صلی الله علیه و آله)

قرآن کریم در سوره ی بقره آیه ی ۱۴۴ می فرماید:

«قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ؛ بیقین روی چرخاندنت در آسمان (و نگاه های انتظار آمیزت) را می بینیم، و مسلماً تو را به [سوی] قبله ای که از آن خشنودی، باز می گردانیم.» (۲)

تغییر قبله ی مسلمانان از بیت المقدس به سوی کعبه از دیگر وقایع عصر پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) است که با علم نجوم ارتباط مستقیم دارد. به ویژه هنگامی که می بینیم پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) با بیانی دقیق و اعجاز گونه می فرمایند: «محرابی علی المیزاب» (۳).

ابتدا واقعه را از زبان امام صادق (علیه السلام) نقل می کنیم و در ادامه سخنان بزرگان را درباره ی این قضیه نقل و نقد می نمائیم:

از امام صادق (علیه السلام) حکایت شده: ... یهودیان پیامبر را سرزنش می کردند و به ایشان می گفتند: تو تابع ما هستی و به سوی قبله ی ما نماز می خوانی! پیامبر بدین خاطر بسیار غمگین شدند و در نیمه های شب (از خانه) خارج

ص: ۵۶

---

۱- (۱). فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، ج ۱، ص ۴۴۲

۲- (۲). بقره / ۱۴۴

۳- (۳). بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۴۳۳، مستدرک سفینه البحار، ج ۸، ص ۴۰۳.

شده و به آسمان می نگریستند و منتظر فرمان الهی بودند. روز بعد هنگام نماز ظهر جبرئیل بر حضرت نازل شد در حالی که پیامبر در مسجد بنی سالم بود و دو رکعت از نماز ظهرش را خوانده بود. جبرئیل بازوی پیامبر را گرفت و او را به طرف مکه چرخاند و آیه ی فوق را بر او نازل کرد. (۱)

با توجه به آیات ۱۴۳ تا ۱۵۱ سوره ی بقره می توان دو دلیل برای تغییر قبله بیان کرد:

۱. جلب رضایت و خوشنودی پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله): «فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا» (۲). و این توجه و عنایت خداوند متعال به رسول گرامیش را می رساند.

۲. امتحان و آزمایش مردم «وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنِ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ» (۳) «و قبله [بیت المقدس] را که (چندی) بر آن بودی، قرار ندادیم جز برای آنکه کسی که از فرستاده [خدا] پیروی می کند، از کسی که [از عقیده خود] بر می گردد، معلوم داریم».

درباره ی زمان و مکان این واقعه نظرهای متفاوتی ارائه گردیده است. علامه حسن زاده پس از نقل بسیاری از آنها قول راجح را، هفده ماه پس از هجرت، در ماه رجب سال دوم هجری در مسجدی غیر از مسجد قبا (مسجد ذوقبلتین) می دانند. (۴)

ص: ۵۷

---

۱- (۱). تفسیر اثنی عشری، ج ۱، ص ۲۸۰

۲- (۲). بقره / ۱۴۴

۳- (۳). بقره / ۱۴۳

۴- (۴). دروس معرفه الوقت و القبلة، حسن زاده آملی، ص ۳۵۷.



## قبله اعجاز آمیز پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مدینه

قبله ی شهر مدینه یکی از معجزات عملی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است که تا کنون باقی است چرا که تعیین جهت قبله با دقت کامل انجام شده است بدون اینکه پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) از هیچ گونه ابزار آلات رصدی و نجومی استفاده نمایند.

از پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که ایشان فرمودند: «محرابی علی المیزاب» و این که ایشان ناودان کعبه را در امتداد محراب خویش دانسته اند نکته ای بسیار جالب را در خودنهان دارد که علامه حسن زاده در این باره می نویسند:

چون مدینه و مکه تقریباً در سطح یک دایره ی نصف النهار قرار گرفته اند، و اندکی طول مدینه از مکه بیشتر است و عرض مدینه نیز قریب چهار درجه بیشتر از عرض مکه است رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «محرابی علی المیزاب» و روبه روی ناودان ایستاد، زیرا قبله ی مدینه اندکی از جنوب به سوی مغرب منحرف است و ناودان کعبه در جانب غربی کعبه است (دقت کنید). (۱)

برخی همچون علامه مجلسی قبله ی اصلی مدینه را تغییر یافته می دانند و می گویند سلاطین جور برای محو آثار اسلام و معجزات پیامبر آنرا تغییر داده اند.

علامه حسن زاده در این باره می گویند: اولاً: این نظر علامه مجلسی احتمالاً به خاطر غلط بودن نسخ زیجی بوده که در اختیار ایشان بوده است.

ص: ۵۸

ثانیاً: شاید ایشان رموزی که برای تعیین درجات نوشته شده را غلط خوانده است (مثلاً کر را لر خوانده) ثالثاً: بسیاری از سلاطین جور به اسلام تظاهر می کردند و نیز با عنایت و توجه مسلمانان به مظاهر اسلام، خاصه مظاهر منسوب به پیامبر (صلی الله علیه و آله)، تغییر آن امکان پذیر نبوده است.

رابعاً: توسعه ی مسجد با حفظ قبله ی اصلی منافات ندارد. (۱)

علامه حسن زاده در ادامه از بسیاری علما و دانشمندان نام می برد که تصریح می کنند قبله ی کنونی همان قبله ی زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و دقیقاً به سمت کعبه است. ایشان به سخنان ابوریحان بیرونی در کتاب «قانون مسعودی» و فرهاد میرزا در کتاب «جام جم»، ژنرال لاروس در «اطلس» و ناصر خسرو در «سیاحتنامه» استناد می کند ایشان «زیج هندی» و «زیج محمد شاهی» و محاسبات متأخرین را نیز مؤید عمل پیامبر وصحت قبله ی کنونی می دانند. (۲)

ص: ۵۹

---

۱- (۱). دروس معرفة الوقت و القبلة، ص ۳۶۴

۲- (۲). دروس هیئت، ج ۲، ص ۶۷۴ و دروس معرفت الوقت و القبلة، ص ۳۶۹. علامه حسن زاده در این باره سروده اند: و معجزه الباقی من فعله تری بلا شاخص او جدول من جداول یثرب من تعیینه سمت قبله بلا ربع اسط--رلاب او ای ص-نعه ولكن بنور الله من یثرب رأى مع البعد بیت الله یا حسن رؤیه فقام الی المیزاب من امر ربه تعیین سمت القبلة فی مدینه الی الان هذا المعجز کان باقیا و فی الخوض فیہ مالنا من وجیزه

## دیوار مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) یا شاخص زوال

وقت زوال ظهر را از دو راه می توان بدست آورد:

الف: شیئی همچون چوب گرد و بلندی را عمود بر سطح افق بر روی زمین نصب کنیم.

ب: جسمی به شکل مستطیل متوازی السطحین را عمود بر سطح افق بر روی زمین نصب نمائیم.

در صورت اول سایه فقط در ایامیکه خورشید هنگام زوال درست بالای سر (سمت الرأس) آن محل باشد، از بین می رود؛ و در روزهای دیگر سایه در هنگام زوال به کمترین حدّ خود رسیده و پس از زوال وسعت پیدا می کند.

اما در صورت دوم اگر شاخص درست بر روی خط زوال نصب شود، قبل از زوال، سایه در سمت غربی شاخص است؛ و بعد از زوال، سایه در سمت شرقی شاخص پدید می آید و در زمان زوال، سایه ای در سمت غربی و شرقی شاخص دیده نمی شود.

: خط زوال خطی فرضی است که از جنوب به شمال کشیده شده و هنگامی که خورشید درست بالای سر آن خط قرار گرفت، زوال و ظهر شرعی است.

پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) برای اینکه مردم مدینه، راحت تر بتوانند وقت نماز ظهر را تشخیص دهند دستور دادند دیوار غربی مسجد مدینه را به صورت شاخصی در امداد دایره نصف النهار بنا کنند و این کار با دخالت و نظارت مستقیم پیامبر (صلی الله علیه و آله) صورت گرفت. در اینجا دو روایت را از زراره که بیان کننده ی این مسئله است ذکر می کنیم.

الف: زراره می گوید: دیوار مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به اندازه ی یک قامت بود و چون یک ذراع از سایه ی آن می گذشت، پیامبر نماز ظهر را می خواندند و پیش از آن نافله را به جا می آوردند. (۱)

ص: ۶۰

ب: زرارہ در حدیث دیگری می گوید از امام باقر شنیدم می فرمود: پیامبر (صلی الله علیه و آله) چیزی از نمازهای روزانه را نمی گذارد، تا اینکه خورشید به زوال برسد وقتی سایه به اندازه ی نصف انگشت می رسد هشت رکعت نافله ظهر را می خواند، و آنگاه که سایه به اندازه ی یک زراع می رسد نماز ظهر را می خواند. (۱)

از این حدیث به خوبی استفاده می شود که دیوار مسجد در راستای خط شمال و جنوب بوده است، زیرا وقتی سایه ی آن به مقدار نصف انگشت می رسیده پیامبر (صلی الله علیه و آله) نافله را شروع می کرده اند. (۲)

علامه حسن زاده در این باره چنین می نویسند:

«و پیامبر خدا فرمان داد تا دیوار غربی مسجد مدینه را در امتداد خط زوال از شمال به جنوب بسازند، بدون اینکه این استخراج را از راه رصد و با ابزار رصدی انجام دهد و مردم مدینه از این راه، وقت زوال را می شناختند. کیهان شناسان و رصد کنندگان، امروزه در رصدخانه های خویش دیوارهایی همانند آنچه گفته شد می سازند و معتقدند که این بهترین و دقیق ترین راه برای تشخیص زوال است. (۳)

این عمل پیامبر (صلی الله علیه و آله) در عین حال که بسیار دقیق بود، بدون استفاده از ابزار رصدی و نجومی صورت گرفت و این خود نشانه ای از اعجاز آن است.

ص: ۶۱

---

۱- (۱). همان

۲- (۲). هیأت و نجوم اسلامی، علی زمانی قمشه ای، ج ۱، ص ۳۷۰

۳- (۳). و رسول الله قد امر ببناء الجدار الغربي من مسجد المدينة اولا على امتداد كان ذلك الامتداد هو عين خط الزوال من الشمال الى الجنوب من غير ان يستخرج ذلك الخط اولا بالآلات رصدية او طرق هيوية والمسلمون في المدينة كانوا يعرفون بذلك وقت الزوال. واليوم اصحاب الرصد بينون في مراصدهم الكبار كباريس وجرينوش جدارا على الوصف المذكور لاستعلام الظهر الحقيقي معتقدين بأنه اوثق الطرق واتقنها واحسنها لذلك. (دروس معرفه الوقت و القبلة، ص ۴۸۷)

## دیوار مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) یا جدول سینوسها و تانژانت

با احداث دیوار مسجد مدینه در امتداد نصف النهار و آنهم به اندازه ی یک قامت، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ضابطه ای را برای تعیین زمان ظهر و عصر و نافله های آن بیان کردند که بعدها این ضابطه، منشأ پیدایش بسیاری از مسائل ریاضی شد.

از علامه شعرانی چنین نقل شده: «پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمان داد ارتفاع دیوار مسجد به اندازه ی قامت یک انسان - یعنی هفت قدم - بنا شود. چنان که مرحوم کلینی از «عبد الله بن سنان» نقل کرده است که از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمود: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مسجد را با خشت ساخت .. و چون گرما شدید شد گفتند: یا رسول الله ای کاش دستور سقف مسجد را صادر می فرمودی. فرمود: آری، آنگاه چند ستون از درختان نخل برای این منظور آماده کرده و مقداری شاخه و هیزم روی آن ریختند ... اما دیوار مسجد قبل از آن که سقف بر آن بیاید به اندازه ی یک قامت بود وقتی سایه ی آن به اندازه ی یک ذراع می رسید - اندازه ی عرض خوابگاه یک بز - نماز ظهر می خواند، و وقتی به دو برابر می رسید نماز عصر می گذاشت».<sup>(۱)</sup>

باری، خورشید چون به راس السرطان برسد میل آن از استوای سماوی، تقریباً برابر عرض مدینه است و چون به دایره ی نیمروز برسد بالای سر اهالی مدینه قرار می گیرد، زیرا ارتفاع آن در این هنگام ۹۰ درجه است، و برای اشخاص و شاخص ها، سایه وجود نخواهد داشت.

ص: ۶۲

---

۱- (۱). استاد ما از استاد خویش علامه حسن زاده وایشان نیز از استادشان نقل فرمودند. (مسترحمی)

بنابراین رسول الله (صلی الله علیه و آله) وقت نمایان شدن سایه ی دیوار را علامت وقت نماز ظهر قرار داد، از این رو وقتی سایه به اندازه ی ارتفاع دیوار شود، ارتفاع خورشید از افق ۴۵ درجه است (نصف غایت ارتفاع خورشید) این هنگام دقیقاً وسط حقیقی میان ظهر و غروب است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن را پایان فضیلت ظهر قرارداد.

پس هر گاه سایه دو برابر ارتفاع دیوار گردد، ارتفاع خورشید، از افق نزدیک ۲۶ درجه است که پایان فضیلت نماز عصر است.

بنابراین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با این عمل یک ضابطه و فرمول دقیق مثلثاتی را عرضه کردند؛ از این رو مسلمانان مدینه مراقب سایه ی دیوار بودند که چون به هفت قدم می رسید نماز عصر می خواندند.

«ابوالوفاء بوزجانی» شکل ظلی را از عمل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) استنباط و امور زیر را بدست آورد.

۱ - نصب شاخص - دیوار مسجد - باید بر خط نصف النهار باشد.

۲ - ارتفاع دیوار باید به اندازه ی قامت یک انسان معتدل باشد.

۳ - اجرای عمل وقتی است که خورشید به انتهای ارتفاع (نیمروز) رسیده باشد.

۴ - مبدأ حساب، روزی قرار می گیرد که میل آفتاب به اندازه ی عرض شهر باشد (یعنی راس السرطان).

۵ - نیم سازی نهایت ارتفاع: در وقتی این امر صورت می گیرد که سایه ی شاخص با شاخص برابر باشد، پس قامت شاخص نصف مدت بین ظهر و غروب است در نتیجه میان سایه، و زاویه ی آن ارتباط وجود دارد. (۱)

ص: ۶۳

توضیح و تفصیل این ارتباط، در این مجال نمی گنجد برای آگاهی بیشتر از این بحث به کتبی همچون «دروس معرفت الوقت والقبلة» و نیز «هیئت و نجوم اسلامی» رجوع شود و در اینجا فقط عبارت علامه حسن زاده را در این زمینه می آوریم:

«أبو الوفاء بوزجانی و دیگر بزرگان علمای ما، ویژگی های «ظل» و «جیب» را از سایه ی دیوار شاخص که مساوی با شعاع دایره است، استنباط کردند. سپس جدول های «جیب» و «ظل» را از عمل پیامبر در مورد دیوار مسجد استنباط کرده و آنرا مرتب کردند. سپس دانشمندان اسم «ظل» را به «مماس» تغییر دادند و برای دومین بار، نام آن را به «تانژانت» تغییر دادند که لغتی فرانسوی است، و مردم گمان کردند این مسائل از غرب آمده است در حالی که حق این است که عمل پیامبر در ساختن دیوار مسجد برای تعیین زوال و وقت نماز ظهر و عصر، اساس این طرح علمی عظیم است و «أبو الوفاء» بر اسرار این کار پیامبر (صلی الله علیه و آله)، که اساسی ریاضی داشت پی برد و مسائل «ظل» را از آن استنباط کرد.» (۱)

ص: ۶۴

---

۱- (۱). «وبالجملة، فمن ظل الجدار الشاخص المساوی لشعاع الدائرة، استنبط أبو الوفاء وغيره من اكابر علمائنا خواص الظل والجیب ثم رتبوا جداول الجیب والظل المستنبطة من ذلك العمل النبوی ... كما علم ايضا ان القوم لما غيروا الظل بالمماس اولاً ثم بدلوه بتانژانت وهي لغة فرانسوية ثانيا حسب الناس ان مسائل الظل واحكام الجیب من الصادرات الغربية والحق في ذلك ان عمل خاتم النبيين في بناء جدار مسجد المدينة لتعيين الزوال واوقات الظهرين كان اساس ذلك الامر الخطير . وقد تنبه أبو الوفاء على سر عمله المبني على اساس رياضي رصين فاستنبط مسائل الظل منه» دروس معرفت الوقت والقبلة، ص ۴۹۱.

## مهندسی شیخ بهائی در صحن نجف با الهام از عمل پیامبر (صلی الله علیه و آله)

شیخ بهائی با الهام از عمل رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) دیوارهای شرقی و غربی صحن مقدس امیرالمؤمنین را در راستای نصف النهار استوار ساخته است، از این رو هر گاه سایه از دیوار شرقی ناپدید و از دیوار غربی پدید آید، ظهر شرعی، زوال خورشید و تجاوز آن از دیوار نصف النهار نمودار می گردد. (۱)

منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. دروس هیئت و دیگر رشته های ریاضی، حسن زاده ی آملی، انتشارات دفتر تبلیغات، چاپ اول، ۷۱.
۲. دروس معرفه الوقت والقبله، حسن زاده آملی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۸۳.
۳. هیئت و نجوم اسلامی، علی زمانی قمشه ای، انتشارات مؤسسه ی امام صادق (علیه السلام) چاپ اول، ۸۴.
۴. تقویم و تقویم نگاری در تاریخ، دکتر ابوالفضل نبئی، انتشارات آستان قدس، چاپ دوم، ۶۶.

ص: ۶۵

---

۱- (۱). التنقیح فی شرح عروه الوثقی، ج ۱، ص ۲۳۸ به نقل از هیأت و نجوم اسلامی.



۵. اسلام و هیأت، سید هبه الله شهرستانی، انتشارات دار العلم، چاپ سوم، ۸۹ ق.
۶. راز آسمانها وزمین، ثریا شاه ویسی، ناشر مولف، چاپ اول، ۷۸.
۷. زمین و آسمان در قرآن، سید علی اشرف حسنی، انتشارات امیری، چاپ اول، ۸۰.
۸. ستاره شناسی زمانهای اسلامی، ت: تقی عدالتی، انتشارات آستان قدس، چاپ اول، ۷۷.
۹. کتاب المکاسب، شیخ اعظم مرتضی انصاری، انتشارات دارالحکمه، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ - ق.
۱۰. الاثار الباقیه، ابو ریحان بیرونی، انتشارات آستان قدس، چاپ اول، ۱۴۲۲ هـ - ق.
۱۱. فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، انتشارات امام صادق (علیه السلام)، چاپ سوم، ۶۸.

پرسش:

نظر و شیوه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در بهداشت جسم چیست؟

پاسخ:

### مقدمه

قران کریم، پیامبر اکرم را به عنوان «الگوی نیکو» معرفی می کند و چون این الگو بودن پیامبر به طور مطلق مطرح شده از این رو ایشان در همه ابعاد «الگوی نیکو» می باشند و وظیفه داریم از او الگوگیری کنیم.

و از آنجا که تأثیر «روح بر جسم» و «جسم بر روح» دو طرفه می باشد؛ افرادی که در آرزوی رسیدن به مقامات معنوی و ملکوتی هستند نمی توانند نسبت به جسم و نیازهای جسمی خود بی تفاوت باشند و به تعبیر دیگر برای

ص: ۶۷

رسیدن به «بهداشت روح و روان» لازم است به «بهداشت جسم» توجه ویژه نمود. چنانکه پیامبر اکرم به این مطلب عنایت خاص داشتند.

و از طرفی چون پیامبر اکرم به عنوان پیام آور الهی با مردم روبرو می شدند و در این رویارویی قبل از اینکه افراد به ویژگی های نیکوی اخلاقی و لطافت های روحی و زیبایی های روانی پیامبر پی ببرند - چرا که این آگاهی به مجالست، همراهی و گذران زمان نیاز دارد - به ویژگی ظاهری حضرت توجه می کردند و در مورد او به قضاوت می نشستند.

از این رو می توان گفت یکی از اسرار موفقیت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در پیام رسانی الهی و تبلیغ دین، همین موضوع توجه به بهداشت جسم و آراستگی ظاهری پیامبر بود.

که در این مجال برخی از آنها را بر می شماریم:

### **بهداشت غذایی**

در مورد غذا خوردن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حکایت شده: ایشان هنگام غذا خوردن «بسم الله الرحمن الرحیم» می گفت و غذا را با سه انگشت تناول می کرد (لقمه های حضرت کوچک بود) و از غذای جلو خود می خورد، قبل از دیگران شروع به غذا می کرد، و بعد از دیگران دست از آن می کشید، و با دو انگشت غذا نمی خورد و می فرمود: با دو انگشت خوردن روش شیطان است.

همچنین حکایت شده: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خیار را با خرما و نمک میل می کرد، میوه ی تازه تناول می نمود محبوب ترین میوه ها برای او خربزه و انگور

بود، خربزه را با نان و گاهی با شکر و گاهی نیز با رطب میل می کرد. و خرما را با شیر می خورد و آن دو را از بهترین می نامید.

پیامبر هرگز از طعام بدگویی نمی کرد، اگر طعامی را دوست می داشت می خورد و گرنه میل نمی کرد و اگر خود غذایی نمی خورد دیگری را از آن منع نمی کرد، و آن غذا را از نظر دیگران نمی انداخت؛ ظرف غذا را با انگشتان تمیز می نمود و می لیسید و می فرمود: ته مانده ی غذا پر برکت ترین قسمت طعام می باشد... .

و دستش را با حوله خشک و تمیز نمی کرد بلکه پس از غذا دست ها را می شست تا کاملاً تمیز می شد و کمترین بویی از غذا در آن باقی نمی ماند. (۱)

و از پیامبر اکرم حکایت شده:

ای علی! خوراک را با نمک آغاز کن و با آن نیز پایان بده چرا که نمک، درمان هفتاد درد است که کمترین آنها دیوانگی و جزام و پیسی است. (۲)

ای علی! بر بدن خود روغن زیتون بمال که ابلیس تا چهل شب به کسی که روغن زیتون به خود بمالد نزدیک نشود. (۳)

## یادآوری

۱. عصر پیامبر معمولاً ظرف ها و قاشق ها چوبی بود که از نظر بهداشت مشکل داشت، بنابراین همانطور که در احادیث اشاره شده بهترین

ص: ۶۹

---

۱- (۱). مکارم الاخلاق، ص ۵۶ - ۶۰.

۲- (۲). تحف العقول، ص ۲۳. در مورد حکمت های آن به کتاب دانش مهر، ص ۱۹۵ مراجعه شود

۳- (۳). همان.

وسيله برای غذا خوردن انگشتان دست بود که قابل شستشو بود و به راحتی تمیز می شد.

۲. از مطالب فوق برمی آید که پیامبر اکرم علاوه بر اینکه بهداشت در تغذیه را رعایت می کرد از تأمین «بهداشت روان» نیز غافل نبود.

زیرا برخی نکات مانند: «قبل از دیگران شروع به غذا می کرد و بعد از دیگران دست می کشید و موارد دیگر» بعد بهداشت روان افراد را تأمین می کند.

## آشامیدن

هنگام آشامیدن «بسم الله الرحمن الرحيم» می گفت و یکی دو جرعه می نوشید و تأمل می کرد و خداوند را حمد و سپاس می گفت و دوباره با بسم الله شروع می نمود؛ همچنین تا سه بار؛ یعنی هر بار که آب می آشامید سه بسم الله و سه الحمد لله می گفت و آب را می مکید و نمی بلعید و می فرمود: درد، بعد از بلعیدن آب است و در حین آشامیدن نفس نمی کشید و اگر می خواست نفس بکشد ظرف آب را از دهان دور نگه می داشت. (۱)

در ظرف های بلورین که از شام می آمد می نوشید، و همچنین و در کاسه ی چوبی یا پوستی و نیز با دست های خود آب می نوشید و می فرمود. ظرفی

ص: ۷۰

پاکیزه تر از دست نیست. بهترین آشامیدنی برایش آب شیرین بود و بعد از غسل نیز آب می نوشید (۱).

از انس نقل شده: من ده سال با پیامبر نشست و برخاست داشتم و انواع عطرها را استشمام کرده ام، ولی هرگز بویی از بوی دهان پیامبر خوش بوتر نیافتم. (۲)

روایت شده که آن حضرت سیر و پیاز و تره و سبزیجات بد بو تناول نمی کرد. (۳)

### آرایش پیامبر

حضرت در چشم راست؛ سه میل و در چشم چپ دو میل سرمه می کشید. (۴)

### شانه زدن پیامبر (صلی الله علیه و آله)

پیامبر از ژولیدگی مو بدش می آمد از این رو موهای صورت و سرش را شانه می زد و همیشه شانه را پس از استفاده زیر سر می گذاشت و می فرمود: شانه زدن «وبا» را از بین می برد.

موهای صورت را از زیر، چهل بار شانه می زد، و از بالا- هفت بار شانه می زد و می فرمود: اینکار حافظه را زیاد می کند و بلغم را از بین می برد. (۵)

ص: ۷۱

۱- (۱) . همان ص ۶۲.

۲- (۲) . مکارم الاخلاق، ص ۳۲.

۳- (۳) . منتهی الامال، ص ۱۹.

۴- (۴) . مکارم الاخلاق، ص ۶۷.

۵- (۵) . همان ص ۶۴ - ۶۵.

پیامبر به آینه نگاه می کرد و موهای سرش را شانه می زد و گاه در آب نگاه می کرد و موهایش را منظم می نمود. (۱)

### آراستن برای خانواده و اصحاب

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خود را برای اصحاب خود نیز آراسته می کرد تا چه رسد به خانواده؛ عایشه عرض کرد: تو پیامبر خدایی و بهترین خلق خدایی، پیامبر فرمود: خداوند دوست دارد: بنده، چون به سوی برادران خود بیرون می رود خود را برای آنها منظم کند و خود را بیاراید و زیبا سازد. (۲)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به اصحاب توصیه می کردند که خود را برای خانواده ی خود و همچنین دوستان و نزدیکان خود بیارایند. (۳)

### بوی خوش پیامبر

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در شب تاریک پیش از آنکه دیده شود از بوی خوشش شناخته می شد، چنانکه رهگذر قبل از دیدن او می گفت: این پیغمبر است. با مشک خود را خوشبو می کرد و به چیزهای بی رنگ که مناسب مردان است مثل مشک و عنبر خود را معطر می فرمود.

از امام صادق (علیه السلام) حکایت شده: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای بوی خوش بیش از غذا خرج می کرد؛ از هیچ راهی نمی گذشت مگر آنکه هر کس بعد از مدتی که

ص: ۷۲

---

۱- (۱). همان ، ص ۶۸

۲- (۲). همان ، ص ۶۸

۳- (۳). وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۱.

از آنجا رد می شد از بوی خوشی که از وی باقی مانده بود می فهمید که آن حضرت از آنجا گذشته است. (۱)

### بهداشت در سفر

حضرت در سفرها شیشه ی روغن (بدن) و سرمه دان و قیچی و مسواک و شانه را از خود جدا نمی کرد. و همچنین حکایت شده که نخ و سوزن و چرم را نیز با خود برمی داشت و لباس خود را می دوخت. (۲)

### بهداشت دهان و دندان

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دندان ها را از عرض مسواک می کرد (یعنی از بالا به پایین) حضرت پیامبر در هر شب سه بار مسواک می کرد: یک بار قبل از خواب، و بار دوم پس از بیدار شدن برای نماز شب، و بار سوم قبل از بیرون رفتن برای نماز صبح (در مسجد) و با چوب اراک مسواک می نمود. (۳)

چون می خواست بخوابد مسواک می کرد و بعد به بستر می رفت، و پس از جای گرفتن در بستر، به دست راست می خوابید و دست راست را به گونه می نهاد و دعا می کرد (۴) و هنگام خواب «آیه الكرسي» می خواند.

و از پیامبر حکایت شده که به امیرالمومنین چنین توصیه می کرد:

ص: ۷۳

---

۱- (۱). البته این از اختصاصات پیامبر بود به نقل از امام محمد باقر (علیه السلام) که فرمود سه خصلت بود که در هیچکس

نبود... ص ۶۶

۲- (۲). همان، ص ۶۸.

۳- (۳). مکارم الاخلاق، ص ۸۲ و وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۶

۴- (۴). همان، ص ۷۴.



ای علی بر تو باد مسواک زدن. زیرا مسواک زدن پاکی دهان، خشنودی پروردگار جهان و باعث روشنی دیدگان می گردد. و  
خلال کردن، تو را محبوب فرشتگان سازد زیرا فرشتگان از بوی دهان کسی که پس از صرف غذا خلال نکند در آزارند. (۱)

### بهداشت لباس

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای پاکیزگی لباس اهمیت خاصی قائل بود و برای جمعه دو لباس مخصوص داشت و حوله  
و پارچه ای خصوصی داشت که پس از وضو، صورت خود را خشک می کرد. (۲)

ص: ۷۴

---

۱- (۱). همان، ص ۲۷

۲- (۲). همان ص ۷۲.

از حضرت حکایت شده: در نخستین شب ماه و شب نیمه ی ماه با همسرت نزدیکی نکن! آیا ندیدی که دیوانه در شب اول ماه و شب نیمه ی ماه غش و تشنج می کند؟ (۱)

از جمله موارد بهداشتی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) رعایت می کردند و در روایات به آن سفارش کرده اند عبارتند از:

۱. توصیه به حمام و رعایت آداب آن و اوقات آن؛ (۲)

۲. از بین بردن موهای زائد بدن؛ (۳)

۳. پیرایش موهای صورت؛ (۴)

۴. کوتاه کردن ناخن ها و رعایت بهداشت آن؛ (۵)

۵. توصیه هایی در مورد آداب لباس پوشیدن و پاکیزگی آن و کیفیت و جنس آن؛ (۶)

۶. سفارش هایی در مورد پوشیدن کفش، نوع و رنگ و اندازه ی آن؛ (۷)

۷. رعایت بهداشت خوردن و آشامیدن و آداب آن و همچنین رعایت آداب سفره ی غذا. (۸)

ص: ۷۵

---

۱- (۱) . تحف العقول، ص ۲۳. برای آشنایی با مطالب بهداشت جنسی و توصیه هایی برای همبستر شدن ر.ک: مکارم

الاخلاق ج ۱، ص ۳۹۸

۲- (۲) . وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۲۹.

۳- (۳) . وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۱۴

۴- (۴) . همان، ص ۱۱۶.

۵- (۵) . همان، ص ۱۴۱

۶- (۶) . همان، ج ۵، ص ۱۴

۷- (۷) . همان، ج ۵، ص ۶۰

۸- (۸) . همان.

پرسش:

حقوق حیوانات از نظر پیامبر (صلی الله علیه و آله) چیست و آیا حیوانات رستخیز دارند؟

پاسخ:

### احادیثی از پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) در مورد حیوانات

#### اشاره

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایات فراوانی در مورد حیوانات حکایت شده که به بیان برخی از آنها می پردازیم:

#### الف. حقوق حیوانات

۱- از آن حضرت حکایت شده: چهارپایان بر صاحبانشان شش حق دارند: ۱- چون به منزل رسید پیش از هر کار علوفه ی او را بدهد؛ ۲- و چون بر آبی می گذرد، آب را بر او عرضه کند و آزادش بگذارد؛ ۳- بر صورتش کتک نزنند که به تسبیح و ستایش خدای خویش مشغول است؛ ۴- و جز در راه خدا بر پشت حیوان درنگ نکند؛ ۵- و بیش از توانایش بر او بار ننهد؛ ۶- و بیش از اندازه [توانایش] با او راهپیمایی نکند. (۱)

۲- از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) نهی فرمودند از اینکه در صورت چهارپایان داغ نهاده شود و یا اینکه به صورت آنها زده شود زیرا آنها حمد و تسبیح پروردگار را به جا می آورند. (۲)

۳- در حدیثی حکایت شده که فرمودند: چون گوسفند نگاه دارید خوابگاه ایشان را پاکیزه کنید و خاک از بدنشان پاک کنید و در حدیثی دیگر از ایشان

ص: ۷۶

---

۱- (۱). خصال، شیخ صدوق، ج ۱، باب سته، ص ۳۳۰

۲- (۲). نورالثقلین، شیخ حویزی، ج ۳، ص ۱۶۸، ذیل آیه ۴۴ / اسراء (در حدیثی دیگر از زدن به صورت هر صاحب روحی نهی شده چرا که تسبیح پروردگار می گوید (حلی المتقین، علامه مجلسی، ص ۲۸۵)

نقل شده: خوابگاه گوسفندان را تمیز کنید، و آنچه از بینی آنها بیرون می آید پاک کنید، و در محل خواب آنها نماز بگذارید که گوسفند از حیوانات بهشت است (۱). (از این روایت نیز می توان فهمید که خوابگاه آنها به قدری باید تمیز باشد که بتوان آنجا نماز خواند).

۴- آن حضرت (صلی الله علیه و آله) شتری را دیدند که بار بردوش دارد و پایش بسته است فرمودند: به صاحب این شتر بگویید که این شتر در قیامت از او دادخواهی خواهد کرد. (۲)

۵- آن حضرت نهی فرمودند از آنکه حیوانی را به آتش بسوزانند (۳)

۶- از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: جوجه [پرنده گان] را در لانه اش شکار نکنید و همچنین پرنده را در خواب. شخصی از ایشان (صلی الله علیه و آله) پرسید: چه زمانی وقت خواب اوست آن حضرت فرمود: شب، پس، شب هنگام بر او وارد مشو تا اینکه صبح کند و جوجه را در لانه اش شکار نکن تا اینکه پر درآورد و پرواز کند و هنگامی که پرواز کرد کمانت را برایش زه کن و دامت را برایش پهن نما. (۴)

ص: ۷۷

- 
- ۱- (۱). تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران، دکتر حسن تاج بخش، ج ۲ (دوران اسلامی)، ص ۳۶ و ۳۷، حلی المتقین، علامه مجلسی، ص ۲۹۳ و ۲۷۳
  - ۲- (۲). تاریخ دامپزشکی... همان، ص ۳۷
  - ۳- (۳). حلی المتقین، همان، ص ۲۷۴
  - ۴- (۴). کافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۲۱۶.

۷- همچنین از ایشان نقل شده که نهی فرمودند از اینکه شب هنگام به سراغ پرندگان بروند و فرمودند: شب «امان» است برای آنها. (۱)

۸- در «مرصاد العباد» نجم الدین رازی (۲) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده است: هر کس زراعتی بکارد یا درخت میوه ای بنشانند هر چه از آن، پرندگان یا چهارپایان بخورند در دیوان او درج خواهد شد.

۹- در «ترک الاطناب» ابن القضاعی آمده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: در میان بنی اسرائیل مردی سیه دل و گناهکار بود، روزی سگی را بر لب چاهی تشنه یافت که از تشنگی زبان بیرون آورده بود آن مرد به درون چاه رفت و کفش های خود را پر از آب کرد و به سگ داد، خداوند به پیامبر زمان وحی فرستاد به آن مرد بگو: «به خاطر این مهربانی هر چه کرده بودی بخشیدم.» مردی از یاران آن حضرت برخاست و گفت: آیا ما را نیز به خاطر چهارپایان مزد دهد؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «فی کل کبد حرّی أجر» در هر جگر تافته ای مزدی هست» (۳).

حدیث «در هر جگر سوخته مزدی هست» سرمشقی بوده برای عرفا و اندیشمندان اسلامی برای ترحم به حیوانات، سعدی در باب دوم گلستان گوید:

ص: ۷۸

---

۱- (۱). همان

۲- (۲). (۵۷۳- ۶۵۴ ق) به نقل از تاریخ دامپزشکی و ...، همان، ص ۳۷

۳- (۳). ترک الاطناب، ابن القضاعی (م: ۴۵۴ ق)، به نقل از تاریخ دامپزشکی ...، همان، ص ۴۸.

یکی در بیابان سگی تشنه یافت برون از رمق در حیاتش نیافت

کله دلو کرد آن پسندیده کش چو جبل اندر آن بست دستار خویش

به خدمت میان بست و بازو گشاد سگ ناتوان را کمی آب داد

خبر داد پیغمبر از حال مرد که ایزد گناهان او عفو کرد (۱)

## ب. حشر حیوانات

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که امام سجاد هنگام وفاتش به فرزندش [امام محمد باقر] (علیه السلام) فرمود: من بر این شتر ۲۰ حجج به جا آورده ام و حتی یک شلاق هم به آن نزده ام، هنگامی که مُرد، دفنش کن که حیوانات درنده آنرا نخورند همانا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: هیچ شتری نیست که ۷ حجج در عرفات و قوف داشته باشد (۲) مگر اینکه خداوند آنرا از حیوانات بهشت قرار می دهد و به نسلش برکت می دهد. پس هنگامی که آن شتر مُرد اباجعفر (امام محمد باقر) (علیه السلام) برایش گودالی کند و آنرا دفن کرد. (۳)

ص: ۷۹

---

۱- (۱). تاریخ دامپزشکی و ... ، ص ۴۸

۲- (۲). نورالثقلین گفته: یوقف [ علیه ] که معنایش می شود: روی آن در عرفات و قوف داشته باشد

۳- (۳). نورالثقلین، شیخ حویزی، ج ۱، ص ۷۱۵، ذیل آیه ۳۸ انعام.

۲- از ابوذر نقل شده که گفت: با رسول الله (صلی الله علیه و آله) بودیم که دو بز به همدیگر شاخ زدند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: آیا می دانید برای چه به همدیگر شاخ زدند؟ گفتند: نه؛ فرمود: ولی خدا می داند و به زودی در میان آنها داوری خواهد کرد. (۱)

۳- در روایتی نیز از طریق اهل سنت وارد شده که آن حضرت فرمودند: خداوند تمام این جنبگان را روز قیامت برمی انگیزد و قصاص بعضی را از بعضی دیگر می گیرد، حتی قصاص حیوانی را که شاخ نداشته و دیگری بی جهت به او شاخ زده است. (۲)

۴- هر که گنجشکی را بیهوده بکشد روز قیامت بیاید و نزد عرش فریاد کند پروردگارا از این پرس برای چه مرا بی فایده کشت؟ (۳)

۵- هر حیوان پرنده یا غیر آن که به ناحق کشته شود روز قیامت با قاتل خویش مخاصمه می کند. (۴)

ص: ۸۰

---

۱- (۱). همان

۲- (۲). تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۲۲۶

۳- (۳). نهج الفصاح، گردآورنده و مترجم: ابوالقاسم پاینده، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ ۱۷، پاییز ۱۳۶۲، ص ۵۷۱، ح ۲۷۶۳

۴- (۴). نهج الفصاح، همان، ص ۵۵۱، ح ۲۶۷۰.

## ج. پرندگان

۱- شخصی از نزد امام صادق (علیه السلام) گذشت در حالی که پرستویی ذبح شده در دست داشت، حضرت ضمن برخورد با آن شخص فرمودند: جدم (صلی الله علیه و آله) نهی (۱) کرده است از کشتن شش حیوان: زنبور عسل، مورچه، قورباغه، صُرَد (۲) هدهد و پرستو... (۳)

۲- نقل شده است از آن حضرت که در خانه حیواناتی [مانند مرغ و خروس و کبوتر... ] زیاد نگاه دارید که شیاطین به آنها مشغول می شوند و طفلان شما را ضرر نرسانند (۴) همچنین گفته شده: در خانه ی آن حضرت یک جفت کبوتر سرخ بوده است. (۵)

۳- خروس را دشنام مدهید که برای نماز مردم را بیدار می کند. (۶)

## د. چهارپایان

۱- هیچ چهارپایی نیست مگر آنکه هر صبح از خدا سؤال می کند خداوندا! مرا صاحب شایسته روزی کن که مرا از علف سیر و از آب سیراب کند و زیاده از توانایی مرا تکلیف نکند (به همین خاطر می خواهم که خود آن را آب دهم). (۷)

ص: ۸۱

- 
- ۱- (۱). نهی کراهت است نه نهی حرمت
  - ۲- (۲). پرنده ای است دارای سر بزرگ که گنجشک شکار می کند سبزگرا، سبزقبا، کلاغ سبز، شیر گنجشک. ( فرهنگ فارسی عمید دو جلدی، ج ۲، ص ۱۳۵۸)
  - ۳- (۳). خصال، ج ۱، ص ۳۲۶
  - ۴- (۴). حلی المتقین، علامه مجلسی، ص ۲۷۱
  - ۵- (۵). همان، ص ۲۷۲
  - ۶- (۶). همان
  - ۷- (۷). همان، ص ۲۸۶.



۲- چون کسی بر چهارپایی سوار شود و «بسم الله» بگوید ملکی ردیف او می شود و او را نگاه می دارد تا فرود آید، و اگر «بسم الله» نگویید شیطان ردیف او می شود و به او می گوید: آواز بخوان، و اگر نتواند بخواند به او می گوید: آرزوهای باطل و محال کن! و او پیوسته در این آرزوهاست تا پایین آید. (۱)

۳- در جریانی از امام باقر (علیه السلام) روایت شده: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) الاغی داشت که آنرا «عفیر» می نامیدند و چون آن حضرت سوار او می شد از شادی سوار شدن پیامبر، در رفتار خود شوخی می کرد به گونه ای که دوش های آن حضرت را به حرکت در می آورد. ایشان (صلی الله علیه و آله) خود را به زین می چسبانید، و می فرمودند: «اللهم لیس منی ولكن ذا من عفیر» خدایا این حالت [غرور و به خود بالیدن] از من نیست بلکه از «عفیر» است. (۲)

سپس علامه مجلسی ادامه می دهد: ای عزیز تفکر کن که چگونه آن بزرگواران از نخوت رفتار آن الاغ اندیشه داشته اند و به درگاه خدا عذر می طلبیدند پس چگونه است حال آنان که با غرور بر (مرکب ها و) اسب های قازی نژاد می نشینند و بر زمین و آسمان منت می نهند؟! (۳)

۴- از حضرت رسول منقول است: زیاد به دنبال شکار نروید که بر شما بیم ضرر دارم و چون صدای سگ یا فریاد الاغ را بشنوید از شر شیطان رجیم به خدا پناه برید زیرا آنها می بینند چیزی که شما نمی بینید. (۴)

ص: ۸۲

---

۱- (۱). همان، ص ۲۸۸

۲- (۲). همان، ص ۲۸۹

۳- (۳). همان

۴- (۴). همان، ص ۲۷۷.

۵- از سعادت آدمی است که چهارپای رهواری داشته باشد. (۱)

۶- از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) سؤال شد کدام مال بهتر است؟ فرمود: زراعتی که آدم بکارد و در وقت درو کردن حق خدا را بدهد، پرسیدند: بعد از آن کدام مال؟ فرمود: شخصی که گوسفندی چند داشته باشد و هر کجا که آب و علفی یابد آنها را بچراند و نماز را به جا آورد و زکات مال خود را بدهد؛ گفتند: بعد از گوسفند کدام؟ فرمود: گاو که در بامداد و پسین شیر می دهد (۲)...

۷- آمده است آن حضرت به عمه ی خود فرمودند؟ چرا در خانه ی خود برکتی نگه نمی داری؟ گفت: یا رسول الله! برکت کدام است؟ فرمود: گوسفندی که شیر دهد، سپس فرمود: هر که در خانه گوسفند شیرده یا بز شیرده یا گاو شیرده داشته باشد باعث برکت خانه ی او می شود. (۳)

۸- علامه مجلسی می نویسند: در حدیث معتبر منقول است که شتر باعث عزت اهلش است (۴) و در حدیثی دیگر آمده است که گوسفند موجب برکت و شتر باعث زیبایی و جمال برای صاحبش است. (۵)

۹- روایات فراوانی از آن حضرت در مورد اسب رسیده است از آن جمله فرمودند: خیر و خجستگی بر پیشانی اسب نوشته شده است. (۶)

ص: ۸۳

۱- (۱). همان، ص ۲۸۳

۲- (۲). همان، ص ۲۹۱

۳- (۳). همان، ص ۲۷۳، تاریخ دامپزشکی و ....، ص ۳۶

۴- (۴). همان، ص ۲۹۲

۵- (۵). تاریخ دامپزشکی و پزشکی در ایران، ص ۳۶

۶- (۶). نهج الفصاحه، ص ۲۴، ح ۱۵۵۱، و قریب به این مضمون، ص ۲۲۲، ح ۱۱۰۹.

۱۰- خرج اسب چون نفقه ضروری است و نباید از آن خودداری کنند، کسی که برای اسب خرج کند چنان است که صدقه داده باشد. (۱)

۱۱- حکایت شده که آن حضرت شخصاً با آستین خود چهره ی اسبی را پاک کردند و فرمودند: در مورد اسب، جبرئیل به من سفارش کرده است. (۲)

۱۲- در «آداب الحرب و الشّجاع» از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت شده: هر که اسبی برای جنگ در راه خدا نگاه دارد خداوند به عدد هر مویی که بر آن اسب باشد در دیوان عمل او نیکی بنویسد و بدی پاک کند. (۳)

آن حضرت به اهمیت اسب در لشکر کشی ها و پیشبرد کار مسلمین واقف بوده و علاوه بر توصیه هایی که در مورد پرورش این حیوان نمود سهم عمده ی غنائم را برای اسب در نظر گرفت بدین ترتیب که سوار یک سهم، و خود اسب دو سهم از غنائم می برد. که در مجموع سه سهم از بهره ی جنگی نصیب او می شد. آن حضرت چند اسب داشتند و به آنها شخصاً رسیدگی می کردند. و همین امر و نیز استفاده از غنائم جنگ، تشویقی بود برای مردم تا به پرورش و نگهداری اسب پردازند بعد از ایشان نیز مسلمین افتخار می کردند نژاد اسب خود را به اسبان حضرت برسانند. چنانکه «گوستاولوبون» (۴) پزشک و جامعه شناس فرانسوی که کتاب تمدن اسلام و عرب را نگاشته است از قول

ص: ۸۴

---

۱- (۱). نهج الفصاحه، ص ۳۲۴، ح ۱۵۵۲

۲- (۲). تاریخ دامپزشکی و پزشکی در ایران، ص ۳۷

۳- (۳). همان، ۳۳

۴- (۴). (م: ۱۹۳۱) م Gustave Lebon

«پالگراو» (۱) جهانگردی که در نیمه ی دوم قرن نوزدهم میلادی در کشورهای عربی سفر کرده گوید: عرب ها از میان تمام اسب ها، اسب هایی را اصیل و نجیب می دانند که نژادشان به یکی از پنج مادیانی برسد که پیامبر اسلام سوار آن می شد. (۲) سیر تشکیل سواره نظام و توانمندی نظامی مسلمین را می توان با تخمین اسبانی سنجید که حضرت برای جنگ های مختلف مهیا می کرد. (۳)

## ۵- گوشت و شیر

۱. گوشت آقای غذاهاست در دنیا و آخرت (۴)
۲. کسی که چهل روز بر او بگذرد و گوشت نخورد بر عهده ی اوست پول قرض کند و گوشت تهیه نماید. (۵)
۳. کسی که می خواهد خشم و غضبش کم شود گوشت دُرّ اج بخورد. (۶)
۴. آن حضرت از خوردن گوشت خام نهی فرمودند و آنرا کار حیوانات درنده دانستند (۷).

ص: ۸۵

---

۱- (۱) Palagrove.

۲- (۲) تاریخ دامپزشکی و ..، ص ۱۷۱

۳- (۳) همان

۴- (۴) کافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۳۰۸، ح ۲

۵- (۵) همان، ص ۳۰۹، ح ۳

۶- (۶) همان، ص ۳۱۲، ح ۳

۷- (۷) همان، ج ۶، ص ۳۱۳، ح ۱.

۵. نقل شده: آن حضرت دست و کتف [مثلاً گوسفند] را دوست داشتند و از ران کراهت داشتند، زیرا به محل ادرار نزدیک است. (۱)

۶. حکایت شده: حضرت چون ماهی تناول می کردند می فرمودند: «اللهم بارک لنا فیه و أبدل لنا به خیراً منه» خداوندا برکت ده برای ما در این ماهی و به عوض آن بهترش را به ما عطا کن! (۲)

۷. بر شما باد به شیرگاو که از همه گیاهی می خورد و خاصیت همه گیاه در شیرش هست. (۳)

۸. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: هیچ کس با شیر نمی میرد؛ زیرا خداوند می فرماید: «لبناً خالصاً سائغاً للشاربین» شیری خالص و گوارا برای نوشندگان. (۴)

## و. عنکبوت

۱. آن حضرت وجودِ تارِ عنکبوت در خانه را از عواملی می شمرد که موجب فقر می شوند. (۵)

۲. از حضرت علی (علیه السلام) نقل شده که پیامبر فرمودند: خانه شیطانی در خانه های شما، جایی است که عنکبوت، تار می تند. (۶)

ص: ۸۶

---

۱- (۱). همان، ص ۳۱۵، ح ۳

۲- (۲). حلی المتقین، ص ۵۲

۳- (۳). همان، ص ۵۳، قریب به این مضمون نهج الفصاح، ص ۲۲۷، ح ۱۱۳۵

۴- (۴). نورالثقلین، شیخ حویزی، ج ۳، ص ۶۲، ذیل آیه ۶۶ نحل

۵- (۵). مستدرک وسائل الشیعه، محدث نوری، ج ۳، ص ۴۵۷ (این معنا در احادیث دیگری از حضرت علی (علیه السلام) نیز نقل شده است)

۶- (۶). وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۲۲ باب استحباب تنطیف البیوت من حول العنکبوت .

آنچه گذشت برخی از روایاتی بود که از حضرت در مورد حیوانات حکایت شده بود و در اینجا از معجزات پیامبر در مورد حیوانات مانند سخن گفتن با حیوانات و یا داستان نجات یافتن حضرت از دست مشرکان توسط تار عنکبوتی که بر در غار بود - هنگام هجرت آن حضرت (۱)- و... سخن به میان نیاوردیم.

ص: ۸۷

---

۱- (۱). از جمله رک: بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۳۹۲ و ج ۱۹، ص ۳۱ به بعد (باب الهجر و مبادیها و میت علی)

## فصل دوم: تاثیر گذاری پیامبر (صلی الله علیه و آله) در عرصه اخلاق و اجتماع

اشاره

ص: ۸۸





پرسش:

رفتار پیامبر با خانواده چگونه بوده است؟

پاسخ:

## درآمد

ستایش بیکران مخصوص آن پروردگار «رحمان و رحیمی» که برای بشر از جنس خودش (۱) پیامبر رحمت فرستاد (۲) و با رحمت و اسعه اش او را نسبت به

افراد مهربان و خو قرار داد (۳) و او را که دارای اخلاق نیک و خلق عظیم بود، (۴) برای انسان ها الگوی نیکو معرفی نمود. (۵) همگان را به پیروی و اطاعت از او دستور داد. (۶) و فرمود: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (۷) چرا که معلم او خدای سبحان است و گفتار او گفتار خداوند است. (۸)

و خوشبختی و عاقبت بخیری بشر را در گرو اطاعت و پیروی از رهنمودهای دلسوزانه ی او قرار داد. (۹) و شقاوت و بدبختی بشر را در مخالفت با دستورات او دانست. (۱۰)

با توجه به مقدمه ی فوق، بر همه به ویژه کسانی که به رسالت آن حضرت (صلی الله علیه و آله) گواهی داده اند و خود را از پیروان آن حضرت (صلی الله علیه و آله) می دانند، لازم

ص: ۹۰

۱- (۱). لقد جاءكم رسول من انفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين رؤوف رحيم. (توبه / ۱۲۸)

۲- (۲). و ما ارسلناك الا رحمة للعالمين. (انبیاء/ ۱۰۷)

۳- (۳). فبما رحمة من الله لنت لهم و لو كنت فظا غليظ لانفضوا من حولك فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم فی الامر... (آل عمران / ۱۵۹)

۴- (۴). وانك لعلی خلق عظیم (قلم/ ۴)

۵- (۵). لقد كان لكم فی رسول الله اسوة حسنة لمن كان یرجو الله و الیوم الآخر و ذكر الله كثيراً (احزاب/ ۲۱)

۶- (۶). و اطیعوا الله و رسوله و لا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم و اصبروا ان الله مع الصابرين (الانفال/ ۴۶)

۷- (۷). حشر / ۷

۸- (۸). وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی علمه شدید القوی (نجم / ۳ - ۵)

۹- (۹). یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول ان کنتم تومنون بالله و الیوم الآخر ذلك خیر و احسن تاویلا (نساء / ۵۹) ... وان تطیعوه تهتدوا ... (نور/ ۵۴)

۱۰- (۱۰). قل اطیعوا الله و الرسول فان تولوا فان الله لا یحب الکافرين (آل عمران / ۳۲). و یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا

الرسول ولا تبطلوا اعمالكم (محمد / ٣٣) و.... لهم فى الاخرة عذاب النار ذالك بأنهم شاقوا الله ورسوله ... (حشر / ٣ و ٤).

است که زندگی خویش را براساس رهنمودها و شیوه‌ی آن حضرت (صلی الله علیه و آله) تنظیم نمایند، و او را در تمام ابعاد زندگی خویش الگو و اسوه قرار دهند. تا این که از رستگاران قرار گیرند. که البته این به دست نمی‌آید مگر با شناخت کامل معارف ناب اسلامی از سرچشمه کتاب و سنت و عمل به آنها.

### وضعیت زنان در عصر قبل از پیامبر (صلی الله علیه و آله):

همان طور که قرآن کریم گزارش کرده است و تاریخ گواهی می‌دهد، وضعیت زن در زمان طلوع اسلام، در سراسر جهان به ویژه در میان اقوام و مردمی که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در آنجا مبعوث شد. وضعیت بسیار اسفبار و نابهنجاری داشته است. که برخی از اعراب، هنگامی که بشارت نوزاد دختر را می‌شنید، قرآن کریم واکنش آنها را چنین معرفی می‌کند:

«در حالی که هرگاه به یکی از آنها بشارت دهند دختر نصیب تو شده، صورتش (از فرط ناراحتی) سیاه می‌شود، و به شدت خشمگین می‌گردد به خاطر بشارت بدی که به او داده شده، از قوم و قبیله خود متواری می‌گردد، (و نمی‌داند) آیا او را با قبول ننگ نگهدارد، یا در خاک پنهانش کند؟ چه بد حکم می‌کنند.» (۱)

برخی اعراب به علل گوناگون از جمله به خاطر ترس از فقر، دختران خود را می‌کشتند. چنانچه قرآن کریم به این مطلب اشاره فرموده است:

ص: ۹۱

«وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا» (۱) و فرزندانان را از ترس فقر، مکشید؛ ما آنان و شما را روزی می دهیم؛ [چرا] که کشتن آنان گناه بزرگی است!»

و به این ترتیب قرآن کریم با این عمل زشت و ننگین برخورد نموده و اعراب را از این عمل ضدانسانی نهی نموده و در آیاتی هشدار می دهد:

«وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (۲) و در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال شود به کدامین گناه کشته شدند.

با توجه به شرایط زمانی و مکانی زمان بعثت، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با سرانگشت «رحمت و محبت» گره ی همه ی مشکلات را باز نمود تا نشان دهد که می توان با محبت زیست و اصل را بر محبت نهاد و در سایه ی آن، دل های سخت تر از سنگ را نیز نرم و مطیع خود ساخت.

برای اینکه کامل ترین الگو برای همه ی انسان ها، در تمام شرایط باشد، در محیطی خشن و خشک، با انسان هایی که غیر از شمشیر و شراب و شهوت چیز دیگری نمی شناختند، مبعوث شد. گرفتاری های بی شماری که برای کمتر انسانی ممکن است همه با هم اتفاق بیفتد، برایش اتفاق افتاد، و او در همه ی مراحل بر مشکلات فائق آمد.

ص: ۹۲

---

۱- (۱). اسراء/ ۳۱

۲- (۲). تکویر / ۸ و ۹.

بررسی سیره ی پیامبر در ابعاد مختلف از حوصله ی این نوشتار خارج است ما در اینجا به طور مختصر به بیان «رفتار پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) با خانواده» و توصیه های آن حضرت نسبت به زنان می پردازیم:

### عشق و محبت به خانواده

پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) نسبت به زنان، عنایت ویژه ای داشتند تا جایی که در روایات از ایشان چنین حکایت شده است:

«خیرکم خیرکم لاهله، و انا خیرکم لاهلی، ما اکرم النساء الا- کریم، ولا اهانهن الا لئیم؛ (۱) بهترین شما کسانی هستند که بهترین رفتار را با خانواده داشته باشد و من بهترین شما در رفتار با خانواده ام هستم، احترام و اکرام نمی کنند زنان را، مگر افراد بزرگوار، و همچنین به زنان اهانت نمی کنند مگر افراد پست و فرومایه.»

و همچنین از آن حضرت نقل شده:

«کلما ازداد العبد ایمانا ازداد حبا للنساء؛ (۲) هرگاه بنده ای ایمانش زیاد شود محبتش نسبت به زنان روبه فزونی می گذارد.»

عشق ورزیدن به زن، یک امر فطری و خدادادی است. و قرآن کریم این دوستی و محبت بین زن و مرد را به «مودت و رحمت» تعبیر کرده است. و

ص: ۹۳

---

۱- (۱). فقه السنه، سید سابق، ج ۲، ص ۱۸۵، و الجامع الصغیر، جلال الدین السیوطی، ج ۱، ص ۶۳۲

۲- (۲). بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۸.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در عمل، این مودت و رحمت را به نمایش گذاشت از این رو امام صادق (علیه السلام) مهر و محبت ورزیدن به زن را از اخلاق انبیاء شمرده است. (۱)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) محبت و مهربانی و مدارای با زنان را سفارش می کرد و از ایشان حکایت شده:

«حب الی من دنیاکم هذه ثلاث، الطیب و النساء و قره عینی فی الصلاة؛ (۲) از دنیای شما سه چیز برای من دوست داشتنی تر است: یکی بوی خوش و دوم زنان و سوم این که نور چشم من نماز است.»

بدیهی است که این سخن پیامبر به خاطر شهوت و غریزه ی جنسی نیست، بلکه آن حضرت با بیان چنین سخنانی می خواست زنان را که در نظر اعراب، موجودی بی ارزش و در حد یک حیوان بودند، بزرگ جلوه دهد. بدین جهت، احترام به زن را در ردیف نماز که امری عبادی و مقدس است، قرارداد و با این تعبیر، زن را به بالاترین مقام ترقی داد.

این سخن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) یک معیار کلی برای همه ی انسان ها است اینکه «اهانت به زن کار انسان های پست و دور از تمدن و فرهنگ انسانی است زیرا اهانت به زنان با کرامت انسانی سازگار نیست»، با این معیار می توان گفت که اگر در جوامع اسلامی به زنان ستم می شود و حق و حقوق آنان رعایت نمی شود، به خاطر خلق و خوی پست انسان ها است و هیچ ارتباطی به قوانین اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) ندارد.

ص: ۹۴

---

۱- (۱). «من اخلاق الانبیاء حب النساء»، جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۱۳

۲- (۲). المذهب البارع، ابن فهد الحلی، ص ۱۷۳ و المجموع، محی الدین النووی، ج ۱۶، ص ۱۲۷.

کدام مصلحتی تاکنون در جهان چنین جمله ای درباره ی زنان گفته است که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) ۱۴ قرن پیش بیان فرموده است. اگر مردان دنیا به همین جمله ی کوتاه و پرمحتوای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) توجه کنند، دیگر به هیچ زنی در دنیا ستم نخواهد شد و حق و حقوق او پایمال نخواهد شد. اگر امروز در دنیا شاهد انواع ستم و تبعیض بر زنان هستیم، به خاطر فاصله گرفتن انسان ها از کتاب خدا و از بیانات گهربار آورنده ی آن یعنی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) است.

### خوش رفتاری پیامبر (صلی الله علیه و آله) با خانواده

آن حضرت در مقابل برخوردهای ناشایست همسران خود، با نرمی و مدارا رفتار می نمود. و پیروان خویش را نیز به این امر توصیه نموده است و می فرماید:

«اتقوا الله اتقوا الله فی الضعیفین: الیتیم و المرءة، فان خیارکم خیارکم لاهله؛ (۱) تقوای الهی را در مورد دو گروه ضعیف رعایت کنید یکی یتیم و دیگری زن، چرا که بهترین شما کسی است که بهترین رفتار را با خانواده اش داشته باشد.»

و همچنین از آن حضرت حکایت شده:

«احسن الناس ایمانا احسنهم خلقا، والطفهم باهله، و انا الطفکم باهلی؛ (۲) بهترین مردم از نظر ایمان، بهترین آنان از نظر خلق و خو

ص: ۹۵

---

۱- (۱). بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۴

۲- (۲). حیاة الامام الرضا (علیه السلام)، باقر شریف القرشی، ج ۱، ص ۲۵۷.

می باشند و نیز آنان که با خانواده شان لطیف تر و مهربان تر برخورد می کنند و (وبدانید) من لطیف ترین شما نسبت به خانواده ام هستم.»

و در بیانی دیگر از آن حضرت حکایت شده:

«ان اکمل المؤمنین ایمانا احسنهم خلقا، و خيارکم خيارکم لنسائهم؛ (۱) به درستی که کامل ترین مومنین از نظر ایمان آنهايي هستند که نیکوترین خلق و خور را دارند و بهترین شما کسانی هستند که بهترین رفتار را با خانواده اش دارد.»

این سفارش های پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیانگر این نکته است که مردم آن روزگار مثل برخی از مردم روزگار ما این ذهنیت را داشته اند که زن موجودی بی ارزش و فرومایه است، و ظلم و ستم بر زن را حق خود می دانستند، و هرگونه ظلم را بر او روا می داشتند و او را از هرگونه حق مسلم اش محروم می نمودند.

به همین دلیل پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با این تأکیدها هدفش این بود که این ذهنیت را از اذهان همه ی انسان ها پاک کند و به آنها بفهماند که زنان از نظر شخصیت با مردان هیچ تفاوتی ندارد تنها تفاوت آنان در بعد فیزیکی و جنسیت است.

### **پرهیز از توهین به همسر**

در طول تاریخ، مردان به خاطر برخورداری از قدرت جسمی، بر زنان ظلم و ستم روا می دارد، اگر اختلافی بین زن و شوهر به وجود آید مرد از قدرت

ص: ۹۶

---

۱- (۱). همان، ص ۲۲۶، بحارالانوار، ۱۰۰، ص ۲۲۶، ح ۱۵، الامالی، الطوسی، ص ۳۹۲.



بدنی سوء استفاده نموده و زن مظلوم را تنبیه و آزار جسمی می نماید. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که پیامبر رحمت است برای این که مردان را از این عمل زشت و خلاف اصول انسانی باز دارد چنین می فرماید:

«هر مردی که همسرش را بیش از سه بار در عمرش بزند، خداوند او را میان تمام مردم محشر چنان رسوا کند که اولین و آخرین به وی بنگرند.» (۱)

در حدیث دیگری از ایشان حکایت شده: «برادرم جبرئیل همواره در مورد زنان سفارش می کرد تا آنجا که گمان کردم برای شوهر جایز نیست حتی به زنش «اف» بگویند.» (۲)

و در روایت دیگری از حضرت نقل شده:

«یؤتی الرجل من امتی یوم القیامه و ما له من حسنه ترجی له الجنه، فیقول الرب تعالی: ادخلوه الجنه فانه کان یرحم عیاله؛ روز قیامت مردی از امت من می آید در حالی که هیچ عمل نیکی ندارد تا به بهشت امیدوار باشد، آنگاه پروردگار بلند مرتبه می گوید، او را داخل بهشت نمایید! زیرا او با خانواده اش مهربان بود.» (۳)

ص: ۹۷

---

۱- (۱). مستدرک الوسایل، ج ۱۴، ص ۲۵۰ ح ۶

۲- (۲). مستدرک الوسایل، ج ۱۴، ص ۲۵۲، ح ۲

۳- (۳). کنز العمال، المتقی هندی، ج ۱۶، ص ۳۷۹.

یکی از ویژگی های بارز آن پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله) رعایت عدالت بین همسران خود بود که به مواردی از آن اشاره می شود:

۱. پیامبر (صلی الله علیه و آله) مهریه ی هریک از زنانش را چهارصد درهم قرار داد (مهرالسنة) و فرقی بین عایشه، حفصه، ام سلمه، سوده، میمونه، زینب دختر جحش و زینب دختر خزیمه نگذاشت. (۱) ویژگی هایی از قبیل قرشی و غیرقرشی، جوان و غیر جوان، بیوه و غیر بیوه و امثال آن را در مهریه دخالت نداد این نوع برخورد حتماً اثر خود را در ذهن زنان می گذارد تا خود را از نظر شخصیت و سایر امور همانند یکدیگر ببینند و زمینه ی هرگونه فخرفروشی ... را از بین می برد.

۲. علاوه بر مهریه، از نظر نفقه و هزینه ی زندگی نیز، پیامبر (صلی الله علیه و آله) برابری و تساوی را رعایت می کرد. به عنوان مثال: پس از فتح خیبر به هر کدام صد وسق (۲) (هشتاد وسق خرما بیست وسق جو) پرداخت. (۳)

۳. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در سایر امور نیز عدالت را رعایت می کرد، مثلاً صبحگاهان، پس از نماز به حجره ی یکایک همسرانش سر می زد و از آنان

ص: ۹۸

---

۱- (۱). سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۶۴۴ - ۶۴۷، بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۹۳-۱۹۷

۲- (۲). وسق (بر وزن غصب) به معنای یک بار شتر یا شصت صاع نزدیک به سه کیلو است. (تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۳۱۴)

۳- (۳). مغازی، ج ۲، ص ۶۹۳.

احوال پرسى مى کرد. او هر شب در اتاقى از آنان به سر مى برد و عدالت را کاملاً رعایت مى کرد. (۱)

با این که قرآن کریم اختیار تام را به دست آن حضرت داده بود (۲) و زنان نیز این شرایط را با رضایت کامل پذیرفته بودند، ولی با این حال پیامبر (صلی الله علیه و آله) تمام سعی خود را برای رعایت عدالت بین آنان به کار مى برد.

## مدارا و گذشت

ویژگی دیگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) مدارا کردن با همسران و عفو و گذشت از اشتباهات آنان بود. گاهی خطاهای همسران، تجاوز به حقوق پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود، در این صورت حضرت حتی بدون یادآوری به آنان، از کنار آن مى گذشت و آنان متوجه اشتباه خود مى شدند و شرمنده مى شدند.

گاه خطاها و اشتباهات آنان در امور مربوط به دیگران بود. که پیامبر (صلی الله علیه و آله) با گفتار و کرداری مناسب، آنان را متوجه مى کرد، و اگر اشتباه آنان ناشی از جهالت بود، با بیانی خوش، این مشکل را برطرف مى کرد، زیرا تبلیغ احکام و هدایت انسان ها یکی از وظایف انبیاء است.

در اینجا به ذکر چند نمونه از نگاه آیات و روایات مى پردازیم:

ص: ۹۹

---

۱- (۱). سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۶۴۳، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵

۲- (۲). اشاره به سوره احزاب، آیه ۵۱.

۱. سوره تحریم

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ \* قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ؛ ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده (بر خود) ممنوع می کنی درحالی که خشنودی همسرانت را می طلبی؟! و خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است. بیقین خدا گشودن سوگندهایتان را برای شما معین ساخته است؛ و خدا سرپرست شماست و او دانا [و] فرزانه است.»

شان نزول

برخورد همسران با پیامبر (صلی الله علیه و آله) در داستان ماریه

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) هر روز اوقات فراغت خود را نزد یکی از همسرانش می گذارند، تا عدالت رعایت شود. روزی که نوبت حفصه بود، بر او وارد شد، ولی حفصه از حضرت، اجازه گرفت تا برای کاری نزد پدرش برود، در نبود او، حضرت، ماریه ی قبطیه - که مادر ابراهیم فرزند رسول الله (صلی الله علیه و آله) و خادم حضرت بود - را نزد خود خواند.

وقتی حفصه متوجه شد ماریه نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده است، بنای ناسازگاری گذاشت و گفت: «در روز من، در حجره ی من و با غیر من؟! حاشا!»، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای راضی کردن او گفت: «ماریه را بر خود حرام می کنم و سوگند

به خدا! که دیگر با او خلوت نکنم، و تو این موضوع را با کسی در میان مگذار.» ولی حفصه بلافاصله عایشه را از این حادثه باخبر کرد. (۱)

نکته: شأن نزول فوق و دیگر شأن نزول های آیه حاکی از این است که برخی از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) به بهانه های مختلف با آن حضرت ناسازگاری می کردند. اما آن حضرت با برخورد کریمانه و مهربانی، رضایت آنان را جلب می نمود و برای رضایت آنان حتی چیزهای حلال را بر خود حرام می کرد.

## ۲. سوره احزاب، آیه ۲۸ و ۲۹

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزْوَاجِكُ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا \* وَإِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالذَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا؛ (۲) ای پیامبر! به همسرانت بگو: «اگر همواره زندگی پست (دنیا) و زیور آن را می خواهید پس بیاید تا شما را بهره مند سازم و شما را با آزادی نیکویی رها سازم. و اگر همواره خدا و فرستاده اش و سرای آخرت را می خواهید، خدا برای نیکوکاران از شما، پاداش بزرگی آماده ساخته است.»

ص: ۱۰۱

---

۱- (۱). بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۲۹، و الدر المنثور، ذیل آیه و روح المعانی، ج ۱۵، ص ۲۲۴

۲- (۲). احزاب / ۲۸ و ۲۹.

### کناره گیری پیامبر (صلی الله علیه و آله) از همسران

هنگامی که رسول الله (صلی الله علیه و آله) در غزوه خیبر پیروز شد و بر گنج های آل ابی الحقیق دست یافت، برخی از همسرانش گفتند: «آنچه را که به دست آوردی، به ما بده». پیامبر (صلی الله علیه و آله) به آنان فرمود: آن طوری که خداوند دستور داده بود، بین مسلمانان تقسیم کردم. زنان غضبناک شدند و گفتند: «شاید فکر می کنی اگر ما را طلاق دهی، هم طرازهایی از قوم خود پیدا نمی کنیم که ما را به همسری برگزینند؟» خداوند در مورد برخورد با رسولش واکنش نشان داد و دستور داد حضرت از آنان کناره گیری کند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از آنان کناره گیری کرد و در «مشربه ام ابراهیم» بیست و نه روز باقی ماند، تا زنان حیض شوند و پاک گردند، تا طلاق دادنشان جایز باشد.

آنگاه آیه ی تخییر نازل شده و آنان را بین زندگی ساده و فقیرانه ی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) همراه با آخرت، و یا دنیاخواهی و بهره وری از متاع دنیا و طلاق، بدون نزاع و کشمکش مخیر ساخت. ام سلمه برخاست و گفت: «خدا و رسول را برگزیدم» دیگران نیز برخاستند و دست در گردن پیامبر (صلی الله علیه و آله) انداختند. در روایات اهل سنت آمده است: پیامبر ابتدا آیه ی تخییر را بر عایشه خواند و او پیامبر را برگزید.

### ۳. سوره ی حجرات، آیه ۱۱

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءِ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ

وَلَا تَنَابَرُوا بِاللِّقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعِيدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛ (۱) ای کسانی که ایمان آورده اید! گروهی [از مردان]، گروهی [دیگر] را ریشخند نکنند، شاید [آنان] از اینها بهتر باشند؛ و زنانی، زنان [دیگر] را (ریشخند نکنند)، شاید [آنان] از اینها بهتر باشند؛ و (شما) از خودتان عیبجویی نکنید، و یکدیگر را با لقب‌ها [ی زشت] نخوانید؛ بد است بعد از ایمان آوردن، نام فاسق (بر کسی نهادن)! و کسانی که توبه نکنند، پس تنها آنان ستمکارانند.»

شأن نزول:

در ذیل این آیه نقل شده که تعبیر «ولانساء من نساء» در مورد عایشه و حفصه نازل شده است که ام سلمه را مسخره کردند. و نیز گفته شده که عایشه او را به خاطر کوتاهی قد مورد تمسخر قرار می داد. (۲)

ابن عباس در مورد این آیه نقل می کند:

روزی «صفیه» گریان نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمد و گفت: «عایشه مرا سرزنش کرد و گفت: ای یهودی، فرزند یهودی!» پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «چرا به او پاسخ ندادی که پدرم هارون است و عمویم موسی و شوهرم محمد (صلی الله علیه و آله)؟! آنگاه آیه ی فوق نازل شد.

ص: ۱۰۳

---

۱- (۱). حجرات/ ۱۱

۲- (۲). مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۳۵، هم چنین ر.ک: روح المعانی، و تفسیر المقباس و تفسیر ابن عباس، ذیل آیه.

اگر در آیات قرآن و تفاسیر و شأن نزول ها تحقیق کنیم به نمونه های زیادی از این قبیل برمی خوریم ولی قصد ما شمارش همه ی موارد نیست و به صحت تمام موارد نیز حکم نمی کنیم؛ ولی از برخی آیات و شأن نزول های آنها به دست می آید که برخی از همسران پیامبر آن حضرت را آزرده خاطر می کردند اما آن حضرت با کرامت و بزرگواری از سر گناه و خطای آنان می گذشت و مدیریت و بزرگواری آن حضرت نمی گذاشت آن حادثه یا سخن در جامعه راه یابد.

## نمونه های روایی

### اشاره

در این قسمت به ذکر نمونه هایی با استناد به روایات و تاریخ می پردازیم:

### ۱. نزاع در خانه ی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

ابن عباس نقل می کند: روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با حفصه نشسته بود که بین آنان نزاعی رخ داد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به او فرمود: آیا می خواهی بین من و بین خودت شخصی را حاکم قرار دهی؟ گفت: بله حضرت، به دنبال عمر (پدر حفصه) فرستاد. وقتی عمر به آنان وارد شد، پیامبر به حفصه فرمود: سخن بگو! حفصه گفت: ای پیامبر! تو بگو، ولی حق بگو! عمر رو به دخترش کرد و گفت: ای دشمن خدا! پیامبر، غیر از حق نمی گوید (۱)...

ص: ۱۰۴

---

۱- (۱). مجمع البیان، ذیل آیات سوره احزاب، ر.ک: روح المعانی و الدر المنثور ذیل همین آیات بحث کتک زدن ابوبکر به عایشه و عمر به حفصه نقل شده است.



## ۲. شکستن ظرف غذا در خانه ی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در اطاق عایشه بود که خادم صفیه، ظرف غذایی را برای پیامبر آورد، عایشه محکم بر دست خادم زد، کاسه افتاد و دو نیم شد و غذا بر زمین ریخت؛ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تکه های ظرف را کنار هم گذاشت و طعام را جمع آوری کرد و در ظرف ریخت و فرمود: «کلوا غارت امکم» بخورید مادران غیرتش به جوش آمده است. و خادم را نگاه داشت تا از خوردن فارغ شد، آنگاه کاسه ی سالمی از اطاق عایشه به جای کاسه ی شکسته، به خادم داد و کاسه ی شکسته را نگاه داشت. (۱)

در روایات نمونه های فراوانی وجود دارد که حاکی از رحمت و لطف و بزرگواری پیامبر در خانواده است.

به عنوان مثال هنگامی که حفصه، از بودن پیامبر (صلی الله علیه و آله) با ماریه برآشفته و نزاع به پا کرد و مشکلات فراوان به وجود آورد پیامبر به او نفرمود: تو چنین حقی نداری، زیرا خودت در آن روزی که من طبق فرمان خداوند تو و سایر همسرانم را بین ماندن و با زندگی ساده ساختن، و یا طلاق گرفتن مخیر ساختم، (۲) اولی را اختیار کردی! و یا نفرمود: آیه ی قرآن به من اختیار داده که نوبت هر کدام از زنان را خواستم، به تأخیر بیندازم و هر کدام را خواستم، مقدم بدارم. (۳) حضرت بدون استفاده از حق قانونی خود و یا بدون اشاره به کوتاهی های برخی همسران، از همه ی این امور با کمال بزرگواری می گذشت.

ص: ۱۰۵

---

۱- (۱). السنن الکبری، البیهقی، ج ۶، ص ۹۶

۲- (۲). اشاره به آیات ۲۸ و ۲۹ سوره احزاب است

۳- (۳). اشاره به آیه ۵۱ سوره احزاب است.

مدارا، خویشتن داری، کرامت و بزرگواری پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) در شأن نزول مطرح شده ذیل آیات اول سوره ی تحریم بروز و ظهور بیشتری دارد و هر انسانی را شگفت زده می کند و همگان را در مقابل این چنین چشم پوشی ها و تغافل ها به خضوع وا می دارد.

مردی که می خواهد نسبت به خانواده ی خویش مدیریت داشته باشد، و معلمی که می خواهد کلاسی را اداره کند، و حاکمی که خواهان اداره ی جامعه است. باید به اصل تغافل و چشم پوشی توجه نماید و مرد خانه باید از پیامبر بیاموزد که گاه در مقابل بی اعتنایی ها و سخنان نسنجیده و نظایر آن با تغافل برخورد نماید.

### سخاوت و گشاده دستی نسبت به خانواده

ویژگی دیگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) سخاوت ورزی نسبت به اهل و عیال می باشد، که آن بزرگوار بر این اصل تأکید فرموده است:

عنه (صلی الله علیه و آله): «ما من عبد یکسب ثم ینفق علی عیاله الا اعطاه الله بکل درهم ینفقه علی عیاله سبعمائه ضعف؛ (۱) هیچ بنده ای نیست که درآمد خود را انفاق کند بر خانواده اش مگر اینکه خداوند در مقابل هر درهمی از آن هفتصد برابر به او عطا می کند.»

عنه (صلی الله علیه و آله): «دینار انفقته علی اهلک، و دینار انفقته فی سبیل الله و دینار انفقته فی رقبه، و دینار تصدقت به علی مسکین، و اعظمها

ص: ۱۰۶

الدینار الذی انفقته علی اهلک؛ (۱) اگر دیناری انفاق کنی بر خانواده ات و دیناری در راه خدا بپردازی و دیناری برای آزاد کردن بنده ای و دیناری را به مسکین صدقه بدهی (در بین این انفاق ها) انفاق بر خانواده فضیلتش بیشتر است.»

این گفتار و اعمال پیامبر عظیم الشان الگویی برای همگان است.

## نظافت و آراستگی

نظافت و تمیزی از ارکان زندگی انسان است، که حیات و لذت بردن از حیات، بستگی به آن دارد. نظافت در خانه، کوچه، بازار، اداره و مغازه ضروری و اجتناب ناپذیر است. نظافت با خوردن، آشامیدن، پوشیدن و حتی نفس کشیدن انسان، ارتباط دارد و حتی به استحکام نظام خانواده نیز کمک می کند از این رو پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خطاب به مردان می فرماید:

«لباس های خود را تمیز کنید و موهای خود را کوتاه کنید، مسواک بزنید و آراسته و پاکیزه باشید، که بنی اسرائیل چنین نکردند تا زنان شان به فساد کشیده شدند.» (۲)

## وقت گذاری برای خانواده

اینگونه حکایت شده است:

«و کان من اخلاقه (صلی الله علیه و آله) انه جمیل العشرة دائم البشر، یداعب اهله، و یتلطف بهم و یوسعهم نفقةً و یضاحک نساءه ... کان اذا صلی العشاء یدخل منزله یسمر

ص: ۱۰۷

۱- (۱). حواریات فقهیه، السید محمد سعید الحکیم، ص ۲۹۳

۲- (۲). نهج الفصاحة، ص ۷۲ رقم ۳۷۸.

مع اهله قليلا قبل ان ينام يوانسهم بذلك (صلى الله عليه و آله)...؛ (۱) پیامبر همیشه خوش برخورد و با خانواده اش خوش رفتار و مهربان بود، هزینه ی زندگی آنها را زیاد می پرداخت و با آنان خندان بود و... و همواره بعد از نماز عشاء مقداری با خانواده اش به سر می برد و قبل از خواب با آنها انس می گرفت...»

## همکاری در امور خانه و خانواده

سیره ی عملی پیامبر (صلى الله عليه و آله)، امام علی (عليه السلام) و سایر ائمه اطهار (عليه السلام) اینگونه بود که در خانه داری به همسران شان کمک می کردند. در روایت این چنین آمده است: «رسول خدا (صلى الله عليه و آله) به خانه ی علی (عليه السلام) وارد شد و او حضرت فاطمه (سلام الله عليها) را دید که با کمک یکدیگر با آسیاب دستی گندم آرد می کنند، پیامبر (صلى الله عليه و آله) فرمود: کدام یک خسته تر هستید؟ علی (عليه السلام) عرض کرد: فاطمه خسته تر است. پیامبر (صلى الله عليه و آله) به او فرمود: برخیز دختر عزیزم! فاطمه (سلام الله عليها) برخاست و پیامبر (صلى الله عليه و آله) به جای او نشست و علی (عليه السلام) را در آرد کردن کمک کرد». (۲)

در پایان حدیثی از آن پیامبر مهر و رحمت حکایت می کنیم:

«من ادخل علی اهل بیده سرورا خلق الله من ذلك السرور خلقا يستغفر له الي يوم القيامة؛ (۳) کسی که خوشحالی و سرور به خانواده اش برساند خداوند از آن سرور، موجودی خلق می کند که برای او تا روز قیامت طلب آمرزش می کند.»

ص: ۱۰۸

۱- (۱). تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۴۷۷.

۲- (۲). بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۰.

۳- (۳). کنز العمال، المتقی الهندی، ج ۱۶، ص ۳۷۹.

به امید آنکه همه ی شیفتگان حقیقت با درک حقانیت اسلام، زندگی خویش را براساس قرآن و فرمایشات و شیوه ی زندگی آن بزرگوار تنظیم نمایند، تا از این گرفتاری های ساخته و پرداخته ی دست انسان، رهایی یابند.

پرسش:

روابط پیامبر(صلی الله علیه و آله) با دختر و همسرانش چگونه بود؟

پاسخ:

قرآن کریم می فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ (۱) بیقین برای شما در (روش) فرستاده خدا، (الگویی برای) پیروی نیکوست.» ما باید برای سعادت حیات دنیوی و اخروی همچنین مادی و معنوی، از سیره ی آن حضرت توشه برداریم زیرا این منبع پر فیض الهی، برای همه جهانیان رحمت مجسم الهی است؛ گفتار و کردار آن سرچشمه ی معارف الهی، برای همه ی انسان ها تا قیامت سرلوحه ی زندگی است. اکنون ارتباط آن حضرت با دختر و همسرانش را به بررسی می نشینیم:

ص: ۱۰۹

## روابط پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با همسران

زندگی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله)، پر از مهر و محبت و عاطفه است با همسران خود روابط بسیار صمیمانه داشت و با برخی همسران در حیات و مماتشان همدم و انیس بود.

### بهتر از او خدا نداده است

محبوبه ی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها) همه ی زندگی و ثروت خود را برای اهداف اسلام انفاق نمود، همیشه در لحظات بسیار حساس و سرنوشت ساز یار و یاور پیامبر بود از این روی پیامبر در زندگی برای او احترام خاص قائل بود و بعد از وفات همیشه در یاد او بود در این زمینه جالب است به گفتار عایشه توجه شود.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چون به خدیجه علاقه ی فراوان داشت همیشه او را به نیکی یاد می کرد، عایشه اعتراض می کرد و می گفت: خدیجه پیرزنی بیش نبود چرا این قدر از او تعریف می کنی؟!

خداوند بهتر از او به تو عطا کرده است. پیامبر غضبناک شد و فرمود: به خدا سوگند! خدا بهتر از او به من نداده است، خدیجه هنگامی ایمان آورد که دیگران کفر می ورزیدند؛ و مرا تصدیق نمود وقتی که دیگران تکذیب می کردند. خدا نسل مرا در اولاد او قرار داد. عایشه گوید: تصمیم گرفتم بعد از آن خدیجه را به بدی یاد نکنم. <sup>(۱)</sup>

ص: ۱۱۰

---

۱- (۱). تذکره الخواص، سبط ابن جوزی، ص ۲۷۳.

باز هم عایشه گوید: «بر هیچ زنی مانند خدیجه رشک نمی بردم با اینکه سه سال پیش از عروسی من مرده بود، زیرا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خیلی از او تعریف می کرد. و خدا به رسولش دستور داده بود: به خدیجه بشارت دهد که در بهشت قصری برایش مهیا شده است! بسیاری از اوقات رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) گوسفندی را می کشت و گوشتش را برای دوستان خدیجه می فرستاد.» (۱)

### همکاری با خانواده

پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) برای خانواده دلسوزی می کرد و به آنان کمک می کرد و دیگران را هم به همکاری با خانواده تشویق می نمود. طبق برخی نقل ها پیامبر در امور خانه به خانواده ی خود خدمت می کرد و با همسران گوشت خرد می کرد. (۲)

### نفرین نمی کرد

این از اخلاق فوق العاده آن حضرت بود که به دیگران نفرین نمی کرد چنانکه نوشته اند: آن حضرت هرگز زن یا خدمتگزاری را نفرین نکرد. (۳)

از عایشه نقل شده که گفت: مانند حرف زدن شما، تند حرف نمی زد سخنش آرام و منظم بود در حالی که شما پراکنده سخن می گوید. (۴)

ص: ۱۱۱

---

۱- (۱). صحیح مسلم مسلم بن حجاج نیشابوری، (شرح نووی)، ج ۱۵، ص ۲۱۰

۲- (۲). راه روشن، فیض کاشانی، ص ۱۴۹

۳- (۳). همان، ص ۱۵۵

۴- (۴). همان، ص ۱۵۹.

## اخلاق پیامبر همان قرآن

خداوند در تعریف اخلاق پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ؛ (۱) و مسلماً تو بر شیوه (اخلاقی) بزرگوارانه ای هستی.» خلق عظیمی که سرمشق زندگی برای همه انسان ها است.

سعید بن هشام گوید: «بر عایشه وارد شدم و از اخلاق رسول خدا پرسیدم. گفت: مگر قرآن نمی خوانی؟ گفتیم: بله؟ گفت: خلق رسول خدا قرآن است.» (۲)

این روایت در منابع شیعه و اهل سنت وارد شده است. هر چه در قرآن، از اخلاق، آداب و فضائل و مکارم آمده پیامبر (صلی الله علیه و آله) مجسم آنهاست و جواب عایشه «کان خلقه القرآن» (۳) بسیار لطیف و مشتمل بر حقانیت است. (۴)

## روابط پیامبر با دختران

در حیات پیامبر اکرم ارتباط چشمگیری با حضرت فاطمه (سلام الله علیها) به چشم می خورد. در مورد دختران دیگر پیامبر - چه حقیقی باشند یا از همسر قبلی خدیجه باشند - چندان رفتار فوق العاده ای را مشاهده نمی کنیم اما نسبت به حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها) یک رفتار خاص و برخورد بسیار صمیمانه ای مشاهده می شود. و این رفتار و برخورد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای همه ی جهانیان

ص: ۱۱۲

۱- (۱). قلم / ۴

۲- (۲). همان / ص ۱۴۵

۳- (۳). صحیح شرح العقیده الطحاویه، حسن سقاف، ص ۴۱۹

۴- (۴). برای آشنایی بیشتر با روابط پیامبر با همسران رجوع شود به پرسش «رفتار پیامبر با خانواده».



بویژه نسل تشنه ی معنویت امروز یک الگوی کامل است. سخن در این باره بسیار است که در اینجا چند نمونه ارائه می شود.

## یادآوری

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) سه فرزند پسر نیز داشتند که در کوچکی همه رحلت کردند.

## امّ ابیها

وقتی آیه ی شریفه ی «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ» (۱) نازل شد، بر حسب این آیه زنان رسول خدا افتخار کنیه ی «امّ المومنین» یافتند. حضرت فاطمه نزد پدر آمد و تقاضای افتخار کرد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را در آغوش گرفت و نوازش کرد و فرمود: اگر زنان من مادر مؤمنین هستند، تو مادر منی. (۲)

شدت علاقه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به فاطمه (سلام الله علیها) به حدی بود که او را «امّ ابیها» (مادر پدر خود) خطاب می فرمود. فاطمه (سلام الله علیها) حاصل عمر آن حضرت بود و در همه حال غمخوار پدر بود، وقتی مشرکین مکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را اذیت می کردند و گرد و خاک و شکمبه ی حیوانات بر روی آن حضرت می ریختند، این فاطمه (سلام الله علیها) بود که غبار غم از چهره ی پدر می شست و باعث تسلی پیامبر (صلی الله علیه و آله) می شد.

ص: ۱۱۳

---

۱- (۱). احزاب / ۶

۲- (۲). الگوهای رفتاری حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها)، ح صفری، ص ۶۰.

روزی یکی از مشرکین مکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را در کوچه ملاقات کرد، مقداری خاکروبه و آشغال بر سر و صورت آن جناب پاشید، پیامبر (صلی الله علیه و آله) چیزی نگفت و با همین حال وارد خانه شد. فاطمه (سلام الله علیها) به استقبال پدر شتافت، آب آورد و با چشم گریان سر و صورت پدر را شست. پیامبر به فاطمه فرمود: دخترم! گریه نکن، مطمئن باش که خدا پدرت را از شر دشمنان محفوظ می دارد و پیروز می گرداند. (۱)

### پیامبر (صلی الله علیه و آله) و بوسیدن فاطمه (سلام الله علیها)

بوسیدن فرزندان توسط پدر علاوه بر اجر معنوی و بلندی درجات، در زندگی فرزندان و تربیت او هم تاثیرات فوق العاده ای دارد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به فاطمه (سلام الله علیها) عشق و علاقه ای فراوان داشت چنانکه از عایشه حکایت شده:

«فاطمه در سخن گفتن، شبیه ترین مردم به رسول خدا بود. وقتی بر پیامبر وارد می شد آن حضرت دستش را می گرفت و می بوسید و بر جای خودش می نشاند و هرگاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر حضرت فاطمه (سلام الله علیها) وارد می شد، فاطمه به احترام پدر از جای بر می خاست، دست آن حضرت را می بوسید و در جای خودش می نشاند.» (۲)

ص: ۱۱۴

---

۱- (۱). همان، ص ۶۲

۲- (۲). همان، ص ۱۰۱.

ابو ثعلبه خشنی می گوید: «هر گاه رسول خدا(صلی الله علیه و آله) از مسافرت بر می گشت به منزل فاطمه می رفت، فاطمه به استقبال پدر می رفت و حضرت او را در آغوش می گرفت و بین دیدگانش را می بوسید.» (۱)

رابطه پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) اینقدر صمیمانه بود که چندین مرتبه فاطمه(سلام الله علیها) را پاره تن خود معرفی کرد.

### فاطمه پاره ی تن رسول اکرم(صلی الله علیه و آله)

این روایت را شیعه و سنی هر دو نقل کرده اند که «روزی پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) در حالی که دست حضرت فاطمه(سلام الله علیها) را گرفته بود از منزل بیرون آمد و فرمود: هر کس او را می شناسد که می شناسد و هر کس او را نمی شناسد، بداند که فاطمه(سلام الله علیها) دختر محمد(صلی الله علیه و آله) است، او پاره ی تن، قلب و روحی در کالبد من است. هر کس او را بیازارد، مرا آزرده و هر کس مرا بیازارد خدا را آزرده است!» (۲)

### مرا بابا صدا کن

از امام صادق(علیه السلام) روایت شده که حضرت فاطمه(سلام الله علیها) فرمود:

به هنگام نزول آیه ی شریفه ی: «لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا» (۳) هیبت و شکوه رسول خدا(صلی الله علیه و آله) مانع شد که به حضرت بگویم:

ص: ۱۱۵

---

۱- (۱). همان، ص ۱۰۲

۲- (۲). همان، ص ۱۰۳

۳- (۳). فراخوان فرستاده (خدا) را در میان خودتان همانند فراخوان برخی شما برخی [دیگر] را قرار ندهید. (نور / ۶۳).

«یا ابئه» (ای پدر جان)، لذا ایشان را «یا رسول الله» خطاب می کردم. چند بار ایشان را به همین ترتیب صدا کردم، ولی پیامبر از پاسخ دادن خودداری فرمودند تا اینکه رو به من کرده فرمود: فاطمه جان! این آیه درباره ی تو و خانواده ی تو و نسل تو نازل نشده است، تو از منی و من از تو هستم. «انت منی و انا منک، قولی یا ابئه فأنها أحيی للقلب و أرضی للرب» تو از منی و من از تو، بگو به من «ای بابا» زیرا آن مایه ی حیات قلب من و خشنودی پروردگار است. پس حضرت، پیشانی مرا بوسید و آب دهان مبارک را بر صورتم کشید که پس از آن دیگر به استعمال عطر نیازی نداشتم.» (۱)

## فداها ابوها

### اشاره

چشم فلک تاکنون دختری را مانند فاطمه (سلام الله علیها) ندیده که اینقدر نزد رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) مقام و منزلت داشته باشد. چرا این همه احترام برای او؟ چون فاطمه (سلام الله علیها) در رضای خدا و رسولش گم شده بود رضایت آنان را بر همه چیز مقدم می داشت و به آن اهمیت می داد لذا منزلت او بالا رفت. رفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله) با فاطمه (سلام الله علیها) چنان بود که هرگاه به مسافرت می رفت آخرین کسی را که برای خداحافظی نزد او می رفت فاطمه (سلام الله علیها) بود، و چون از سفر باز می گشت نخستین کسی را که به دیدارش می رفت فاطمه (سلام الله علیها) بود و مدتی طولانی در منزل او می ماند.

ص: ۱۱۶

حکایت شده: در یکی از سفرها فاطمه (سلام الله علیها) در غیاب پدر دستبند و گردن بند و دو گوشواره و یک پرده برای در خانه تهیه کرد تا با وضع بهتری پدر و شوهرش را دیدار کند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مراجعت از سفر یکسره به خانه ی فاطمه (سلام الله علیها) آمد، اما بر خلاف گذشته رسول خدا خیلی زود در حالی که آثار ناراحتی در چهره اش نمایان بود از خانه ی فاطمه (سلام الله علیها) خارج شد، به مسجد آمد و به منبر رفت. فاطمه (سلام الله علیها) از نگاه پر معنای پدر فهمید که او بسیار آزرده شده، اشکش جاری گشت، زیرا تاکنون پیامبر با او چنین برخوردی نکرده بود.

فاطمه (سلام الله علیها) فوراً دستبند و گردن بند و گوشواره ها را باز کرد، همه را نزد رسول خدا فرستاد و برای پدر پیغام فرستاد: «دخترت سلام می رساند و می گوید: اینها را در راه خدا صرف کن!» همین که فرستاده ی فاطمه (سلام الله علیها) به نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و جریان را عرضه داشت؛ پیامبر سه مرتبه فرمود: «فداها ابوها» (پدرش به فدایش باد). دنیا از برای محمد و خاندان او نیست، اگر دنیا در پیش خدا به اندازه ی بال مگسی ارزش داشت شربتی از آب به کافر نمی داد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) این سخنان را فرمود و از منبر پایین آمد و به خانه ی فاطمه (سلام الله علیها) رفت. (۱)

ص: ۱۱۷

صفحه سفید

ص: ۱۱۸

پرسش:

شخصیت پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) از نگاه دانشمندان غیر مسلمان چگونه است؟

پاسخ:

بی تردید پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شخصیت یکتا و بی نظیر جهان در تمام ابعاد زندگی (مادی و معنوی و دنیوی و اخروی) است چنان که کتاب آسمانی قرآن کریم و سیره ی تاریخی آن بزرگوار، در طول زندگی خود به این مطلب شهادت می دهد. اما آن چه که می تواند تصدیق کننده ی قرآن کریم و تاریخ زندگی آن بزرگوار باشد و آن شخصیت جهانی را به جهانیان معرفی نماید؛ اظهار نظر دانشمندان بزرگ اعم از مسلمان و غیر مسلمان است که در طول تاریخ به تمجید ابعاد مختلف زندگی آن حضرت پرداخته اند.

در این نوشتار سعی شده دیدگاه های دانشمندان غیر مسلمان در مورد آن حضرت به صورت مختصر آورده شود. البته قابل توجه است که این نوشتار به اظهار نظر برخی از دانشمندان و به صورت گزینش از دیدگاه های آنان اشاره خواهد داشت، چرا که برخی از آنان، شخصیت آن حضرت را به صورت گسترده مورد توجه قرار داده اند.

ص: ۱۱۹

(۱)

ولتر دانشمند و نویسنده ی متفکر و مشهور فرانسه می گوید:

«محمد، بی گمان مردی بسیار بزرگ بود، و مردانی بزرگ نیز، در دامن فضل و کمال خویش پرورش داد.

قانون گذاری خردمند، جهانگشایی توانا، سلطانی دادگستر، پیامبری پرهیزگار بود و بزرگ ترین انقلابات روی زمین را پدید آورد. (۲)

در جای دیگر می گوید:

«باید اعتراف کرد که محمد(صلی الله علیه و آله) تقریباً همه ی آسیا را از شرک رهایی بخشید، و آئین خدای یکتا را بر همه ی کشورها گسترش داد و با قدرتی عجیب بر ضد بت پرستان قیام نمود...» (۳)

## ۲. توماس کار لایل (۱۷۹۵-۱۸۸۱)، فیلسوف شهیر و دانشمند انگلیسی

(۴)

«در عصر تابش نور و علم و ظهور حقیقت، فضائل غیر قابل انکار مؤسس اسلام و انکار حقائق آئین او، مخالف انصاف بلکه لکه سیاه ننگ و عار می باشد» (۵)

ص: ۱۲۰

۱- (۱). VOLTAIRE.

۲- (۲). کلیات ولتر، ج ۲۴، ص ۵۵۵، به نقل از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از نظر دانشمندان شرق و غرب، علی دوانی، ص ۵۱

۳- (۳). کلیات ولتر، ج ۲۸، ص ۵۴۷ و ر.ک: همان، ج ۱۷، ص ۳۸۲ و ج ۱۱ ص ۲۱۶ و ج ۲۶ ص ۳۷۵ و ج ۲۶، ص ۳۳۸

۴- (۴). ایشان کتابی دارد به نام قهرمانان که محمدسباعی آن را ترجمه کرده به نام «الابطال» و مرحوم ابو عبدالله زنجانی آن را به فارسی ترجمه کرده؛ در این کتاب به مردان نامدار جامعه بشری و از جمله به پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) اشاره شده است

۵- (۵). پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از نظر دانشمندان شرق و غرب، علی دوانی، ص ۶۱.



در جای دیگر می گوید:

«برای کلیه افراد بشر، از هر چیز لازم تر این است که از سخنان حکیمانه و عام المنفعه محمد(صلی الله علیه و آله) استفاده کنند از هر فرمان و اندرز پیغمبر اسلام(صلی الله علیه و آله) معلوم می گردد که وی شخصی هواپرست، و طالب جاه و سلطنت دنیوی نبوده، و رسالت او مسلماً بر حق و آسمانی است.» [\(۱\)](#)

در جای دیگر می گوید:

هر سخنی که از زبان او تراوش می کرد، کلماتی بود که از گوهر حکمت های بلیغه و عقل ریخته می شد، گفته هایش شبهات و معضلات را کشف و حل می کرده و بهترین دستور، برای زندگی و تهذیب اخلاق و سعادت جامعه ی انسانی بود. [\(۲\)](#)

محمد(صلی الله علیه و آله) در دنیا، میان امثال خود از مصلحان و معلمان بشر، و پیغمبرانی که به منزله ی چراغ های درخشانده در تاریکی دنیا هستند، ممتاز و بی نظیر بوده است. [\(۳\)](#)

ص: ۱۲۱

---

۱- (۱). همان، ص ۶۳

۲- (۲). همان، ص ۶۶ و ۶۷

۳- (۳). همان، ص ۶۶ و ر.ک: همان، ص ۵۷ تا ۹۱ و اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، پرفسور نصرالله نیک بین، ص ۳۲ تا ۳۶.

### ۳. جان دیون پورت (۱۷۸۹-۱۸۷۷)، اسلام شناس معروف انگلیسی

(۱)(۲)

«این نکته محقق و مسلم است که در میان همه ی قانون گذاران و فاتحین معروف جهان، تاریخ هیچ یک، مشروح تر و معتبرتر از تاریخ زندگی محمد(صلی الله علیه و آله) نوشته نشده است.» (۳)

«احترام وی به بزرگ، و تواضعش به کوچک، فراوانی تحملش در برابر افراد گستاخ و مغرور، احترام و تکریم و تمجید همه را به خودش جلب کرده است. قابلیت و استعدادی که داشت موجب برتری و فرمانروایی او گردید.» (۴)

«حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) را باید یک مصلح دینی و قانون گذاری دانست که در قرن هفتم میلادی در عربستان ظهور کرده است. وی بدون تردید، بزرگ ترین شخصیتی است که قاره ی آسیا می تواند به وجود چنین فرزندی مباحث کند.» (۵)

### ۴. ویل دورانت (۱۸۸۵)، دانشمند بزرگ آمریکایی معاصر

(۶)(۷)

«اگر بزرگی را، به میزان اثر مرد بزرگ در مردمان بسنجیم، باید بگوییم، محمد(صلی الله علیه و آله) از بزرگ ترین بزرگان تاریخ است. وی در صدد بود سطح معنویات

ص: ۱۲۲

۱- (۱) . John davenport

۲- (۲) . ایشان کتابی دارد به نام عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، ترجمه سید غلامرضا سعیدی

۳- (۳) . عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، ص ۳

۴- (۴) . همان، ص ۵۴

۵- (۵) . اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، پروفیسور نصرالله نیک بین، ص ۱۶ و ۱۷ برای اطلاع بیشتر ر.ک: اسلام از دیدگاه

دانشمندان شرق و غرب، علی دوانی، ص ۹۲ تا ۱۲۹

۶- (۶) . Willdurant

۷- (۷) . ایشان در کتاب تاریخ تمدن، ج ۱۱، (عصر ایمان - تمدن اسلامی) درباره ی پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) سخنانی را گفته است.

و اخلاق قومی را که از گرمای هوا و خشکی صحرا به ظلمات توحش افتاده بود، اوج دهد، و در این زمینه توفیقی یافت که از همه ی مصلحان دیگر بیشتر بود.» (۱)

[

او [ دینی ساده و روشن و نیرومند، با معنویاتی که اساس شجاعت و مناعت قومی بود پدید آورد، که طی یک سال در یکصد معرکه پیروز شد، و در مدت یک قرن، یک امپراطوری عظیم به وجود آورد، و در روزگار ما نیروی معتبری است که بر یک نیمه ی جهان نفوذ دارد. (۲)

#### ۵. جرج برنارد شاو، نویسنده شهیر انگلیسی (۱۸۵۶ - ۱۹۵۰)

«من به دین محمد (صلی الله علیه و آله) به دلیل خاصیت حیات بخشی که دارد، همیشه با نظر احترام عمیق نگریسته ام. به نظر من این تنها کیشی است که استعداد آن را دارد که تمام تغییرات و تبدلات عالم وجود را در خود جذب نماید، و با مقتضیات هر عصر و زمانی تطبیق کند.» (۳)

من اعتقاد راسخ دارم که اگر امروز شخصی بزرگ مانند محمد (صلی الله علیه و آله) زمام امور عالم را به دست گیرد، همه از او پیروی می نمایند، و اطاعتش را گردن می نهند. (۴)

ص: ۱۲۳

---

۱- (۱). تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۱۱، ص ۲۶

۲- (۲). همان، ص ۲۶ برای اطلاع بیشتر ر.ک: همان، ج ۱۱، ص ۱۱، ۱۴، ۱۵، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۴۵ تا ۴۹، ۵۱، ۶۲، ۹۶، ۱۰۰ تا ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۰۹ (به نقل از پیامبر اسلام از نظر دانشمندان شرق و غرب، علی دوانی، ص ۱۳۰ تا ۱۵۶)

۳- (۳). اسلام و غرب، پرفسور دکتر خورشید احمد، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، ص ۱۳۲

۴- (۴). مجله العرفان، ج ۳۴، ص ۳۲۴، به نقل از پیامبر اسلام از نظر دانشمندان شرق و غرب، ص ۱۵۷ و ر.ک: اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، ص ۱۰۶ تا ۱۰۸.

(۱)

«محمد قانون گذاری خردمند و بزرگ بود که دینی تهذیب یافته برای جهانیان آورد. او نماینده ی زنده ی عنایات پروردگار بود.» (۲)

«محمد(صلی الله علیه و آله) صفاتی عالی داشت و الطاف خداوندی فصاحتی فوق انسانی به او عطا کرده بود، چنان چه می توانست نادان ترین مردم زمان خود و خردمندترین آنان را متقاعد سازد و به دین اسلام معتقد گرداند.» (۳)

«آئین محمد چنان خردمندانه است که برای تبلیغ آن هیچ نیازی به جبر و قهر نیست. کافی است که اصول آن را به مردم بفهمانند تا همه به آن بگرایند.» (۴)

### ۷. پی یو سیمون لاپلاس (۱۷۴۹-۱۸۲۷م)

«گرچه ما به ادیان آسمانی عقیده نداریم، ولی آئین حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) و تعالیم او، دو نمونه ی اجتماعی برای زندگی بشری ست. بنابراین اعتراف می کنم که ظهور وی و دین او و احکام خردمندانه اش، بزرگ و با ارزش می باشد و به همین جهت از پذیرش تعالیم حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) بی نیاز نیستیم.» (۵)

ص: ۱۲۴

۱- (۱) .Bovlain villiers

۲- (۲) . زندگانی محمد(صلی الله علیه و آله)، بولن ویلی به، ص ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۶۸ و ۱۷۷ و اسلام از نظر ولتر، ص ۱۴

۳- (۳) . همان

۴- (۴) . همان

۵- (۵) . مجله مکتب اسلام، اردیبهشت ۱۳۵۲، ص ۶۹.

## ۸. مارون عبود (رئیس دانشگاه ملی «عالیه» لبنان)

ایشان در قصیده‌ی پرشوری به مدح از آن حضرت پرداخته است که به قسمت‌هایی از آن اشاره می‌شود.

«ای محمد! اگر قرآن تو نبود، معجزه‌ای در امت اسلام که پایه‌ای بس استوار دارد، نمی‌دیدیم».

«محمد رهبری است که برای من چنان تصویر می‌شود که گویی سراپای او از عنصر ایمان پی ریزی شده است».

«این همان روح بزرگی است که در لباس قهرمانان، برای حوادث بزرگ تاریخ تجلی می‌کند».

«این یتیمی است که سرپرست ملتی شده است، و پدر سفیدها و سیاهان روی زمین است».

«پیغمبری که دنیا را پر از ذکر نام خدا کرده و همه‌ی ملل روی زمین را به اتحاد دعوت نموده است».<sup>(۱)</sup>

## ۹. جیلمان، نویسنده انگلیسی

«محمد در دعوت خود صادق و در رسالت خود مخلص و در اعمال و اقوال خود طاهر بوده است».<sup>(۲)</sup>

ص: ۱۲۵

---

۱- (۱). پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از نظر دانشمندان شرق و غرب، استاد علی دوانی، ص ۱۸۰ تا ۱۸۶

۲- (۲). محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله)، عمر ابو نصر، ص ۷۵، به نقل از پیامبر (صلی الله علیه و آله) از نظر دانشمندان شرق و غرب، ص ۱۹۵.

«شخص محمد از لحاظ جمال و زیبایی صوری، امتیازاتی داشت، و این امتیازات را جز از نظر کسانی که فاقد آنند، نمی توان ناچیز انگاشت.»

«حافظه اش قوی و پر دامنه، و هوش و ادراکش سهل و اجتماعی بود. نیروی تصورش عالی، قضاوتش صریح و روشن و سریع و قاطع بود. هم دارای قدرت فکر و اندیشه بود، و هم دارای قدرت عمل و اقدام.»

«پیش از آن که شروع به نطق و سخنرانی کند، چه شنونده یک نفر بود و چه جمعی بودند، همه مجذوب لطف و محبت او می شدند، و توجه همه به طرف او جلب می شد. صورت آراسته و آمرانه، سیمای موقر و باشکوه، چشمان نافذ، تبسم ملیح و جاذب، محاسن پرمو، قیافه ای که نماینده تمام احساسات روحی وی بود و بالاخره نکات و لطائفی را که در محاوره به کار می برد، همه را وادار می کرد که در برابر او صدای هلهله ی تکریم را بلند کنند.» (۱)

#### ۱۱. ژان ژاک روسو: دانشمند بزرگ فرانسوی (۱۷۱۲-۱۷۷۸)

«شریعت فرزندان اسمائیل (حضرت محمد صلی الله علیه و آله) که از ده قرن پیش بر تمام دنیا حکم فرماست، هنوز هم از عظمت مرد بزرگی که آن را تدوین نموده است حکایت می کند.»

ص: ۱۲۶

---

۱- (۱) عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، جان دیون پورت، ص ۱۲-۱۹، و ر.ک: اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، پروفیسور نصرالله نیک بین، ص ۲۲ و ۲۳.

«حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) نظریات صحیح داشت، و دستگاہ سیاسی خود را خوب مرتب نمود، تا زمانی که طرز حکومت در زمان خلفای وی باقی بود، حکومت دینی و دنیوی و شرعی و عرفی، یکی بود، و مملکت هم خوب اداره می شد.» (۱)

### ۱۲. ماکس مولر (۱۸۱۳ - ۱۹۰۰): خاورشناس شهیر آلمانی و استاد دانشگاه اکسفورد

«به زودی مسیحیان خواهند فهمید که محمد یکی از تصدیق کنندگان دین و تعالیم واقعی مسیح بوده است. آن وقت است که از دشمنی خود با محمد که در قرن گذشته مرتکب شده اند، به وحشت خواهند افتاد.» (۲)

### ۱۳. سرپرسی سایکس (۱۸۶۷ - ۱۹۴۵) ژنرال معروف انگلیسی در اثر بزرگ خود «تاریخ ایران» می نویسد:

عقیده ی شخصی من این است که محمد(صلی الله علیه و آله) در میان مشاهیر عالم، با همه ی ضعف نقائص بشری، بزرگ ترین انسانی است که با یک مرام عالی، تمام هم خود را صرف این کرد که شرک و بت پرستی را از ریشه، منهدم کند و به جای آن افکار بلند اسلام را برقرار سازد. خدمت وافر نمایانی که از این راه به نوع بشر نموده خدمتی است که من آن را ستایش نموده و سر تعظیم فرود می آورم. (۳)

ص: ۱۲۷

---

۱- (۱) قرارداد اجتماعی، ژان ژاک روسو، ترجمه دکتر زیرک زاده، ج ۱، ص ۱۱۰، به نقل از پیامبر اسلام از نظر دانشمندان شرق و غرب، ص ۲۰۱

۲- (۲) . حکم النبی محمد، سلیم قبعین، چاپ سوم، ص ۸۷ - ۸۲، به نقل از همان

۳- (۳) . تاریخ ایران، ترجمه فارسی، ج ۱، ص ۷۲۶.

(۱)

قرآن لفظ به لفظ به وسیله ی جبرئیل بر محمد وحی شده و هر یک از الفاظ آن کامل و تمام است. قرآن معجزه ای است جاوید، و شاهد بر صدق ادعای محمد پیغمبر خدا، قسمتی از جنبه ی اعجاز آن مربوط به سبک و اسلوب انشای آن است، و این سبک و اسلوب به قدری کامل و عظیم و باشکوه است، که نه جن و نه انس، نمی توانند کوچک ترین سوره ای نظیر و شبیه آن بیاورند. (۲)

#### ۱۵. تولستوی (۱۸۲۸ - ۱۹۱۰)

نویسنده ی بزرگ و فیلسوف اخلاقی روسی، مؤلف کتاب نامدار «جنگ و صلح» (۳) می نویسد: «جای هیچگونه تردید نیست که محمد پیغمبر، از بزرگان مصلحین دنیا - که نسبت به اجتماع بشری، خدمات شایانی انجام داده اند - به شمار می رود. تنها این فخر برای او کافی است که ملتی پست و خونریز، و بربری را از چنگال اهریمنان عادات نکوهیده، رهانید، و راه ترقی را به روی آنان گشود.» (۴)

#### ۱۶. کلود کاهن

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) در اجتماعی ظهور کرد که تشکیلات حکومتی و سیاسی نداشت، و در نتیجه - به طوری که مسلمین امروزی هم عقیده دارند

ص: ۱۲۸

---

۱- (۱) .MARRY GAYLORD, DORMAN

۲- (۲) . اسلام و غرب، پرفسور دکتر خورشید احمد، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، ص ۱۰۶.

۳- (۳) . تولستوی در بسیاری از تألیفات خود از اسلام و پیامبر (صلی الله علیه و آله) به نیکی یاد کرده است

۴- (۴) . پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از نظر دانشمندان شرق و غرب، استاد علی دوانی، ص ۲۱۵ تا ۲۱۸.



- پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله) دین و دولت را با هم توأم نمود، پس قوانین اجتماعی نیز جزئی از اطاعت نسبت به خدا می باشد. از این رو وحی نازل شده بر پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله) شامل دین و سیاست می باشد. (۱)

#### ۱۷. دکتر شبلی شمیل (۱۹۱۷-۱۹۳۵)

(۲)

«محمد (صلی الله علیه و آله) مدبری بزرگ و حکیمی سترگ، و خداوند فصاحت است که سخنانی برگزیده از وی به جای مانده است.

محمد مردی فرزانه است، مرد سیاست و دهاست، و قهرمانی است که در جنگ ها با پیروزی مقرون بوده است. او با بلاغت قرآنش پنجه در افکار جهانیان فرو برد؛ و با شمشیرش، سرهای گردن کشان را در هم کوفت. همچون محمد (صلی الله علیه و آله) قهرمانی وجود ندارد، نه در گذشته و نه حال و نه آینده.» (۳)

#### ۱۸. پرفسور دیوید دوسانتیلا

معاصر و استاد تاریخ سیاسی و مذهبی بنگاه های اسلامی در دانشگاه رم.

«محمد (صلی الله علیه و آله) ساختمان اجتماع عرب را به صورت دیگری درآورد و برای این منظور همان طور که ابن خلدون درک کرده است، عمیق ترین غرائز فردی را نشو و نما داد و به کمک طلپید. در ابتدا پایه و اساس قبیله از بن کشیده شد، و دیگر صحبت تابعیت و اتفاق قبیله در بین نبود.» (۴)

ص: ۱۲۹

- 
- ۱- (۱). الاسلام فی نظر اعلام الغرب، ص ۹۰ - ۹۱، به نقل از همان، ص ۲۲۱
  - ۲- (۲). ایشان لبنانی بود اما در مصر می زیست و دانشمندی مادی و مخالف ادیان آسمانی بوده است
  - ۳- (۳). الوحی المحمدی، سید رشید رضا، چاپ سوم، ص ۱۲۲، به نقل از همان، ص ۲۲۳ - ۲۲۶
  - ۴- (۴). میراث اسلام، پرفسور دیوید دو سانتیلا، ترجمه مصطفی علم، تحت عنوان «قانون و اجتماع»، ص ۲۶۵.

پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در مورد روابط همسایگی نصایح زیبایی کرده است. نسبت به همسایه ی خود مهربان باش. چادری بر روی او بیفکن تا از آسیب ماندن مصون ماند. به وی به نظر شفقت و مهربانی نگاه کن. اگر کار زشتی می کند او را ببخش، و اگر نسبت به تو خوبی کرد از او تشکر کن. (۱)

#### ۱۹. آلفونس دولامارتین: شاعر و نویسنده فرانسوی

اگر بزرگی هدف، کمی وسائل و ابزار، و عظمت نتیجه را برای یک نابغه ی بشری مقیاس بگیریم، در تاریخ، نظیری مانند حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) نمی توان یافت.

«وی در ثلث اراضی مسکون، امپراطوری ها، ارتش ها، قوانین، خاندان ها و توده های عظیم بشری را به حرکت در آورد. با عظمت تر از آن، این است که عقل ها، اندیشه ها، عقیده ها و روان ها را به نهضت درآورد.» (۲)

«هیچ پیغمبری نتوانسته است مانند پیغمبر اسلام، انقلابی آنچنان مقدس و طولانی و پر اهمیت، در آن مدت خیلی کم، به مرحله ی عمل درآورد.» (۳)

#### ۲۰. دکتر نیس: دانشمند اندونزی و استاد کیش مسیحی در دانشگاه بیرهنگام

ای فرزند مکه! و ای سلاله ی بزرگواران! و ای باز آورنده ی مجد و عظمت پدران و نیاکان! و ای رهایی بخش جهان از قید عبودیت معبودان باطل! نه

ص: ۱۳۰

---

۱- (۱). همان، ص ۲۸۸ به نقل از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از نظر دانشمندان شرق و غرب، ص ۲۴۲

۲- (۲). اسلام شناسی غرب، سید کاظم مدرسی، ص ۵۴، به نقل از تاریخ ترکیه

۳- (۳). اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، پرفسور نصرالله نیک بین، ص ۱۹.

تنها جهان به تو افتخار می کند و خدا را به این موهبت گرانقدر سپاس می گوید، بلکه از تمام سعی و کوشش های تو تقدیر می کند. (۱)

## ۲۱. استانلی لین پولی

ایشان در کتاب «خطابه ها و سخنان مختصری از محمد پیغمبر اسلام» می نویسد:

«پیامبر اسلام در ظرف ۲۳ سال با شخصیت بارز و قوت کلام و اخلاق و رفتارش توانست یکی از بزرگ ترین مذاهب روزگار را پایه گذاری کند و یکی از کامل ترین تمدن ها و فرهنگ ها را بنیان گذاری نماید. وی یکی از بزرگ ترین قانون گذاران و مربیان مذهبی و سیاستمداران و مردان کارزار می باشد. در حالی که مدرسه ندیده و درس نخوانده بود». (۲)

## ۲۲. رودلف یوکل، اسلام شناس آلمانی

پیامبر اسلام در نزد همه ی آن هایی که با او معاشرت داشتند محبوب و محترم بود و دائم به ذکر خدا و مناجات و دعا و نماز مشغول بود. اکثر اوقات را روزه می گرفت و تمام هم خود را برای برقراری عدالت و نیکوکاری صرف می کرد. این بود که نه تنها نظر احترام یارانش را به خود جلب کرده بود، بلکه همه ی اشراف و بزرگان که با او مخالف بودند، به دیده ی احترام به او می نگریستند. (۳)

ص: ۱۳۱

---

۱- (۱). همان، ص ۲۰

۲- (۲). خطابه ها و سخنان مختصری از محمد پیغمبر اسلام، استانلی لین پول، ص ۲۷ تا ۲۹ (به نقل از همان، ص ۲۵)

۳- (۳). پنجگام دین، دکتر مجذوب صفا، ص ۱۸۷ (به نقل از همان، ص ۲۶).

## ۲۳. واشنگتون ایرونیک (آمریکایی): اسلام شناس و نویسنده و کنسول آمریکا در اسپانیا

ایشان در کتابی به نام «زندگانی محمد(صلی الله علیه و آله)» می نویسد:

پیروزی های نظامی او نه غروری در وی ایجاد می کرد و نه لاف و گزافی به وجود می آورد ... هنگامی که بزرگ ترین قدرت در اختیار او بود، با همان سادگی و خضوعی زندگی می کرد که در اوقات گمنامی می زیست؛ و آن قدر از ابراز احترامات شاهانه گریزان بود که هر وقت به مجلسی وارد می شد، هر گاه تشریفات احترام آمیز را علاوه بر حد معمول ابراز می کردند، ناراحت می شد و هر وقت برای توسعه ی قلمرو سلطه و نفوذ اقدامی می کرد، همانا به منظور ایجاد سلطه و نفوذ دینی بود. (۱)

## ۲۴. جیمس میکر، نویسنده مشهور آمریکایی

... بعداً محمد رئیس دولت شد و حتی شهادت دشمنانش این است که با کمال حکمت و بصیرت، امور کشور را اداره کرده است ... در سال های آخر حیاتش از او دعوت شد که یا «دیکتاتور» باشد یا «زاهد»، ولی او این دو وسوسه را رد کرد و تأکید می کرد که او فقط بشری است که خدا او را مانند پیغمبران سابق، به این جهان فرستاده تا پیام او را به مردم ابلاغ کند. (۲)

ص: ۱۳۲

---

۱- (۱). زندگانی محمد(صلی الله علیه و آله)، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، (به نقل از همان) و همچنین ر.ک: محمد و خلفا واشنگتون ایرونیک

۲- (۲). اسلام از دیدگاه، دانشمندان غرب، ص ۳۰.

## ۲۵. دکتر مارکوس دودس

ایشان در کتابی به نام «محمد، بودا، مسیح» نوشته است:

... امتیاز او (حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در این تصمیم بود که «دیگران باید ایمان بیاورند» ... از این گذشته، او دارای دو نکته ی بسیار مهم و مشخص نظام پیغمبری بود. نکته ی اول این بود که حقیقت ذات خدا را او طوری می دید که هموعان او نمی دیدند. نکته ی دوم این بود که در نهاد او، انگیزه و عامل شدید غیر قابل انکار، و مقاومی وجود داشت که او را برای نشر و تبلیغ آن حقیقت، تحریک می کرد. (۱)

## ۲۶. دکتر زویمر (۱۸۱۳-۱۹۰۰) خاورشناس

بدون شک، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) یکی از بزرگ ترین رهبران دینی جهان است. دلیل این ادعا این است که وی مصلحی قابل تقدیر و گوینده ای ورزیده و متفکری بزرگ بوده است ... قرآنی که او آورده است و همچنین تاریخ قرآن، هردو گواه این مدعی می باشد. (۲)

## ۲۷. ویلیام موئیر (۱۹۱۸ - ۱۹۵۰): اسلام شناس و رئیس انجمن آسیایی لندن

«دین محمد آسان و سخنانش واضح بود و اعمالی که انجام داده عقل را مبهوت می کند. در تاریخ جهان مصلحی مانند پیامبر اسلام وجود ندارد که در

ص: ۱۳۳

---

۱- (۱). داستان هایی از زندگی پیغمبر ما، ممتاز احمد پاکستانی، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، ص ۱۵۰

۲- (۲). مجله مکتب اسلام، اردیبهشت ۱۳۵۲، ص ۲۹ (به نقل از خاور زمین و آداب و رسوم آن، دکتر زویمر، ص ۲۷).

ظرف مدت کوتاهی دل‌ها را بیدار و اخلاق عمومی را تهذیب نموده و بنای فضیلت را استوار کرده باشد.» (۱)

## ۲۸. کارل مارکس آلمانی (۱۸۱۸-۱۸۸۳) رهبر سوسیالیست‌های جهان

محمد (صلی الله علیه و آله) مردی بود که به خطاها و لغزش‌های مسیحیان و یهودیان پی برد، و آنها را با خط درشت به جامعه بشری فهماند. وی از میان مردمی بت پرست با اراده‌ای آهنین برخاست و آنان را به یگانه پرستی دعوت کرد و در دل‌های ایشان، جاودانی روح و روان بکاشت، بنابراین او را نه تنها باید در ردیف مردان بزرگ و برجسته‌ی تاریخ شمرد، بلکه سزاوار است که به پیامبری او اعتراف کنیم و از دل و جان بگوییم: او پیامبر خدا بوده است. (۲)

## ۲۹. مهاتما گاندی، رهبر بزرگ هند

«حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) پیامبری بزرگ و مردی شجاع بود و از کسی جز خدا نمی‌ترسید. هرگز دیده نشد که چیزی بگوید و عملی غیر از آن به جای آورد و عمل وی، با احساسش برابر بود... هنگامی که من خواندم که خود و خاندانش چه محرومیت‌هایی به طور اختیاری تحمل کردند، اشک‌ها ریختم.» (۳)

ص: ۱۳۴

---

۱- (۱). اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، ص ۳۹

۲- (۲). محمد عند علماء الغرب، ص ۱۰۱

۳- (۳). اسلام شناسی غرب، ص ۲۷، به نقل از اسلام از نظر دانشمندان غرب، ص ۶۱.

### ۳۰. پرفسور هانری کربن فرانسوی، اسلام شناس معاصر و متخصص در فلسفه اشراق اسلامی

«اگر اندیشه‌ی پیغمبر اسلام، خرافی بود و اگر قرآن وحی الهی نبود، وی هرگز جرأت نمی‌کرد بشر را به دانش دعوت کند، هیچ بشری و هیچ طرز فکری به اندازه‌ی پیامبر اسلام و قرآن، مردم را به دانش دعوت نکرده است. تا آن جا که در قرآن حکیم، نهصد و پنجاه بار، از دانش و عقل و اندیشه، سخن به میان آمده است.» (۱)

### ۳۱. فرید ریش دیترسی (۱۸۲۱-۱۹۰۳) خاورشناس مشهور آلمانی

«علوم طبیعی، ریاضی، فلسفه، ستاره‌شناسی که در قرن دهم، اروپا را جلو برد، سرچشمه‌ی تمام آنها قرآن محمد(صلی الله علیه و آله) می‌باشد و اروپا به آئین محمد(صلی الله علیه و آله) بدهکار است.» (۲)

### ۳۲. جواهر لعل نهرو (۱۸۸۹-۱۹۶۳) نخست وزیر فقید هند

«حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) به خود و رسالتش اعتماد داشت، و همین اعتماد و ایمان، وسیله‌ی قوت و عزت را برای پیروان خود فراهم ساخت ... داستان انتشار مسلمانان در آسیا، اروپا، آفریقا و تمدن با عظمتی که به دنیا عرضه کرد، یکی از شگفتی‌های بزرگ تاریخ به شمار می‌رود. مسلمانان چنان دارای روح علمی شدند که سزاوار است آنان را پدر علم جدید بخوانیم.» (۳)

ص: ۱۳۵

---

۱- (۱). پنجگام دین، دکتر مجذوب صفا، ص ۵۱

۲- (۲). اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، پروفیسور نصرالله نیک بین، ص ۵۱

۳- (۳). همان، ص ۶۴.

«عقل پیامبر اسلام از بزرگ ترین عقول بشری، و عقائد او از استوارترین عقائد بود. وی دلی پر از صفا و محبت داشت.»

«اثر تمدنی و سیاسی اسلام واقعاً حیرت انگیز است. کشور عربستان در عصر جاهلیت، عبارت بود از چند شهرستان کوچک و یک عده قبایل خودسری که همیشه با هم به جنگ و قتل و غارت مشغول بودند، ولی در جریان یک قرن از ظهور پیغمبر اسلام، دامنه ی این مذهب، از دریای سند تا اندلس، یعنی اسپانیای جنوبی، امتداد یافت و در تمام ممالک این حوزه، پرچم اسلام، در اهتزاز بود.» (۱)

### ۳۴. بورس وارث اسمیت

«از نظر تاریخ، به طور اطلاق، این خوشبختی بی نظیر وجود دارد که شخصیت محمد (صلی الله علیه و آله) سه جنبه دارد: اول: موسس ملت؛ دوم: پایه گذار حکومت و امپراطوری؛ سوم: شارح، یعنی پایه گذار قانون و مذهب است.»

محمد (صلی الله علیه و آله) تا آخرین روزهای زندگیش، فقط یک عنوان داشت و آن عنوان، «پیغمبری» بود و من با کمال جرأت ایمان دارم که روزی، عالی ترین فلسفه ها، و صادق ترین اصول مسیحیت، به اسلام، ایمان خواهند آورد و تسلیم خواهند شد و تصدیق خواهند کرد که محمد (صلی الله علیه و آله) پیغمبر بوده و پیغمبر واقعی خدا بوده است.» (۲)

ص: ۱۳۶

---

۱- (۱). تمدن اسلام و عرب، گستاو لوبون، ص ۱۵۴ و ۱۵۵

۲- (۲). داستان هایی از زندگی پیغمبر ما، ممتاز احمد پاکستانی، ترجمه آقای سعیدی، ص ۱۴۷ و ۱۵۷.



برای اطلاع بیشتر در این زمینه به منابع زیر مراجعه شود:

۱. اسلام از نظر دانشمندان غرب، پروفیسور نصرالله نیک بین
۲. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از نظر دانشمندان شرق و غرب، علی دوانی
۳. اعترافات دانشمندان بزرگ جهان، خیرالله مردانی
۴. پنجگام دین، دکتر مجذوب صفا
۵. اسلام و غرب، پروفیسور دکتر خورشید احمد، ترجمه سید غلامرضا سعیدی.
۶. اسلام شناسی غرب، سید محمد کاظم مدرسی.
۷. محمد (صلی الله علیه و آله) در نظر دیگران، کاظم الشیخ سلمان آل نوح، ترجمه محمد علی خلیلی.
۸. محمد (صلی الله علیه و آله)، ستاره ای که در مکه درخشید، م. ساواری محقق فرانسوی، ترجمه عنایت الله شکیباپور.
۹. اسلام از نظر گاه دانشمندان غرب، گروهی از نویسندگان، علی اصغر حکمت.
۱۰. تاریخ ترکیه، سرهنگ لاموش، ترجمه سعید نفیسی.



فصل سوم: استمرار نبوت

اشاره

ص: ۱۳۹



پرسش:

معنای خاتمیت پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) چیست؟ و چگونه با امامت جمع می شود؟

پاسخ:

### معنای خاتمیت

«خاتم» به کسر و فتح تاء به معنای به آخر رساندن است. وقتی گفته می شود «ختمت القرآن» یعنی قرائت قرآن را به آخر رساندم. و اگر به پیامبر (صلی الله علیه و آله) خاتم الانبیاء گفته می شود یعنی سلسله ی پیامبران را ختم و به اتمام رسانده است.

اگر به انگشتر خاتم گفته اند چون نامه ها را با آن مهر و ختم می کرده اند.

و اهل لغت می گویند: خاتم به معنای «ما یختم به» است؛ یعنی چیزی که به وسیله ی آن ختم می شود و براین اساس خاتم النبیین یعنی «من یختم به النبوءه» کسی که نبوت به واسطه ی او پایان می پذیرد.

ص: ۱۴۱

جرجی زیدان در تاریخ تمدن اسلام ذیل واژه ی «خاتم» می گوید: «همین که پیغمبر(صلی الله علیه و آله) در صدد نامه نوشتن به شاهنشاه ایران و امپراطور روم برآمد به حضرت یادآور شدند که اگر نامه ای بی مهر باشد ایرانیان آن را نمی پذیرند لذا پیغمبر مهری از نقره تهیه فرمود که بر روی آن جمله ی «محمد رسول الله» نوشته شده بود و پایان نامه ها را با آن مهر می زد.»  
[\(۱\)](#)

در قدیم رسم بود انگشتی که نام افراد بر آن نقش بسته بود در دو مورد استفاده می کردند: یکی به عنوان ثواب و زینت، و دیگر به عنوان مهر زدن به نامه ها؛ بنابراین این که بعضی خاتم را صرفاً به معنای زینت گرفته اند تا کلمه ی «خاتم النبیین» [\(۲\)](#) در آیه ی شریفه را به معنای زینت بخش پیامبران بگیرند کلام صحیحی به نظر نمی رسد.

## دلیل های خاتمیت پیامبر(صلی الله علیه و آله)

### اشاره

یکی از مسائل مهم نبوت این است که آیا سلسله ی پیامبران الهی تا روز قیامت استمرار دارد یا این که باید به یک نبی خاصی خاتمه یابد؟! در اینجا به بیان برخی از دلیل های خاتمیت پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) می پردازیم:

### ۱. قرآن

در قرآن مجید آیات مختلفی وجود دارد که بر خاتمیت پیامبر(صلی الله علیه و آله) دلالت می کند:

ص: ۱۴۲

---

۱- (۱). قاموس قرآن قریشی، ج ۲، ص ۲۳۶

۲- (۲). احزاب / ۴۰.

الف. «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ»؛ (۱) محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست؛ و لیکن فرستاده خدا و پایان بخش پیامبران است.»

آغاز آیه در ارتباط با بحث فقهی و تاریخی مسئله ی ازدواج پیامبر (صلی الله علیه و آله) با همسر مطلقه ی فرزند خوانده اش زید است؛ اما پایان آیه علاوه بر این که حضرت را به عنوان رسول خدا معرفی می کند، وی را نیز به عنوان پایان بخش انبیاء معرفی کرده است.

ب. «وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَن بَلَغَ»؛ (۲) و این قرآن بر من وحی شده تا بوسیله آن، شما و هر کس را که (این قرآن به او) می رسد هشدار دهم.»

این آیه نه تنها شامل مخاطبین عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) است بلکه مربوط به آیندگان نیز می شود زیرا عمومیت و شمول لفظ «من بلغ»، شامل همه ی انسان های غائب موجود در زمان حضرت و انسان هایی که در آینده خواهند آمد، می شود. و این معنا، همان خاتمیت دین پیامبر اسلام است (۳) چرا که وی همان گونه که به عنوان خاتم انبیاء است دین او نیز به عنوان خاتم ادیان به حساب می آید.

ص: ۱۴۳

---

۱- (۱). احزاب / ۴۰

۲- (۲). انعام / ۱۹

۳- (۳). راهنمایشناسی، مصباح یزدی، ص ۱۷۸.

ج. «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا؛ (۱)» و تورا جز برای همه مردم نفرستادیم درحالی که بشارتگر و هشدارگری.

با توجه به عمومیت و شمول تعبیر «کافه للناس»، از آن استفاده می شود که بشارتگری و هشدارگری حضرت نه تنها مربوط به زمان خودش می شود بلکه افرادی را که در آینده خواهند آمد نیز شامل است در نتیجه آن حضرت پیامبر آیندگان نیز می باشد؛ و در این صورت دیگر انگیزه وداعی برای پیامبر دیگری وجود نخواهد داشت.

د. «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا؛ (۲)» خجسته (و پایدار) است آن (خدایی) که جدا کننده [حق از باطل قرآن] را بر بنده اش فرو فرستاد، تا هشدارگری برای جهانیان باشد.

همان بیانی که برای آیه ی قبل ذکر شد در این آیه نیز می آید، با این تفاوت که در آیه ی قبل تعبیر «کافه للناس» داشت اما در این جا تعبیر «للعالمین» دارد.

## ۲. روایات

روایات فراوانی در کتب حدیثی شیعه و اهل سنت در مورد خاتمیت پیامبر وجود دارد که بعضی از آن ها را ذکر می کنیم:

ص: ۱۴۴

۱- (۱). سبأ / ۲۸

۲- (۲). فرقان / ۱.



پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) خطاب به علی (علیه السلام) می فرماید:

«انت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی؛ (۱) تو نسبت به من به منزله ی هارون نسبت به موسی هستی جز این که بعد از من پیامبری نیست».

این حدیث که معروف به حدیث منزلت است در کتب حدیثی و تفسیری شیعه (۲) و اهل سنت آمده است. به این ترتیب که وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و یارانش برای رفتن به جنگ تبوک آماده شدند، حضرت علی (علیه السلام) را در مدینه جانشین خود گمارد، منافقین مثل همیشه در مقام سرزنش علی (علیه السلام) برآمدند و گفتند: چون از جنگ ترسیده در مدینه اقامت گزیده است. وقتی علی (علیه السلام) شایعات را شنید نزد پیامبر می آمد و کلام منافقین را به عرض حضرتش رسانید، حضرت برای تسلی دادن به علی (علیه السلام) حدیث مذکور را بیان کرد. در این حدیث با صراحت می فرماید: بعد از من هیچ پیامبری نخواهد آمد. از این رو حضرت آخرین پیامبر الهی است.

ب. قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): «انا خاتم الانبیاء و انت یا علی خاتم الاوصیاء.» (۳)

ص: ۱۴۵

---

۱- (۱) . ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۳۴۴، ج ۱۷، ص ۳۴۲

۲- (۲) . المقنعه، شیخ مفید، ص ۱۸، رسائل، الشریف المرتضی، ص ۳۳۳؛ بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۵۴، المناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۶۶، الهدایه للشیخ الصدوق، ص ۱۴۳

۳- (۳) . تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۸۴.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) می فرماید: من پایان بخش سلسله ی انبیاء هستم و تو پایان بخش سلسله ی اوصیاء هستی.»

ج. عن النبی (صلی الله علیه و آله) قال: «انما مثلی فی الانبیاء کمثل رجل بنی داراً فأکملها وحسبها الا موضع لینه فکان من دخلها فنظر الیها قال: ما احسنها الاموضع هذه البنة قال (صلی الله علیه و آله) فانا موضع البنة ختم بی الانبیاء» (۱)

پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) برای تفهیم ختم نبوت خویش، مثل جالبی زده و فرموده: «مثال من در بین انبیاء همچون مثال مردی است که خانه ای را به طور کامل و زیبا بنا کرده، جز یک قسمت از آن، هر کس که داخل چنین منزلی شود خواهد گفت: این منزل چه بسیار زیبا است جز یک قسمت از آن، آنگاه حضرت فرمود: من آن قسمت از آن منزل که سلسله ی انبیاء با آمدن من، پایان و تکمیل می گردد».

د. علی (علیه السلام) به طور متعدد در نهج البلاغه موضوع خاتمیت پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) را مطرح کرده است و می فرماید: «امین وحیه و خاتم رسله؛ (۲) پیامبر امین وحی الهی و پایان بخش رسولان الهی است».

در جای دیگر می فرماید: «ارسله علی حین فتره من الرسل و تنازع من الألسن فققی به الرسل و ختم به الوحی؛ (۳) خداوند پس از یک دوران خلاء حضور پیامبران او را به رسالت مبعوث کرد در حالی که میان مذاهب و ادیان

ص: ۱۴۶

---

۱- (۱). همان مصدر، ص ۲۸۵

۲- (۲). نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۱۷۲

۳- (۳). نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۳۳.

مختلف نزاع شده بود که بوسیله ی او سلسله ی پیامبران را تکمیل و وحی را خاتمه داد.»

و نیز می فرماید: «هنگامی که در غار حراء وحی الهی بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شد، صدای ناله ی دردناکی شنیدم، گفتم: ای رسول الله این صدای ناله کیست؟ فرمود: این صدای شیطان است که با نزول وحی بر من، دیگر از پرستش وی، برایش نومیدی حاصل شد؛ سپس علی (علیه السلام) اضافه می کند که پیامبر به من فرمود: «انک تسمع ما اسمع و تری ما أری، الا انک لست بنبی و لکنک لوزیر؛ (۱) آنچه را که من می شنوم تو نیز می شنوی و آنچه را که من می بینم تو نیز می بینی، جز آنکه تو پیامبر و نبی نیستی، و اما تو وزیر من هستی.»

ه- . پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) در پایان خطبه ی حجة الوداع مسئله ی خاتمیت نبوت خود را با صراحت در حضور مردم اعلام کرد و چنین فرمود:

«الافللیغ شاهدکم غائبکم لانبی بعدی ولا امة بعدکم؛ (۲) این مطلب را حاضران به غائبان برسانند که بعد از من هیچ پیامبری وجود نخواهد داشت و امتی بعد از شما نخواهد بود.»

و. عن الصادق (علیه السلام): «ان الله ختم بنبیکم النبیین فلا نبی بعده ابدًا و ختم بکتابکم الکتب فلا کتاب بعده ابدًا؛ (۳) از امام صادق (علیه السلام) حکایت شده که خداوند به واسطه ی پیامبرش سلسله ی انبیاء را ختم کرده است پس هیچ گاه بعد از

ص: ۱۴۷

۱- (۱). همان، خطبه ۲۳۴

۲- (۲). تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۱۷، ص ۳۴۴

۳- (۳). همان مصدر.

او پیامبری نخواهد آمد؛ و بواسطه قرآن شما نزول کتاب های آسمانی را پایان داد، و دیگر بعد از آن هرگز کتابی نخواهد آمد.»

### ۳. اجماع دانشمندان اسلامی

با مراجعه به کتاب های حدیثی، تفسیری و تاریخی شیعه و اهل سنت در رابطه با ختم نبوت پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) این مطلب به دست می آید که همه ی دانشمندان اسلامی بر خاتمیت حضرت اجماع و اتفاق نظر دارند.

### ۴. ضروری دین

«یکی از ضروریات اسلام آن است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) پایان بخش سلسله ی انبیاء است و بعد از او هیچ پیامبری برانگیخته نشده است و در آینده نیز نخواهد شد. این اعتقاد اسلامی تا آنجا شهرت دارد که نزد سایر ادیان و مذاهب نیز شناخته شده است، یعنی همه ی آنان آگاهند که اسلام معتقد به خاتمیت است.» (۱)

### مناصب پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله)

#### اشاره

بر اساس آیات قرآن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دارای مناصبی بوده اند که عبارتند از:

ص: ۱۴۸

---

۱- (۱). راهنمایشناسی، مصباح یزدی، ص ۱۷۷.

## ۱. دریافت وحی

قرآن کریم می فرماید: «وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ؛ (۱) و قطعاً قرآن از نزد فرزانه ای دانا به تو القا می شود.»

دریافت وحی تشریحی بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) قطع شد و مهمترین مصداق خاتمیت نیز همین مطلب است.

## ۲. ابلاغ وحی

بعد از آنکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، وحی را از خداوند و جبرئیل می گیرد، مأمور به ابلاغ آن به مردم می باشد و مردم نیز موظف به قبول آن هستند. قرآن در رابطه با این منصب چنین می فرماید: «مَّا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ؛ (۲) بر فرستاده [خدا وظیفه ای] جز رساندن (پیام الهی) نیست.»

و یا می فرماید: «فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ؛ (۳) پس فقط رساندن [پیام] بر عهده توست.»

اما اینکه مردم موظف به قبول آن هستند قرآن می فرماید: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا؛ (۴) و آنچه را فرستاده [خدا] برای شما آورده پس آن را بگیرید (و اجرا کنید)، و آنچه شما را از آن منع کرد پس خودداری کنید.»

ص: ۱۴۹

---

۱- (۱) . نمل / ۶

۲- (۲) . مائده / ۹۹

۳- (۳) . آل عمران / ۲۰، رعد / ۴۰، نمل / ۸۲

۴- (۴) . حشر / ۷.

قرآن در مورد منصب سوم می فرماید:

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ؛ (۱) و آگاه کننده (قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم، تا آنچه را که به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی؛ و تا شاید آنان تفکر کنند.»

از این آیه استفاده می شود: هنگامی که پیامبر اسلام آیات قرآن را از طریق وحی دریافت کردند و بعد از آن مأمور به ابلاغ وحی شدند، باید بعد از ابلاغ، آیات الهی را برای مردم تبیین و تفسیر کنند، تا پیام الهی که شامل اعتقادات و احکام و اخلاق است از هرگونه اجمال، ابهام و تشابه بیرون آید و مردم در مقام عمل با مشکل مواجه نگردند. در بسیاری از موارد بر پیامبر لازم بود، آن دسته از آیاتی که متشابه یا مجمل است برای مردم توضیح دهد. به عنوان مثال آیاتی از قبیل «واقیموا الصلاة» و «لله علی الناس حج البيت» در قرآن هست که صرفاً حکم و جواب آن را برای مردم بیان کرده اما اینکه شرایط، اجزاء و نحوه ی انجام آن چگونه باشد در قرآن نیامده است. از این رو مؤسس شریعت باید مبین آن نیز باشد، تا مردم در مقام عمل از جهل بیرون آیند و هرگونه عذر و بهانه از آنان گرفته شود.

سؤالی که در اینجا مطرح است آن است که آیا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) موفق به تبیین و تفسیر تمام احکام و دستورات و معارف اسلامی شد یا خیر؟ روشن

ص: ۱۵۰

است هر چند پیامبر بسیاری از احکام و معارف اسلامی را برای مردم بیان کرد اما در عین حال موفق به بیان بسیاری دیگر از آنها نشد. (۱) زیرا سیزده سالی که حضرت در مکه بودند خودش و یارانش در اذیت و آزار و فشارهای جسمی و روحی قبیله ی قریش و مشرکان قرار داشتند و بهترین گواه بر این مدعا تاریخ اسلام است که اکثر ملاقات های مسلمانان مکه با حضرت به طور سری انجام می گرفت و تعداد زیادی از آنها به حبشه هجرت کردند و اما ده سالی که در مدینه بودند هر چند سختی ها و مشکلات مکه را به همراه نداشت اما گرفتاری های مدینه به نوبه ی خود زیاد بود زیرا حضرت با سه مشکل مهم مواجه بود یکی جنگ های تحمیلی طاق فرسا که از جبهه ی بیرونی قریش و مشرکان مکه بود، و دیگر یهودیانی که در اطراف مدینه بودند و دائماً بحران ایجاد می کردند، و سوم گروه منافقان جبهه ی داخلی بودند؛ که قرآن در سوره های مختلف به هر سه مشکل مسلمانان و پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرداخته است.

بنابراین برای حضرت، چه در مکه و چه در مدینه یک فرصت همه جانبه پیدا نشد تا بتواند آئین و شریعت اسلام را به طور کامل و گسترده بر مردم تبیین کند. و اما اگر کسی بگوید پیامبر (صلی الله علیه و آله) تمام جزئیات قرآن و احکام و آئین اسلام را برای مردم تبیین و تفسیر کردند - که شواهد تاریخی و کمبود روایات پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ... آن را تأیید نمی کند - صحیح نیست و این صرفاً یک

ص: ۱۵۱

ادعا است؛ بنابراین برای تبیین احکام اسلامی و آیات، به جانشینان پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیاز بود و این همان امامت است که ادامه ی نبوت به شمار می آید.

#### ۴. حکومت

بر اساس برخی از آیات قرآن چهارمین منصب پیامبر (صلی الله علیه و آله) منصب حکومت و مدیریت جامعه ی اسلامی است، آنجا که می فرماید: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»؛ (۱) پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است» از این آیه به دست می آید که پیامبر دارای چنین مقامی است که تصمیم او بر تصمیم دیگران حتی در حوزه ی شؤون شخصی آنان مقدم است و این همان منزلتی است که از آن به «ولایت امر» تعبیر می شود. (۲) و یا آنجا که می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ...»؛ (۳) ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید؛ و فرستاده [خدا] و صاحبان امر (خود)تان را اطاعت نمایید. و اگر در چیزی با همدیگر اختلاف کردید، پس آن را به خدا و فرستاده (اش) ارجاع دهید...»

از این آیه نیز استفاده می شود که پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) دارای منصب حکومت بوده اند و خداوند آن را به وی تفویض نموده و تاریخ هم گواه خوبی بر این معنا است که حضرت در مدینه حکومت تشکیل دادند.

ص: ۱۵۲

---

۱- (۱). احزاب / ۶

۲- (۲). راهنمایشناسی، استاد مصباح یزدی، ص ۲۰۲

۳- (۳). نساء / ۵۹.



از آن چه گذشت معلوم گردید که پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) دارای مناصب چهارگانه مذکور بودند.

## نقش امامان معصوم بعد از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله)

### اشاره

در مورد مناصب چهارگانه ای که برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیان شد بین شیعه و اهل سنت وحدت نظر وجود دارد اما هر چند با رفتن حضرت، وحی منقطع شد و به دنبال آن، دو منصب «دریافت وحی» و «ابلاغ وحی» پایان یافت. اما با توجه به این که جامعه ی اسلامی به «تبیین قرآن و احکام» و «حکومت» نیازمند است مسئولیت و تصدی دو منصب بعدی یعنی «تبیین» و «حکومت» بر عهده ی چه کسی باید باشد؟ شیعه براساس برخی از آیات قرآن و روایات معتقد است که تصدی این دو منصب را باید افرادی داشته باشند که اولاً صفاتی همچون صفات پیامبری داشته باشند از قبیل عصمت، علم لدنی و حجیت قول؛ و ثانیاً از جانب خداوند برگزیده و منصوب باشند. و اما این که این افراد چه کسانی هستند می توانیم به کمک برخی از آیات و روایات آنها را بشناسیم.

برخی از آیات عبارتند از: آیه ی اکمال (۱)، آیه ی ولایت (۲) و آیه اطاعت (۳) و اما روایات، عبارت است از آن تعداد روایاتی که در ذیل آیات مذکور در کتب حدیثی ذکر شده است که غیر از آیه ی اکمال، که درباره ی علی (علیه السلام) است،

ص: ۱۵۳

- 
- ۱- (۱). الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا (مائده/۳)
  - ۲- (۲). إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (مائده/۵۵)
  - ۳- (۳). يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (نساء/۵۹).

پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیه السلام) مصداق آن دو آیه را امامان معصوم معرفی کرده اند که دو نمونه از آنها را در اینجا بیان می کنیم.

۱. از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده که وقتی آیه ی «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» بر پیامبر نازل شد از حضرت سوال می کند که معنای اطاعت خدا و رسول خدا را شناختیم، اما اولی الامر چه کسانی هستند که اطاعت آنها با اطاعت تو مقرون شده است؟ حضرت در پاسخ جابر چنین می فرماید:

«هم خلفائی یا جابر و ائمة المسلمین من بعدی؛ ایشان جانشینان من و امامان مسلمین بعد از من هستند» آنگاه حضرت دوازده امام را با ذکر نام آنها به ترتیب برمی شمارند. (۱)

۲. حکایت شده ابی بصیر از امام باقر (علیه السلام) در رابطه با آیه ی اطاعت سؤال می کنند امام در پاسخ می فرماید:

«الائمة من ولد علی (علیه السلام) و فاطمه (سلام الله علیها) الی ان یقوم الساعة؛ (۲) امامان معصوم از فرزندان علی و فاطمه (سلام الله علیها) هستند تا این که قیامت برپا شود».

از مباحث فوق این مطلب به خوبی روشن شد که امامان معصوم تمام صفات و مناصب پیامبر گرامی را دارند جز منصب «نبوت» و «رسالت»، که این دو منصب از مناصب اختصاصی آن حضرت است، چرا که ایشان مؤسس و

خاتم شریعت و آئین اسلام است؛ و امامان معصوم فقط «تیین» و «اجرای» آن را بر عهده دارند.

ص: ۱۵۴

---

۱- (۱). تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۹۹

۲- (۲). همان.

پرسش:

آخرین امام از منظر آخرین پیامبر (صلی الله علیه و آله) کیست؟

پاسخ:

یکی از موضوعاتی که در کلمات گهربار پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) فراوان به چشم می خورد، اخباری است که از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) پیرامون حضرت مهدی (عج) وارد شده است، که این روایات حکایت از افق بلند فکری و دوراندیشی رسول خدا دارد و بیانگر جامعیت شریعت محمدی می باشد که حتی انسان هایی را که در آینده ای دور به دنیا خواهند آمد مورد توجه قرار داده و تکلیف و وظیفه ی آنها را مشخص کرده است و حجّت را بر همه تمام نموده است؛ به ویژه موضوع ولایت و سرپرستی مردم تا قیامت، که با معرفی ۱۲ امام و بیان ویژگی های آنها مردم را از سرگردانی نجات داد تا اگر کسی هدایت می شود دلیل داشته باشد؛ و اگر کسی هم گمراه شد حجّت بر او تمام باشد.

علاوه بر آن هرچه زمان از رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) گذشت و پیشگویی ها و اخبار غیبی آن حضرت به وقوع پیوست، حقایق پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) و الهی بودن رسالت ایشان بیش از پیش آشکار شد.

ص: ۱۵۵

دسته ای از روایات پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) پیرامون حضرت مهدی (علیه السلام) و معرفی ایشان به مسلمانان و بیان دوران غیبت و حوادثی که در طول غیبت صغری و کبری به وقوع می پیوندد و نشانه های ظهور آن سرور و حتی حوادث بعد از ظهور می باشد. که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

### ۱. خبر از ولادت حضرت مهدی (عج)

مهدی این امت از نسل دخترم فاطمه (سلام الله علیها) و فرزند نهم حسین بن علی (علیه السلام) است.

در مورد ولادت حضرت مهدی و اینکه ایشان از نسل امام حسین (علیه السلام) می باشد، نزدیک به سیصد روایت نقل شده که بعضی از آنها از وجود مبارک پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) صادر شده است؛ که پیامبر در همان زمان رسالت، ولایت آخرین ولی خدا را به مردم گوشزد نموده است، که به دو نمونه از آن اشاره می کنیم:

الف. از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در حدیثی که از معراج خود خبر داد حکایت شده که فرمود: خدای تبارک و تعالی فرمود: عطا می کنم به تو - از کسانی که از صلب او (حضرت علی) خارج می شوند - یازده نفر مهدی، که همه ی آنها از ذریه ی تو هستند از بکر بتول یعنی فاطمه (سلام الله علیها) که آخرین مرد از ایشان کسی است که پشت سر او عیسی بن مریم (علیه السلام) نماز می گذارد که پر می کند زمین را از عدل و داد چنانچه از ظلم و جور پر شده باشد و به وسیله ی او از هلاکت

نجات می‌دهم و از گمراهی به هدایت راهنمایی می‌کنم و به وسیله‌ی او کور را بینا می‌کنم و مریض را شفا می‌دهم. (۱)

ب. ابن عباس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل کرده که حضرت فرمودند: خداوند تبارک و تعالی توجهی به زمین کرد و مرا انتخاب نمود و من را پیامبر قرار داد؛ سپس بار دوم توجهی کرد و علی را از روی زمین انتخاب کرد و او را امام قرار داد و مرا امر نمود که او را برادر، ولی، وصی، خلیفه و وزیر خود قرار دهم، پس علی از من، و من از علی هستم و او شوهر دختر من و پدر دو نوه ام حسن و حسین است. آگاه باشید که خداوند تبارک و تعالی من و آنان را حجت‌هایی بر بندگانش قرار داده است و از صلب حسین امامانی قرار داد که به امر من قیام کرده و وصیت مرا حفظ خواهند نمود. نهمین از آنها، «قائم» اهل بیت من و «مهدی» امت من است شبیه‌ترین مردم به من در سیما و گفتار و رفتار است. بعد از غیبت طولانی و حیرت‌گمراه‌کننده ظهور می‌کند. (۲)

## ۲. مهدی این امت از ما

از آنجایی که پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) از آمدن هدایت‌گری خاص در این امت نام بردند و از او تعریف و تمجید نمودند و همه را به اطاعت از او امر کردند؛ در طول تاریخ امامت ائمه (علیه السلام) عده‌ای به دروغ ادعا کردند که آن مهدی هستند

ص: ۱۵۷

- 
- ۱- (۱). نوائب الدهور فی علائم الظهور، میرجهانی، ج ۱، ص ۳۲۹ و بحار الانوار ج ۵۲، ص ۲۷۶
  - ۲- (۲). کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۵۷ - موعود شناسی و پاسخ به شبهات، ص ۱۸۷. ...

چنانکه مهدی عباسی از خلفاء بنی العباس یکی از این مدعیان دروغین می باشد، لذا پیامبر چون از چنین افراد فاسقی مطلع بود فرمود:

مهدی این امت از ما است و از نسل فاطمه است و نهمین فرزند امام حسین است.

و طبق بعضی روایات که بیش از صد و پنجاه روایت می باشد هشتمین فرزند امام سجاد (علیه السلام) معرفی شده اند (۱) و در روایاتی دیگر هفتمین فرزند امام باقر (علیه السلام) و ششمین فرزند امام صادق (علیه السلام) و پنجمین فرزند موسی بن جعفر (علیه السلام) و چهارمین فرزند امام رضا (علیه السلام) و سومین فرزند جواد الائمه (علیه السلام) و دومین فرزند امام هادی (علیه السلام) و فرزند بلافضل امام حسن عسکری (علیه السلام) معرفی شده اند. از این رو نباید فریب مدعیان دروغین را خورد. (۲)

چنانچه ابوذر غفاری نقل می کند که شنیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: چه کسی است که مرا و اهل بیت مرا دوست بدارد، تا ما و او مانند این دو باشیم و اشاره کرد به دو انگشت میانه و سبابه (کنایه از این که در کنار هم باشیم).

آنگاه فرمود: برادرم بهترین اوصیاء، و فرزندانم بهترین فرزندان هستند، و خداوند در آینده از نسل حسین (علیه السلام) امامان نیکو به دنیا می آورد و مهدی این امت از ما است. ابوذر می گوید گفتم: یا رسول الله امامان بعد از شما چند نفرند فرمود: به عدد نعباء بنی اسرائیل. (۳) و قرآن تعداد نعباء بنی اسرائیل را دوازده

ص: ۱۵۸

---

۱- (۱). فرهنگ الفبایی مهدویت موعودنامه، مجتبی تونه ای، ص ۷۱۷

۲- (۲). منتخب الاثر، لطف الله صافی گلپایگانی، ص ۸۴.

۳- (۳). همان.

نفر معرفی می کند چنانچه در سوره ی مائده آیه ی ۱۲ می خوانیم: «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا...؛ و بیقین خدا از بنی اسرائیل (فرزندان یعقوب) پیمان محکم گرفت. و از میان آنان دوازده سرپرست برانگیختیم.»

### ۳. میراث پیامبر در دست حضرت مهدی(عج)

الف: راوی می گوید: از امام صادق(علیه السلام) پرسیدم: عرضه داشتم فرج شیعیان شما چه وقت است؟

حضرت فرمودند: هنگامی که حضرت صاحب الامر(علیه السلام) با میراث پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) از مدینه خارج شود و رهسپار مکه معظمه گردد. پرسیدم: میراث پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) چیست؟ فرمود: شمشیر، زره، عمامه، برد، تازیانه، پرچم، سپر و زین آن حضرت است، وقتی وارد مکه می شود شمشیر را از غلافش بیرون می آورد، زره، برد و عمامه را می پوشد؛ پرچم را برافراشته تازیانه را به دست می گیرد و از خدای تبارک و تعالی اذن ظهور می طلبد. (۱)

ب: از امام صادق(علیه السلام) درباره پرچم پیامبر(صلی الله علیه و آله) حکایت شده: جبرئیل در روز بدر، آن پرچم را برای پیامبر آورد و حضرت آن را گسترده و به اهتزاز درآورد، آنگاه پس از پیروزی، آن را پیچید و به امیرالمومنین(علیه السلام) داد و روز جنگ بصره، نزد آن حضرت بود و در آنجا آن پرچم را گسترده و پس از رسیدن به پیروزی از جانب خدا، بار دیگر آن را بست، و به امام راستین پس از خود

ص: ۱۵۹

سپرد و ... و هم اکنون آن پرچم پیروزی بخش، نزد ما خاندان پیامبر است و کسی آن را نخواهد گشود تا قائم ما قیام کند و پس از قیام، آن پرچم مخصوص پیامبر را خواهد گشود. (۱)

#### ۴. انکار حضرت مهدی همان انکار پیامبر است

از آنجایی که حضرت مهدی (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه و آله) است و مهدی و هادی این امت می باشد و میراث پیامبر نزد آن حضرت است و پیامبر ظهور او را مژده داده و امر به اطاعت کرده است از این رو انکار ایشان به منزله ی انکار پیامبر است چنانچه از آن حضرت حکایت شده که می فرمایند:

«من انکر القائم من ولدی فقد انکری؛ (۲) هر کس قائم، از نسل مرا منکر شود به تحقیق مرا انکار کرده است.»

#### ۵. دعوت امت به انتظار فرج فرزندش

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«افضل اعمال امتی انتظار الفرج؛ (۳) با فضیلت ترین اعمال امت من انتظار کشیدن فرج است.»

و در روایتی دیگر آن را عبادت شمرده است: «انتظار الفرج عباده؛ (۴) انتظار فرج عبادت است.»

ص: ۱۶۰

---

۱- (۱). غیبت نعمانی، ص ۳۰۷.

۲- (۲). منتخب الاثر، ص ۶۲۵.

۳- (۳). بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۷، حدیث ۶.

۴- (۴). بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲.



البته انتظاری که عبادت و با فضیلت ترین اعمال امت شمرده شده، انتظاری است سازنده و تعهدآور و امیدوار کننده نه یأس آور و سست کننده اراده ها و اباحی گری. انتظاری که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، امت را به آن دعوت می فرمایند یک برانگیختگی درونی است که هرچه انتظار بیشتر باشد آمادگی بیشتر می شود، چنانچه هرچه به لحظه ی آمدن مهمان عزیز و محترمی نزدیک تر شویم آمادگی بیشتری پیدا می کنیم و همه ی شرایط را برای ورود او مهیا می کنیم. حتی گاهی بی صبری ما را از خانه خارج می کند و نظاره گر راه می شویم که آمد یا نه؟! و یا گاهی خواب را از چشم ما می رباید. پس اگر شرایط ورود مهمان را مهیا نکرده باشیم و آتش انتظار منجی و مصلح، قلب ما را شعله ور نکرده باشد، با اکراه از مهمان، استقبال می کنیم و مهمان ناخوانده به حساب می آید.

از طرف دیگر برای اینکه مفهوم غلطی از انتظار برداشت نکنیم باید بدانیم که فرج حضرت مهدی (عج) فرج و گشایشی جامع و کامل خواهد بود و قبل از ظهور فرج های جزئی و موقت شکل می گیرد زیرا با فرج حضرت مهدی حکومت صالحان محقق خواهد شد و دین سرتاسر عالم را فرا خواهد گرفت و سفره ی شرک و بت پرستی برچیده می شود و به تعبیر حضرت علی (علیه السلام) «همه را بر یک مرام و عقیده گرد خواهد آورد».<sup>(۱)</sup>

ص: ۱۶۱

---

۱- (۱). غیبت نعمانی، ص ۲۰۶، ح ۱۱.

## ۶. خبر از غیبت فرزندش حضرت مهدی (عج)

چنانچه می دانیم حضرت مهدی از همان دوران کودکی غیبت نموده و از دیده ها پنهان شده اند و ابتدا غیبت صغری بوده که از ۵ سالگی شروع می شود و پس از آن تا کنون غیبت کبری می باشد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) این موضوع را به حضرت علی (علیه السلام) چنین خبر می دهند:

«... ثم یغیب عنهم امامهم ماشاء الله و یكون له غیبتان احدهما اطول من الاخری؛ (۱) آنگاه امامشان از میان آنها تا هر زمان که خدا بخواهد غائب می شود و برای او دو غیبت مقدور شده که یکی از آن دو از دیگری طولانی تر است.»

و در روایتی دیگر حکایت شده که جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پرسید آیا برای قائم از فرزندان شما غیبت هست؟ حضرت فرمودند: آری به خدا سوگند و بعد آیه ی ۱۴۱ سوره ی آل عمران را قرائت فرمودند: «وَلِيْمَمَّحَّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكٰفِرِينَ ؛ و تا خدا، کسانی را که ایمان آورده اند، خالص [و پاک] گرداند؛ و کافران را [بتدریج] نابود سازد.» (۲)

## ۷. پیشگویی ها و اخبار غیبی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) از حوادث قبل از ظهور

در مورد حوادثی که قبل از ظهور حضرت مهدی (عج) رخ می دهد حدود ششصد روایت از معصومین به دست ما رسیده که حدود دویست روایت از آن، توسط شخص پیامبر بیان شده است که مرحوم آیت الله حاج سید حسین میر

ص: ۱۶۲

---

۱- (۱). بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۱.

۲- (۲). بحارالانوار ج ۵۱، ص ۷۳ و کمال الدین ج ۱ ص ۲۸۷.

جهانی در جلد اول «نوائب الدهور فی علائم الظهور» آنها را جمع آوری نموده اند. و این موضوع حکایت از آن دارد که در زمان حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) نیز بحث از مهدویت و انتظار مطرح بوده و مسلمانان درباره آن پرسش می کردند و پاسخ می گرفتند در میان این دویست و اندی روایت، چند روایت است که جامع تر و مفصل تر است مانند حدیث حدیفه و سلمان و جابر بن عبدالله انصاری که در هر یک از این احادیث حدود ۸۰ مورد از نشانه های ظهور بیان شده است که در این مجال به علت اختصار حدیث جابر را حکایت می کنیم:

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در سفر حجه الوداع حج به جا آوردیم و پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) بعد از اعمال حج برای وداع به مسجد الحرام آمد و حلقه ی در کعبه را گرفت و با ندای بلند مردم را صدا زد و مردم اطراف او جمع شدند آنگاه حضرت فرمود: بشنوید از من آنچه را که بعد از من واقع خواهد شد و باید حاضرین به غائبین این مطالب را خبر دهند و شروع کرد به گریه کردن تا جایی که همه ی حاضرین به گریه افتادند بعد از آن فرمود:

خدا رحمت کند شما را، مثال شما امروز تا صد و چهل سال مانند برگی است که خار ندارد و بعد از آن، خار و برگ با هم است تا دویست سال؛ و بعد از آن خاری می آید که هیچ برگی همراه آن نباشد، تا جایی که دیده نشود مگر پادشاه زورگو و ثروتمند بخیل و عالمی که به مال رغبت دارد، یا محتاج بسیار دروغ گو یا پیرمرد فاجر یا کودک بی حیا یا زنان عشوه گر! و حضرت به گریه افتاد که سلمان فارسی برخاست و عرض کرد: خبر ده ما را چه وقت اینها محقق می شود؟ حضرت فرمودند: ای سلمان! وقتی که علمای شما کم

شدند و قاریان شما رفتند و زکات دادن قطع شد و کارهای زشت آشکار شد و صداهاى شما در مسجد بلند شد و دنیا را بالای سر قرار دادید و علم را زیر پای خود گذاشتید و دروغ گویی سخن شما شد و غیبت میوه ی (مجالس) شما شد و حرام خواری را غنیمت شمردید و بزرگان بر کوچک ترها رحم نکردند و کوچکترها احترام بزرگترها را نگه نداشتند، در آن وقت است که سختی ها و شدائد به شما روی خواهد آورد و از دین جز لفظ در میان شما باقی نخواهد ماند. پس وقتی این حوادث را دیدید منتظر باد سرخ و مسخ شدن و باریدن سنگ باشید آنگاه آیه ی «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ» (۱) را تلاوت فرمود: در آن لحظه جماعتی از صحابه بلند شدند و گفتند: ای رسول خدا! چه موقع این حوادث رخ می دهد؟ حضرت فرمودند: وقتی نمازها از وقت آن به تأخیر افتادند و از شهوات پیروی شد و مشروبات مست کننده خورده شد و دشنام دادن به پدران و مادران ظاهر گشت تا جایی که حرام را برای خود غنیمت دانند و زکات دادن را ضرر پندارند و از زنان خود اطاعت کنند و به همسایه جفا روا دارند و صله رحم به جا نیاورند و رحم از دل بزرگان برود و حیای کوچک ترها کم شود و

ص: ۱۶۴

---

۱- (۱). « بگو: «او تواناست که از بالای (سر) شما یا از زیر پای شما، عذابی بر شما برانگیزد؛ یا بصورت گروه هایی شما را (با هم) بیامیزد؛ و قدرت (جنگ) برخی شما را به برخی [دیگر] بچشانند.» بنگر چگونه نشانه ها را به گونه های مختلف بیان می کنیم! تا شاید آنان بطور عمیق بفهمند!» انعام، ۶۵.

بناهای محکم بسازند و به غلامان و کنیزان ظلم کنند و طبق هوای نفس شهادت دهند و از روی ستم حکم کنند و به پدر خود دشنام دهند و به برادران خود حسد ورزند و شریک ها به همدیگر خیانت کنند و وفاداری کم شود و زنا شایع شود و مردها لباس زن ها و زن ها لباس مردان را بپوشند و از زن ها حجاب و حیاء برداشته شود و تکبر در دل ها به جوش آید و کارهای خوب کم شود و جریمه گرفتن آشکار گردد و کارهای بزرگ آسان شود و با دادن مال طلب مدح کنند و مال را برای آوازه خوانی مصرف کنند و به واسطه ی مشغول شدن به دنیا از آخرت باز مانند و تقوا و پرهیزگاری کم شود و طمع زیاد شود و آدم کشی به ناحق و اضطراب در مردم زیاد شود و مؤمن خوار و ذلیل، و منافق عزیز و غالب باشد. مساجد به اذان آباد، و دل هایشان به خاطر سبک شماری قرآن از ایمان خالی باشد و مؤمن در میان ایشان جور و ستم بیند در چنین زمانی است که صورت هایشان صورت آدم و دل هایشان دل شیاطین باشد و سخنانشان از عسل شیرین تر و دل هایشان از گیاه حنظل تلخ تر؛ پس اینها گرگ هایی هستند در لباس آدمی، نمی گذرد روزی مگر اینکه خدای تبارک و تعالی می فرماید آیا به من دروغ می بندید و یا بر من جرأت می کنید؟ آیا فکر می کنید شما را برای بازی آفریده ایم و به سوی ما باز نمی گردید؟ قسم به خدا اگر نبودند کسانی که مرا از روی اخلاص، بندگی می کنند به اندازه ی یک چشم به هم زدن مهلت نمی دادم به کسانی که نافرمانی مرا می کنند! و اگر به خاطر پرهیزکاران نبود قطره ای باران بر آنها نمی باراندم و برگ سبزی نمی رویانیدم، چقدر عجیب است که مال های آنها

خدای آنها است، و آرزوهایشان دراز و عمرشان کوتاه، و با این حال طمع دارند که در جوار مولایشان باشند، و حال آنکه به این مقصود نمی رسند مگر به عمل و عمل هم جز با عقل به فرجام نمی رسد. (۱)

## ۸. برخی از ویژگی های حکومت حضرت مهدی (عج)

### ۱. فراگیری عدالت

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «حضرت مهدی پر کند زمین را از عدالت چنانچه پر شده از جور و ستم.» (۲)

### ۲. فراوانی نعمت

همچنین از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حکایت شده: «امت من در زمان حضرت مهدی (عج) به نعمت هایی دست یابند که پیش از آن در هیچ دوره ای دست نیافته بودند. در آن روزگار آسمان باران فراوان دهد و زمین روئیدنی ها را در خود نگاه ندارد.» (۳)

### ۳. ظاهر شدن گنج ها

از حضرت نقل شده که فرمودند: «خداوند برای قائم (علیه السلام) گنج ها و معادن زمین را آشکار می سازد.» (۴)

### ۴. بخشش فراوان

ص: ۱۶۶

---

۱- (۱). نوائب الدهور فی علائم الظهور، میرجهانی، ج ۱، ص ۱۹۶.

۲- (۲). ملاحم سید بن طاوس، ص ۷۰ - یاتی علی الناس، ص ۵۳۴.

۳- (۳). بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷.

۴- (۴). اعلام الوری، ص ۴۱۳ - موعودشناسی و پاسخ به شبهات، ص ۴۱۳.

از پیامبر عظیم الشان حکایت شده: «در زمان حضرت مهدی (عج) شخص نزد حضرت می آید و درخواست کمک می کند و حضرت تا جایی که آن شخص توان بردن داشته باشد پول در لباس او می ریزند.» (۱)

ویژگی های متعدد دیگری نیز حکایت شده که هر کدام برای آبادی زندگی دنیا و آخرت مردم سودمند است و دل مشتاقان را منتظر دیدن آن دولت کریمه و اصحاب باصفای آن امام عزیز می نماید و به امید آن مدینه ی فاضله برای فرج شریفش دعا می کنند.

ص: ۱۶۷

---

۱- (۱). منتخب الاثر، ص ۳۸۴.

صفحه سفید

ص: ۱۶۸



پرسش:

حقوق اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در قرآن را از نگاه منابع اهل سنت بیان فرمایید.

پاسخ:

### اهمیت حقوق اهل بیت (علیه السلام)

در منابع تفسیری، حدیثی، تاریخی و رجالی اهل سنت صدها آیه و صدها حدیث با عنوان های گوناگون در شأن اهل بیت آمده است، و امت اسلامی را به اهمیت دادن و شناخت حقوق مادی و معنوی آنان ترغیب می کند. انسان برای رسیدن به سعادت و کمال، راهی جز شناخت حقوقشان ندارد؛ زیرا در روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حکایت شده: «والذی نفسی بیده لاینفع عبداً عمله الا بمعرفة حقنا؛ (۱) سوگند به آن که جانم در دست اوست، عمل هیچ بنده ای به او سود نرساند، مگر در پرتو معرفت حق ما.»

از این رو در راستای فرمایش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حقوق اهل بیت نبوت را مورد بررسی قرار می دهیم: (۲)

### حق در لغت و قرآن

«ابن منظور»، لغت شناس بزرگ اهل سنت می نویسد: «الحق: نقيض الباطل؛ (۳) حق، ضد باطل است.»

ص: ۱۶۹

---

۱- (۱) . مجمع الزوائد، ص ۱۷۲

۲- (۲) . با استفاده از کتاب حقوق اهل بیت در تفاسیر اهل سنت، محمد یعقوب بشوی

۳- (۳) . لسان العرب، ماده (ح، ق).

«ابن فارس» نیز می نویسد: «حق» واژه ای است که بر استواری و درستی چیزی دلالت می کند، پس حق ضد باطل است. (۱)  
«راغب اصفهانی» می گوید: در اصل حق، مطابقت و یکسانی و هماهنگی و درستی است. (۲)

در قرآن مجید حق به دوازده معنای گوناگون به کار رفته است؛ این معناها عبارتند از: خدا، (۳) قرآن، (۴) اسلام، (۵) توحید (۶)، عدل (۷)، راست (۸)، آشکارا (۹)، سزاوار (۱۰)، درست (۱۱)، واجب شدن (۱۲)، وام و قرض (۱۳) و بهره (۱۴).

صاحب قاموس قرآن، پس از بررسی واژه ی «حق» می نویسد: معنای حق، مطابقت و وقوع شیء در محل خویش است و آن در تمام مصادیق قابل تطبیق است. (۱۵)

ص: ۱۷۰

- 
- ۱- (۱) . معجم مقاییس اللغة، ماده (ح، ق)
  - ۲- (۲) . مفردات، ماده (ح، ق)
  - ۳- (۳) . مومنون / ۷۱
  - ۴- (۴) . قصص / ۴۸
  - ۵- (۵) . انفال / ۸
  - ۶- (۶) . صافات / ۳۷
  - ۷- (۷) . نور / ۲۵
  - ۸- (۸) . انعام / ۷۳
  - ۹- (۹) . بقره / ۱۴۶
  - ۱۰- (۱۰) . توبه / ۱۳
  - ۱۱- (۱۱) . یونس / ۳۰
  - ۱۲- (۱۲) . سجده / ۱۳
  - ۱۳- (۱۳) . بقره / ۲۸۲
  - ۱۴- (۱۴) . معارج / ۲۴
  - ۱۵- (۱۵) . قاموس قرآن، ج ۲، ص ۱۵۹.

خدای متعال در سوره ی مائده می فرماید:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (۱) سرپرست شما، تنها خدا و فرستاده او و کسانی که ایمان آورده اند؛ می باشند (همان) کسانی که نماز را بر پا می دارند، و در حالی که آنان در رکوعند، زکات می دهند. و هر کس که ولایت خدا و فرستاده او و کسانی را که ایمان آورده اند، بپذیرد، پس (از حزب خداست و) برآستی که تنها، حزب خدا پیروزمند است.»

این آیه یکی از حقوق اهل بیت (علیه السلام) را که همان پذیرفتن ولایتشان است، یادآوری می کند و به امت اسلامی بشارت می دهد که سرپرست این امت کسی است که در حال رکوع زکات می دهد. روایات متعدد و معتبر شیعه و سنی، از ده ها صحابه و تابعی حکایت شده که چنین فردی را علی بن ابیطالب (علیه السلام) معرفی کرده اند؛ و این آیه صریح ترین دلیل بر زعامت و امامت ائمه (علیه السلام) به ویژه حضرت علی (علیه السلام) است.

## سبب نزول آیه ولایت

ابن ابی حاتم (م ۳۲۷ق) یکی از مفسران معروف و قابل اعتماد همه ی اهل سنت است. او درباره ی سبب نزول آیه از طریق خود با سند متصل از سلمه بن کهیل چنین نقل می کند: «تصدق علیُّ بخاتمه و هو راکع فنزلت (انما

ص: ۱۷۱

ولیکم الله... (۱) علی در حالی که در رکوع بود انگشترش را صدقه داد آنگاه آیه ی «انما ولیکم الله و... نازل شد.» وی سپس سه روایت دیگر در این زمینه ذکر می کند.

دیگر مفسران اهل سنت مانند ابن جریر طبری (۲)، فخر رازی (۳) و دانشمندانی چون حاکم حسکانی و مورخین آنها، روایات بسیاری را نقل کرده اند که این آیه، درباره ی علی بن ابیطالب (علیه السلام) نازل شده است.

### ولی به معنای اولی به تصرف

«ولی» در این آیه، به معنای اولی به تصرف است. این مطلب از روایات شیعه و اهل سنت به دست می آید. در روایات شیعه مطالب فراوانی در این باره وجود دارد که برای نمونه تنها به نقل یک روایت بسنده می کنیم.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: (انما ولیکم الله...) یعنی «اولی بکم، ای احق بکم و بامورکم و انفسکم و اموالکم؛ (۴) ولی در این آیه کسی است که اولی به شماست؛ یعنی در امورتان و جان و مالتان، سزاوارتر به شماست.»

در روایات اهل سنت شواهد متعدد و فراوانی یافت می شود که ولایت به معنای «اولی به تصرف» است و مراد از آن را امامت حضرت علی (علیه السلام) دانسته اند.

ص: ۱۷۲

---

۱- (۱). همان و تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۱۱۶۲

۲- (۲). جامع البیان، ج ۴، ص ۲۸۹

۳- (۳). تفسیر الفخر الرازی، ج ۱۲، ص ۲۸

۴- (۴). الکافی، ج ۲، ص ۳۹۶.

امام طبرانی (م ۳۶۰) با سند خود از عمار بن یاسر نقل می کند که می گوید: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پس از نزول آیه ی (انما ولیکم الله...) آن را قرائت کرد، سپس فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» (۱) از این رو، پیوند غدیر با مسئله ی ولایت فهمیده می شود در حدیث «من کنت مولاه» پیامبر (صلی الله علیه و آله) پس از نزول آیه فرمود: معنای «مولا» همان اولی به تصرف و امامت امت است. چنان چه در حدیث متواتر (۲) غدیر بر این معنا تاکید فراوان شده است.

پس بی شک، نمی توان «اولی» را به معنای دیگر گرفت؛ زیرا پیامبر اکرم در همه ی این روایات، «امامت» و همچنین «حق تصرف» در امور مردم را اراده کرده و از مردم بر این امر اقرار گرفته و بی درنگ ولایت امیرالمومنین، علی (علیه السلام) اعلان کرده است. (۳)

### اعلان ولایت از سوی رسول خدا

طبق نقل روایات شیعه و اهل سنت خداوند در آیه ی ولایت، ولایت خویش، ولایت رسولش و ولایت علی بن ابی طالب را اعلام فرمود و اکنون

ص: ۱۷۳

- 
- ۱- (۱). المعجم الاوسط، ج ۶، ص ۲۱۸ و ر.ک: فرائد السمطين، ج ۱، ص ۱۹۴ و ..
  - ۲- (۲). برخی دانشمندان اهل سنت حدیث غدیر را متواتر دانسته اند. ر.ک: محمد کتانی، نظم المتناثر، ص ۱۹۴ و ۱۹۵؛ اسماعیل عجلوئی، کشف الخفاء، ج ۸، ص ۳۳۵ و ..
  - ۳- (۳). ر.ک: عبدالله بن ابی شیبیه، المصنف، ج ۷، ص ۴۹۵، احمد بن اعرابی، کتاب المعجم، ج ۱، ص ۱۳۹؛ احمد کتانی، زوائد ابی ماجه علی الکتب الخمسه، ص ۴۵؛ و محمد رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۶، ص ۳۸۳؛ و ...

نوبت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسیده است که ولایت علی (علیه السلام) را برای مردم اعلان کند، چون تفسیر و تبیین قرآن بر عهده ی حضرت است. (۱)

در منابع شیعه روایات فراوانی دیده می شود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آیات ولایت را تفسیر کردند. از جمله ابوجعفر کلینی (م ۳۲۸ ق) با سند صحیح از چند نفر که همگی از امام باقر (علیه السلام) نقل می کنند که حضرت فرمود:

«خداوند پیامبرش را به ولایت علی (علیه السلام) فرمان داد و بر او چنین نازل کرد: (انما ولیکم الله ...) خداوند با این بیان ولایت «اولی الامر» را واجب کرد. آنان نمی دانستند این ولایت چیست. آنگاه خداوند به محمد (صلی الله علیه و آله) فرمان داد که ولایت را برای آنان تفسیر کند ... چون این فرمان رسید، پیامبر دلتنگ شد و نگران بود که مردم از دینشان برگردند و ایشان را تکذیب کنند. حضرت با چنین دلتنگی، به پروردگارش رجوع کرد (و چاره خواست) که خداوند وحی فرستاد: (یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس ان الله لایهدی القوم الکافرین) (۲) سپس پیامبر به فرمان خدا، امر ولایت را آشکار ساخت و به در روز غدیر خم معرفی ولایت علی (علیه السلام) پرداخت و ... به مردم فرمان داد: حاضران آن را به اطلاع غایبان برسانند». (۳)

ص: ۱۷۴

۱- (۱) نحل / ۴۴

۲- (۲) «ای فرستاده [خدا]! آنچه را از طرف پروردگارت به سوی تو فرود آمده، برسان؛ و اگر انجام ندهی، پس پیام او را نرسانده ای؛ و خدا تو را از (گزند) مردم حفظ می کند؛ براستی که خدا گروه کافران (منکر) را راهنمایی نمی کند.» مائده /

۶۷

۳- (۳) . الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۲، ص ۳۹۸، ح ۴.

روایات متعدد به همین معنا از امام علی (علیه السلام) (۱)، امام باقر (علیه السلام) (۲) و امام علی نقی (علیه السلام) (۳) حکایت شده است.

مفسران، محدثان و دانشمندان اهل سنت نزول آیه ی (یا ایها الرسول بلغ...) را در شأن حضرت علی (علیه السلام) در غدیر خم می دانند و از اهل بیت همچون امام باقر (علیه السلام) (۴) و از صحابه مانند ابن عباس (۵) و ... و از تابعان همچون زید بن علی (۶) و ... روایات مختلفی را با طریق گوناگون نقل کرده اند.

برخی مفسران اهل سنت نیز آیه ی اکمال (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...) (۷) را هم مربوط به مسئله ی غدیر خم و ولایت علی (علیه السلام) می دانند که پس از اعلان ولایت علی (علیه السلام) از سوی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) این آیه نازل شد. (۸)

برخی دانشمندان اهل سنت مانند حاکم حسکانی آیات دیگری را نیز به داستان غدیر و ولایت علی (علیه السلام) افزوده اند. (۹)

ص: ۱۷۵

---

۱- (۱). کتاب والولایة، ابوالعباس ابن عقده، ص ۱۹۸، ۱۹۹

۲- (۲). شواهد التنزیل، ص ۱۹۱

۳- (۳). الاحتجاج، احمد طبرسی، ج ۲، ص ۴۵۰

۴- (۴). الكشف و البیان، ج ۴، ص ۹۲

۵- (۵). تفسیر الفخر الرازی، ج ۱۲، ص ۲۸ و ..

۶- (۶). المناقب، ص ۲۴۰

۷- (۷). «امروز، دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را برای شما [بعنوان] دین پذیرفتم.» مائده / ۳

۸- (۸). شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۵۶-۱۶۰ و تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۱۵ و ..

۹- (۹). شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۲۸۶ و تفسیر المنار، ج ۶، ص ۳۸۶ و ...

## صراحت آیات ولایت بر زعامت علی (علیه السلام)

از این آیات چند نکته استفاده می شود:

اول: آیه ی ولایت با تعبیر «انما» شروع شده و «انما» از اداه حصر است که دلالت بر حصر ولایت در خدا و رسولش و امیرالمومنین دارد.

دوم: در این آیه - بی هیچ قید و شرطی - آمده که ولایت رسول خدا و امیرالمومنین، همان ولایت خداست و اگر کسی خواهان شناخت ولی است بداند که او کسی نیست جز همان که نماز می خواند و در حال رکوع زکات می دهد و چنین شخصی، به گواهی ده ها روایت معتبر اهل سنت، تنها علی بن ابیطالب (علیه السلام) است.

سوم: «ولی» در این آیه، به معنای دوست یا ناصر نیست و اگر به معنای دوست و یاور باشد در این صورت این معنا به دست می آید: ناصر یا دوست شما مؤمنان، تنها کسانی هستند که نماز می خوانند و در حال رکوع زکات می دهند!

یعنی بقیه ی مؤمنان که در حال رکوع زکات نمی دهند دوست ما نیستند! و این خلاف واقع است.

چهارم: تهدید موجود در آیه ی ابلاغ (یا ایها الرسول بلغ...) با اعلان محبت علی (علیه السلام) سازگار نیست زیرا دوستی حضرت علی (علیه السلام) طبق نقل بسیاری از مفسران اهل سنت، با نزول آیه ی مودت پیش از این بر همه ی امت واجب



شده و پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن را تفسیر و ابلاغ کرده بود. (۱) و از طرفی پس از نصب حضرت به خلافت و زعامت آیه ی اکمال (الیوم اکملت لکم ...) نازل شد؛ یعنی با اعلان ولایت علی (علیه السلام) دین کامل شد و ... این آیه خود بزرگ ترین دلیل است که «ولی» به معنای «اولی به تصرف»، «زعامت امور» و «امامت» است، نه به معنای یاور و دوستی.

یادآوری: دانشمندان اهل سنت (۲) از چندین طریق داستان «نعمان بن حرث فهری» را نقل کرده اند که وی اولین منکر مسئله ی غدیر و ولایت بوده، و در همان هنگام گرفتار عذاب الهی شد؛ و سه آیه، از سوره ی معارج در این مورد نازل گردید. (۳) بدیهی است که عذاب الهی بر منکر ولایت علی (علیه السلام) نازل شد و این ولایت، همان خلافت و زعامت امور است؛ و گرنه بر منکر دوستی، عذاب نازل نمی شود.

در منابع تفسیری اهل سنت، شأن نزول های دیگری نیز به چشم می خورد (۴) که این شأن نزول ها علاوه بر ضعف سند، با روایات متعدد و معتبر متعارض است و از اعتبار ساقط می شود؛ چرا که نوعی اجتهاد در مقابل نص است.

## ب. حق مودت

دوستی اهل بیت (علیه السلام) از حقوقی است که ایشان بر همه ی مسلمانان دارند. درباره ی این حق، خداوند در قرآن چنین فرموده است:

ص: ۱۷۷

---

۱- (۱). تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص ۳۲۷ و الکشاف، ج ۳، ص ۴۰۲ و ..

۲- (۲). تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص ۳۳۰، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۸۱

۳- (۳). معارج / ۱ و ۲

۴- (۴). جامع البیان، ج ۶، ص ۸۸، ذیل آیه ۵۱ مائده.

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسَيْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ» (۱) بگو: «از شما هیچ پاداشی بر این (رسالت) نمی طلبم جز دوستی در (مورد) نزدیکان؛ و هر کس نیکی را بدست آورد، برای او در آن نیکی می افزایم؛ براستی که خدا بسیار آمرزنده [و] بسی سپاسگزار است.»

«بگو من از شما در برابر رسالتم مزدی طلب نمی کنم؛ به جز دوستی نزدیکان و کسی که کار نیکویی انجام دهد، ما بر نیکی اش می افزایم که خدا آمرزنده و قدردان است.»

### مفهوم آیه

یکی از حقوق معنوی اهل بیت (علیه السلام) حق مودت است که ادای آن بر هر مسلمانی واجب است و با توجه به سیاق آیه ی قبل، (۲) خطاب آیه، متوجه مؤمنان است. خداوند به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) امر کرده که از امت، مودت اهل بیت (علیه السلام) را به عنوان اجر رسالت بخواهد؛ و امت هم مکلف به پرداخت آن شده اند.

طبق روایات صحیح و متعدد شیعه و اهل سنت، خداوند محبت علی، فاطمه، حسن و حسین (علیه السلام) را بر امت واجب کرده و آن را اجر رسالت پیامبر خویش قرار داده است. این امر چیزی است که از طرف خداوند به رسول

ص: ۱۷۸

---

۱- (۱). شوری / ۲۳

۲- (۲). شوری / ۲۲.

خدا(صلی الله علیه و آله) امر شده، نه این که حضرت آن را از خدا خواسته باشد. بنابراین باید مودت اهل بیت، هموزن رسالت باشد و گرنه نمی تواند اجر رسالت قرار گیرد.

از طرف دیگر باید نزدیکان پیامبر معصوم باشند و گرنه کلام خداوند لغو می شود. زیرا اگر آنان معصوم نباشند خداوند محبت گنهکاران را واجب کرده است. در این صورت با آیات و روایاتی متعارض است که می گویند: خداوند دوستی هیچ گناهکاری را واجب قرار نداده است. پس اهل بیت نباید گناه کنند، و باید عصمت داشته باشند تا دوستی شان اجر رسالت قرار گیرد.

### شأن نزول آیه ی مودت

بسیاری از دانشمندان اهل سنت آیه ی مودت را در شأن اهل بیت می دانند و در ذیل آیه، روایات متعددی درباره ی محبت اهل بیت نقل کرده اند.

معروف ترین آن روایات، روایت ابن عباس است که می گوید:

«لما نزلت هذه الآية (... قل لا استلکم ...) قالوا: يا رسول الله(صلی الله علیه و آله) من قرابتک هؤلاء الذین وجبت مودتهم؟ قال: علی و فاطمه و ولداها؛ (۱) هنگامی که آیه ی (... قل لا استلکم ...) نازل شد، مردم از حضرت پرسیدند: ای پیامبر خدا! نزدیکان تو چه کسانی هستند که محبتشان بر امت واجب شده است؟ حضرت فرمود: علی، فاطمه و دو پسران او.

ص: ۱۷۹

---

۱- (۱). الدرالمثور، ج ۷، ص ۳۴۸ و زاد المسیر، ج ۷، ص ۱۱۷ و تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص ۳۲۷۶ و ...

در برخی منابع نیز آمده که پیامبر اکرم جمله ی آخر را سه بار تکرار نمود. (۱)

در برخی کتاب های معتبر اهل سنت، روایات فراوانی وجود دارد که همگی بر این مطلب تأکید دارند که مراد از «قربی» اهل بیت هستند. این روایات از خود رسول خدا و اهل بیت چون امام علی (۲) و امام حسن (۳) و امام زین العابدین (۴) علیه السلام حکایت شده است که همگی استشهاد، استناد و استدلال کرده اند؛ و از صحابه و تابعانی چون ابن عباس (۵) جابر، (۶) سعید بن جبیر (۷) و ... نیز نقل شده است.

### مراد از حسنه چیست؟

در ادامه ی آیه، خداوند می فرماید: «...وَمَنْ يَّقْتِرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا...» برای او در آن نیکی می افزاییم»

خداوند به امت امر کرده که اهل بیت را دوست بدارند و در ادامه، این دوستی را «حسنة» قرار داده و می فرماید: و هر کس حسنه را کسب کند ما آن را برایش افزون می کنیم. این همان سودی است که آیه ی (قل ما سالتکم

ص: ۱۸۰

- 
- ۱- (۱) . شواهد التنزیل، ص ۱۳۲
  - ۲- (۲) . روح المعانی، ج ۲۵، ص ۲۹
  - ۳- (۳) . المستدرک، ج ۳، ص ۱۷۲
  - ۴- (۴) . جامع البیان، ج ۱۳، ص ۲۵ و...
  - ۵- (۵) . تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۱۲۲ و ...
  - ۶- (۶) . حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۲۰۱
  - ۷- (۷) . الدرالمثور، ج ۷، ص ۳۴۸ و ...

من اجر فهو لكم (...)<sup>(۱)</sup> به آن اشاره دارد. یعنی نفع دوستی اهل بیت صد در صد به امت بر می گردد؛ آن هم با سودی بیشتر.

روایاتی از امام حسن مجتبی<sup>(۲)</sup> (علیه السلام)، ابن عباس<sup>(۳)</sup> سدی<sup>(۴)</sup> نقل شده که مراد از «کسب حسنه» محبت آل محمد است، و خداوند به سبب دوستی اهل بیت، گناهان آنان را می بخشد و از کارهای نیکشان قدردانی می کند.<sup>(۵)</sup>

### ج. حق صلوات و سلام

یکی دیگر از حقوق معنوی اهل بیت (علیه السلام) حق صلوات و سلام است. سلام و صلوات یک شعار دینی، و یک امر شرعی واجب است.

قرآن کریم می فرماید: خدا و فرشتگانش بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) صلوات می فرستند؛ از این رو به مؤمنان دستور داده که آنان نیز از خداوند پیروی کنند و بر پیامبر درود بفرستند:

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»<sup>(۶)</sup> در حقیقت خدا و فرشتگانش بر پیامبر دعا (صلوات)

ص: ۱۸۱

---

۱- (۱). سبأ / ۴۷

۲- (۲). المستدرک، ج ۳، ص ۱۷۲

۳- (۳). الدرالمثور، ج ۷، ص ۳۴۸ و ...

۴- (۴). شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۴۹ و ...

۵- (۵). علی ماوردی، النکت و العیون، ج ۵، ص ۲۰۲

۶- (۶). احزاب / ۵۶.

می فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، بر او دعا (صلوات) بفرستید، و بطور کامل سلام کنید (و کاملاً تسلیم او باشید)».

(۱)

## راویان صلوات

با جستجو در منابع اهل سنت صحابه ای را یافتیم که از راویان روایت صلوات هستند برخی از این صحابه، که بیش از ۷۳ نفرند عبارتند از: امام علی (علیه السلام) حضرت فاطمه (سلام الله علیها) امام حسن و امام حسین (علیه السلام) ابن عباس، عبد الله بن مسعود، ابوذر، ابوسعید خدری، ابوهریره و...

## آیا صلوات شامل همسران و اصحاب پیامبر نیز می شود؟

اصحاب با وفا و همسران با ایمان و مطیع پیامبر (صلی الله علیه و آله) به سبب نزدیکی به حضرت، امتیازی دارند که بقیه مسلمانان از آن محرومند. خود ایشان نیز در رتبه، از لحاظ ایمانی و اعمال نیکو با هم تفاوت دارند؛ اما در صلوات شریک نیستند، زیرا صلوات دستوری الهی است و خداوند به همسران رسول خدا، صحابه و همه ی مؤمنان دستور داده که بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) صلوات بفرستند و این عمل همانطور که از آیه بر می آید از لوازم ایمان است.

## صلوات ناقص

برخی افراد در سخنرانی ها و هنگام بردن نام پیامبر (صلی الله علیه و آله) جمله (صلی الله علیه و آله) (بدون آل) را به کار می برند و گاه در صلوات بر آل، اصحاب را هم اضافه می کنند. با

ص: ۱۸۲

---

۱- (۱). برای آشنایی با معنای صلوات و فضیلت و چگونگی فرستادن، و آثار آن رجوع شود به پرسش «اهمیت و فضائل صلوات»

بررسی دقیق معلوم شد که حذف (آل) و زیاد کردن «اصحاب» هر دو با دستور صلوات ناسازگار است. باید در تمام فرمان های پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مطیع و تسلیم محض باشیم؛ از سنت وی پیروی کنیم و ملاک عملمان، قرآن و سنت باشد.

از قرائن معلوم می شود سابقه ی دیرینه دارد و عده ای بر خلاف تأکید پیامبر، باز هم بر آل صلوات نمی فرستادند. حضرت خطاب به اصحاب فرمودند:

«بر من صلوات ناقص و ابتر نفرستید. اصحاب پرسیدند: یا رسول الله، صلوات ناقص چیست؟ حضرت فرمود: اینکه بگویید: «اللهم صل علی محمد» و به همین اکتفا کنید، بلکه باید بگویید: «اللهم صل علی محمد و آل محمد». (۱)

همچنین حضرت، صلوات ناقص را سبب قبول نشدن نماز می دانند و می فرمایند: هر کس نمازی بخواند و در آن بر من و آل من صلوات نفرستد، نماز وی قبول نمی شود. (۲)

### آثار صلوات در روایات اهل سنت

صلوات بر محمد و آل محمد (علیه السلام) فواید و آثار بسیاری برای فرستنده صلوات دارد که با استناد به کتب اهل سنت برخی از آنها را برمی شماریم: (۳)

ص: ۱۸۳

---

۱- (۱). الصواعق المحرقة، ص ۱۴۶ و..

۲- (۲). سنن الدار قطنی، ج ۱، ص ۳۴۸

۳- (۳). در منابع شیعه ۲۶۴ اثر برای صلوات ذکر شده است.

سبب صلوات الهی، صلوات پیوسته ی فرشتگان، درود و سلام دهگانه خداوند، نوشتن ده حسنه، نابودی ده گناه، بالا بردن ده درجه، (۱) سبب قبولی نماز، (۲) سبب قبولی دعا، (۳) نوشتن نام فرستندگان صلوات، پیامبر جواب سلام را می دهد، سبب پاکیزگی، سبب شفاعت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، برآورده شدن صدحاجت، بشارت بهشت در زندگی، (۴) و...

#### د- حق فیء

یکی از حقوق مادی مسلم برای اهل بیت (علیه السلام) «حق فیء» است و خداوند در آیه ی «ذالقربی» برای ادای حق آنان چنین تاکید می کند: «وَأَتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ؛ و حق نزدیکان و بینوا و در راه مانده را، به او بده» (۵)

در این آیه خداوند بر ادای این حق تأکید می کند. مراد از «ذا القربی» همان هایی هستند که در آیه ی مودت آمده و منظور، قرابت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است. طبق روایات شیعه و سنی بسیاری از مفسران و دانشمندان اهل سنت در کتب خودشان از صحابه با طرق مختلف نقل کرده اند: هنگامی که این آیه نازل شد، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را فراخواند و فدک را که از اموال شخصی ایشان بود، به دختر خود عطا فرمود.

ص: ۱۸۴

---

۱- (۱). تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۵۱۷-۵۱۹

۲- (۲). الصواعق المحرقة، ص ۱۴ و ..

۳- (۳). کنز العمال، ج ۲، ص ۲۶۹

۴- (۴). کنز العمال، ص ۴۶۹، ۴۹۱، ۴۹۲، ۵۰۵، ۵۰۶

۵- (۵). اسراء / ۲۶.



## فیء چیست؟

ابن منظور می نویسد: «چیزی که بدون جنگ و پیکار از اموال کفار به دست آید، فیء است.» (۱) و فدک هم بدون جنگ به دست پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) رسیده است.

## بیان قرآن درباره فیء

قطع نظر از روایات، قرآن مجید فیء را حق ذی القربی می داند: «مَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ؛ (۲) آنچه از (غنائم) اهل آبادی ها که خدا به فرستاده اش باز گردانده است پس فقط برای خدا و برای فرستاده (اش) و برای نزدیکان (او) و یتیمان و بینوایان و در راه مانده است.»

سید قطب می نویسد: «حکم فیء این است که همه برای خدا، رسول خدا، «ذی القربی»، یتیمان، مسکینان و درماندگان در راه است و پیامبر در همه ی اینها تصرف می کند، و «ذی القربی» که در دو آیه ذکر شده خویشاوندان پیامبر هستند.» (۳)

## فیء بودن فدک

بسیاری از مفسران اهل سنت از جمله: طبری (۴)، سیوطی (۵)، فخر رازی (۶) و... در ذیل آیه «وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ...» (۷) درباره فدک بحث کرده اند.

ص: ۱۸۵

۱- (۱) . لسان العرب، ماده (ف، ی، ء)

۲- (۲) . حشر / ۷

۳- (۳) . فی ضلال القرآن، ج ۶، ص ۳۵۲۳

۴- (۴) . جامع البیان، ج ۱۴، ص ۳۸

۵- (۵) . الدر المنثور، ج ۸، ص ۹۹

۶- (۶) . تفسیر الفخر رازی، ج ۲۹، ص ۲۸۵

۷- (۷) . و آنچه از (غنائم) آن (یهودی) ان که خدا به فرستاده اش باز گردانده است پس برای (بدست آوردن) آن هیچ اسب و شتری نتاختید؛ و لیکن خدا فرستادگانش را بر هر کس بخواهد مسلط می سازد؛ و خدا بر هر چیز تواناست. «حشر / ۶»

از روایات بر می آید که فدک فیء است. روایت بخاری هم به همین معنا اشاره دارد: «و قد ارسلت فاطمه تسأله میراثها من رسول الله مما افاء الله عليه بالمدينة و فدک ...» (۱)

### فدک در دست فاطمه (سلام الله علیها)

از روایات ابن عباس و ابوسعید خدری به دست می آید که فدک در دست فاطمه قرار گرفته بود. همین مطلب را نیز امام علی (علیه السلام) در نامه ی خود به عثمان بن حنیف نوشته و فرموده است: «آری، از آنچه آسمان بر آن سایه افکنده، تنها فدک در دست ما بود...» (۲)

### و. حق خمس

خداوند در سوره ی انفال، خمس را حق اهل بیت (علیه السلام) می داند و می فرماید:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ...» (۳) و بدانید که هر چیزی از غنیمت به دست آورید، پس یک پنجم آن فقط برای

ص: ۱۸۶

---

۱- (۱). صحیح البخاری، ج ۵، ص ۱۷۷

۲- (۲). شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۰۸

۳- (۳). انفال / ۴۱.

خدا، و برای فرستاده [اش]، و برای نزدیکان [او] و یتیمان و بینوایان و در راه مانده (از آنها) است؛ اگر به خدا و آنچه بر بنده مان، در روز جدایی [حق از باطل]، روزی که دو گروه (مؤمنان و کافران در نبرد بدر با هم) روبرو شدند، فرود آورديم، ایمان آورده اید...»

### مفهوم خمس

این آیه در جنگ بدر نازل شده، اما مورد نزول، حکم آن را تخصیص نمی زند و این یک حکم عام برای هر غنیمتی است. اسلام زکات و صدقه را برای مردم عادی و نیازمند قرار داده است؛ ولی آن دو را بر فرزندان پیامبر حرام کرده و به جای آن خمس را قرار داده است؛ زیرا زکات و صدقه، چرک مال است. (۱) این مطلب از روایات در کتب شیعه و سنی به دست می آید.

خمس در زمان حیات پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) بین خاندان او تقسیم می شد، ولی پس از رحلت آن بزرگوار، خلفای سه گانه، خاندان پیامبر را از آن محروم کردند. گفتنی است که خمس مربوط به همه چیز است و تعبیر «من شیء» در آیه بر این امر دلالت می کند.

همچنین مفهوم غنیمت نیز مفهومی وسیع دارد.

منظور از ذی القربی در آیه نیز همان اهل بیت (علیه السلام) هستند که در مباحث گذشته به آن پرداخته شد.

ص: ۱۸۷

---

۱- (۱). الدر المنثور، ج ۳، ص ۱۸۶ و جامع البیان، ج ۶، ص ۵.

نیشابوری، مفسر بزرگ اهل سنت می نویسد: گفته شده که همه ی خمس برای قرابت است؛ از این رو از علی (علیه السلام) روایت شده که آن حضرت در پاسخ به این قول که در آیه، خداوند «الیتامی و المساکین» فرموده است: حضرت پاسخ دادند: مراد شیعیان ما و مساکین ما است. (۱)

از زین العابدین علی بن الحسین (علیه السلام) روایت شده که فرمود: یقیناً خمس برای ماست. به حضرت گفته شد که خداوند می فرماید: (... و الیتامی و المساکین و ابن السبیل ...) فرمود: مراد شیعیان ما، فقیران ما و در راه ماندگان ما هستند. (۲)

ص: ۱۸۸

---

۱- (۱). غرائب القرآن، ج ۳، ص ۴۰۲

۲- (۲). المنار، ج ۱۰، ص ۱۴ و...

از این روایات به دست می آید که همه ی خمس به آل محمد (صلی الله علیه و آله) تعلق دارد و حق آنان است.

### تقسیم خمس در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و بعد از ایشان (خلفای سه گانه)

روایات معتبر زیادی در کتب اهل سنت یافت می شود که حضرت (صلی الله علیه و آله) خمس را طبق آنچه در آیه ی قرآن آمده بود تقسیم می کرد.

ابوعالیه ریاحی می گوید: غنیمت را نزد پیامبر آوردند، آنگاه حضرت از آن غنیمت خمس را گرفت و به ۵ قسمت تقسیم کرد. سهم خدا و رسول، سهم

نزدیکان، سهم یتیمان، سهم فقیران و در راه ماندگان (۱) و روایات دیگری که همگی روایت بالا را تایید می کند. (۲)

اما پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، ابوبکر خمس را تنها بر سه سهم قرار داد (یعنی یتیمان، مسکینان و در راه ماندگان) و عمر و خلفای بعدی چنین رفتار می کردند. (۳)

ص: ۱۸۹

---

۱- (۱). صحیح البخاری، ج ۵، ص ۱۷۷

۲- (۲). جامع البیان، ج ۶، ص ۴؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۶۶ و ..

۳- (۳). الکشاف، ج ۲، ص ۱۳۷، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۳۱ و ...



## فصل چهارم: چالش های زندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

اشاره

ص: ۱۹۱





پرسش:

محمد(صلی الله علیه و آله)، پیامبر صلح طلب

پاسخ:

## درآمد

امروزه در تبلیغات رسانه ای غرب، حضرت عیسی(علیه السلام) را پیامبر صلح و مخالف با جنگ و ستیز معرفی می کنند، و با قرار دادن حضرت عیسی(علیه السلام) در مقابل پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) این مطلب را القاء می کنند که پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) پیامبر جنگ و خشونت، و پیروانش گروهی تروریست می باشند (۱) و

ص: ۱۹۳

---

۱- (۱) . چنانکه امام خمینی(قدس سرّه) در این باره می فرماید: آنها که خودشان را طرفدار حضرت عیسی جا زدند و ادعا می کنند که حضرت مسیح فرموده است: «اگر کسی به شما سیلی زد آن طرف صورتتان را بگیرد تا سیلی بزند»، گرچه این دروغ است، حضرت مسیح، پیغمبر بزرگ خدا چنین حرف غیر صحیحی نمی زند. اگر به مسیح مجال داده بودند، همان طوری که موسی همراه با قوم خودش، با فراعنه عمل کرده بود، آن هم عمل می کرد، لکن مجال نداشت. (صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۹).

کاریکاتورهای توهین آمیزی که در زمستان ۱۳۸۴ در مطبوعات غربی منتشر شد مؤید این رویکرد مغرضانه می باشد. (۱)

شاید بهترین راه برای نشان دادن صلح طلبی یک نفر، شیوه و نوع برخورد او در میدان عمل باشد و در این نوشته برآنیم تا با بیان گوشه هایی از شیوه ی برخورد پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) با دشمنان خود، نشان دهیم که اگر قرار باشد صلح طلب ترین چهره ی عالم معرفی شود او کسی نیست جز پیامبر اعظم حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) که برترین الگو برای برقراری صلح بر پایه ی عدالت است، هر چند حضرت عیسی (علیه السلام) و سایر پیامبران الهی همگی پیامبران صلح و رحمت هستند.

## شیوه ی برخورد پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) با دشمنان

### ۱. پایان یافتن اغلب جنگ های پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) بدون خونریزی

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در طول عمر پربرکتش حدود ۲۸ جنگ بزرگ و کوچک را که برایشان تحمیل شد، فرماندهی کرد، که ۱۷ جنگ یا به صلح انجامید و یا بدون درگیری به پایان رسید، که در تاریخ فرماندهان جنگ ها بی نظیر است؛ و یکی از نشانه های صلح طلب بودن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می باشد. فقط ۱۰ جنگ از ۲۸ جنگ به درگیری انجامید و نکته ی جالب اینجاست که در

ص: ۱۹۴

همه ی این ۱۰ مورد، موضع پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) و سپاه اسلام، جنبه ی دفاع از امت اسلامی داشت. (۱)

قرآن کریم به ۹ غزوه پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) اشاره می کند (بدر، احد، خندق، حنین، حمراء الاسد، تبوک، بنی نضیر، فتح مکه، حدیبیه) که فقط ۴ غزوه، به درگیری انجامید، و حدیبیه هر چند در ابتدا با مختصری درگیری همراه بود، ولی نام جنگ به خود نگرفت و به صلح حدیبیه معروف گشت. و فتح مکه که شاید بزرگ ترین فتح اسلام باشد، بدون ریختن حتی یک قطره خون به انجام رسید.

## ۲. برخورد با اسیران دشمن

در جوامع غیر اسلامی برخورد با اسیران جنگی بسیار سخت و غیر انسانی بوده، و در تاریخ جنگ های آنها نشانی از عطف و مهربانی در مورد اسیران جنگی دیده نمی شود، و در عوض انواع شکنجه ها اعم از بیگاری و بهره کشی، نگهداری در قفس، تحقیر دین و آیین و شخصیت آنها، سوزاندن و قتل ناجوانمردانه و غیره را می توان در برخورد آنها با اسیران جنگی مشاهده کرد، همان طور که در عصر حاضر نمونه های آنها را در زندان ابوغریب و گوانتاناموی آمریکا می بینیم و اوج آن را می توان در جنگهای صلیبی مشاهده کرد که قطع اعضاء و بریدن دست و پای اسیران جزء ورزش های

ص: ۱۹۵

تفریحی آنها بود و فقط در یک مورد ده هزار مسلمان اسیر را در یک مسجد قتل عام کردند. (۱)

ولی برخورد با اسیران جنگی در اسلام، به ویژه شیوه ی برخورد پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) با اسیران جنگی، در تاریخ بی نظیر می باشد و بهترین الگو در این زمینه است، که به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم.

- در جنگ بدر هفتاد نفر از سپاه دشمن به اسارت نیروهای اسلام درآمدند که بعد از مجازات دو تن از آنها با اینکه بقیه نیز مستحق مجازات بودند، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به تقاضای مسلمانان از اسرا تاوان گرفت و آنها را آزاد کرد. (۲)

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بعد از فتح مکه و پیروزی کامل بر قریش خطاب به اهل مکه فرمودند: «إِذْهَبُوا فَانْتُمُ الطُّلُقَاءُ» (۳) بروید که شما آزادید، و این در حالی بود که اهل مکه و مشرکان قریش در دوران اقامت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مکه و بعد از هجرت، از هیچ اذیت و آزاری علیه آن حضرت و مسلمانان کوتاهی نکردند، اما آن حضرت با نهایت بزرگواری از آنان در گذشت.

- به اصحابش می فرمود: اسیران را گرمی بدارید و ایشان نیز اسرا را در هنگام غذا، بر خود مقدم می داشتند. (۴)

- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) درباره ی اسرای بنی قریظه که محکوم به قتل بودند، اجازه نداد در گرمای آفتاب روز تابستان نگهداری شوند. (۵)

ص: ۱۹۶

---

۱- (۱). اسلام و آیین نبرد، احمد حسینی، ص ۶۱ - ۶۵

۲- (۲). تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۷۰

۳- (۳). تاریخ طبری، ج ۳، ص ۶۱

۴- (۴). تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر الدمشقی، ج ۴، ص ۴۵۵

۵- (۵). آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، ص ۴۰۵.

### ۳. آغازگر نبودن در جنگ

پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) هیچ گاه آغازگر جنگ نبود چنانکه یکی از دستوراتی که قبل از جنگ بدر خطاب به سربازان اسلام صادر نمود این بود: شما آغازگر جنگ نباشید. (۱)

این در حالی است که همواره متجاوزین، آغازگری جنگ را یک برگ برنده و یکی از عوامل پیروزی می دانند ولی در مکتب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آغازگری جنگ، یاغی گری بوده و یاغی گری محکوم به شکست است.

### ۴. اتمام حجت و دعوت به صلح قبل از جنگ

یکی از نشانه های بارز و روشن صلح طلب بودن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) اتمام حجت و دعوت به صلح قبل از جنگ بود. به گواهی تاریخ، ایشان با سرسخت ترین دشمنان خود یعنی ابوسفیان روابط سیاسی خود را قطع نکرد، او، یا فرستاده های او را به حضور می پذیرفت، به نامه ها یا پیام هایش پاسخ می داد و درباره ی مسائل سیاسی نظامی با او گفتگو می کرد، حتی در روزهای جنگ نیز همین روش ادامه داشت.

در جنگ احزاب با قبیله ی غطفان وارد گفتگو شد تا شاید آنها را از جنگ منصرف کند. هنگام محاصره بنی قریظه پیوسته با آنان در حال گفتگو بود، شاید بتواند آنها را وادار به تسلیم کند و جنگی درنگیرد. چیزی که باعث شد مکه بدون خونریزی گشوده شود، همین روحیه و شیوه ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود.

ص: ۱۹۷

---

۱- (۱). تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۶۲.

در جنگ بدر نیز رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) قبل از جنگ به آنها پیشنهاد صلح کرد تا عذر و بهانه ای باقی نماند و نماینده ای به میان آنها فرستاد که من دوست ندارم شما نخستین گروهی باشید که مورد حمله ی ما قرار می گیرید، بعضی از سران قریش مایل بودند این دستی را که به عنوان صلح به سوی آنها دراز شده بفشارند و صلح کنند، ولی باز ابوجهل مانع شد. (۱)

## ۵. منع کشتار زنان، کودکان و افراد بی گناه

با نگاهی گذرا به جنگ های ثبت شده در تاریخ، کمتر جنگی را می توان مشاهده کرد که غیرنظامیان مورد اذیت و آزار قرار نگرفته باشند؛ ولی در اسلام و سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) همواره غیرنظامیان در امان می باشند و هیچ گونه تعدی نسبت به آنان صورت نمی گیرد، و یکی از دستوراتی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) قبل از هر گونه درگیری و جنگ با دشمنان صادر می فرمودند رعایت اصول اخلاقی بود چنانکه قرآن نیز از زیاده روی در جنگ نهی می کند و می فرماید:

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ؛ (۲) و در راه خدا، با کسانی که با شما پیکار می کنند، بجنگید؛ و [از حد] تجاوز نکنید، چرا که خدا تجاوزکاران را دوست نمی دارد.

پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) در یکی از جنگ ها خطاب به سربازان اسلام می فرماید: شما در این سفر به مردمی برخورد می کنید که در صومعه ها و پرستشگاه های

ص: ۱۹۸

---

۱- (۱). تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۹۸

۲- (۲). بقره / ۱۹۰.

خود سرگرم عبادت و از اجتماع برکنارند و به هیچ حزب و دسته ای بستگی ندارند هشیار باشید و هیچگونه تعرضی نسبت به آنها ننمایید، ایشان را نکشید و مزاحمشان نشوید، زنان و بانوان را که پرورش دهنده ی نسل آینده اند، به قتل نرسانید. کودکان و اطفال را از دم تیغ نگذرانید، درختی را که می تواند به حال جامعه سودمند باشد قطع نکنید. ساختمانی که موجب رفاه و آسایش مردم است، ویران نکنید. (۱)

## ۶. گذشت و عدم انتقام در حال قدرت

یکی از ویژگی های برجسته ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیه السلام) بخشش و عدم انتقام جوئی در حال قدرت است که فقط در کسانی یافت می شود که دارای روحی بزرگ و الهی داشته باشند. نمونه ی بارز این ویژگی را در مورد رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می توان در جریان جنگ احد مشاهده کرد، هنگامی که پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) بدن مثله شده عمویش حمزه را مشاهده نمود فرمود: هیچ وقت به این اندازه ناراحت نشده بودم و هیچ بدنی به اندازه ی بدن حمزه مرا بی تاب نکرد، حکایت شده که فرمود: اگر بر قریش پیروز شوم بدن هفتاد نفر از آنها را مثله خواهم کرد که این آیه ی شریفه نازل شد: «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ؛ و اگر (خواستید) کیفر

ص: ۱۹۹

کنید، پس همانند چیزی که بدان مجازات شدید، کیفر دهید؛ و اگر شکیبایی کنید، البته آن برای شکیبایان بهتر است»<sup>(۱)</sup>.

و اگر (خواستید) کیفر کنید، پس همانند چیزی که بدان مجازات شدید، کیفر دهید؛ و اگر شکیبایی کنید، البته آن برای شکیبایان بهتر است.

با نزول این آیه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از تصمیم خود منصرف شد و نمونه‌ی درخشانی از عفو و گذشت را به نمایش گذاشت.<sup>(۲)</sup>

## ۷. عدم پیمان شکنی با دشمن

وفای به عهد و پیمان، یکی از اصول اخلاقی اسلام است و سنت تغییر ناپذیر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیه السلام) حتی در مقابل دشمن بود، هیچگاه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) پیمانی را که با دشمن می بست نمی شکست؛ و حتی برخی از جنگ‌هایی که به ایشان تحمیل شد به علت پیمان شکنی دشمنان بود چنانکه جنگ‌های پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) با یهودیان بنی قینقاع، بنی نضیر، بنی قریظه و خیبر، به علت پیمان شکنی آنان به وقوع پیوست.<sup>(۳)</sup>

### نتیجه

آنچه بیان شد فقط نمونه‌هایی از منش و رفتار الهی پیامبر صلح و رحمت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) بود که نشان می دهد تاریخ بشر کسی را صلح طلب تر از

ص: ۲۰۰

---

۱- (۱). نحل / ۱۲۶

۲- (۲). تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۲۴

۳- (۳). اسلام و آیین نبرد، احمد حسینی، ص ۱۶۳.



پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) سراغ ندارد و سیره ی نظامی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ظرفیت لازم برای تدوین قانونی بین المللی، برای رعایت اصول انسانی در جنگ ها و برقراری صلح بر پایه ی عدالت را دارد از این رو لازم است اندیشمندان در تدوین این امر مهم همت گمارند.

پرسش:

علت جنگ های اسلام و پیامبر (صلی الله علیه و آله) چیست؟ آیا این جنگ ها برای مجبور کردن دیگران به پذیرش اسلام است؟

پاسخ:

با توجه به آیات و روایات در می یابیم که اسلام دیگران را به پذیرش خود مجبور نمی کند و در سوره ی بقره آیه ی ۲۵۶ می فرماید: «لا اکراه فی الدین»؛ «هیچ اجباری در پذیرش دین نیست.» از این رو اسلام با زور شمشیر گسترش پیدا نکرده است و فلسفه و علت جنگ های مسلمانان را باید در چیزهای دیگری جستجو نمود که در اینجا به آن اشاره می کنیم:

### جهاد در اسلام

از آنجا که همیشه افراد زورمند و خودکامه و فرعون ها و نمرودها و قارون ها، که اهداف انبیاء را مزاحم خویش می دیده اند در برابر آن ها ایستاده و

ص: ۲۰۱

جز به محو دین و آیین خدا راضی نبودند از همین روی دینداران راستین در حالی که پایبند به عقل و منطق و اخلاق هستند وظیفه ی خود می دانند در مقابل این گردنکشان ظالم و ستمگر بایستند و موانع فهم و تبلیغ دین را بر طرف کنند و مسیر خود را از راه مبارزه ی با آنان، به سوی جلو باز کنند، و از طرفی جهاد یکی از نشانه های موجود زنده است و یک قانون عمومی در عالم حیات است، تمام موجودات زنده اعم از انسان و حیوان و گیاه، برای بقای خود، با عوامل نابودی خود، در حال مبارزه اند. (۱)

به هر حال از افتخارات مسلمانان، پیوستگی دین با حکومت، و داشتن دستور جهاد در برنامه های دینی است، ولی باید دقت کرد که جهاد اسلامی چه اهدافی را تعقیب می کند؛ زیرا آنچه ما را از جنگ طلبان جدا می سازد همین موضوع است.

## اهداف جهاد در اسلام

### الف. جهاد برای خاموش کردن فتنه ها

خدای متعال دستورها و برنامه هایی برای سعادت و آزادی و تکامل و خوشبختی انسان ها بر پیامبران نازل کرده و آنها موظف شده اند که این دستورها را به مردم برسانند، حال اگر فرد یا جمعیتی، این برنامه ها و دستورات را مزاحم منافع خود ببینند و سر راه دعوت انبیاء موانعی ایجاد نمایند، آنها حق دارند نخست از طریق مسالمت آمیز و اگر ممکن نشد با

ص: ۲۰۲

---

۱- (۱). برای آگاهی بیشتر ر.ک: تفسیر نمونه ذیل سوره ی نساء، آیه ی ۹۵ و ۹۶.

توسل به زور این موانع را از سر راه دعوت خود بردارند و آزادی تبلیغ را برای خود کسب کنند.

به عبارت دیگر: مردم در همه نقاط این حق را دارند که ندای منادیان راه حق را بشنوند، و در قبول دعوت آنها آزاد باشند حال اگر کسانی بخواهند آنها را از حق مشروعشان محروم سازند و اجازه ندهند صدای منادیان راه خدا به گوش جان آنها برسد و از قید اسارت و بردگی فکری و اجتماعی آزاد گردند، طرفداران این برنامه حق دارند برای فراهم ساختن این آزادی از هر وسیله ای استفاده کنند. و از اینجا ضرورت جنگ و جهاد در اسلام و سایر ادیان آسمانی روشن می گردد.

همچنین اگر افرادی، مؤمنان را تحت فشار قرار دهند که به آیین سابق باز گردند، برای رفع این فشار نیز از هر وسیله می توان استفاده کرد؛ از این رو قرآن کریم می فرماید:

«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ؛ (۱) و با آنها پیکار کنید؛ تا اینکه آشوبگری باقی نماند، و دین، فقط برای خدا باشد و اگر خودداری کردند، پس هیچ تجاوزی جز بر ستمکاران [روا] نیست.

ص: ۲۰۳

آیا می توان پذیرفت کسی به انسان حمله کند و او از خود دفاع ننماید؟ یا ملتی متجاوز و سلطه گر، بر ملت دیگر هجوم ببرند و آنها دست روی دست گذارده نابودی کشور و ملت خویش را تماشا کنند.

در اینجا تمام قوانین آسمانی و بشری به شخص یا جمعیتی که مورد هجوم واقع شده، حق می دهد برای دفاع از خویشتن به پا خیزد و آنچه در قدرت دارد به کار برد، و از هر گونه اقدام منطقی برای حفظ موجودیت خویش فروگذار نکند و قرآن کریم در این باره می فرماید:

«أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ؛ (۱) به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، رخصت (جهاد) داده شد، بخاطر اینکه آنان مورد ستم واقع شده اند؛ و قطعاً خدا بر یاری آنان تواناست.

این نوع جهاد را، "جهاد دفاعی" می نامند، جنگ هایی مانند جنگ احزاب، احد، موته، تبوک، حنین و بعضی دیگر از غزوات اسلامی جزء این بخش از جهاد بوده و جنبه ی دفاعی داشته است.

هم اکنون نیز بسیاری از دشمنان اسلام، جنگ را بر مسلمین تحمیل کرده اند و سرزمین های اسلامی را اشغال نموده و منابع آنها را زیر سلطه خود گرفته اند چگونه اسلام اجازه می دهد در مقابل آنها سکوت شود؟

ص: ۲۰۴

شاخه دیگری از جهاد که در آیات دیگر قرآن به آن اشاره شده، جهاد برای «حمایت از مظلومان» است، در آیه ی ۷۵ سوره نساء می خوانیم:

«وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا؛ و شما را چه شده، که در راه خدا، و [در راه نجات] مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده اند، جنگ نمی کنید؟! [همان] کسانی که می گویند: «ای] پروردگار ما! از این آبادی (مکه)، که مردمش ستمگرند، ما را بیرون ببر؛ و از طرف خویش، برای ما سرپرست (و رهبر)ی تعیین فرما؛ و از جانب خویش، یآوری برای ما قرار ده.»

قرآن کریم از مسلمانان می خواهد که هم در راه خدا و هم مستضعفان مظلوم، جهاد کنند، و این دو از هم جدا نیستند و با توجه به اینکه در این آیه قید و شرطی نیست، این مظلومان و مستضعفان در هر نقطه ی جهان، باشند، لازم است از آنها دفاع کرد و نزدیک و دور، داخل و خارج کشور تفاوت نمی کند.

و به تعبیر دیگر حمایت از مظلومان در مقابل ظالمان، در اسلام یک اصل است که باید مراعات شود، حتی اگر به جهاد منتهی گردد، اسلام اجازه نمی دهد مسلمانان در برابر فشارهایی که به مظلومان جهان وارد می شود

بی تفاوت باشند، و این دستور یکی از ارزشمندترین دستورات اسلامی است که از حقانیت این آیین خبر می دهد.

#### **د. جهاد برای محو شرک و بت پرستی**

اسلام آزادی عقیده را محترم می شمرد، و هیچ کس را با اجبار به سوی این آیین دعوت نمی کند، به همین دلیل به اقوامی که دارای کتاب آسمانی هستند، فرصت کافی می دهد که با مطالعه و تفکر، آیین اسلام را بپذیرند، و اگر نپذیرفتند، با آنها به صورت یک «اقلیت هم پیمان» (اهل ذمه) برخورد می کند و با شرایط خاصی که نه پیچیده است و نه مشکل، با آنها همزیستی مسالمت آمیز دارد؛ و در عین حال نسبت به شرک و بت پرستی، سختگیر است. زیرا شرک و بت پرستی نه دین است و نه آیین، که محترم شمرده شود، بلکه یک نوع خرافه و انحراف است و در واقع یک نوع بیماری فکری و اخلاقی است که باید به هر قیمت ممکن، آن را ریشه کن ساخت.

آزادی و احترام به فکر دیگران، در مواردی مطرح می شود که فکر و عقیده، حداقل یک ریشه ی صحیح داشته باشد، اما انحراف و خرافه و گمراهی و بیماری چیزی نیست که محترم شمرده شود. به همین دلیل اسلام دستور می دهد که بت پرستی به هر بهایی که شده، حتی با جنگ، از جامعه ریشه کن گردد. بت خانه ها و آثار شوم بت پرستی اگر از راه های مسالمت آمیز ممکن نشد با زور، ویران گردند.

آری اسلام می خواهد صفحه ی زمین از آلودگی به شرک و بت پرستی پاک گردد، و به همه ی مسلمین نوید می دهد که سرانجام توحید و یکتا

پرستی، بر تمام جهان حاکم خواهد شد و شرک و بت پرستی ریشه کن خواهد گشت.

از آنچه در مورد اهداف جهاد بیان شد به دست می آید که اسلام جهاد را با اصول صحیح و منطقی و عقل، هماهنگ ساخته، و هرگز آن را وسیله ی سلطه جویی و کشورگشایی و غصب حقوق دیگران و تحمیل عقیده، و استعمار و استثمار قرار نداده است.

ولی دشمنان اسلام و مستشرقان مغرض، با تحریف حقایق، سخنان زیادی بر ضد مساله جهاد اسلامی ایراد کرده اند، و اسلام را به خشونت و توسل به زور و شمشیر برای تحمیل عقیده، متهم ساخته اند. و به این قانون اسلامی هجوم برده اند.

به نظر می رسد وحشت آنها از پیشرفت اسلام در جهان - به خاطر معارف قوی، و برنامه های متناسب با زمان و نیازهای بشر - سبب شده که از اسلام چهره ی دروغین و وحشتناکی بسازند، تا جلو پیشرفت اسلام در جهان را بگیرند. (۱)

از بررسی جنگ های اسلامی به خوبی آشکار می شود که قسمتی از این جنگ ها جنبه ی دفاعی داشته، و قسمت دیگری که جنبه ی جهاد ابتدایی داشته است برای کشورگشایی و اجبار افراد به آیین اسلام نبوده، بلکه برای واژگون کردن نظام های غلط و ظالمانه و اجازه یافتن مردم برای مطالعه ی آزاد در باره ی اسلام و شیوه های زندگی اجتماعی بوده است.

ص: ۲۰۷

شاهد گویای این سخن این است که در تاریخ اسلام به طور مکرر دیده می شود که مسلمانان هنگامی که شهرها را فتح می کردند، پیروان مذاهب دیگر را همانند مسلمان ها آزادی می دادند.

کسانی که با تاریخ اسلام سرو کار دارند این حقیقت را می دانند و حتی مسیحیانی که در باره ی اسلام کتاب نوشته اند به این موضوع اعتراف کرده اند. مثلاً- در کتاب «تمدن اسلام و عرب» می خوانیم: «رفتار مسلمانان با جمعیت های دیگر به قدری ملایم بود که رؤسای مذهبی آنان اجازه داشتند برای خود مجالس مذهبی تشکیل دهند».

و در تاریخ نقل شده: جمعی از مسیحیان که برای گزارش ها و تحقیقاتی خدمت پیامبر ص رسیده بودند مراسم نیایش مذهبی خود را آزادانه در مسجد پیامبر ص در مدینه انجام دادند. (۱)

در کتاب «تاریخ تمدن اسلام و عرب» تألیف گوستاوبون فرانسوی چنین می خوانیم:

«ما وقتی فتوحات مسلمین اول را بدقت ملاحظه می کنیم و اسباب و علل کامیابی آنها را تحت نظر می گیریم می بینیم آنها در خصوص اشاعه مذهب از شمشیر کمک نگرفته اند، زیرا آنها اقوام شکست خورده را در قبول مذهب، همیشه آزادی می دادند، این مطلب از تاریخ ثابت می شود که اصلاً اشاعه هیچ مذهبی ممکن نیست به زور شمشیر صورت گیرد. مسیحیان وقتی اندلس را از دست مسلمین خارج کردند این ملت شکست خورده، برای مردن حاضر شدند ولی

ص: ۲۰۸



تبدیل مذهب را قبول نکردند، واقعاً اسلام به جای اینکه با سر نیزه نشر یافته باشد، به وسیله تشویق و با قوه تبلیغ و تقریر جلو رفته است، و همین مسئله بوده که اقوام ترک و مغول با اینکه اعراب را مغلوب ساختند ولی باز دین اسلام را قبول نمودند و در هندوستان که فقط عبور عرب بدانجا افتاده بود اسلام بقدری ترقی کرد که بیش از صد کرور مسلمان در آنجا وجود دارد و پیوسته بر عده آنها می افزاید. در چین هم پیشرفت مذهب اسلام قابل ملاحظه است و از بررسی بخش دیگر کتاب معلوم می شود که مذهب اسلام تا چه اندازه در آنجا ترقی نموده چنان که بیش از چهل کرور مسلمان فعلاً در چین موجود است و حال آنکه عرب به چین حمله نکرده و یک وجب زمین های آنجا را به تصرف خود در نیاورده است» (۱)

تذکرات

۱. روش اسلام برای دعوت دیگران، در قرآن کریم چنین بیان شده:

«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛ (۲) (ای پیامبر) بگو: «این راه من است! که من و هر کس مرا پیروی می کند، با شناخت، (مردم را) به سوی خدا فرا می خوانیم؛ و خدا منزّه است و من از مشرکان نیستم.»

ص: ۲۰۹

---

۱- (۱). تاریخ تمدن اسلام، ص ۱۵۷ بنقل از أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۱۴

۲- (۲). یوسف / ۱۰۸.

پس اینکه اسلام با خشونت و تهدید، دیگران را به پذیرش خود مجبور کرده است تهمتی بیش نیست.

۲. روح حاکم بر جنگ های اسلامی به کلی با همه ی جنگ های دیگر فرق می کند. و نشان می دهد از روی کشور گشایی و ظلم گستری و وادار کردن دیگران به پذیرش اسلام نیست. چرا که در قرآن کریم در مورد جنگ های اسلامی چنین می خوانیم:

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ؛ (۱) و در راه خدا، با کسانی که با شما پیکار می کنند، بجنگید؛

تعبیر «فِي سَبِيلِ اللَّهِ»، هدف اصلی جنگ های اسلامی را روشن می سازد، که جنگ در منطق اسلام هرگز به خاطر انتقام جویی یا جاه طلبی یا کشورگشایی یا بدست آوردن غنائم، و اشغال سرزمین های دیگران نیست. اسلام همه ی اینها را محکوم می کند و می فرماید: سلاح به دست گرفتن و به جهاد پرداختن، فقط باید در راه خدا، و برای گسترش قوانین الهی و نشر توحید و عدالت و دفاع از حق، و ریشه کن کردن ظلم و فساد و تباهی باشد.

همین نکته است که جنگ های اسلامی را از تمام جنگ های که در جهان روی می دهد جدا می سازد و نیز همین هدف، در تمام ابعاد جنگ اثر می گذارد و کمیت و کیفیت جنگ، نوع سلاح، چگونگی رفتار با اسیران، را به رنگ «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» در می آورد. (۲)

ص: ۲۱۰

---

۱- (۱). بقره / ۱۹۰

۲- (۲). تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۹.

آری هنگامی که جنگ برای خدا و در راه خدا باشد، هیچگونه تعدی و تجاوز، نباید در آن باشد، و به همین دلیل است که در جنگ های اسلامی - بر خلاف جنگ های عصر ما - رعایت اصول اخلاقی فراوانی توصیه شده است، مثلا افرادی که سلاح بر زمین بگذارند از جنگ دست بکشند، و کسانی که توانایی جنگ را از دست داده اند، یا قدرت بر جنگ ندارند، همچون مجروحان، پیران، زنان و کودکان نباید مورد تعدی قرار گیرند، گیاهان، باغستان ها و زراعت ها را نباید از بین ببرند، و از مواد سمی برای آلوده کردن آب های آشامیدنی دشمن نباید استفاده کنند (جنگ شیمیایی و میکروبی).

از حضرت علی (علیه السلام) حکایت شده: قبل از شروع جنگ صفین به لشکریانش دستور جامعی در این زمینه داده که شاهد گویای بحث ما است:

«لا- تقاتلوهم حتی یسدؤوکم فانکم بحمد اللّٰه علی حجه، و ترککم ایاهم حتی یسدؤوکم حجه اخری لکم علیهم، فاذا کانت الهزیمه باذن اللّٰه فلا تقتلوا مدبرا و لا تصیبوا معورا و لا تجهزوا علی جریح و لا تهیجوا النساء باذی و ان شتمن اعراضکم و سببن امرائکم؛ (۱) با آنها نجنگید تا جنگ را آغاز کنند، چه اینکه شما بحمد اللّٰه (برای حقانیت خود) دارای حجت و دلیل هستید، و واگذاشتن آنها، تا نبرد را آغاز کنند، حجت دیگری است به سود شما و بر زیان آنان، آن گاه که به اذن خدا آنان را شکست دادید، فراریان را نکشید، و بر ناتوان ها

ص: ۲۱۱

ضربه نزنید و مجروحان را به قتل نرسانید، و با اذیت و آزار، زنان را به هیجان نیاورید، هر چند به شما دشنام دهند، و به سرانتان ناسزا گویند».

۳. پاسخ علامه طباطبائی به پرسش فوق:

افرادی که به اصطلاح خواسته اند بر دین مبین اسلام اشکال بگیرند چند گروه اند: یک دسته از آنها اهل کلیسا هستند که عیب خودشان را به اسلام نسبت می دهند، چون دین شمشیر، دینی است که آنان ترویجش می کنند، چرا که قرن ها در کلیساها محکمه ای به نام محکمه ی دینی درست کرده بودند که در آن محکمه، عقاید مسیحیان را تفتیش نموده و هر کس را از دین خود منحرف می دیدند به آتش محکوم می نمودند، در حقیقت محکمه ی خود را به محکمه ی عدل الهی در قیامت که هم بهشت دارد و هم آتش، تشبیه می کردند، افراد خود را مأمور می کردند که در شهرها بگردند و هر فرد مسیحی، که اعتقادی غیر از اعتقاد کلیسا دارد، و حتی اگر در مسائل طبیعی و یا ریاضی نظریه ای داشته باشد که فلسفه ی «اسکولاستیک» آن را نگفته، او را به عنوان مرتد از دین، به محکمه ی کلیسا جلب نموده، زنده زنده در آتش می سوزاندند، چون کلیسا فقط فلسفه ی «اسکولاستیک» را قبول داشت و آن را ترویج می کرد (و جنبه ی دینی و قداست مذهبی به آن داده بود).

و ای کاش برای ما توضیح می دادند که آیا به نظر عقل سلیم، گستردن توحید در عالم، و ریشه کن ساختن بت پرستی و تطهیر دنیا از فساد، مهمتر است، یا خفه کردن و آتش زدن کسی که نظریه «حرکت خورشید به دور

زمین» را داده و آن نظریه ی بطلمیوسی (که زمین و افلاک همچون پوست پیاز است) را رد کرده است؟.

آیا این کلیسا نبود که مسیحیت را علیه مسلمانان تحریک کرد؟ و به نام جهاد با بت پرستی به جنگ با مسلمانان واداشت؟.

آیا این کلیسا نبود که حدود دویست سال، جنگ های صلیبی را به راه انداخت؟

شهرها را ویران نمود و میلیون ها انسان را نابود و ناموس ها را به باد داد؟!.

دسته ی دیگری که این تهمت را به اسلام زده اند، مدعیان تمدن و آزادی در قرن اخیرند، همان کسانی که آتش جنگ های جهانی را شعله ور ساخته و دنیا را زیر و رو کردند و باز هم، هر گاه غریزه ی مادیگیشان ندایشان دهد که خطر مختصری منافی شان را تهدید می کند، قیصریه ی دنیا را برای یک دستمال به آتش می کشند (اینها هستند که می گویند اسلام دین زور و شمشیر است!) آیا ضرر ریشه دار شدن شرک در دنیا و انحطاط یافتن اخلاق فاضله ی بشر و از بین رفتن فضائل انسانی و احاطه یافتن فساد بر زمین، بیشتر است؟! یا کوتاه شدن دست جنایتکار شما از چند وجب زمین، و یا چند درهم مختصر خسارت دیدنتان؟ و قرآن کریم چه خوب معرفی کرده است این افراد را که فرموده: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ» (۱)

آری اسلام عقیده است و این اشتباه بزرگ، و غلط آشکار است که بعضی مرتکب شده و گفته اند: «اسلام دعوت خود را با شمشیر گسترش داده!!»، زیرا

ص: ۲۱۳

---

۱- (۱). «به راستی انسان نسبت به پروردگارش ناسپاس است». عادیات / ۶.

عقیده و ایمان چیزی نیست که با زور و شمشیر در دل ها جایگیر شود، دل ها تنها در برابر حجت و برهان خاضع می شوند و قرآن کریم در آیات بسیاری به این حقیقت اشاره می کند، از آن جمله می فرماید:

«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ؛ (۱) هیچ اکراهی در (پذیرش) دین نیست، (چرا که) بیقین (راه) هدایت از گمراهی، روشن شده است.

آری اگر اسلام دست به شمشیر زده است، تنها در برابر کسانی بوده است که برای خودداری از ظلم و فسادشان به آیات و برهان قانع نشده اند و پیوسته خواسته اند سر راه دعوت به حق سنگ بیندازند، اسلام در اینگونه موارد شمشیر نمی کشید که آنان را به دین دعوت کند بلکه می خواست شر آنان را دفع کند.

این قرآن کریم است که با بانگ رسا اعلام می دارد:

«قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً»، (با کفار قتال کنید تا از فتنه آنان جلوگیری کرده باشید)،

بنا بر این اگر اسلام را به حال خود گذاشته بودند، هرگز فرمان جنگی را صادر نمی کرد، و این همه جنگ هایی که در اسلام واقع شد همه اش تحمیل به اسلام بود و او را به این وا داشتند. و به همین جهت است که اسلام حتی در حال جنگ نیز شریف ترین روش را طی کرد، از تخریب خانه ها شدیداً جلوگیری نمود، همانطور که در حال صلح جلوگیری کرده بود، و همچنین از

ص: ۲۱۴

اعمال ناشایستی چون آتش سوزی و مسموم کردن آب، آب را به روی دشمن بستن و زنان و اطفال و اسیران جنگی را کشتن و ... جلوگیری نموده و تاکید فرمود: مسلمانان با اسرای جنگی به نرمی و ملاحظت رفتار کنند و به هر درجه ای از دشمنی و کینه که رسیده باشند به ایشان احسان نمایند.

و نیز ترور کردن دشمن را ممنوع کرد، چه در حال جنگ و چه در حال صلح، و کشتن پیران و عاجزان و کسانی که جنگ را آغاز نکردند، و هجوم شبانه بر دشمن را تحریم نموده و فرمود: «فَأَبْذُ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ» (۱) و نیز اجازه نمی دهد که مسلمانان کافری را به صرف احتمال و تهمت، بکشند و یا قبل از آنکه جرمی را مرتکب شود کیفر دهند و از هر کار دیگری که از قساوت و پستی و وحشی گری سرچشمه گرفته باشد، و شرف انسانیت و جوانمردی، آن را نپذیرد منع نمود.

اسلام اجازه نمی دهد که این اعمال را در باره ی دشمن روا بدارند، چنانچه دیدیم در هیچیک از معرکه های جنگ (هر قدر هم که سخت و هول انگیز بود) اجازه ی ارتکاب به چنین اعمالی را نداد ولی مردمی که امروز خود را متمدن می دانند به همه ی این جنایات دست می زنند، هول انگیزترین و وحشت زاترین رفتار را با دشمن خود می کنند، آنهم در روزگاری که خودشان «عصر نور» می نامند.

عصر نور! کشتن زنان و اطفال و پیران و بیماران و شیخون زدن و بمباران کردن شهرها و مردم بی سلاح و قتل عام دشمن را جایز کرده است!!

ص: ۲۱۵

---

۱- (۱). پیمان نامه آنان را به طریقی عادلانه به سویشان بینداز. « انفال / ۵۸».

مگر این آلمان نبود که در جنگ بین المللی دوم بمب های خوشه ای خود را بر سر مردم لندن ریخت و ساختمان ها را ویران، و زنان و اطفال و ساکنان شهر را نابود کرد؟ و هزاران اسیر را به قتل رسانید؟! و مگر این دولت های متفق (آمریکا و انگلستان و شوروی) نبودند که هزاران هواپیمای جنگی را برای تخریب شهرهای آلمان به پرواز در آوردند؟! و آیا این آمریکای متمدن! نبود که بمب اتمی خود را بر سر مردم ژاپن ریخت (و هیروشیما را با ساکنانش خاکستر کرد)؟!!

و این اعمال در روزگاری بود که تمدن آنها به اختراع وسایل تخریبی خطرناک تر نرسیده بود، حال که دولت های به اصطلاح متمدن! مجهز به سلاح های جدید ویران کننده مانند: موشک ها و بمب های اتمی و نیدروژنی و ... شده اند، خدا می داند که هنگام شروع جنگ جهانی سوم چه بر سر کره زمین می آید و چه عذاب ها و خرابی ها و مصیبت ها و دردها به بار خواهد آمد.

خدای تعالی بشر را به راه صواب و صراط مستقیم هدایت فرماید. (۱)

برای مطالعه بیشتر به کتاب های زیر مراجعه شود:

۱. جهاد در اسلام، شهید مرتضی مطهری.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲.

۳. تفسیر المیزان، ج ۴.

ص: ۲۱۶

---

۱- (۱). ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۲۶۳.



پرسش:

برخورد مخالفان با پیامبر(صلی الله علیه و آله) در طول تاریخ چگونه بوده است؟

پاسخ:

روش های برخورد مخالفان با پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) در طول تاریخ هم از لحاظ تعداد و هم از لحاظ تنوع فراوان بوده است. با توجه به این که قرآن کریم این بحث مهم را به خوبی مطرح نموده است؛ ابتدا به این کتاب آسمانی مراجعه کرده و آیات آن را بررسی می کنیم و سپس نظر مورخین را نیز در این مورد جویا خواهیم شد.

## **الف. برخورد مخالفان از نظر قرآن کریم**

### **اشاره**

آیات قرآن در این زمینه به چهار شیوه ی مخالفت اشاره می کند:

### **۱. ترور شخصیت**

### **اشاره**

نخستین حربه ی مخالفان دعوت، تهمت و ناسزاگویی بود تا از این طریق شخصیت مدعی نبوت را ترور کنند. آن چه در قلب عموم مردم می تواند مؤثر باشد، قداست و طهارت مصلح و رهبر است و اگر این وسیله ی نفوذ، ترور شد؛ شخص مصلح، بدون شخصیت اجتماعی نمی تواند کاری را صورت دهد.

ص: ۲۱۷

تهمت هایی که قرآن از زبان مشرکان در مورد پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل می کند به شرح زیر است:

### ۱-۱. کاهن:

به پیامبر تهمت می زدند که او با جنّ و پری در تماس است و اخبار گذشتگان و آیندگان را از آنان می گیرد و در اختیار جامعه می گذارد چنان که می فرماید:

«وَلَا يَقُولُ كَاهِنٌ قَلِيلًا مَا تَدَّكُرُونَ؛ (۱) و گفتار پیشگو نیست، چه اندک متذکر می شوید!»

### ۱-۲. ساحر (جادوگر):

کسی که کارش حل و عقد امور است؛ و چه بسا کارهای شگفت انگیزی انجام می دهد که عاری از حقیقت می باشد چنان که می فرماید:

«وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ. (۲) و (مشرکان) به شگفت آمدند که (پیامبری) هشدارگر از میان آنان به سراغشان آمد؛ و کافران گفتند: «این ساحر بسیار دروغگویی است.»

### ۱-۳. مسحور:

کسی که جادوگری، او را سحر کرده است و عقل و خرد او دستخوش سحر شده است. این تهمت صورت محترمانه ی مجنون، و دیوانه است چنانکه می فرماید:

«قَالَ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا؛ (۳) و ستمکاران گفتند: «(شما) جز از مردی جادو زده پیروی نمی کنید!»

این تهمت در مورد حضرت صالح نیز وارد شده است (۴).

ص: ۲۱۸

---

۱- (۱). حاقه / ۴۲ همچنین در سوره ی طور آیه ی ۲۹ آمده است

۲- (۲). ص / ۴

۳- (۳). فرقان / ۸

۴- (۴). شعراء / ۱۵۳.

## ۱-۴: مجنون (دیوانه): ی

عنی کسی که جن زده شده است:

«وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ؛ (۱) و (کافران) گفتند: «ای کسی که آگاه کننده [قرآن] بر او فرود آمده، قطعاً تو دیوانه ای!»

قرآن کریم به طور صریح نسبت به این تهمت واکنش نشان داده است. (۲)

## ۱-۵: مُعَلَّم:

به فتح و تشدید لام - یعنی تعلیم داده شده؛ مقصود این بود که مطالب و آموزه هایی که حضرت آورده و بیان می کند از سوی خدا نیست و کسی به او آموخته است.

«أَنِّي لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ؛ (۳) از کجا برای آنان یادآوری باشد در حالی که فرستاده ای روشنگر به سراغ آنان آمد، سپس از او روی برتافتند، و گفتند: «دانش آموخته ای دیوانه است.»

## ۱-۶: كَذَّاب (دروغگو)

«وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ؛ (۴) و (مشرکان) به شگفت آمدند که (پیامبری) هشدارگر از میان آنان به سراغشان آمد؛ و کافران گفتند: «این ساحر بسیار دروغگویی است.»

ص: ۲۱۹

۱- (۱). حجر / ۶

۲- (۲). تکویر / ۲۲ و طور / ۲۹

۳- (۳). دخان / ۱۳ و همچنین نحل / ۱۳

۴- (۴). ص / ۴.

## ۱-۷: مفتری (افتراگر): ی

عنی این کتاب از خود اوست، ولی به دروغ آن را به خدا نسبت داده است.

«قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ؛ (۱) (مشرکان) می گویند: «تو تنها دروغ پردازی.» (چنین نیست) بلکه بیشترشان نمی دانند.»

قرآن کریم در آیاتی به ردّ این تهمت پرداخته است. (۲)

## ۱-۸: شاعر: ی

عنی این آیات را با خیال پردازی به هم بافته است و حقیقت ندارد.

«أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُّ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ؛ (۳) بلکه می گویند: «شاعری است که (حادثه) مرگ مشکوکی را برای او انتظار می کشیم!»

قرآن کریم به نقد این تهمت پرداخته است. (۴)

## ۱-۹. اضغاث و احلام:

می گفتند پیامبر (صلی الله علیه و آله) و قرآن افکار آشفته است که نمی توان آن را فهمید.

«بَلْ قَالُوا أَضْغَاثٌ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأُولُونَ؛ (۵) بلکه (مشرکان) گفتند: «(این قرآن) یک دسته خواب های پریشان است؛ بلکه آن را [به دروغ به خدا] نسبت داده است، بلکه او شاعر است؛ پس باید نشانه ای (معجزه آسا) برای ما بیاورد؛ همان گونه که پیشینیان (از پیامبران با معجزه) فرستاده شدند.»

ص: ۲۲۰

۱- (۱). نحل / ۱۰۱

۲- (۲). ر.ک: هود / ۱۳، فرقان / ۴ و ۵

۳- (۳). طور / ۳۰ و همچنین انبیاء / ۵

۴- (۴). یس / ۶۹

۵- (۵). انبیاء / ۵.

اضغاث جمع «ضغث» به معنای یک دسته چوب یا یک بسته سبزی است که روی هم چیده می شود و «احلام» جمع «حلم» به معنای خواب ها است؛ در این صورت مقصود خواب های مختلط و روی هم چیده شده است که در فارسی از آن به خواب های پراکنده و آشفته تعبیر می کنیم. (۱)

## ۲. اعتراض ها و دستاویزها

### اشاره

مخالفان در مواردی اعتراض هایی را مطرح نموده اند که هیچ کدام رنگ منطقی ندارد و شبیه بهانه جویی کودکان می باشد که به عللی بهانه می گیرند، و خودشان نیز نمی دانند چه می خواهند مانند:

### ۲-۱. چرا قرآن بر ثروتمندی نازل نشد؟!

«وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْقُرَيْتَيْنِ عَظِيمٍ؛ (۲) و گفتند: «چرا این قرآن بر مردی بزرگ از دو آبادی (مکه و طائف) فرو فرستاده نشده است؟!»

### ۲-۲. چرا خدا بشر فرستاده است؟!

«وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا؛ (۳) و (چیزی) مردم را از ایمان آوردن باز نداشت هنگامی که هدایت برایشان آمد، جز اینکه گفتند: «آیا خدا بشری را [به عنوان] فرستاده برانگیخته است؟!»

ص: ۲۲۱

۱- (۱). منشور جاوید، جعفر سبحانی، ج ۶، ص ۱۳۴

۲- (۲). زخرف / ۳۱ و قریب به همین مضمون فرقان / ۸ می باشد

۳- (۳). اسراء / ۹۴. همچنین فرقان/ ۷ به این موضوع اشاره نموده است.

قرآن در انتقاد از این نظر در آیه ی بعدی می فرماید:

«قُلْ لَوْ كَانَتْ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَلْنَا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا؛ (۱) (ای پیامبر) بگو: «اگر (بر فرض) در زمین فرشتگانی بودند که با آرامش گام بر می داشتند، حتماً فرشته ای را [به عنوان] فرستاده، از آسمان بر آنان فرود می آوردیم.»

### ۲-۳. چگونه برخلاف روش نیاکان عمل کنیم!؟

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أُولُو كَانِ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ؛ (۲) و هنگامی که به آنان گفته شود: «به سوی آنچه خدا فرود آورده، و به سوی فرستاده [اش] بیایید.» می گویند: «آنچه پدرانمان را بر آن یافته ایم، ما را بس است.» و آیا اگر (بر فرض) پدرانشان هیچ چیزی نمی دانستند، و هدایت نیافته بودند (باز از آنها پیروی می کنند)؟!»

### ۲-۴. آیا چند خدا را با یک خدا عوض کنیم!؟

آنان تصور می نمودند که خدا بخشی از کارهای خود مانند مغفرت و شفاعت را بهخدایان دیگر واگذار کرده است؛ در این صورت پرستش خدای یگانه بدون پرستش واسطه ها سودی نمی بخشید.

ص: ۲۲۲

---

۱- (۱). اسراء / ۹۵

۲- (۲). مائده / ۱۰۴.

«وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ أَجَعَلَ الْإِلَهَةَ إِيَّاهَا وَاحِدًا إِنْ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ؛ (۱) و (مشركان) به شكفت آمدند که (پیامبری) هشدارگر از میان آنان به سراغشان آمد؛ و کافران گفتند: «این ساحر بسیار دروغگویی است. آیا معبودان (متعدد) را معبود یگانه گردانیده است؟! قطعاً این چیزی بسیار شکفت آور است!»»

## ۲-۵. چرا نبوت در قبیله ی ما نباشد؟!

آنان بر اثر عدم درک مفهوم نبوت و رهبری الهی، آن را در سطح رقابت های قبیله ای مطرح می کردند و می گفتند: ما با قبیله ی عبدمناف (قبیله پیامبر) بسان دو اسب مسابقه، دوش به دوش هم پیش می رفتیم ناگهان قبیله ی عبدمناف با ادعای نبوت خواست بر ما سبقت بگیرد، نه! ما هرگز ایمان نمی آوریم مگر این که بر ما نیز وحی گردد و آن چه بر دیگر پیامبران خدا (وحی) نازل می گردد بر ما نیز نازل شود. (۲) چنان که قرآن می فرماید:

«وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَى مِثْلَ مَا أُوتِيَ رَسُولُ اللَّهِ؛ (۳) و هنگامی که آیه ای برای آنان بیاید، می گویند: «ایمان نمی آوریم، تا اینکه همانند چیزی که به فرستادگان خدا داده شده، به ما (هم) داده شود.»

ص: ۲۲۳

---

۱- (۱). ص / ۴ و ۵

۲- (۲). مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۶۱ (به نقل از منشور جاوید، جعفر سبحانی، ج ۶، ص ۱۴۴ و ۱۴۵)

۳- (۳). انعام / ۱۲۴.

## ۲-۶. چرا معجزه ای مانند معجزه ی موسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) ندارد؟!

برخی از اعراب کم و بیش از طریق احبار یهود از معجزه های حضرت موسی اطلاع داشتند و به پیامبر اعتراض می کردند: چرا معجزه ای مانند معجزه ی موسی ندارد.

«فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ أَوْ لَمَّا يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ؛ (۱) و هنگامی که حق از نزد ما به سوی آنان آمد گفتند: «چرا همانند آنچه که به موسی داده شد (به این پیامبر) داده نشده است؟!» و آیا آنچه را پیش از (این) به موسی داده شد، انکار نکردند؛ گفتند: «(این) دو جادو[گر]ند که پشتیبان یکدیگرند.» و گفتند: «درحقیقت ما به هر (دو) کافریم!»

قرآن کریم این اعتراض را در همین آیه ی شریفه جواب داده است. (۲)

## ۲-۷. چرا فرشته ای همراه او نیست؟!

«وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكَاً لَقُضِيَ الْأَمْرُ لَكُمْ لَا يُنظَرُونَ؛ (۳) و [مشرکان] گفتند: «چرا هیچ فرشته ای بر او فرود نیامد.» و [لی] اگر (بر فرض) فرشته ای فرود می آوردیم، حتماً کار تمام شده بود؛ سپس (اگر مخالفت می کردند) مهلت داده نمی شدند.»

ص: ۲۲۴

---

۱- (۱). قصص / ۴۷. همین اعتراض نیز در سوره انعام / ۳۷ وارد شده است

۲- (۲). برای توضیح بیشتر مراجعه کنید به: منشور جاوید، جعفر سبحانی، ج ۶، ص ۱۴۶ - ۱۴۸

۳- (۳). انعام / ۸.



مفاد این اعتراض این است که انسان برای هدایت انسان کافی نیست، بلکه موجودی از غیر جنس وی به آن ضمیمه گردد. در حالی که برعکس است، اثرپذیری هم جنس از هم جنس به مراتب عملی تر و استوارتر است چنان چه در آیه ی بعد آمده است: «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا؛ (۱) و اگر (بر فرض) او را فرشته ای قرار می دادیم، حتماً وی را [بصورت] مردی در می آوردیم»

### ۳. درخواست های نامعقول

#### ۳-۱. خدایان ما را پرست تا ...

یکی از پیشنهادهای آنان این بود که آنها در صورتی حاضرند خدای محمد(صلی الله علیه و آله) را پرستند که او آلهه آنان را پرستد، خداوند در پاسخ به این درخواست، سوره ی کافرون را نازل نمود:

«قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ؛ (۲) بگو: «ای کافران! آنچه را (شما) می پرستید (من) نمی پرستم، و آنچه را (من) می پرستم شما نمی پرستید»

مفسران برای آیات وارد شده در سوره ی اسراء (۳) شأن نزول هایی نقل کرده اند که بسیاری از آنها با توجه به مکی بودن سوره صحیح نیست، روشن ترین شأن نزول همان است که ابن حفص از امام باقر(علیه السلام) نقل می کند، حضرت می فرماید:

ص: ۲۲۵

---

۱- (۱). انعام / ۹

۲- (۲). کافرون / ۳ - ۱

۳- (۳). اسراء / ۷۳ - ۷۵.

«قریش به رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) گفتند: خدای تو را یک سال می پرستیم، مشروط بر این که تو نیز خدایان ما را یک سال پرستی!» (۱)

خداوند متعال در سوره ی اسراء آیات ۷۳ - ۷۵، این پیشنهاد را پاسخ داده است.

### ۳-۲. درخواست تبدیل قرآن

انتقاد قرآن از بتها و خدایان دروغین عرب، مایه ی خشمگینی مشرکان شد از این جهت از پیامبر درخواست کردند که قرآن دیگری بیاورد که در آن، از خدایان آنان این گونه نکوهش ها نباشد.

«وَإِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا إِنَّتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ عَظِيمٌ» (۲) و هنگامی که آیات ما در حالی که روشن است بر آنان تلاوت می شود، کسانی که به ملاقات ما (و روز رستاخیز) امید ندارند، می گویند: «قرآنی غیر از این بیاور، یا آن را تغییر ده.» (ای پیامبر) بگو: «برای من (ممکن) نیست، که از پیش خودم آن را تغییر دهم، (زیرا) جز آنچه به سوی من وحی می شود، پیروی نمی کنم؛ [چرا] که اگر من پروردگارم را نافرمانی کنم، از عذاب روز بزرگ (قیامت) می ترسم!»

واکنش قرآن کریم به این پیشنهاد در همین آیه و آیه ی بعد (یونس / ۱۶) آمده است.

ص: ۲۲۶

---

۱- (۱). بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۳۹، به نقل از منشور جاوید، جعفر سبحانی، ج ۶، ص ۱۵۴، که با توضیحات مفصلی آورده است

۲- (۲). یونس / ۱۵.

در سوره ی اسراء (آیات ۹۰ - ۹۳) از زبان مخالفین درخواست هایی در قبال ایمان آوردن بیان شده است.

«قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ؛ و گفتند: «به تو ایمان نمی آوریم»

۱. «حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعاً؛ تا اینکه برای ما چشمه ی جوشانی از زمین بیرون آری!»

۲. «أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجَّرَ الْأَنْهَارُ خِلَالَهَا تَفْجِيراً؛ یا بوستانی از درختان خرما و انگور برای تو باشد؛ و نهرها را در میان آنها کاملاً بشکافی!»

۳. «أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا كِسْفًا؛ یا آنچه را که می پنداری آسمان را قطعه قطعه بر ما فرود آری!»

۴. «أَوْ تَأْتِي بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلاً؛ یا خدا و فرشتگان را (گروه گروه، به عنوان ضامن) رویاروی ما بیاوری!»

۵. «أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرُفٍ؛ یا برای تو خانه ای از زر (و زیور) باشد!»

۶. «أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ؛ یا در آسمان بالا روی!»

۷. «وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقَيْبِكَ حَتَّى تُنَزَّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ؛ (۱) و برای بالا- رفتن تو (هم) ایمان نمی آوریم، تا اینکه نامه ای بر ما فرود آوری که آن را بخوانیم!»

ص: ۲۲۷

---

۱- (۱). برای شرح این درخواست ها و پاسخ قرآن به آنها مراجعه شود به منشور جاوید، جعفر سبحانی، ج ۶، ص ۱۶۰ تا ۱۶۴ و تفاسیر دیگر.

#### ۴. آزارها و سنگ اندازی ها

قرآن کریم ویژگی های آزار حضرت و یاران باوفای او را متعرض نمی شود، ولی کلیاتی را مطرح می کند که از آن می توان مقدار فشار و ایذاء را به دست آورد چنان که می فرماید:

«وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصِيرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنَ نَبِيِّ الْمُؤْمِنِينَ؛ وَبِيقِينِ فَرَسْتَادِ كَانِي پيش از تو (نیز) تكذيب شدند؛ و بر آنچه تكذيب شدند و آزار دیدند، شكیبایی کردند، تا هنگامی که یاری ما به آنان رسید. و هیچ تغییر دهنده ای برای سخنان (سنت گونه) خدا نیست؛ و بیقین برخی خبر [های] بزرگ فرستادگان [خدا] به تو رسیده است.» (۱)

در آیه ی دیگر، صبر و بردباری پیامبران «اولوالعزم» را یادآور می شود و به حضرت فرمان می دهد که مانند آنان بر مشکلات و سختی ها صبر نماید. (۲)

و در آیه ی دیگری، باز هم دستور صبر می دهد و تلویحاً می فرماید که محاکمه آزاردهندگان و آسیب رسانان را به خدا واگذار کن. (۳)

قرآن در هیچجده مورد (۴) فرمان صبر به پیامبر (صلی الله علیه و آله) داده است؛ و این خود محکم ترین دلیل است بر آزارهایی که در طول زندگی آن حضرت جریان داشته است.

ص: ۲۲۸

۱- (۱). انعام / ۳۴

۲- (۲). احقاف / ۳۵

۳- (۳). یونس / ۱۰۹

۴- (۴). برخی از آن موارد عبارتند از: نحل / ۱۲۷، قلم / ۴۸، مزمل / ۱۰.

۱. تلاش برای به سازش کشیدن پیامبر (صلی الله علیه و آله)

موقعیت قریش در مکه از آن روی که اهل تجارت بودند و برای ادامه ی کار خود نیاز به آرامش داشتند لازم بود تا مسئله ی اسلام را به آرامی خاتمه دهند. افزون بر آن، امکان از بین بردن پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز وجود نداشت، زیرا این موضوع جنگی خونین و نامحدود را در داخل قریش به دنبال داشت. بنابراین آنان از همان آغاز تا زمانی که تصمیم به قتل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گرفتند همیشه به سازش فکر کرده و حتی در این اواخر نیز گاه و بیگاه آن را مطرح می کردند.

در مورد پیشنهادهای سازشکارانه می توان به پیشنهاد آنان در اعطای پول و منصب اشاره کرد.

ابن اسحاق گفته است: آیه ی «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنَّ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ» (۱) در رد پیشنهاد مالی مشرکان نازل شده است. (۲)

برخی از آیات قرآن کریم بحث سازش مخالفان را مد نظر قرار داده است و چنین می فرماید:

ص: ۲۲۹

---

۱- (۱). سبأ / ۴۷. بگو: «آنچه از پاداش از شما خواسته ام پس آن برای (خود) شماست؛ پاداش من جز برعهده خدا نیست»

۲- (۲). السیره النبویه، ابن هشام، ج ۱، ص ۳۱۳ همچنین گزارشی دیگر در ص ۲۹۵ و ۲۹۶ آمده است.

«وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أُوحِيَنا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَخَذُوكَ خَلِيلًا؛ (۱) و یقیناً نزدیک بود که تو را از آنچه به سوی تو وحی کرده ایم، به فتنه در اندازند (و منحرف سازند)، تا غیر آن را بر ما دروغ بندی؛ و در آن صورت، تو را به دوستی خود برگزینند.»

## ۲. فشارهای روانی

یکی از روش های مشرکان در برخورد با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برخورد های استهزایی در جهت اذیت آن حضرت بود و هدف اصلی، شکستن شخصیت آن حضرت، و منزوی ساختن ایشان بود.

مسئله ی استهزاء به عنوان یک فصل مهم در اخبار دوره ی بعثت، مورد توجه سیره نویسان قرار داشته است. ابن سعد، ابن اسحاق و بلاذری فهرست اسامی مستهزئین را یاد کرده اند. (۲)

تمسخرها به قدری گسترده بود که خداوند به او فرمود:

«إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ؛ (۳) [چرا] که ما تو را (از شرّ) مسخره کنندگان، کفایت می کنیم.»

ص: ۲۳۰

---

۱- (۱). اسراء / ۷۵ و ۷۴ همچنین آیات، قلم / ۱۰ - ۸، هود / ۱۱۳ و ۱۱۴ به این موضوع اشاره دارد (به نقل از سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، رسول جعفریان ص ۲۶۶ - ۲۷۰)

۲- (۲). طبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۰۱-۲۰۰ و السیره النبویه، ابن هشام، ج ۱، ص ۴۱۰ - ۴۰۸ و انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۲۴

۳- (۳). حجر / ۹۵ همچنین انعام / ۱۰، رعد / ۳۳، انبیاء / ۴۱.

مشرکان در مواردی مثل این که «آن حضرت پسر ندارد»؛ (۱) یا «اعتقاد به معاد از سوی آن حضرت» (۲) را مورد استهزاء قرار می دادند. (۳)

### ۳. فشارهای سیاسی

در واقع همه ی ملاقات هایی که مشرکان با ابوطالب داشتند و می خواستند از طریق او بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اعمال فشار کنند در شمار برخوردهای سیاسی مشرکان است.

ابن اسحاق فهرستی از این برخوردها را می آورد و می نویسد: مشرکان در اولین برخورد به ابوطالب گفتند: فرزند برادر تو دست به اقدام ناشایست زده «قد سبّ الهتنا وعاب دیننا و سفّه احلامنا و ضلل آباءنا». (۴)

یکی از انتقادهای جاری قریش به پیامبر (صلی الله علیه و آله) این بود که آن حضرت موجب شکاف و نفاق میان جامعه ی مکه به ویژه قریش شده است از این رو می کوشیدند تا حضرت را فردی تفرقه افکن معرفی کنند و از نظر سیاسی او را منزوی سازند. قریش به ابوطالب گفتند: فرزند برادرت امور ما را از هم گسیخته و جماعت و وحدت ما را از هم گسسته است. (۵)

ص: ۲۳۱

- 
- ۱- (۱). ر.ک: انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۳۸ و ۱۳۹، السیره النبویه، ابن هشام، ج ۱، ص ۳۹۳، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۴۹
  - ۲- (۲). انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۵۱
  - ۳- (۳). برای اطلاع بیشتر ر.ک: سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، رسول جعفریان، ص ۲۷۴-۲۷۷
  - ۴- (۴). السیره النبویه، ابن هشام، ج ۱، ص ۲۶۵ و ر.ک: السیره النبویه، ابن کثیر، ج ۱، ص ۲۷۳ و ۲۷۴ و طبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۰۲ و ..
  - ۵- (۵). ر.ک: انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۳۱ و السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۷۱ و المصنف ابن ابی شیبه، ج ۷، ص ۳۳۱ و سبل الهدی و الرشاد، ج ۲، ص ۴۴۷.

ابوجهل برای توجیه برخورد تند خود با آن حضرت می گفت: محمد(صلی الله علیه و آله) فقط می خواهد بین شما دشمنی بیندازد. (۱)

تحریک مردم بر ضد رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نیز از جمله سیاست های قریش بود. (۲)

افزون بر اینها قریش، دعوت جدید را محدود کننده ی زندگی جاهلی معرفی می کرد. و به هر تازه واردی به مکه می گفتند:

«او (پیامبر) شرابخواری را تحریم کرده، زنا را ناروا شمرده و ...» (۳)

#### ۴. آزارهای جسمی

آزارهای جسمی بیشتر بعد از وفات ابوطالب بوده است.

پیامبر(صلی الله علیه و آله) می فرمود: من در میان دو همسایه ی بد بودم: «ابولهب» و «عقبه»؛ آنان شکمبه ها را بر در خانه ی

من می ریختند. (۴)

«طعیمه بن عدی» و «نضر بن حارث» از کسانی بودند که آزار زیادی به رسول خدا(صلی الله علیه و آله) رساندند «ابوجهل» نیز

چند بار تصمیم به کشتن پیامبر(صلی الله علیه و آله) گرفت اما نتوانست آنرا عملی کند. (۵)

حکایت شده است: ابوجهل مانع از نماز خواندن آن حضرت می شد خداوند درباره ی اقدام او فرمود:

ص: ۲۳۲

---

۱- (۱). انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۵۱

۲- (۲). ر.ک: السیره النبویه، ابن کثیر، ج ۱، ص ۴۷۱ - ۴۷۶

۳- (۳). ر.ک: المصنف ابن ابی شیبیه، ج ۷، ص ۳۳۳ و الدر المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۱۴۲

۴- (۴). طبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۰۱، به نقل از سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، رسول جعفریان، ص ۲۷۹

۵- (۵). ر.ک: عیون الاثر، ج ۱، ص ۱۹۲ - ۱۹۳.



«أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى عَبْدًا إِذَا صَلَّى؛ (۱) آیا دیدی کسی را که منع می کند، بنده ای را هنگامی که نماز می گزارد؟!»

خداوند در سوره ی انفال - که در مدینه نازل شد - از تصمیم قریش یاد می کند که در برابر سه پیشنهاد زندانی کردن، اخراج از مکه و کشتن رسول خدا(صلی الله علیه و آله) قرار گرفتند. (۲)

در آیه ای دیگر به آزار جسمی مخالفان اشاره می کند:

«وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّوكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذًا لَا يَلْبَثُونَ خِلاَفَكَ إِلَّا قَلِيلًا؛ (۳) و نزدیک بود، که تو را از [این] سرزمین برکنند، تا از آنجا بیرونت کنند؛ و در این صورت پس از تو، جز اندکی، درنگ نمی کردند.»

## ۵. نهمت های علمی

قریش برای انکار نبوت پیامبر(صلی الله علیه و آله) مدعی آن شدند که رسول خدا آنچه را که به عنوان وحی بر آنان می خواند در اصل وحی نیست بلکه مطالبی است که اهل کتاب به او تعلیم داده اند. در این زمینه دو مطلب گفته می شود.

۱. درباره ی روابط رسول خدا(صلی الله علیه و آله) با برخی از مطالبی که قریش از یهودیان شنیده و موضوع آن قصص مربوط به امم پیشین بود. قرآن کریم از این برخورد یاد کرده و چنین پاسخ می دهد:

ص: ۲۳۳

---

۱- (۱) . علق / ۱۸؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۲۶

۲- (۲) . انفال / ۳۰

۳- (۳) . اسراء / ۷۶.

«وَلَقَدْ نَعَلْمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ؛ (۱) - (۲) و بیقین می دانیم که آنان می گویند: «(این قرآن را) تنها بشری به او می آموزد.» در حالی که زبان کسی که به او نسبت می دهند مبهم (و غیر عربی) است؛ و این (قرآن، به) زبان عربی روشن است.»

۲. مورد دیگری که در سیره آمده درباره ی «ابن ربّعی» است، زمانی که آیه ی ۹۸ از سوره ی انبیاء نازل شد:

«در حقیقت شما و آنچه غیر از خدا می پرستید، همیزم جهنّم هستید؛ در حالی که شما وارد شدگان در آن هستید.»

«ابن ربّعی» لب به اعتراض گشود و گفت: اگر اینطور باشد ما ملائکه را نیز می پرستیم، یهود، عزیز و نصاری مسیح را می پرستند. پس آنان (مسیح، عزیز و ملائکه) نیز باید در جهنّم باشند.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در پاسخ فرمود: البته از این نوع، اگر خودشان دوست داشته باشند که جز خدا معبود واقع شوند همراه کسی خواهند بود که آنها را عبادت کرده و طبعاً در جهنّم هستند. خداوند نیز برای دفع توهم در ادامه ی آن آیات فرمود: کسانی که پیش از این مقرر کرده ایم که به آنها نیکویی کنیم از جهنّم بر کنارند. (۳) - (۴)

ص: ۲۳۴

---

۱- (۱). نحل / ۱۰۳

۲- (۲). الدر المنثور، سیوطی، ج ۴، ص ۱۳۱

۳- (۳). انبیاء / ۱۰۱

۴- (۴). ر.ک: سیره رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، رسول جعفریان، ص ۲۸۳ - ۲۶۶.

شاید به نظر برسد که عوامل پیش گفته مربوط به زمان حیات ظاهری پیامبر (صلی الله علیه و آله) است اما با مطالعه ی تاریخ بعد از حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله) به دست می آید که این برخوردها ادامه پیدا کرده است و به طور عمده روش های مخالفت، همان روش هایی است که قرآن کریم به آنها اشاره نموده است. اکنون به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. کتاب آیات شیطانی، نوشته ی «سلمان رشدی» (۱) در سال ۱۹۸۸ در انگلستان منتشر شد. بانی آن یک یهودی صهیونیست بوده که با پرداخت نیم میلیون پوند به عنوان مساعده، نویسنده را به نگارش این کتاب ترغیب کرده است.

این کتاب بر مبنای افسانه ی غرانیق نامگذاری شده است. به موجب این افسانه، از صدر اسلام مخالفان آیین اسلام ادعا می کنند که در سوره ی نجم پس از آیات نوزدهم و بیستم که می فرماید: «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ؛ و آیا اطلاع یافتید از (بت های) لات و عزی، و منات (بت) دیگری که سومین است.» شیطان در کلام وحی دخالت کرد و این دو آیه را علیرغم خواست جبرئیل، به زبان حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) جاری کرد، تلك الغرانیق العلی و ان شفاعتهم لترتجی (اینها بلند پروازند و امید به شفاعت آنان می رود).

ص: ۲۳۵

---

۱- (۱). برای اطلاع بیشتر ر.ک: دسیسه آیات شیطانی، ستاد منطقه ۲ سازمان تبلیغات اسلامی واحد مطالعات و تحقیقات، ص ۳۳ تا ۳۶ و مصاحبه حجة الاسلام خسروشاهی با روزنامه اطلاعات ۶۷/۱۲/۱۰.

در این کتاب رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) به عنوان فردی (نعوذ بالله) فاسد الاخلاق و اهل عیش و نوش معرفی شده است. (۱) و در آن توهین، تهمت و تخریب شخصیت و تحریف برخی از واقعیت ها به چشم می خورد.

۲. در سال ۱۹۸۸، رمانی به نام «اولاد جارتنا» (بچه های محل ما) جایزه ی ادبی نوبل را به خود اختصاص می دهد. این رمان ۲۵ سال قبل از گرفتن جایزه، توسط شخصی به نام «نجیب محفوظ» نوشته شد و مورد تحریم دانشگاه الازهر مصر قرار گرفت چرا که در آن با وقاحتی کمتر از آیات شیطانی، به ساحت قدس الهی و همه ی انبیاء ابراهیمی و از جمله پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) (۲) اهانت می نماید. این رمان همزمان با گرفتن جایزه ی نوبل، به زبان های زنده دنیا ترجمه شد و «محمد بن عبدالسلام» بر مبنای این رمان، سریالی تلویزیونی ساخت و مقرر شد که از تلویزیون مصر پخش گردد.

۳. اظهارنظر برخی از دانشمندان غربی در مورد پیامبر (صلی الله علیه و آله) که علاوه برخلاف واقع بودن آنها، حاوی توهین، استهزاء و تخریب شخصیت پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) می باشد.

ص: ۲۳۶

---

۱- (۱). ر.ک: همان

۲- (۲). نجیب، با جعل نام قاسم برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) چهره ای از او می سازد که گویا به فکر زندگی خودش بوده و در کنار توده های مردم نبوده است و از پیامبر (صلی الله علیه و آله) بالقب بیابانی، الجلاوی نام می برد. ر.ک: دسیسه آیات شیطانی، ص ۲۶.

ولتر (۱۶۹۴ - ۱۷۷۹) دانشمند و نویسنده مشهور فرانسه، تحت تأثیر تلقینات سوء کشیشان و مورخان متعصب مسیحی، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را سخت مورد نکوهش قرار داد تا جایی که ناپلئون درباره ی او گفت:

به تاریخ و به وجدان بشریت خیانت کرد. زیرا سجایای عالی محمد (صلی الله علیه و آله) را انکار نمود، و مرد بزرگی را که بر چهره ی جهانیان فروغی الهی تابانیده، موجود پست و خائن و سزاوار چوبه ی دار جلوه گر ساخت. (۱)

البته ولتر بعداً که با دیدی وسیع و آشنایی بیشتر پیامبر اسلام را شناخت، گفت:

«من در حق محمد (صلی الله علیه و آله) بد کردم» (۲) و سپس به صراحت زبان به ستایش آن حضرت گشود. (۳)

افرادی مانند «شارل بزرگ، مایتوپاریس، ادوارد فرمن و ...» را می توان از کسانی به شمار آورد که اظهاراتی خلاف واقع و بعضاً توهین آمیز در مورد پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) داشته اند. (۴)

۴. سی ام سپتامبر ۲۰۰۶ روزنامه ی دانمارکی «یولندز پستن» کاریکاتوری توهین آمیز در مورد پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) چاپ کرد که واکنش شدید کشورهای

ص: ۲۳۷

---

۱- (۱). پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از نظر دانشمندان شرق و غرب، علی دوانی، ص ۴۹

۲- (۲). کلیات ولتر، ج ۱، ص ۸۳

۳- (۳). ر.ک: کلیات ولتر، ج ۲۴، ص ۵۵۵ و اسلام از نظر ولتر، جواد حیدری، به نقل از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از نظر دانشمندان شرق و غرب

۴- (۴). ر.ک: اسلام و غرب، پرفسور دکتر خورشید احمد، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، ص ۲۳ و ۳۸ - ۵۶ و مختصر تاریخ العرب، سید امیر علی هندی، ص ۸۷ و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از نظر دانشمندان شرق و غرب، علی دوانی، ص ۶ تا ۱۲.

اسلامی را به دنبال داشت. پنج ماه بعد، برخی از روزنامه های دانمارکی بی توجه به اعتراض های گسترده ی مسلمانان، با این توجیه که آزادی بیان مقدم بر هر چیز است؛ بار دیگر به چاپ ۱۲ نمونه از این کاریکاتورها اقدام نمودند. به دنبال این اقدام، این کاریکاتورها در مجلات و روزنامه های سوئد، نروژ و بعداً در فرانسه، آلمان و دیگر کشورهای اروپایی نیز چاپ شد و حتی روزنامه ی دانمارکی، با دفاع از اقدام توهین آمیز خود، به بهانه ی آزادی بیان، مسابقه ای را با عنوان «از محمد(صلی الله علیه و آله) چه تصویری دارید، آن را بکشید و جایزه بگیرید» برگزار کرد. (۱)

نکته ی مهم در این کاریکاتورها این بود که به صورت زیرکانه، تلاش شده بود تا اسلام را تروریسم معرفی کنند و با به تصویر کشیدن پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) این گونه القاء کنند که اساس اسلام بر مبنای تروریسم بنا شده است تا از این طریق توطئه های شوم خود را عملی سازند.

در این مورد باز هم تحریف حقیقت و توهین به ساحت پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) مشاهده می شود، که این روش در زمان حیات ظاهری آن حضرت نیز مورد استفاده قرار گرفته بود (۲) و قرآن کریم از آن دفاع نموده است.

ص: ۲۳۸

---

۱- (۱). ر.ک: خبرگزاری فارس و مهر و سایت خبری بازتاب، ۱۳۸۴/۱۱/۱۲ کد خبر: ۳۴۳۸۵ و سایت پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله)، بخش مقالات، مقاله سید عبدالمجید زواری تحت عنوان پشت پرده اهانت به ساحت پیامبر(صلی الله علیه و آله) و خبرگزاری اسلامی، ۱۳۸۵/۳/۲

۲- (۲). قبلاً اشاره شد که به آن حضرت تهمت هایی می زدند.

با این همه هجوم سنگین علیه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) باز هم چهره ی نورانی ایشان، در جهان می درخشد و هر روز نورانی تر می شود.

و دلربایی می کند و در پی تصرف قلوب شیفتگان حقیقت، اسلام دروازه های شرق و غرب را در می نوردد.

آری: آن چه فانی نشود نور خداست.





فصل پنجم: شبهات

اشاره

ص: ۲۴۱



پرسش:

الفاظ قرآن از پیامبر (تجربه دینی نبوی) است یا خدا؟

پاسخ:

### درآمد:

وحی اسلامی دو نوع است، یکی گفتاری و ارتباط زبانی که تبلور آن قرآن مجید است که «الفاظ» و «محتوای» آن از سوی خداست و دیگری گزاره ای (تجربه ی وحیانی) است که حقایق و محتوا و مضمون آن از سوی خداست ولی الفاظ و جمله بندی آن به زبان پیامبر است؛ مانند: الهامات، احادیث قدسی، رؤیاها و ....

برخی معاصران، وحی قرآنی را از نوع تجربه ی وحیانی و الهامی دانسته و معتقدند: وحی همان علائم مرموزی است که بر ذهن و شعور پیامبر(صلی الله علیه و آله) نقش می بندد و آنچه مهم است، فهم پیامبر از آن رموز است و پیامبر پس از درک آن علائم، با زبان خود به مخاطبان خویش انتقال می دهد. (۱)

ص: ۲۴۳

---

۱- (۱). «معرفت وحیانی»، حبیب اله پیمان، نشریه آفتاب، شماره ۲۰.

قبل از آن که به بررسی و تحلیل تجربه ی وحیانی بپردازیم؛ لازم است تعریف دقیقی از تجربه ی وحیانی و اصل وحی و وحی در قرآن ارائه شود.

## وحی

«وحی» در لغت به معنای نوشتن، اشاره، پیام، الهام، کلام خفی (۱)، نوشته و کتاب ... آمده است (۲).

و در اصطلاح، وحی اشاره ای تند و سریع (پنهانی) است که با کلماتی مرموز و غیر صریح و گاهی با صداهای نامعلوم، یا با اشاره به وسیله ی بعضی از اعمال و حرکات و نیز از طریق کتابت انجام می گیرد. (۳)

وحی در قرآن به چهار معنا به کار رفته است.

۱. اشاره ی پنهانی؛ (۴)

۲. هدایت غریزی؛ (۵)

۳. الهام (سروش غیبی)؛ (۶)

۴. وحی رسالی؛ (۷)

ص: ۲۴۴

---

۱- (۱). کتاب العین، الخلیل بن احمد الفراهیدی، ج ۳، ص ۲۵۱۹

۲- (۲). الصحاح، جوهری، ص ۲۵۱۹

۳- (۳). مفردات الفاظ القرآن، محمد راغب اصفهانی، ماده وحی

۴- (۴). مریم / ۱۱

۵- (۵). نحل / ۶۸ و ۶۷

۶- (۶). قصص / ۷

۷- (۷). شوری / ۷.

با توجه به این معانی، عنصر «خفا» و «سرعت» در هر یک از آنها نهفته است و در بعضی، صرف گزاره‌ی غیر زبانی مد نظر است، الهام (سروش غیبی) و در بعضی از آیات به معنای ارتباط زبانی و گفتاری آمده، که بدان خواهیم پرداخت.

## تجربه وحیانی

اصطلاح «تجربه» (۱) در گذشته، به معنای «آزمون و امتحان کردن» بوده، و معنای «فعلی» داشته است، ولی از قرن هفدهم به بعد، معنای «انفعالی و واکنش‌پذیری» به خود گرفته، سرلوحه‌ی تجربیات دینی و عرفانی گردید.

«تجربه‌ی وحیانی یا دیدگاه گزاره‌ای»، برداشت متکلمان مسیحی در قرون وسطی، از وحی بوده است. این نظریه به این معنا است که وحی گونه‌ای از انتقال اطلاعات است و انتقال این اطلاعات در پی ارتباط میان پیامبر و خدا صورت می‌گیرد و از زبان‌های طبیعی مستقل بوده، و پیامبر آن حقایق را در قالب زبان خود درآورده است. این مواجهه‌ی پیامبر با خدا یا فرشته‌ی وحی، «تجربه‌ی دینی» است؛ چون با دریافت وحی همراه است؛ در اصطلاح آن را تجربه‌ی وحیانی می‌نامند. (۲)

ص: ۲۴۵

---

### ۱- (۱). Experience.

۲- (۲). تجربه دینی و مکاشفه عرفانی، محمدتقی فعالی، ص ۳۳۹، کیث یندل، تجربه دینی، ترجمه ماشاء الله رحمانی، نقد و نظر، ش ۲۲-۲۴، ص ۲۴۷، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، وحی و افعال گفتاری، علیرضا قائمی نیا، انجمن معارف اسلامی، قم، چ ۱، ۱۳۸۱، ص ۴۷-۴۹.

بنابراین، تجربه وحیانی، اولاً: یک رویکرد دردنیای مسیحیت و یهودیت است و ثانیاً: انزال وحی در قالب علائم و رموز غیر زبانی است.

## اسلام و تجربه ی وحیانی

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دو نوع بیان به ما رسیده است:

اول: بیانی که در قالب آیات قرآنی است. که وحی و انشا، ترتیب و جمله بندی، الفاظ، محتوا و حقایق آن از سوی خدا است و عقل و ذهن بشری - حتی پیامبر - در متن آن دخیل نبوده است.

دوم: بیانی که مضمون و محتوای آن از سوی خداوند بوده و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آن حقایق را در قالب زبان خود به دیگران منتقل کرده است؛ مانند: الهامات و سرورش غیبی، رؤیاهای، حدیث قدسی و حدیث نبوی (۱) و ... که همه ی آنها وحی بودند؛ چون از زبان پیامبر صادر شده است: (ان هو الا وحی یوحی) (۲) همه ی بیانات پیامبر از وحی سرچشمه می گیرد؛ از این رو در الفاظ و جمله بندی حدیث قدسی و نبوی اعجاز نیست؛ زیرا ذهن پیامبر، در تنظیم آنها دخالت دارد، به همین سبب جاعلان حدیث توانسته اند حدیث های زیادی را جعل کنند و با نام حدیث قدسی ترویج دهند، اما قرآن، به سبب الهی بودن و معجزه بودن الفاظ آن، کسی نتوانسته مثل آن، سوره ای جعل کند.

ص: ۲۴۶

---

۱- (۱). مجله معرفت، ش ۶۰، آیت الله معرفت، ص ۸-۱۳

۲- (۲). نجم/۴.

بعد از این مقدمه، برای اثبات این نکته که «قرآن ارتباط زبانی و گفتاری خداوند با پیامبر است نه علائم و رموز و الهام» دلیل های درون دینی و برون دینی را بر می شماریم:

## دلایل

### ۱. قرآن، عربی نازل شده است

قرآن ده بار با عبارت های گوناگون بر نزول عربی قرآن تأکید می کند و می فرماید:

«انا انزلناه قرآناً عربياً لعلکم تعقلون»؛ (۱) ما قرآن را به بان عربی فرستادیم، باشد که در آن تعقل کنید.

علامه طباطبایی (ره) می نویسند: ضمیر «انزلناه» به کتاب باز می گردد و خداوند در مرحله ی انزال، آن را به لباس زبان عربی پوشانید و این خود یکی از اسرار حفظ و ضبط قرآن است؛ چرا که وحی آن، از مقوله لفظ است، در غیر این صورت، مانند حدیث قدسی، در آن احتمال تحریف و جعل می رفت. (۲) و كذلك اوحینا الیک قرآناً عربياً؛ (۳) این چنین قرآن عربی را به تو وحی کردیم».

هم چنین قرآن به صراحت از تکلم خدا با حضرت موسی (علیه السلام) یاد می کند و می فرماید: «وکلم الله موسی تکلیماً؛ (۴) خداوند با موسی سخن گفت، سخن گفتنی».

ص: ۲۴۷

---

۱- (۱). یوسف/۲

۲- (۲). المیزان، علامه طباطبایی، ج ۱۱، ص ۱۰۱

۳- (۳). شوری/۷

۴- (۴). نساء/۱۶۴.

«تکلم» یعنی برقرار کردن ارتباط زبانی؛ و خدا نیز با حضرت موسی (علیه السلام) ارتباط زبانی برقرار کرد.

## ۲. عصمت در تبلیغ

یکی از ضروریات مکتب شیعه، عصمت پیامبران است و برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) سه نوع عصمت بیان شده است:

الف. عصمت در معصیت؛

ب. عصمت در تلقی وحی؛

ج. عصمت در تبلیغ. (۱)

پیامبر موظف است در وحی قرآنی، همان چیزی که به او وحی شده است بیان کند و حق اضافه و کم کردن و تحریف آن را ندارد: «أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ؛ (۲) آنچه از کتاب (قرآن) به سوی تو وحی شده بخوان»

آیا از دیدگاه تجربه و حیانی، عصمت و تبلیغ را می توان اثبات کرد؟ آیا می توان اثبات کرد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) تمام آن علائم را به زبان عربی واژه سازی کرده است؟ قطعاً در این دیدگاه، عصمت در تبلیغ پیامبر (صلی الله علیه و آله) زیر سؤال می رود که با ضروریات دین سازگار نیست.

## ۳. تحدی (به مبارزه طلبیدن)

یکی از علت های حفظ و مصونیت قرآن، الهی بودن الفاظ آن است، و اگر دست بشر در تدوین آن دخالت داشت، احتمال تحریف، جعل و دسیسه در

ص: ۲۴۸

---

۱- (۱). المیزان، ج ۲، ص ۱۳۴

۲- (۲). عنکبوت / ۴۵.



آن بود (مانند احادیث) و بشر می توانست همانند آن کتابی به رشته ی تحریر درآورد؛ خداوند برای این که الهی بودن الفاظ را اثبات کند، همه ی افرادی را که بودند یا در آینده خواهند آمد، به مبارزه طلبید. و فرمود: (۱)

«و اگر از آنچه که بر بنده خود (پیامبر) فرو فرستادیم در تردید هستید، پس اگر راست گوئید سوره ای از همانندش بیاورید، و گواهانتان را که جز خدایند، فرا خوانید.» (۲)

چهارده قرن از نزول قرآن و مبارزه طلبی آن گذشته است، و هنوز نتوانسته سوره ای همانند قرآن بیاورد.

#### ۴. شخصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله)

با بررسی شخصیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قبل از بعثت، در می یابیم که ایشان فردی امی و درس ناخوانده بوده و بر نوشتن و خواندن توانایی نداشته است و این مطلب در میان مردم حجاز مشهود بوده است (۳) و تجربه هایی در حوزه ی سیاست و حکومت، مبارزه طلبی، فعالیت های دینی ... در عمر چهل ساله او نبوده است و این خود دلیل بر معجزه بودن قرآن و الهی بودن الفاظ آن است که از زبان فردی امی صادر شد و نمی تواند ساخته ی ذهن او باشد. و قرآن نیز به این موضوع اصرار می ورزد و می فرماید: «و پیش از این (قرآن) هیچ کتابی نمی خواندی [و پیروی نمی کردی] و با دست راست آن را نمی نوشتی...» (۴)

ص: ۲۴۹

---

۱- (۱). ر.ک: قرآن شناسی، محمدتقی مصباح یزدی، ج ۱، ص ۹۵ - ۱۰۸

۲- (۲). بقره / ۲۳

۳- (۳). تاریخ سیاسی اسلام، رسول جعفریان، ص ۹۵ - ۱۰۸

۴- (۴). عنکبوت / ۴۸.

و در جای دیگر می فرماید: «او کسی است که در میان درس ناخواندگان فرستاده ای از خودشان برانگیخت؛ که آیاتش را بر آنان می خواند.» (۱)

## ۵. نظم، نثر، فصاحت و بلاغت قرآن

بیشتر دانشمندان، اعجاز قرآن را ذاتی می دانند نه ظاهری، و به ویژگی هایی مانند فصاحت، بلاغت بسیار والایی آن، نظم بدیع، خبر دادن از غیب، بلندی معنا و عمق مطالب و ... به عنوان وجوهی از اعجاز اشاره می کنند، تا جایی که جلال الدین سیوطی، (۲) ۳۵ وجه از آن را بر می شمارد.

درست است که خداوند از الفاظ و واژه های عربی برای انتقال مقاصد خود بهره گرفته است؛ ولی مهم، نظم، ترتیب، فصاحت و بلاغت آن است (۳) و اگر بر فرض کسی که (مانند پیامبر یا افراد دیگر) بر ماده (واژه ها و اصطلاحات) قدرت دارد؛ این قدرت او دلالت ندارد که او بر ترکیب جملات نیز توانایی داشته باشد. از این رو می فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا؛ (۴) و آیا در قرآن تدبیر نمی کنند؟ و اگر (بر فرض) از طرف غیر خدا بود، حتماً در آن اختلاف فراوانی می یافتند.»

با وجود گذشت چندین قرن، دانشمندان امروز نیز این کتاب را معمولی و بشری نمی دانند.

ص: ۲۵۰

---

۱- (۱). جمعه / ۲

۲- (۲). ر.ک: معترک اقران فی اعجاز قرآن، جلال الدین سیوطی، ص ۳۸۷

۳- (۳). ر.ک: قرآن در قرآن، جوادی آملی، ج ۱، ص ۱۶۵ - ۱۶۶

۴- (۴). نساء / ۸۲.

«لورا واکسیا واگیری» استاد دانشگاه ناپل می گوید: «مادر این کتاب (قرآن)، گنجینه ها و ذخایری از علوم می بینیم که فوق استعداد و ظرفیت با هوش ترین اشخاص و بزرگترین فیلسوفان و قوی ترین رجال سیاست و قانون است. به این دلیل که قرآن نمی تواند کار یک مرد تحصیل کرده و دانشمند باشد.» (۱)

در نتیجه نمی توان گفت که الفاظ قرآن، مکتوب بشری و وحی قرآنی تجربه ی وحیاتی است.

## کلام خداوند و تجلی آن در قرآن

پرسشی که در اینجا مطرح می شود این است که اگر وحی خدا بر پیامبر لفظی باشد، پس باید اعتراف کنیم که خداوند سخن می گوید؛ در حالی که خدا ماده و جسم نیست که سخن بگوید.

پاسخ: تکلم، یکی از صفات ثبوتی و فعل خداوند است که علما نسبت به آن اجماع دارند (۲) و آنچه مورد اختلاف است کیفیت تکلم است که از قرن دوم هجری به بعد میان فلاسفه و متکلمان اختلاف بوده است. حتی در زمان مأمون خلیفه ی عباسی و امام هادی (علیه السلام) این اختلاف به اوج خود رسید (۳) و فارابی (۴) و ابن سینا (۵) با دیدگاه فلسفی خود، و متکلمان با دیدگاه کلامی خود،

ص: ۲۵۱

---

۱- (۱). به نقل از تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۳۸

۲- (۲). المیزان، ج ۲، ص ۴۴۸ و ۴۴۹

۳- (۳). سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۶۰۶

۴- (۴). مجموعه رساله ی فارابی، مقاله فی معنی العقل، ص ۴۹

۵- (۵). ر.ک: الشفاء، ابن سینا، الطبیعات کتاب النفس، مرعشی نجفی، ص ۳۹ - ۴۰.

در این زمینه اختلاف نظر دارند. ما در اینجا به اختصار به بیان کیفیت تکلم خود می پردازیم:

معنای تکلم و سخن گفتن بشر عبارت است از این که زبان با اصطکاک خود به مخارج حروف، در فضای دهان موج پدید می آورد و صدایی به نام کلمه و کلام شنیده می شود. (۱) ولی این امور، حقیقت تکلم نیست. معنای حقیقی تکلم، ظهور معانی نهانی از یک وجود آشکار است. به عنوان مثال: اگر پزشکی یا نقاشی، یا خوشنویسی با زبان و الفاظ «ما فی الضمیر» خویش را اظهار کنند و کمال ناپیدای خود را آشکار نمایند و بگویند: من طبیبم یا نقاشم و یا خطاطم، آنها در این صورت متکلم هستند.

اما اگر شخصی با زبان و لفظ، چیزی نگوید، ولی بیماری را معالجه کند یا نقشی زیبا بنگارد و یا خط خوشی بنویسد، باز هم متکلم خواهد بود، زیرا «ما فی الضمیر» خود را، به زبان فعل و عمل در آورده و فصیح تر و موثرتر از اول، مقام طبی، نقاشی و خطاطی خویش را اظهار کرده است.

بنابراین، معنای حقیقی تکلم، اظهار کمال موجود در باطن است، چه به واسطه ی لفظ باشد و یا بدون لفظ، به عبارت دیگر به دو قسم است: یک معنای ظاهری که به واسطه ی الفاظ تحقق می یابد و دیگری تکلم حقیقی که همانا اظهار کمال ناپیدای خویشتن است.

ص: ۲۵۲

البته از آنجا که انسان، از اظهار «ما فی الضمیر» خود بدون لفظ و عبارت ناتوان است، خداوند به او سخن گفتن را تعلیم داده است، (۱) تا به الفاظ صورت و کلمات متوسل شوند و به آسانی بتوانند برای یکدیگر نیازها، خواسته ها، اندیشه ها و مطالب پنهانی و «ما فی الضمیر» خود را اظهار نمایند.

اما سخن خداوند و کلام او، از نوع کلامی نیست که با ترکیب صدا به وجود آید. زیرا صدا از صفات ممکنات است. معقول نیست که خداوند به آن متصف شود. حق تعالی فقط به صفات وجود، بماهو وجود متصف می گردد. محال است که خداوند به صفات ممکن، متصف شود بلکه این اوصاف از او سلب می شود. (۲)

به تعبیر دیگر می توان گفت: این که خداوند متکلم است در اجسام حرف و صوت ایجاد می کند، چنان که با موسی (علیه السلام) تکلم کرد (۳) و درخت، کوه و ... صورت و حرف ایجاد نمود و با فرشتگان که خداوند سخن می گوید نیز به همین معنا است. (۴)

علامه طباطبایی (ره) در این باره می نویسند: سخن گفتن خداوند با فرشتگان، با «قول» است. حقیقت قول، و اثر و خاصیت آن، فهماندن معنای مقصود است. صدور قول از خداوند عبارت است از ایجاد امری که دلالت بر

ص: ۲۵۳

---

۱- (۱). علمه البیان، رحمن / ۴

۲- (۲). فلسفه و کلام اسلامی، محمد رضا مظفر، ترجمه ی محمد محمد رضایی، ابوالفضل محمودی، ص ۷۵

۳- (۳). اعراف / ۱۴۳

۴- (۴). حکمت الهی عام و خاص، مهدی الهی قمشه ای، ص ۲۸۵ - ۲۸۷.

معنای مقصود داشته باشد که در امور تکوینی، چیزی را که خداوند آفریده هم موجود و مخلوق است و هم قول خداوند است؛ زیرا با وجود خود، بر اراده‌ی پروردگار دلالت می‌کند.

پس قول خداوند در امور تکوینی و در مورد فرشتگان، همان فعل، یعنی ایجاد خداوندی است. و آن، همان وجود و همان خود شیء است. اما در غیر امور تکوینی مانند سخن گفتن با انسان، قول عبارت است از: ایجاد صوت از طرف صاحب قول، و شنیدن آن از طرف مقابل. (۱)

اما درباره‌ی قرآن باید گفت: آن چه از آیات و روایات استفاده می‌شود قرآن از لوح محفوظ بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نازل شده است.

«وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ» (۲) و قطعاً در نوشته اصلی (علم الهی) نزد ما بلند مرتبه‌ای حکمت آمیز است.

«إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ؛ (۳) قطعاً آن (قرآن) خواندنی ارجمندی است، در کتاب پنهان (علم الهی)»

از ابن عباس نقل شده است که قرآن از لوح محفوظ به بیت المعمور و از آن جا در مواقع گوناگون بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شده است. (۴)

ص: ۲۵۴

---

۱- (۱). المیزان، ج ۲، ص ۴۴۸ - ۴۴۹ با تلخیص؛ ر.ک: معارف قرآن در المیزان، سید مهدی امین، ج ۳، ص ۵۸ - ۵۸۵؛ و

آموزش کلام اسلامی، خداشناسی، محمد سعیدی مهر، ج ۱، ص ۲۶۹ - ۲۷۰

۲- (۲). زخرف / ۴

۳- (۳). واقعه / ۷۷

۴- (۴). تفسیر طبری، ج ۲، ص ۸۵؛ کافی، ج ۴، ص ۶۲۸.

آنچه از آیات و روایات به دست می آید واژه ی لوح محفوظ است؛ آیا کتاب است یا نوشته ای بر لوحی یا چیز دیگری؟ برای ما مبهم است؛ هرچه هست از طرف خداوند خلق و ایجاد شده و از آن جا بر پیامبر(صلی الله علیه و آله) نازل شده است.

آنچه در قرآن درباره ی کیفیت نزول وحی الهی بیان شده این است:

«وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآذُنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ؛ (۱) و برای هیچ بشری (شایسته) نباشد که خدا با او سخن گوید، جز به وحی (مستقیم) یا از پشت مانعی یا فرستاده ای (از فرشتگان) بفرستد، و با رخصت او آنچه را بخواهد وحی می کند؛ [چرا] که او بلند مرتبه ای فرزانه است.»

با توجه به آیه ی فوق، خداوند به یکی از سه طریق به پیامبر(صلی الله علیه و آله) وحی کرد: نخست، وحی مستقیم و القای مستقیم، که بدون واسطه بر پیامبر(صلی الله علیه و آله) نازل می شد؛ دیگر، خلق و ایجاد صوت و رسیدن صدای وحی به گوش پیامبر(صلی الله علیه و آله) که ظاهراً در معراج اینگونه بوده است؛ و سوم القای وحی به وسیله ی فرشته ی وحی.

از این سه طریق می توان نتیجه گرفت: وحی مستقیم و بدون واسطه، از نوع وحی القایی و گزاره ای و اشاره ای و رمزی است و تبلور آن در احادیث قدسی و نبوی و تفسیری می باشد. اما وحی به صورت خلق و ایجاد صوت و رساندن آن به گوش پیامبر(صلی الله علیه و آله) و یا از طریق فرشته ی وحی می توان آن را لفظی و نزول آن را از اعلا به سفلی (از بالا به پایین) با پوشش زبان عربی

ص: ۲۵۵

دانست: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»؛ (۱) ما قرآن را به زبان عربی فرستادیم، باشد که در آن تعقل کنید. «وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى»؛ (۲) و من تو را برگزیدم؛ پس به آنچه وحی می شود، گوش فرا ده.»

از امام جعفر صادق (علیه السلام) حکایت شده: وقتی جبرئیل بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) وارد می شد، رخصت می طلبید، و همچون بندگان در مقابل پیامبر (صلی الله علیه و آله) می نشست (و وحی الهی را بر پیامبر می خواند) (۳).

علامه حلی (ره) می نویسد: «خداوند لوحی در آفرید و اوامر و نواهی و آیات قرآن در آن ثبت شد و جبرئیل در آن نظر می کرد و آن الفاظ آیات قرآن را برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) ارسال می نمود» (۴).

علاوه بر موارد فوق، دیدگاه افعال گفتاری خدا با پیامبر (صلی الله علیه و آله) از طرف فیلسوف مشهور زبان، جی. ال. آستین (J.L.Astin) در قرن بیستم مطرح شده است و ارکان این نظریه خدا، پیامبر (صلی الله علیه و آله)، فعل گفتار و فعل ضمن گفتار است؛ و قائل هستند که وحی، سرشت زبانی دارد و پیامبر با خدا ارتباط زبانی برقرار کرده است. (۵)

ص: ۲۵۶

---

۱- (۱). یوسف / ۲

۲- (۲). طه / ۱۳

۳- (۳). بحارالانوار، علامه مجلسی، ص ۲۷۰ و امالی صدوق، ص ۳۱

۴- (۴). باب حادی العشر، علامه حلی، ترجمه شهرستانی، ص ۸۲ و ر.ک: دلایل صدق، محمد حسن مظفر، ترجمه از محمد سپهری، ج ۱، ص ۱۷۳ - ۱۸۶

۵- (۵). وحی و افعال گفتاری، علیرضا قائمی نیا، ص ۶۸ - ۹۰.



پرسش:

آیا افسانه غرانیق (آیات شیطانی) سلمان رشدی صحت دارد؟

پاسخ:

یکی از شبهاتی که برخی افراد مطرح کرده اند و غریبان آگاه از آن استفاده نموده اند این است که گفته اند: در هنگام نزول وحی امکان دارد شیطان دخالت کند و وحی کم یا زیاد شود و حقیقت وحی شده، بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) مشتبّه شود و برای مطرح کردن این شبهه داستانی به هم بافته اند از این رو این شبهه افسانه غرانیق یا آیات شیطانی نام گرفته است.

### اصل داستان

داستان سرایان آورده اند: پیامبر (صلی الله علیه و آله) پیوسته در این آرزو بود که میان او و قریش همبستگی صورت گیرد و از جدایی قوم خویش نگران بود. در یکی از روزها که او در کنار کعبه نشسته بود و در این اندیشه فرورفته بود و گروهی از قریش نزد او بودند در آن هنگام سوره ی «نجم» بر وی نازل گردید. پیامبر (صلی الله علیه و آله) همان گونه که سوره بر وی نازل می شد، آن را تلاوت می فرمود.

ص: ۲۵۷

«وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ \* مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ \* وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ \* عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ» (۱) تا رسید به آیه «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ \* وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ» (۲)

«سوگند به ستاره، هنگامی که فرود آید! \* که همنشین شما (پیامبر) گمراه نشده و بیراهه نرفته (و زیانکار و محروم نگشته) است؛ \* و از روی هوی و [هوس] سخن نمی گوید. \* آن (سخن) نیست جز وحی ای که (به او) وحی می شود. \* او را (شخصی) بسیار نیرومند آموزش داده است؛»

«و آیا اطلاع یافتید از (بت های) لات و عزی، و منات (بت) دیگری که سومین است.»

که شیطان در این بین دخالت نمود و بدون آنکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) پی ببرد به او القا کرد:

«تلك الغرائق العلی و ان شفاعتهن لترتجی» سپس بقیه ی سوره را ادامه داد.

«غرائق»، جمع غرنوق به معنای جوانی شاداب، ظریف و زیباست، اسم مرغ آبی سفید و ظریف با گردن بلند است که به نام «قو» معروف است. معنای عبارت چنین می شود: این پرندگان زیبا که بلند پروازند از آنها امید شفاعت می رود. مقصود سه بت: لات، عزی و منات بزرگترین بت های عرب است. (۳)

ص: ۲۵۸

۱- (۱) . نجم / ۵ - ۱ .

۲- (۲) . نجم / ۲۰ - ۱۹ .

۳- (۳) . ر.ک: علوم قرآنی، محمدهادی معرفت، ص ۳۷.

مشركان كه گوش فرا مي دادند، تا اين عبارت را - كه بت ها را وصف مي كرد و اميد شفاعت آنها را نويد مي داد - شنيدند، خرسند شدند و موضع خود را نسبت به مسلمانان تغيير داده، دست برادري و وحدت به سوي آنان دراز كردند و همگي شادمان گشتند، و اين پيشامد را به فال نيك گرفتند. اين خبر به حبشه رسيد. مسلمانان كه به آنجا هجرت كرده بودند از اين پيشامد خشنود شده، همگي برگشتند و در مكه با مشركان بردارانه به زندگي و همزيستي خويش ادامه دادند. پيامبر (صلي الله عليه و آله) نيز بيش از همه از اين توافق و هماهنگي خرسند شده بود. (۱)

برخي نيز اينطور حكايت كرده اند: هنگامي كه پيامبر به آيه ي سجده در سوره ي نجم رسيد، خود پيامبر (صلي الله عليه و آله) و تمام حضار اعم از مسلمان و مشرك در برابر بت ها سجده كردند جز «وليد»، كه بر اثر پيري موفق به سجده نشد. هلله و شادي در مسجد بلند شد و مشركان گفتند: «محمد» خدايان ما را به نيكي ياد كرده است! خبر صلح «محمد» با قريش به گوش مهاجران مسلمان حبشه رسيد، و صلح قريش با «محمد» باعث شد گروهی از آنها از اقامتگاه خود (حبشه) برگردند. (۲)

شب هنگام كه پيامبر (صلي الله عليه و آله) به خانه برگشت، جبرئيل فرود آمد، از او خواست كه سوره ي نازل شده را بخواند. پيامبر (صلي الله عليه و آله) خواند تا رسيد به عبارت ياد شده، ناگهان جبرئيل نهيب زد: ساكت باش! اين چه گفتاري است كه بر

ص: ۲۵۹

---

۱- (۱). ر.ك، تفسير طبري، ذيل آيات سوره ي نجم و علوم قرآني، محمد هادي معرفت، ص ۳۷.

۲- (۲). ر.ك، تفسير طبري، ذيل آيات سوره ي نجم و فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، ص ۳۴۰.

زبان می رانی؟ در این هنگام پیامبر (صلی الله علیه و آله) به اشتباه خود پی برد و فهمید فریبی در کار بوده و ابلیس تلبیس خود را بر وی تحمیل کرده است! پیامبر (صلی الله علیه و آله) از این امر به شدت ناراحت گردید و از جان خود سیر گردید. گفت «عجبا بر خدا دروغ بسته ام، چیزی گفته ام که خدا نگفته است، آه چه بدبختی بزرگی!»

بنابر بعضی نقل ها پیامبر (صلی الله علیه و آله) به جبرئیل گفت: «آن که این دو آیه را بر من خواند، به شکل تو بود.» جبرئیل گفت: «پناه بر خدا چنین چیزی هرگز نبوده است!» بعد از آن حزن و اندوه پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیش تر و جانکاه تر گردید. گویند در همین رابطه آیات زیر نازل شد:

«وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أُوحِیْنَا إِلَیْكَ لِتَفْتَرِیَ عَلَیْنَا غَیْرَهُ وَإِذَا لَاتَخْذُوكَ خَلِیْلًا \* وَلَوْلَا أَنْ تَبْتَئَاكَ لَقَدْ كَدَّتْ تَزَكُّنَ إِلَیْهِمْ شَیْئًا قَلِیْلًا \* إِذَا لَادَفْنَاكَ ضِعْفَ الْحَیَاهِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَیْنَا نَصِیْرًا» (۱)

«و یقیناً نزدیک بود که تو را از آنچه به سوی تو وحی کرده ایم، به فتنه در اندازند (و منحرف سازند)، تا غیر آن را بر ما دروغ بندی؛ و در آن صورت، تو را به دوستی خود برگزینند. \* و اگر تو را استوار نمی داشتیم، بیقین نزدیک بود اندک چیزی به سوی آنان تمایل پیدا کنی. \* و در آن صورت، دو برابر (عذاب در) زندگی و دو برابر (پس از) مرگ به تو می چشاندیم؛ سپس در برابر ما، هیچ یآوری برای خود نمی یافتی!»

ص: ۲۶۰

این آیه بر شدت حزن پیامبر افزود و همواره در اندوه و حسرت به سر می برد تا آنکه مورد عنایت حق قرار گرفت و برای رفع اندوه و نگرانی وی این آیه نازل شد:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسِيخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ؛ (۱) و پیش از تو هیچ فرستاده و پیامبری نفرستادیم، جز اینکه هرگاه آرزو می کرد (و طرحی می ریخت)، شیطان در آرزو (و طرح ها) یش (شبهه) می افکند؛ و [لی] خدا آنچه را شیطان می افکند، از میان می برد؛ سپس خدا آیاتش را استحکام می بخشید - و خدا دانای فرزانه است -»

آن گاه خاطر وی آسوده گشت و هر گونه اندوه و ناراحتی از وی زایل گردید. (۲)

### بررسی افسانه غرانیق:

۱. این افسانه را هیچ یک از محققین علمای اسلام نپذیرفته و آن را خرافه ای بیش ندانسته اند. قاضی عیاض می گوید: این حدیث در هیچ یک از کتب صحاح نقل نشده و هرگز شخص مورد اعتمادی آن را روایت نکرده است و سند متصلی هم ندارد. صرفاً مفسرین ظاهرنگر و تاریخ نویسان خوش باور،

ص: ۲۶۱

۱- (۱). حج / ۵۲

۲- (۲). نک، تفسیر طبری، ج ۱۷، ص ۱۳۴ - ۱۳۱ و تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷۸ - ۷۵. و علوم قرآنی، محمدهادی معرفت، ص ۳۸.

آنان که فرقی میان سلیم و سقیم نمی گذرانند و در جمع آوری غرایب و عجایب ولع می ورزند آن را روایت کرده اند و دست به دست گردانده اند.

قاضی بکر بن علا درست گفته است که مسلمانان گرفتار چنین هوس خواهانی شده اند؛ چرا که سند این حدیث سست و متن آن مشوّش و مضطرب و دگرگون است. (۱)

۲. در آیات همین سوره بر عدم ضلالت و گمراهی، و اغوا، و نطق از روی هوی برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) تأکید شده است و همچنین تصریح شده که هر چه پیامبر (صلی الله علیه و آله) می گوید وحی است (۲). و اگر چنین بود که ابلیس بتواند در اینجا تلیس کند لازمه اش تعارض اول و آخر سوره ی نجم و تکذیب کلام خداست و هرگز شیطان برخواست خدا غالب نیاید.

«إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا؛ (۳) [ چرا ] که نیرنگ شیطان، ضعیف است.»

«إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ؛ (۴) در حقیقت کسانی که با خدا و فرستاده اش بشدت مخالفت کنند، آنان در (زُمره) خوارترین (افراد)ند.»

۳. در قرآن به صراحت هر گونه سلطه ی ابلیس را بر مؤمنان که در پناه خداوند نفی می کند و خداوند می فرماید:

ص: ۲۶۲

---

۱- (۱) . ر.ک، علوم قرآنی، ص ۳۸

۲- (۲) . علوم قرآنی، ص ۳۹ و فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، ص ۳۴۲.

۳- (۳) . نساء / ۷۶.

۴- (۴) . مجادله / ۲۰.

«إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (۱) [چرا] که او، بر کسانی که ایمان آورده اند، و تنها بر پروردگارشان توکل می کنند، هیچ تسلطی برایش نیست»

«إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَى بِرَبِّكَ وَكِيلًا»؛ در حقیقت بندگانم را برای تو هیچ تسلطی بر آنان نیست؛ و کارسازی پروردگارت کافی است.»

پس شیطان نمی تواند بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) چیره شود.

۴. خداوند خود حفظ قرآن از تحریف را ضمانت کرده است.

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»؛ در حقیقت ما خود، آگاه کننده (قرآن) را فرو فرستادیم، و قطعاً ما پاسداران آن هستیم.»

«لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»؛ که باطل از پیش روی آن و پشت سرش به سراغ آن نمی آید؛ (زیرا این) فرو فرستاده ای از جانب (خدای) فرزانه ستوده است.»

بنابراین قرآن در بستر زمان همواره از گزند حوادث در امان خواهد بود و هرگز کسی یارای دستبرد، افزون و کم کردن آن را ندارد. (۲)

۵. این داستان غرانیق با مقام عصمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) سازگار نمی باشد، چرا که به اجماع امت، پیامبران در دریافت و ابلاغ شریعت معصوم هستند و هرگز نیرنگ های شیطان در این باره کارگر نیست.

ص: ۲۶۳

---

۱- (۱). نحل / ۹۹

۲- (۲). علوم قرآنی، ص ۴۰ و فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، ص ۳۴۲.

۶. با دقت در آیات سوره ی نجم درمی یابیم که این سوره در مقام مذمت و سرزنش مشرکان و خدایان آنهاست چگونه می شود جمله ای در مدح خدایان آنها بیاید؟ و این تناقضی آشکار است. چرا که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فصیح ترین افراد در بین عرب بوده، و از طرفی کسانی که این آیات را شنیده اند از جمله «ولید» حکیم و سخن ساز عرب که به خردمندی و هوشمندی در میان عرب معروف بود و همچنین دیگران که در فصاحت، زبانزد بوده اند، آنها به این تناقض پی نبرده اند؟ (۱)

۷. دو آیه ی (۲) مورد استشهاد که به عنوان تأیید آورده اند هرگز ربطی به افسانه ندارد زیرا:

الف: آیه ی ۵۲ سوره ی حج گویای این حقیقت است که هر صاحب شریعتی در این آرزوست تا کوشش وی نتیجه بخش باشد، اهداف و خواسته های او جامه ی عمل بپوشد، «کلمه الله» در زمین مستقر شود ولی شیطان پیوسته در راه تحقق این اهداف عالی سنگ اندازی می کند. سد راه بوجود می آورد که خداوند آنها را در هم می شکند. (۳)

ب: آیات ۷۳ - ۷۵ سوره ی اسراء نیز مقام عصمت انبیا را ثابت می کند، اگر عصمت، که همان عنایت الهی و روشن گر راه پیامبران است شامل حال انبیا نبود لغزش و انحراف به سوی بد اندیشان امکان داشت. (۴)

ص: ۲۶۴

---

۱- (۱). ر.ک، علوم قرآنی، ص ۴۰ و فروغ ابدیت، ص ۳۴۳

۲- (۲). حج / ۵۲ و اسراء / ۷۳ - ۷۵

۳- (۳). علوم قرآنی، ص ۴۱

۴- (۴). همان.



۸. از نظر لغت نیز این افسانه رد می شود؛ «عبده» دانشمند مصری می گوید: هرگز در لغت و اشعار عرب، لفظ «غرانیق» درباره ی خدایان به کار نرفته است، و «غرنوق» و «غرنیق» که در لغت آمده به معنای یک نوع مرغ آبی و یا جوان سفید و زیباست و هیچ یک از این معانی با معنای خدایان سازگار نیست. (۱)

۹. اگر بر فرض درست باشد که شب هنگام به پیامبر وحی شد که این کلمات از ابلیس است چگونه ممکن است که در یک روز با وسایل و امکانات آن روز خبر به مسلمانان حبشه برسد، و در این فاصله ی کوتاه به مکه باز گردند. (۲)

## یادآوری

با توجه به این همه اشکالات باز هم کسانی در عصر ما مثل سلمان رشدی پیدا می شوند که این حدیث ضعیف را به صورت داستان، بازسازی و منتشر می کنند و این نشان دهنده ی کوتاه بینی و غرض ورزی اینگونه افراد است و اگر به منابع شیعه و اهل سنت مراجعه می کردند چنین مطالب سست و دروغی به هم نمی بافتند.

## خلاصه و نتیجه گیری:

در افسانه ی غرانیق به طور اختصار می گویند: شیطان جمله ی «تلك الغرانیق العلی» را بر زبان پیامبر (صلی الله علیه و آله) جاری کرد و آن حضرت به اشتباه آن را به عنوان وحی الهی تلقی نمود.

ص: ۲۶۵

---

۱- (۱). ر.ك، فروغ ابدیت، ص ۳۴۴.

۲- (۲). ر.ك، علوم قرآنی، ص ۳۷.

دلایلی بر جعلی بودن این روایت وجود دارد:

۱. این روایت سند معتبر ندارد زیرا برای این روایت در کتب عامه سه سند ذکر شده که هر سه مرسل هستند، یعنی سلسله سند آنها به گروهی از تابعین نسبت داده شده و هرگز به صحابی نمی رسد و ابن حجر نیز اصالت آن را رد کرده است. (۱)
۲. در سند روایت آمده است که ابن عباس شاهد ماجرا بوده است اما این موضوع نادرست است چرا که او در سال سوم قبل از هجرت به دنیا آمده و نمی توانسته شاهد این جریان باشد. (۲)
۳. اصل قصه از لحاظ محتوا مردود و نامعقول است.
۴. این سوره در مقام نکوهش است و با لحن مدح سازگار نیست.
۵. اکثر آیات این سوره صراحت دارد که پیامبر هرگز دچار اشتباه و ضلالت نشده است. در نتیجه با اندک تأملی می توان به ساختگی بودن این داستان پی برد.

### منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. علوم قرآنی، محمد هادی معرفت، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، چاپ اول، بهار ۷۸.
۲. فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ هشتم.

ص: ۲۶۶

---

۱- (۱). فتح الباری، ج ۸، ص ۳۳۸

۲- (۲). علوم قرآنی، محمدجواد اسکندرلو، ص ۳۶.

۳. علوم قرآنی، محمد جواد اسکندرلو، سازمان حوزه ها و مدارس علمیه خارج از کشور، چاپ اول، ۷۹.
۴. تاریخ قرآن، محمود رامیار، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
۵. پژوهشی در علوم قرآن، حبیب الله احمدی، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، زمستان ۷۶.
۶. آیات شیطانی، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، تهران، ۱۳۷۸.
۷. پرتو آیات رحمانی در رد سلمان رشدی و آیات شیطانی، صابرگرد عازیبانی، مترجم: حسین گورژی، هیوا مهاباد، ۱۳۸۱.
۸. شیطان در آرواره سلمان رشدی، فاطمه ساسانی مقدم نغدر، انتشارات بارش، مشهد، ۱۳۸۱.
۹. شیطان کیست و آیات شیطانی چیست، احمد زمردیان، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.
۱۰. نقد توطئه آیات شیطانی، سید عطاء الله مهاجرانی، اطلاعات، تهران، ۱۳۷۶.

صفحه سفید

ص: ۲۶۸

پرسش:

داستان نزول وحی بر پیامبر چگونه بود؟ آیا ورقه بن نوفل در این مورد نقش آفرین بود؟

پاسخ:

### درآمد

با مطالعه ی کتب تاریخی این نکته به خوبی مشاهده می شود که تاریخ نگاران در گذشته، حال و آینده طبق نگاه خود و از زاویه ی دید خود مطالب را به رشته ی تحریر درمی آورند. در این میان اغراض و اهداف گروه ها اثرات زیادی بر نگارش تاریخ دارد به طور مثال در تاریخ اسلام روایاتی وارد شده که به اسرائیلیات معروف شده اند. افسانه غرانیق از جمله این نوع روایات می باشد. روایاتی که با زیرکی تمام و با نقش و نگاری زیبا جای خود را در دل تاریخ پیدا کرده به گونه ای که موجب ایجاد انحراف در تاریخ شده است ولی با اندک تامل و دقت بطلان آن واضح می شود.

### داستان نزول وحی

در تاریخ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نوشته شده است: هنگامی که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) به رسالت مبعوث شدند و جبرئیل (علیه السلام) بر ایشان نازل شد لوحی در برابر او قرار داد و به او گفت: (اقرأ) یعنی بخوان، و از آنجا که او امی و درس ناخوانده بود، گفت: من توانائی خواندن ندارم، جبرئیل او را سخت فشارد سپس درخواست خواندن کرد، و همان جواب را شنید. باز او را به سختی فشار داد، تا این عمل سه بار تکرار شد و پس از فشار سوم ناگهان در خود احساس کرد می تواند لوحی را که در دست فرشته است بخواند و آیات سوره ی علق را خواند.

ص: ۲۶۹

«جبرئیل مأموریت خود را انجام داد و پیامبر نیز پس از نزول وحی از کوه (حراء) پائین آمد و به سوی خانه ی خدیجه رهسپار شد.» (۱)

در تاریخ طبری ادامه ی جریان اینگونه نقل شده است: هنگامی که پیامبر وارد خانه شد، همسر گرامیش آثاری از تفکر و اضطراب عمیق در چهره ی او مشاهده کرد، جریان را از او پرسید، پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آنچه اتفاق افتاده بود برای خدیجه شرح داد، و این جمله را نیز اضافه کرد: «واشفقت علی نفسی» (۲) یعنی بر خود ترسیدم. سپس رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) احساس خستگی کرد، رو به خدیجه نمود و فرمود: دثرینی: مرا بپوشان. خدیجه او را پوشانید و نزد «ورقه بن نوفل» رفت و جریان را مو به مو برایش بازگو کرد. ورقه بن نوفل که از علمای مسیحی است در پاسخ دختر عموی خود چنین گفت: «پسر عموی تو راستگو است. آنچه بر او پیش آمده آغاز نبوت است. و آن ناموس بزرگ (رسالت) بر او فرود می آید و...» (۳)

آنچه گذشت حاصل برخی روایات تاریخی است که در دست داریم ولی در لا به لای همین سرگذشت، چیزهایی به چشم می خورد که با میزانی که از پیامبران در دست داریم تطبیق نمی کند و با حالات حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) سازگار نیست و یا باید آن را جزء افسانه های تاریخ بدانیم یا این که آنها را تأویل کنیم.

ص: ۲۷۰

---

۱- (۱). سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۳۶

۲- (۲). تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۰۵، کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۱، و فروغ ابدیت، ص ۱۸۶

۳- (۳). ان ابن عمک لبدء النبوة و انه لیأتیه الناموس الاکبر. (همان)

۱. پیامبر هنگامی که وارد خانه ی «خدیجه» شد، با خود فکر می کرد شاید آنچه را دیده خطا کرده! و یا اینکه سحر شده باشد! خدیجه با گفتن اینکه تو همواره یتیم نواز بودی و با خویشان نیکی می کردی، شک و تردید را از دل او بیرون برد! سپس پیامبر(صلی الله علیه و آله) با دیده ی حق شناسی به او نگریست، و دستور داد که گلیمی بیاورد و او را بپوشاند. (۱)

۲. طبری می نویسد: «هنگامی که ندای «انک لرسول الله» بگوش او رسید، سراسر تن او را لرزه فرا گرفت، تصمیم گرفت خود را از بالای کوه پرتاب کند! سپس فرشته با نشان دادن خود او را از این کار بازداشت!» (۲)

۳. پس از آن واقعه وقتی «محمد(صلی الله علیه و آله)» به طواف کعبه رفت «ورقه بن نوفل» را دید و داستان خویش را برای او شرح داد. ورقه گفت: به خدا قسم تو پیامبر این امت هستی و ناموس بزرگ، که به سوی موسی می آمد بر تو نازل شده است، بعضی از مردم تو را تکذیب خواهند نمود و آزار می رسانند و از شهر خود بیرون می کنند و با تو به جنگ بر می خیزند، «محمد(صلی الله علیه و آله)» احساس کرد که ورقه راست می گوید. (۳)

ص: ۲۷۱

---

۱- (۱). طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۲۷۹ و حیات محمد، ج ۱، ص ۱۹۵

۲- (۲). تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۰۵

۳- (۳). تفسیر طبری، ج ۳۰، ص ۱۶۱، تفسیر سوره ی علق و سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۳۸.

اساس داستان وحی به آن شکل، یکی از بالاترین تهمت‌ها و اهانت‌هایی است که در طول تاریخ به نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) شده است.

با نگاهی اجمالی اینگونه تصور می‌شود که تمام موارد فوق از اسرائیلیات و همگی از مجعولات یهود است که وارد تاریخ و برخی کتب تفسیری کرده‌اند.

زیرا اگر ما برای ارزیابی این گفتارها، نظری به تاریخ پیامبران گذشته بیاندازیم که قرآن سرگذشت آنان را بیان کرده است. در زندگی هیچ‌یک از آنها چنین جریان زننده‌ای را نمی‌بینیم. قرآن آغاز نزول وحی به موسی را کاملاً بیان کرده و تمام خصوصیات سرگذشت او را روشن نموده است و ابداً از ترس و لرز، وحشت و اضطراب، به طوری که خود را بر اثر شنیدن وحی از بالای کوه پرتاب کند، سخن نگفته است. با اینکه زمینه‌ی ترس برای موسی آماده تر بود، زیرا در شب تاریک در بیابان خلوت ندائی از درختی شنید و آغاز رسالت به این وسیله به او اعلام شد. قرآن حالات موسی (صلی الله علیه و آله) را در این زمان توأم با آرامش شرح می‌دهد و تنها موردی که حضرت موسی (علیه السلام) را ترسان توصیف می‌کند زمانی است که عصایش به امر خدا به اژدها تبدیل می‌شود که آن هم ترس طبیعی از یک حیوان موذی بوده است.

سؤال: آیا می‌توان گفت حضرت موسی (علیه السلام) هنگام دریافت وحی، آن همه آرامش داشت و حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) که اشرف انبیاء است و بر تمام انبیاء برتری دارد با شنیدن وحی، آن قدر مضطرب می‌شود که می‌خواست خود را از بالای کوه پرتاب کند؟!

نکاتی که جعلی بودن این داستان را معلوم می‌کند عبارتند از:



الف. در داستان ساختگی فوق، هنگام نزول اولین وحی، جبرئیل لوحی را در مقابل حضرت قرار داد و سه مرتبه به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) گفت: بخوان! و در جواب شنید که خواندن نمی دانم. با توجه به آیات قرآن که می فرماید: نَزَّلَهُ عَلَيَّ قَلْبًا... ما قرآن را بر قلب پیامبر نازل کردیم و این روایت مجعول که می گوید: جبرائیل لوحی را بر حضرت فرود آورد و گفت بخوان! این مطلب به خوبی فهمیده می شود که یهودیان با سابقه ی ذهنی خود که همان نحوه ی نزول تورات که در قالب الواح می باشد. دست به چنین تحریفی زده اند. حال آنکه در هیچ جای قرآن اشاره ای به این مطلب ندارد که قرآن در قالب لوح بر پیامبر نازل شده باشد.

ب. یهود با سابقه ی ذهنی خود از حضرت موسی (علیه السلام) که هنگام تبدیل شدن عصا به اژدها دچار ترس شد، این ترس و وحشت را مبنایی برای سرایت دادن ترس به حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) قرار داده اند. غافل از این که ترس حضرت موسی به خاطر وحی نبوده است.

ج. روایات مجعول فوق حکایت از این مطلب دارد که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) تا وقت نزول وحی، از نبوت خود هیچ اطلاعی نداشته اند حال آن که دلایل زیادی وجود دارد که نه تنها خود حضرت بلکه دیگران نیز از این مطلب آگاه بوده اند.

برای مثال در تاریخ حکایت شده: روز بعد میلاد رسول الله یکی از علمای یهود به «دارالندوه» آمد و گفت: آیا امشب در میان شما فرزندی متولد شده است؟ گفتند: نه. گفت: باید متولد شده باشد و نامش احمد باشد. هلاکت یهود به دست او خواهد بود.

پس از جلسه دریافتند که پسری برای عبدالله بن عبدالمطلب به دنیا آمده است. آن مرد را خبر کردند که آری، آن شب پسری در میان ما به دنیا آمده است.

عالم یهودی را نزد محمد(صلی الله علیه و آله) آوردند، تا ایشان را دید، بیهوش شد، چون به هوش آمد، گفت: «به خدا قسم، نبوت، تا قیامت از بنی اسرائیل گرفته شد، این همان کسی است که بنی اسرائیل را نابود می کند. چون دید قریش از این خبر شاد شدند، گفت: به خدا قسم! با شما کاری کند که اهل مشرق و مغرب از آن یاد کنند.» (۱)

و نیز حکایت شده: عبدالمطلب قبل از وفاتش، برخلاف رسم عرب، ابوطالب را که پسر ارشد نمود به عنوان وصی خود قرار می دهد و بیش از دو سوم وصیت نامه ی خود را بر حفاظت از جان این فرزند قرار می دهد و در پایان هم می فرماید: اگر به من قول ندهی که از این کودک حفاظت کنی، من راحت جان نخواهم داد! (۲)

ملاقات بحیرای مسیحی و حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) قبل از بعثت ایشان، و ده ها روایت دیگر، (۳) همگی بر این مطلب دلالت دارد که رسول اکرم قبل از بعثت آگاهی کامل از نبوتشان داشته اند.

ص: ۲۷۴

---

۱- (۱). الکافی، ج ۸، ص ۳۰۰ و امالی شیخ طوسی، ص ۱۴۵

۲- (۲). کمال الدین و تمام النعمه، ص ۱۷۶ و اعلام الوری، ص ۱۵ و کنزالفوائد، ص ۸۲

۳- (۳). ر.ک: التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۴۹، عن العیاشی، ج ۲، ص ۲۰۱، البحار، ج ۱۸، ص ۲۶۲. مجمع البیان، ج

۱۰، ص ۳۸۴ و التمهید، ج ۱، ص ۵۰، عن رسالۃ الشفاء، ص ۱۱۲.

صفحه سفید

ص: ۲۷۵

خاتمه منبع شناسی پیامبر اعظم (صلی اللہ علیہ و آلہ)

اشارہ

ص: ۲۷۶

صفحه سفید

ص: ۲۷۷

پرسش:

منابعی برای مطالعه در مورد پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) معرفی کنید.

پاسخ:

### **الف. کتاب شناسی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) برای کودکان**

۱. آخرین سفیر، رضا شیرازی، نقاش، مرتضی نمین، ناشر: پیام آزادی، تهران، ۱۳۷۰/۷/۱.

موضوع: داستان زندگانی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۲. آن قصه که در کتاب ها آمده بود، رضا رهگذر، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران، ۱۳۷۵.

موضوع: داستان دیدار نیای پیامبر (صلی الله علیه و آله) با شاه یمن و ...

۳. آن که آن یتیم نظر کرده ... ، محمد لواسانی، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران، ۱۳۷۶.

موضوع: داستان کودکی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۴. اذان گوی پیامبر (صلی الله علیه و آله)، سید جلال خادمی، سازمان نهضت سواد آموزی، تهران، ۱۳۷۹.

موضوع: داستان صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۵. باران مهربانی، کریمان حمزه، پنجره، تهران، ۱۳۸۲.

موضوع: داستان هایی از زندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۶. بچه ها و پیامبر (صلی الله علیه و آله)، مصطفی رحماندوست، افق، تهران، ۱۳۷۴.

موضوع: داستانی

۷. به خاطر محمد (صلی الله علیه و آله)، مجید ملامحمدی، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران، ۱۳۷۸.

موضوع: داستان هایی از زندگی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

ص: ۲۷۸

۸. جنگ احد، بدر (۲ جلد)، ناصر طاهرنیا، پیامبر محراب، تهران، ۱۳۷۷.

موضوع: داستانی (مجموعه جنگ های پیامبر (صلی الله علیه و آله))

۹. داستان سیل آن سال، رضا رهگذر، پیام آزادی، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: داستان جوانی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۱۰. داستان زمزم، رضا رهگذر، پیام آزادی، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: داستان زندگی نبی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۱۱. خورشید در خانه خدیجه، رضا رهگذر، پیام آزادی، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: داستان جوانی ...

۱۲. سفر دراز شام، رضا رهگذر، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران، ۱۳۷۵.

موضوع: داستان کودکی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۱۳. شب رویش غنچه نور، رضا رهگذر، پیام آزادی، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: داستان بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۱۴. عطر آیه ها، مهدی وحیدی صدر، عروج اندیشه، مشهد، ۱۳۸۲.

موضوع: شعر کودکان در مورد پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۱۵. ماجرای پیامبر (صلی الله علیه و آله) و کودک شجاع و راستگو، سهیلا رحمانی، پرنیان، تهران، ۱۳۷۹.

موضوع: داستانی

۱۶. و آن ستاره که دنباله دار می آید، رضا رهگذر، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران، ۱۳۷۵.

موضوع: داستان زاده شدن پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۱۷. هفت حکایت از بیچه ها و پیامبر (صلی الله علیه و آله)، مصطفی رحماندوست، نشر افق، تهران، ۱۳۸۲.

موضوع: داستانی.

۱۸. یک باغ لبخند، محمد پوروهاب، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران، ۱۳۷۷.

موضوع: داستان هایی از زندگانی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام).

۱۹. یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله)، اسماعیل هنرمندنیا، پرک، قزوین، ۱۳۷۹.

موضوع: داستانی

### **ب. کتاب شناسی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) برای نوجوانان**

۱. آن چه خدای کعبه اراده کند، رضا رهگذر، پیام آزادی، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: داستان زندگی پدر پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۲. برگزیدگان حضرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، مهدی رحیمی، بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۷۲.

موضوع: سیری کوتاه در زندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۳. برگزیده ای از سفارشات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به ... احمد رضا حسینی، بین المللی الهدی، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۴. بوی گل محمدی، جواد نعیمی، جلیل تجلیل، مشهد، ۱۳۸۱.

موضوع: قصه ی زندگانی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۵. جنگ ها و غزوات پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، حلمی التونی، ترجمه: مرجان قاضی، اطياب، تهران، ۱۳۷۷.

ص: ۲۸۰



موضوع: تاریخ جنگ های پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۶. جوان در چشم و دل پیامبر (صلی الله علیه و آله)، محمدباقر پورامینی، دانش و اندیشه معاصر، تهران، ۱۳۸۲.

موضوع: احادیثی در مورد جوانان

۷. حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) آخرین پیامبر، عبدالرشید تریز، احسان، تهران، ۱۳۸۲.

موضوع: سرگذشت نامه (از ولادت تا بعثت)

۸. داستان زندگی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از تولد تا وفات، مهدی آیت اللهی، جهان آرا، تهران، ۱۳۷۹.

موضوع: سرگذشت نامه

۹. داستان ها و درسهایی از زندگی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، مرتضی نظری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.

موضوع: داستانی

۱۰. سفر دراز شام، رضا رهگذر، پیام آزادی، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: داستان نوجوانی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۱۱. سفارشات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به دختران و زنان، سید جمیلی، ترجمه: مهدی شمس الدین، دارالفکر، قم، ۱۳۸۰.

موضوع: احادیثی از پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله)

۱۲. سفرشبان، رضا شیرازی، پیام محراب، تهران، ۱۳۷۶.

موضوع: داستان معراج پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۱۳. سفرهای پیامبر (صلی الله علیه و آله) (مجموعه ۵ جلدی)، علی معصومی، پیام آزادی، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: داستان هایی از سفرهای پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۱۴. لبخند شیرین پیامبر (صلی الله علیه و آله)، محمد ناصری، ستاد اقامه نماز، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: قصه های نماز از زندگی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)

۱۵. محمد (صلی الله علیه و آله) آخرین پیامبر، سید حسن اسلامی، کتاب همگان، تهران، ۱۳۸۲.

موضوع: سرگذشت پیامبر.

۱۶. جلوه های تقوا، محمد حسن حائری یزدی، بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد، ۱۳۸۱.

موضوع: داستان هایی از زندگانی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۱۷. قهرمانانی از عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله)، محمد ابراهیم بهیج، احسان، تهران، ۱۳۸۱.

موضوع: سرگذشت برخی صحابه

### ج. کتاب شناسی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) برای جوانان

۱. آخرین وصیت های پیامبر، محمد صامتی قاینی، سلسال، قم، ۱۳۸۱.

موضوع: وصیت نامه

۲. آداب پیامبر (صلی الله علیه و آله) در معاشرت با هموعان، محمدرضا رضوانی، دارالنشر، قم، ۱۳۸۰.

موضوع: سیره ی اخلاقی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۳. آفتاب عالم و نور خدا، ابوبکر مصنف و معروف نودهی، انتشارات کردستان، سنندج، ۱۳۷۷.

موضوع: معجزات و وصف و ثنای پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۴. الگوی کامل، همت سهراب پور، دفتر تبلیغات قم، قم، ۱۳۷۸.

موضوع: سیره ی اخلاقی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۵. ای ابوذر، علامه طبرسی، ترجمه ابوطالب تجلیل تبریزی، پیام آزادی، تهران، ۱۳۷۸.

موضوع: پنندهای پیامبر اکرم به ابوذر غفاری.

۶. ای پسر مسعود، علامه طبرسی، ترجمه ابراهیم میرباقری، پیام آزادی، تهران، ۱۳۷۲.

موضوع: پنندهای پیامبر اکرم به ابن مسعود.

۷. پیامبر (صلی الله علیه و آله) و یهود حجاز، مصطفی صادقی، بوستان کتاب قم، قم، ۱۳۸۲.

موضوع: اسلام و یهودیان

۸. پیام پیامبر (صلی الله علیه و آله)، بهاء الدین خرمشاهی و مسعود انصاری، جامی، تهران، ۱۳۷۶.

موضوع: مجموعه ای از نامه ها، خطبه ها، وصایا، دعاها و سخنان جامع و فراگیر حضرت محمد (صلی الله علیه و آله).

۹. تاریخ اسلام، جعفر سبحانی تبریزی، خرم، قم، ۱۳۷۹.

موضوع: زندگی پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله)

۱۰. تاریخ انبیاء از هبوط آدم تا پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، احمد امیری پور، ترنم، مشهد، ۱۳۸۱.

موضوع: سرگذشت پیامبران.

۱۱. جستار و پژوهشی درباره ی زندگی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، مهرو (شهید زاده) امامزاده، تابان خاقانی، تهران،

۱۳۷۹.

موضوع: تاریخ زندگانی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۱۲. خطبه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در غدیر خم، عبدالحمید رکنی، پیام مهدی (عج)، قم، ۱۳۸۰.

موضوع: خطبه ی پیامبر(صلی الله علیه و آله)

۱۳. خورشید اسلام چگونه درخشید، محمدباقر علم الهدی، پیام طوس، مشهد، ۱۳۸۲.

موضوع: بررسی و تحقیق پیرامون عوامل پیشرفت اسلام از تاریخ پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله)

۱۴. داستان هایی از معجزات پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله)، رضا باقریان موحد، گلستان ادب، قم، ۱۳۸۰.

موضوع: داستانی

۱۵. رفتار پیامبر با کودکان و جوانان، محمد علی چنارانی، بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد، ۱۳۸۱.

موضوع: شیوه ی رفتار پیامبر(صلی الله علیه و آله)

۱۶. رمز اشک، مهدی احدی میر کلائی، جواد الائمه(علیه السلام)، قم، ۱۳۷۹.

موضوع: اشک های پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله)

۱۷. روی نگار، محمد رضا امین زاده، دفتر نشر برگزیده، قم، ۱۳۷۶.

موضوع: نگاهی به شخصیت عرفانی و اخلاقی پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله)

۱۸. ریاض الصالحین، یحیی شرف نودی پیامبر، ترجمه عبدالله خاموش هروی، احسان، تهران، ۱۳۷۴.

موضوع: مجموعه ای از احادیث پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله)

۱۹. ره توشه، استاد محمد تقی مصباح یزدی، موسسه امام خمینی(ره)، قم، ۱۳۷۵ (۲جلد)

موضوع: پندهای پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) به ابی ذر.

۲۰. زندگانی پیامبر اسلام حضرت محمد مصطفی(صلی الله علیه و آله)، سید محمد تقی مدرس، ترجمه محمد صادق

شریعت، محبان الحسین(علیه السلام)، تهران، ۱۳۸۰.

ص: ۲۸۴

موضوع: سرگذشت پیامبر(صلی الله علیه و آله)

۲۱. سنن النبی، علام طباطبایی، ترجمه: حسن استادولی، پیام آزادی، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: آداب و سنن پیامبر(صلی الله علیه و آله)

۲۲. سیاست خارجی پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله)، علی فائزی، زائر، قم، ۱۳۷۸.

موضوع: ارتباط خارجی پیامبر(صلی الله علیه و آله)

۲۳. سیره تبلیغی پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله)، ترجمه اصغر افتخاری، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۷.

موضوع: سیاست تبلیغی اسلام در عصر ارتباطات.

۲۴. سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت (علیه السلام)، علی حسینی زاده، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰.

موضوع: سیره ی تربیتی پیامبر و ...

۲۵. سیری در سیره ی پیامبر(صلی الله علیه و آله)، محی الدین مستو، ترجمه عبدالعزیز سلیمی، احسان، تهران، ۱۳۷۸.

موضوع: ۵۰۰ سوال و جواب در رابطه با سیره ی پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله)

#### **د. کتاب شناسی پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) جهت پژوهشگران**

۱. طبقات، محمد بن سعد کاتب واقدی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، فرهنگ و اندیشه، تهران، ۱۳۷۴.

موضوع: غزوه ها و سریه های پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله)

۲. فروغ ابدیت، جعفر سبحانی تبریزی، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۸.

موضوع: تجزیه و تحلیلی کامل از زندگانی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

۳. فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، جعفر سبحانی تبریزی، نشر مشعر، تهران، ۱۳۸۱.

موضوع: سرگذشت پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۴. سیمای معراج پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از دیدگاه های گوناگون، محمد محمدی اشتهاردی، مؤسسه انتشارات نبوی، تهران، ۱۳۸۲.

موضوع: بررسی دیدگاه ها در مورد معراج.

۵. محمد (صلی الله علیه و آله) در مکه، سمیح عاطف زین، ترجمه مسعود انصاری، جامی، ۱۳۸۰.

موضوع: تحلیلی نوین از زندگی سیاسی و اجتماعی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۶. سیری در سیره ی نبوی، استاد شهید مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۷۴.

موضوع: تحلیلی از سیره ی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۷. خاتمیت، استاد شهید مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۷۷.

موضوع: تحلیلی در مورد خاتمیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

۸. الصحيح من سیره النبی الاعظم (صلی الله علیه و آله)، علامه سید جعفر مرتضی العاملی، (۱۰ جلد)، دارالسیره، بیروت، لبنان.

موضوع: پژوهش و تحلیلی جامع در سیره ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

۹. سیره ی رسول اکرم در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۸ و ۹)، آیه الله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۲.

موضوع: پیامبر اکرم از نگاه آیات قرآن.

۱۰. سیره ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، رسول جعفریان، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۷.

موضوع: سیره ی تحلیلی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۱۱. سید المرسلین (۲ جلد)، جعفر سبحانی، نشر اسلامی، بی تا.

موضوع: تاریخ زندگی پیامبر(صلی الله علیه و آله)

۱۲. ایمان اجداد رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، سید محمود مدنی بجستانی.

موضوع: ایمان اجداد پیامبر(صلی الله علیه و آله)

۱۳. سیاست خارجی پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله)، سید غضنفر علی جعفری فائزی.

موضوع: سیاست خارجی پیامبر(صلی الله علیه و آله)

۱۴. اضواء علی السنه المحمديه، شیخ محمد دابی ریة، دائرة المعارف مصر.

موضوع: سنت پیامبر(صلی الله علیه و آله)

۱۵. زندگانی پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) در قرآن، سمیح عاطف زین، ترجمه علی چراغی، تهران، ۱۳۸۱.

موضوع: زندگانی پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) از نظر قرآن کریم.

۱۶. روی نگار، نگرش به شخصیت عرفانی و اخلاقی پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله)، محمد رضا امین زاده، نشر برگزیده، قم، ۱۳۷۶.

موضوع: نگرشی به شخصیت عرفانی و اخلاقی پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله)

۱۷. رسول الاسلام فی الکتب الساویه، محمد صادقی، موسسه اعلمی، بیروت، لبنان ...

موضوع: معرفی پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) از دیدگاه کتب آسمانی.

۱۸. الرسول العربی و فن الحرب، مصطفی طلاس، بیروت، لبنان، ۱۳۷۹. ق.

موضوع: جنگ های پیامبر(صلی الله علیه و آله)

۱۹. مکاتیب الرسول(صلی الله علیه و آله)، شیخ علی احمدی، نشر مصطفوی، ۱۳۷۸. ق.

موضوع: نامه های پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) در طول زندگی خویش.

۲۰. سیره رسول الله(صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (۲جلد)، لجنة التالیف، مجمع اهل بیت، ۱۴۱۴. ق.

موضوع: سیره ی رسول خدا(صلی الله علیه و آله)

۲۱. مفاهیم القرآن، (تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۷)، جعفر سبحانی، مؤسسه امام صادق(علیه السلام)، قم، ۱۴۱۲.ق.

موضوع: رسول خدا(صلی الله علیه و آله) از نگاه قرآن کریم.

۲۲. درس هایی از تاریخ تحلیلی اسلام (۳ جلد)، رسول محلاتی.

موضوع: تاریخ تحلیلی پیامبر(صلی الله علیه و آله)

۲۳. سیرتنا و سنتنا، علامه امینی، نجف اشرف عراق، ۱۳۸۴.ق.

موضوع: سیره ی پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله)

۲۴. الطب النبوی، ابن قیم جوزیه، داراحیاء التراث العربی.

موضوع: احادیث پیامبر(صلی الله علیه و آله) در زمینه ی پزشکی

۲۵. الهدی الی دین المصطفی، محمد جواد بلاغی، نجف اشرف عراق، ۱۳۸۵.ق.

موضوع: پاسخ به شبهات در مورد پیامبر(صلی الله علیه و آله) و اسلام.

۲۶. اسرار مباحله، محمد رضا انصاری، دلیل ما، قم، ۱۳۸۲.

موضوع: ماجرای عظیم مباحله بین پیامبر(صلی الله علیه و آله) و مسیحیان نجران و تاریخ ۱۴۰۰ ساله ی آن.

۲۷. اسرار معراج پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله)، علی قرنی گلپایگانی، کتابچی، ۱۳۷۰.

موضوع: معراج پیامبر(صلی الله علیه و آله)

۲۸. جامعه گرایی اسلامی، محمود شلبی، ترجمه محمد سعید مجیدی، انتشارات کردستان، سنندج، ۱۳۸۲.

موضوع: نظام اجتماعی اقتصادی حضرت محمد(صلی الله علیه و آله).

۲۹. خورشید اسلام چگونه درخشید، محمدباقر علم الهدی، طور، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: بررسی و تحقیق پیرامون عوامل پیشرفت اسلام از تاریخ پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله)



۳۰. زنان پیرامون پیامبر (صلی الله علیه و آله) و نقد و بررسی ادعاهای خاورشناسان، محمود مهدی استانبولی و مصطفی ابونصر شلبی، ترجمه شهربانو دلبری، سخن گستر، مشهد، ۱۳۸۲.

موضوع: زنان پیرامون پیامبر (صلی الله علیه و آله)

## ۵- کتابشناسی مستشرقین و پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله)

۱. اسلام از نظر ولتر

۲. محمد (صلی الله علیه و آله) پیامبری که از نو باید شناخت، گیور کیوکونیستان ویرژیل - ترجمه ذبیح الله منصوری.

۳. محمد در اروپا، مینو صمیمی.

۴. ادیان زنده جهان، رابرت هیوم، ج ۱، ص ۳۰۲.

۵. اسلام و تمدن جدید، برناوشاو، ص ۱۷۰.

۶. مذاهب انسانی، هوستون اسمیت، ص ۲۲.

۷. پیشرفت سریع اسلام، لورا واک، ص ۱۰۰.

۸. شرق و آداب و رسوم آن، زویمر کانادائی، ص ۲۷.

۹. موازنه بین ادیان چهارگانه، زویمر کانادائی، ص ۱۵۰.

۱۰. تاریخ عرب، رابرت حتی فیلیپ، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ص ۱۵۲.

۱۱. تاریخ تمدن اسلام و عرب، گوستاو لوبون، ص ۱۳۶ - ۳۵۲.

۱۲. محمد ستاره ای که در مکه درخشید، تالیف ساواری فرانسوی

۱۳. جهان اسلام، برتولد اشپولر

۱۴. اسلام و بحران عصر ما، روزه دو پاسیکه

۱۵. تاریخ ایران، ژنرال سایکس انگلیسی سرکنسول بریتانیا در کرمان، ص ۷۲۳.

۱۶.



اسلام در جهان امروز، *Islam in modern world*، ویلفرد کنت ول اسمیت، استاد دانشگاه هاروارد

۱۷. تاریخ فلسفه غرب، برتراندر راسل، ۲۱۳/۲ + ۲۲۶.

۱۸. اسلام، دومینک سوردل

۱۹. دین شناسی تطبیقی، کدرانات تباری، ص ۱۶۸.

۲۰. دشمنت را بشناس، ادوارد شرلی، ص ۱۹.

۲۱. امپراطوریة العرب، *the Empire of the Arabs* - سیرجون جلو، ص ۲۳.

۲۲. قرآن را چگونه شناختم - کینت گریک - ترجمه ذبیح الله منصوری

۲۳. الابطال (قهرمانان) - توماس کارلایل، تعریب محمد السباعی، ص ۸۵.

۲۴. عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، جان دیون پورت انگلیس، ترجمه غلامرضا سعیدی

۲۵. محمد پیامبر نشناخته شده، محمدعلی انصاری

۲۶. تاریخ النصب الاسلامیه، کارل بروکلیمان، ترجمه بنیه امین فارسی، ص ۳۷

۲۷. هانری کربن، داریوش شایگان، ص ۱۰۶

۲۸. یا اهل الكتاب، علی محمدعلی دخیل، ص ۲۲

۲۹. محمد فی مکة، مونتگمری وات

۳۰. محمد فی المدینه، مونتگمری وات

۳۱. محمد پیامبر و زمامدار، مونتگمری وات

۳۲. تاریخ اسلام، دانشگاه کمبریج، جمعی از مستشرقان آربری، برنارد لوئیس، مونتگمری وات، ترجمه احمد آرام

۳۳.

ص: ۲۹۰

تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، ترجمه علی جواهر الکلام، ص ۲۴.

### و. دایره‌المعارف‌های بزرگ جهان و حضرت محمد(صلی الله علیه و آله)

۱. دایره‌المعارف امریکانا.

۲. دائرة‌المعارف بریتانیکا.

۳. دائرة‌المعارف جهان اسلام، آکسفورد انگلیس.

۴. دائرة‌المعارف گرانند لاروس، ۲۳ جلدی فرانسه.

۵. خاورمیانه و آفریقای شمالی، انگلستان.

۶. دیکشنری خاورمیانه، انگلستان.

۷. دیکشنری سیاست نوین، انگلستان.

۸. دائرة‌المعارف مصور آکسفورد.

### ز. نرم افزارهای رایانه‌ای و پایگاه‌های اینترنتی در مورد پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله):

۱. نرم افزار موسوعه السیره النبوی، المرکز المقدسی الابحاث التطبيقیه، تلفن: ۳۳۷۹۵۳۱، ۳۴۹۹۳۷۸-۰۰۲۰.

موضوع: تاریخ و سیره‌ی پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) و زندگی ۳۰۰ نفر از صحابه‌ی آن حضرت، ۵۴۴ موضوع تاریخی و مذهبی همراه با صدا، وجود آیات قرآن کریم، احادیث نبوی، اشعار، اقوال، عبرت‌ها و ...

۲. نرم افزار عزت.

موضوع: پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله)

۳. معرفی چند پایگاه اینترنتی در این زمینه:

[Azam.ir](http://Azam.ir) [www.payambare](http://www.payambare)

[www.nabiaaazam.com](http://www.nabiaaazam.com)

[www.rasoolazam.com](http://www.rasoolazam.com)

[www.monadi.com](http://www.monadi.com)

[www.14masom.com/14masom/01/main](http://www.14masom.com/14masom/01/main)

[www.aalalrasool.com](http://www.aalalrasool.com)

ص: ٢٩١

صفحه سفید

ص: ۲۹۲

۱. الاثار الباقية، ابو ريحان بيروني، انتشارات آستان قدس، چاپ اول، ۱۴۲۲ هـ - ق

۲. آثار الحرب في الفقه الاسلامي، دكتور وهبة الزحيلي، دارالفكر، دمشق.

۳. الاحتجاج، احمد طبرسي، نشر مرتضى، مشهد، ۱۴۰۳ ق.

۴. الاستبصار فيما اختلف من الاخبار، ابو جعفر محمد بن الحسن شيخ طوسي، التحقيق: سيد حسن الخراسان، التصحيح، محمد الآخوندي، دارالكتب الاسلاميه، الرابعة ۱۳۶۳ ش.

۵. اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، پروفيسور نصرالله نيك بين، انتشارات دفتر مذهبي سيمان فارسين، كابل، چاپ اول، بي تا.

۶.

- اسلام از نظر ولتر، ولتر، ترجمه جواد جدیدی، انتشارات طوس، تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۵ ش.
۷. اسلام و آیین نبرد، احمد حسینی، مؤسسه فرهنگی نشر امین، تهران، ۲۸۸ ص، ۱۳۷۸ ش.
۸. اسلام و غرب، پرفسور دکتر خورشید احمد، ترجمه سید غلامرضا سعیدی
۹. اسلام و هیأت، سید هبه الله شهرستانی، انتشارات دار العلم، چاپ سوم، ۸۹ ق
۱۰. اسلام شناسی غرب، سید کاظم مدرسی
۱۱. اصول مدیریت اسلامی و الگوهای آن، ولی الله نقی پورفر، مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی تهران، ۱۳۸۲، چاپ هیجدهم.
۱۲. اصول مدیریت، علی رضائیان، سمت تهران، سال ۶۵.
۱۳. اعلام الوری، امین الاسلام طبرسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، بی تا.
۱۴. الامالی، شیخ طوسی، دارالثقافه النشر، قم، ۱۴۱۴ ق.
۱۵. امامت و رهبری، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، تهران، چ چهاردهم، ۱۳۷۲.
۱۶. آموزش کلام اسلامی، خدائشناسی، محمد سعیدی مهر، چ ۱،
۱۷. انساب الاشراف، احمد بن یحیی بن جابر البلاذری، التحقيق: محمدباقر المحمودی، مؤسسه الاعلمی، بیروت، الاولى، ۱۳۹۴ ق.
۱۸. باب حادی العشر، علامه حلی، ترجمه شهرستانی، دفتر نشر معارف اسلامی، چ ۳، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۱۹. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
- ۲۰.



البدایة و النهایة، ابوالفداء اسماعیل بن کثیر الدمشقی، التحقیق: علی شیری، دارالتراث العربی، بیروت، الاولی، ۱۴۰۸ ق.

۲۱. البرهان فی تفسیر القرآن، البحرانی، سید هاشم بحرانی حسینی، ۱۳۳۴ ش، دار الکتب العلمیة، قم، پنج جلدی.

۲۲. بنیان مرصوص، جوادی آملی

۲۳. پرورش روح، عباس عزیزی، انتشارات نبوغ، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۲۴. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، از نظر دانشمندان شرق و غرب، علی دوانی، انتشارات پیام اسلام، قم، بی تا.

۲۵. تاریخ الامم و الملوک (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری، التحقیق: نخبة من الماء الاجلاء، مؤسسة الاعلمی، بیروت، بی تا.

۲۶. تاریخ بغداد او مدینة السلام، ابوبکر احمد بن علی الخطیب البغدادی، التحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیة، بیروت، الاولی، ۱۴۱۷ ق.

۲۷. تاریخ تمدن، ویل دورانت، ترجمه گروهی از نویسندگان، انتشارات انقلاب اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۷ ش.

۲۸. تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران، دکتر حسن تاج بخش، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵ ش.

۲۹. تاریخ سیاسی اسلام، رسول جعفریان، انتشارات دلیل، قم، چ ۱،

۳۰. التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی، التحقیق:

احمد حبیب قیصر العاملی، مکتبة الاعلام الاسلامی، الاولی، ۱۴۰۹ ق.

۳۱. تجربه دینی و مکاشفه عرفانی، محمدتقی فعالی، ص ۳۳۹.

۳۲.

ص: ۲۹۵

- تجربه دينى، كيث يندل، ترجمه ماشاء الله رحمانى، نقد و نظر، ش ۲۲ - ۲۴، ص ۲۴۷، انتشارات دفتر تبليغات حوزه علميه قم.
۳۳. تحف العقول، الحسن بن شعبه الحرانى، مؤسسه النشر الاسلامى، قم، ۱۴۰۴ ق.
۳۴. التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، مصطفىوى سيد حسن، مؤسسه الطلاب و النشر وزراء الثقافه و الارشاد اسلامى، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴.
۳۵. تذكرة الخواص، سبط ابن جوزى، بيروت، مؤسسه اهل البيت، ۱۹۸۱ م.
۳۶. تذكرة الفقهاء، علامه حلى، التحقيق والنشر: مؤسسه آل البيت (عليه السلام)، لاهياء التراث، قم، الاولى، ۱۴۱۴ ق.
۳۷. تسنيم، عبدالله جوادى آملى، انتشارات اسراء، قم، چ ۱، ۱۳۷۹ ش.
۳۸. تفسير اثنى عشرى، حسين بن احمد الحسينى الشاه عبدالعظيمى، انتشارات ميقات، تهران، ۱۳۶۳ ش.
۳۹. تفسير احسن الحديث، سيد على اكبر قرشى، واحد تحقيقات اسلامى بنياد بعثت، تهران، ۱۳۶۶ ش.
۴۰. تفسير القرآن العظيم، ابن كثير الدمشقى، مطبعة الاستقامة، مصر.
۴۱. تفسير القرآن الكريم الشهير بتفسير المنار، محمد رشيد رضا، بيروت، دارالمعرفة الطبعة الثالثة، بى تا، ۱۲ جلدى.
۴۲. تفسير المنسوب الى الامام محمد الحسن بن على العسكري (عليه السلام)، مؤسسه الامام المهدي (عليه السلام)، قم، ۱۴۰۹ هـ -
۴۳. تفسير كبير (مفاتيح الغيب)، رازى، فخرالدين، دار احياء التراث العربى، بيروت، ۱۴۲۰ ق.

۴۴. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ناصر، دارالکتب الاسلامیه، تهران چاپ بیست و ششم (۲۷ ج)، ۱۳۷۳ ش.

۴۵. تفسیر نور الثقلین، عبدالعلی بن جمعه العروسی الحویزی، ۱۳۸۳ ق، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ ق.

۴۶. تفسیر اطبیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۸ ش.

۴۷. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، دارالکتاب، قم، ۱۴۰۴ ق.

۴۸. تقویم و تقویم نگاری در تاریخ، دکتر ابوالفضل نبئی، انتشارات آستان قدس، چاپ دوم، ۱۳۶۶ ش.

۴۹. تمدن اسلام و عرب، گوستاوبون

۵۰. التمهید فی علوم القرآن، محمد هادی معرفت، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق.

۵۱. ثعلبی (الکشف و البیان عن تفسیر القرآن)، احمد بن ابراهیم ابواسحاق ثعلبی نیشابوری، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ ق.

۵۲. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، الشیخ الصدوق، دارالرضی للنشر، قم، ۱۴۰۶ ق.

۵۳. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمد بن جریر، طبری، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ ق.

۵۴. جامع الصغیر، جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، دارالفکر، بیروت، الاولى، ۱۴۰۱ ق.

۵۵. الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه، محمود صافی، دار الرشید دمشق و موسسه الامیان بیروت، بی تا.
۵۶. جواهر الکلام، محمدحسن النجفی، التحقيق: عباس قوچانی، دارالکتب الاسلامیه، آخوندی، الثالثه، ۱۳۶۷ ش.
۵۷. حکمت الهی عام و خاص، مهدی الهی قمشه ای، چ ۳.
۵۸. حلیه المتقین، علامه مجلسی، انتشارات دانشور، بی جا، بی تا.
۵۹. حواریات فقیه، السید محمد سعید الحکیم، الناشر، المؤلف، الاولی، ۱۴۱۶ ق.
۶۰. حیاة الامام الرضا(علیه السلام)، الشیخ باقر شریف القرشی، منشورات سعید بن جبیر، بی جا، بی تا.
۶۱. خبرگذاری فارس و مهر
۶۲. خرماهی، بهاءالدین، قرآن پژوهی، مرکز، نشر فرهنگی مشرق، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۶۳. خصال، شیخ الصدوق، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۳ ق.
۶۴. خطابه ها و سخنان مختصری از محمد پیغمبر اسلام(صلی الله علیه و آله)، استانلی لین پول.
۶۵. داستان هایی از زندگی پیغمبر ما، ممتاز احمد پاکستانی، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، مجله مکتب اسلام، اردیبهشت ۵۲.
۶۶. الدر المنثور فی تفسیر الماثور، جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، مکتبه آیه الله المرعشی، قم، ۱۴۰۴ ق.

۶۷. درسهایی از اخلاق مدیریت، قاسم واثقی، سازمان تبلیغات اسلامی، بی جا، ۱۳۷۰ ش.

۶۸. دروس معرفه الوقت والقبلة، حسن حسن زاده آملی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.

۶۹. دروس هیئت ودیگر رشته های ریاضی، حسن حسن زاده ی آملی، انتشارات دفتر تبلیغات، چاپ اول، ۱۳۷۱ ش.

۷۰. دسیسه آیات شیطانی، ستاد منطقه ۲ سازمان تبلیغات اسلامی، واحد مطالعات و تحقیقات

۷۱. دلایل صدق، محمدحسن مظفر، ترجمه ی محمد سپهری، انتشارات امیرکبیر، چ ۱، ۱۳۷۴ ش.

۷۲. راز آسمانها وزمین، ثریا شاه ویسی، ناشر مولف، چاپ اول، ۷۸

۷۳. راه خداشناسی و شناخت صفات او، جعفر سبحانی، چ اول، زمستان ۷۵.

۷۴. راه روشن، فیض کاشانی، مشهد، آستان قدس رضوی

۷۵. راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش.

۷۶. روح المعانی، فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ابوالفضل شهاب الدین محمود الالوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۷۷. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۴ ش.

۷۸.

ص: ۲۹۹

زاد المسير في علم التفسير، ابوالفرج جمال الدين عبدالرحمن الجوزي القرشي، تحقيق: محمد بن عبدالرحمن، دارالفكر، بيروت، الاولى، ١٤٠٧ ق.

٧٩. زمين وآسمان در قرآن، سيد علي اشرف حسني، انتشارات اميري، چاپ اول، ٨٠

٨٠. زندگانی محمد(صلى الله عليه و آله)، بولن ويلی يه،

٨١. زوائد ابی ماجه على الكتب الخمسة، احمد كتانی،

٨٢. سبل الهدى و الرشاد في سيرة خير العباد، محمد بن يوسف الصالحی الشامی، التحقيق: عادل احمد عبدالموجود، دارالكتب العلمية، بيروت، الاولى، ١٤١٤ ق.

٨٣. ستاره شناسی زمانهای اسلامی، تقی عدالتی، انتشارات آستان قدس، چاپ اول، ٧٧

٨٤. سفینه البحار، شيخ عباس قمی، دارالاسوة للطباعة و النشر، طهران، ١٤١٦ ق.

٨٥. سنن الدار قطنی، علی بن عمر الدار القطنی، التحقيق: مجدی بن منصور بن سيد الشوری، دارالكتب العلمية، بيروت، الاولى، ١٤٠٧ ق.

٨٦. السنن الكبرى، احمد بن الحسن البيهقي، دارالفكر، بيروت، بی تا.

٨٧. سيره ابن هشام (السيرة النبويه)، محمد بن اسحاق بن سار المطلبی، مكتبه محمدعلی صبيح و اولاده، التحقيق: محمد محی الدين عبدالمجيد، بی جا، ١٣٨٣ ق.

٨٨. سيره پیشوایان، مهدی پیشوایی، انتشارات توحيد، قم، چ ١٣، ١٣٨١ ش.

٨٩

ص: ٣٠٠

سيره رسول خدا(صلى الله عليه و آله)، رسول جعفریان، انتشارات دلیل، قم، ج ۱، بی تا.

۹۰. شرح نهج البلاغه، عبدالحمید بن هبه الله، ابن ابی الحدید، مکتبه آیه الله المرعشی، قم، ۱۴۰۴ ق.

۹۱. الشفاء، ابن سینا، مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴.

۹۲. شواهد التنزیل، الحاکم الحسکانی، مؤسسه الطبع و النشر، بی جا، ۱۴۱۱ ق.

۹۳. الصافی فی تفسیر القرآن، فیض کاشانی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق.

۹۴. الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، اسماعیل جوهری، دارالعلم للملایین، بیروت، ج ۳، ۱۴۰۴ ق.

۹۵. صحیح بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل البخاری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۰ ق.

۹۶. صحیح شرح العقیده الطحاویة، حسن سقاف، دارالامام النووی، اردن، ۱۴۱۶ ق.

۹۷. صحیح مسلم، مسلم بن الحجاج النیسابوری، دارالفکر، بیروت، بی تا.

۹۸. صحیفه نور، امام خمینی (ره)، وزارت ارشاد اسلامی، تهران.

۹۹. صواعق المحرقة، ابن شبر هیشمی، فصل ۳، باب ۹، مکتبه القاهره، مصر، ۱۳۱۲ ق.

۱۰۰. طبقات الکبری، ابن سعد، دارصادر، بیروت، بی تا.

۱۰۱. عبدالحسین الامینی فی الکتاب والسنة و الارب، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۳۷۹ ق.

۱۰۲.

ص: ۳۰۱

عذر تقصير به پیشگاه محمد (صلی الله علیه و آله) و قرآن، جان دیون پورت، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، انتشارات تهران، ۱۳۳۸ ش.

۱۰۳. علوم قرآنی، محمد هادی معرفت، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، چاپ اول، بهار ۷۸.

۱۰۴. العمده، ابن البطریق الاسدی الحلی، تحقیق جامعه المدرسین قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین، قم، الاولى، ۱۴۰۷ ق.

۱۰۵. العین، الخلیل بن احمد الفراهیدی، تحقیق: مهدي المخزومی، ابراهیم السامرائی، الطبعة الثانية، ۱۴۰۹ ق.

۱۰۶. عیون الاثر، ابن سید الناس، مؤسسه عزالدین، بی جا، ۱۴۰۶ ق.

۱۰۷. الغیبة، محمد بن ابراهیم النعمانی، تحقیق: علی اکبر غفاری، مکتبه الصدوق، تهران، بی تا.

۱۰۸. الفارابی مقاله فی معنی العقل، مجموعه رساله فارابی، مطبعة السعادة، مصر، ۱۳۲۷.

۱۰۹. فتوح البلدان، احمد بن یحیی بن جابر المعروف بالبلاذری، مکتبه النهضة المصریة، القاهرة، ۱۳۷۹ ق.

۱۱۰. فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم، علی بن موسی بن طاووس الحلی الحسینی، دارالذخائر للمطبوعات، بی جا، الاولى، بی تا.

۱۱۱. فرهنگ الفبایی مهدویت، موعودنامه، مجتبی تونه ای، انتشارات مشهور، چ اول، ۱۳۸۴.

۱۱۲. فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، انتشارات امام صادق، چاپ سوم، ۶۸.

۱۱۳.

ص: ۳۰۲



۱۱۴. فقه السنه، سيد سابق، دارالكتاب العربى، بيروت، بى تا.

۱۱۵. فلسفه و كلام اسلامى، محمدرضا مظفر، ترجمه ي محمد محمدرضاى، ابوالفضل محمودى، چ اول.

۱۱۶. فى ظلال القرآن، سيد قطب، بيروت، داراحياء التراث العربى، الطبعة الخامسة.

۱۱۷. قاموس قرآن، سيد على اكبر قرسى، دارالكتب الاسلاميه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۱ ش.

۱۱۸. قرآن در قرآن (تفسير موضوعى)، عبدالله جوادى آملی، قم، اسراء، چ ۱، ۱۳۷۸.

۱۱۹. قرآن شناسى، محمدتقى مصباح يزدى، انتشارات موسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى (ره)، چ ۱، ۱۳۷۶.

۱۲۰. كافى، محمد بن يعقوب كلينى، التحقيق: على اكبر غفارى، دارالكتب الاسلاميه آخوندى، الثالثة، ۱۳۸۸ ق.

۱۲۱. الكامل فى التاريخ، ابن اثير

۱۲۲. كتاب الولاية، ابوالعباس ابن عقده

۱۲۳. كشف الخفاء و نريل الالباس، اسماعيل عجلوئى الجراحى، دارالكتب العلميه، بى جا، الطبعة الثانية، ۱۴۰۸ ق.

۱۲۴. كمال الدين و تمام النعمه، الشيخ الصدوق، صحنه و علق عليه على اكبر غفارى، موسسه النشر الاسلامى التابعه لجماعة المدرسين قم، ۱۴۰۵ ق.

۱۲۵.

ص: ۳۰۳

كنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا القمي المشهدي، (قرن ١٢ هجري) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، ١٣٦٦ ش، ١٤ جلدی.

١٢٦. كنز العمال، المتقى هندی، التحقيق: الشيخ بكرى حيانى، الشيخ الصفو السقا، مؤسسهُ الرسالة، بيروت، بى تا.

١٢٧. كيميای سبز، احمدی، انتشارات نبوغ، قم، چاپ پنجم، ١٣٨٢ ش.

١٢٨. الكوهاى رفتارى حضرت فاطمه زهرا(سلام الله عليها)، ح صفرى، قم، مؤسسه انتشارات مشهور، ١٣٨٢.

١٢٩. الكوهاى رفتارى حضرت زهرا(سلام الله عليها)، خ صفرى، مؤسسه انتشارات مشهور، ١٣٨٢ ش.

١٣٠. لسان العرب، ابن منظور، نشر ادب الحوزه، قم، الطبعة الاولى، ١٤٠٥ ق.

١٣١. مبانى و اصول مديريت اسلامي، حسين و عليرضا على احمدى، توليد دانش، تهران، چاپ اول، ١٣٨٣.

١٣٢. مجله العرفان

١٣٣. مجله معرفت، ش ٦٠.

١٣٤. مجمع البيان فى تفسير القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسى (امين الاسلام)، دارالمعرفة، بيروت، ١٤٠٦ ق.

١٣٥. مجمع الزوايد و منبع الفوائد، نورالدين الهيمى، دارالكتب العلميه، بيروت، ١٤٠٨ ق.

١٣٦. المجموع فى شرح المهذب، محى الدين بن النووى، دارالفكر، بى جا، بى تا.

١٣٧.

ص: ٣٠٤

مجموعه مباحثی از مدیریت در اسلام، ولی الله نقی پورفر، مرکز مطالعات و تحقیقات مدیریت اسلامی تهران، چاپ اول، سال ۱۳۸۲.

۱۳۸. محمد(صلی الله علیه و آله) عند علماء الغرب،

۱۳۹. مختصر تاریخ عرب، سید امیرعلی هندی

۱۴۰. مدیریت از منظر کتاب و سنت، سید صمصام الدین قوامی، دبیرخانه مجلس خبرگان قم، چ اول، سال ۸۳.

۱۴۱. المراجعات، سید عبدالحسین شرف الدین، التحقيق: حسین الراضی، جمیعۃ الاسلامیۃ، بی جا، الطبعة الثانية، ۱۴۰۲ ق.

۱۴۲. مستدرک الوسایل و مستنبط المسائل، المحدث النوری الطبرسی، التحقيق والنشر مؤسسة آل البيت(علیه السلام) لاحیاء التراث، قم، الاولي، ۱۴۰۸ ق.

۱۴۳. مستدرک سفینه البحار، الشیخ علی النمازی الشاهرودی، تحقیق: حسن بن علی النمازی، مؤسسة النشر الاسلامی لجماعة المدرسين، قم، ۱۴۰۹ ق.

۱۴۴. مصباح المنیر، فیومی، دارالهجرة قم، ۱۴۰۵ ق.

۱۴۵. المصنف، ابن ابی شیبۃ الکوفی، التحقيق: سعید محمد اللحام، دارالفکر، بی جا، الاولي، ۱۴۰۹ ق.

۱۴۶. معارف قرآن در المیزان، ج ۳، سید مهدی امین، چ ۱.

۱۴۷. المعترف فی شرح المختصر المنافع، المحقق الحلی، التحقيق، لجنة التحقيق باشراف ناصر مکارم شیرازی، موسسه سید الشهداء، بی جا، ۱۳۶۴ ش.

۱۴۸.

ص: ۳۰۵

معترك اقران في اعجاز القرآن، جلال الدين سيوطي، بيروت، دارالكتب المكتبيه،

١٤٩. المعجم الاوسط، سليمان بن احمد بن ايوب اللخمي الطبراني، التحقيق: ابراهيم الحسيني، دارالحرمين، بي جا، بي تا.

١٥٠. معجم مقاييس اللغة

١٥١. معرفت وحياني، حبيب الله پيمان، نشره آفتاب، شماره ٢٠.

١٥٢. المغازي،

١٥٣. المغني، عبدالله بن قدامه، التحقيق: جماعة من العلماء، دارالكتب العربي، بيروت، بي تا.

١٥٤. مفاتيح الجنان، محدث قمي (شيخ عباس قمي)، مصحح، حسين استاد ولي، مترجم: موسوي دامغاني، انتشارات قرباني، تهران، اول، ١٣٧٧ ش.

١٥٥. مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهاني، دارالقلم دمشق و دارالثاميه بيروت، ج اول، ١٤١٦ هـ-ق.

١٥٦. المقنعة، شيخ المفيد، التحقيق: جامعة المدرسين، قم، ١٤١٠ ق.

١٥٧. مكارم الاخلاق، الطبرسي، منشورات الشريف الرضي، بي جا، الطبعة السادسة، ١٣٩٢ ق.

١٥٨. ملاحم الملاحم والفتن، سيد بن طاووس

١٥٩. من هدى الحديث النبوي نظم المتناثر من الحديث المتواتر، محمد بن جعفر الكتاني، تحقيق: شرف حجازي، دارالكتب السلفية، مصر، الثانيه، بي تا.

١٦٠.

ص: ٣٠٦

المناقب، آل ابی طالب (علیه السلام)، محمد بن شهر آشوب المازندرانی، موسسه العلامه للنشر، قم، ۱۳۷۹ ق.

۱۶۱. منتخب الاثر، لطف الله صافی گلپایگانی، موسسه سیده المعصومه، چاپ دوم، ۱۴۲۱.

۱۶۲. منشور جاوید، جعفر سبحانی، موسسه امام صادق، قم، چاپ اول، بی تا.

۱۶۳. المهذب البارع، ابن فهد الحلبي، التحقيق: الشيخ مجتبی العراقي، جامعه المدرسين، قم، ۱۴۰۷ ق.

۱۶۴. موعودشناسی و پاسخ به شبهات، علی اصغر رضوانی، مسجد مقدس جمکران، چ اول، ۱۳۸۴.

۱۶۵. میراث اسلام، پرفسور دیوید دوسانتیلا، ترجمه مصطفی علم تحت عنوان «قانون و اجتماع».

۱۶۶. المیزان فی تفسیر القرآن، محمدحسین طباطبائی، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق.

۱۶۷. المكاسب، شیخ اعظم انصاری، انتشارات دار الحکمه، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ - ق

۱۶۸. نقد و نظر، ش ۲۲ - ۲۴، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.

۱۶۹. النکت و العیون، علی ماوردی

۱۷۰. نهاية الاحكام النهایة فی المجرّد الفقہ و الفتاوی، الشیخ الطوسی، دارالاندلس بیروت، افست منشورات قدس قم، بی تا.

۱۷۱. نهج البلاغه (سخنان امام علی (علیه السلام))، سید رضی، ترجمه ناصر مکار شیرازی و همکاران، قم، انتشارات هدف، بی تا، سه جلدی.

۱۷۲.

ص: ۳۰۷

نهج الفصاحة، مترجم و گردآورنده، ابوالقاسم پاینده، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ ۱۷،

۱۷۳. نواب الدهور فی علائم الظهور، میرجهانی، کتابخانه صدر، چاپ دوم، ۱۳۶۹.

۱۷۴. الهدایه، للشیخ الصدوق، تحقیق والنشر: مؤسسه الامام الهادی (علیه السلام)، قم، الاولى، ۱۴۱۸ ق.

۱۷۵. هیئت ونجوم اسلامی، علی زمانی قمشه ای، انتشارات مؤسسه ی امام صادق (علیه السلام) چاپ اول، ۸۴

۱۷۶. الوحی المحمدی، سید رشید رضا، چاپ سوم

۱۷۷. وحی و افعال گفتاری، علیرضا قائمی نیا، انجمن معارف اسلامی، قم، چ ۱، ۱۳۸۱، ص ۴۹ - ۴۷.

۱۷۸. وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، الحر عاملی، محمد بن الحسن، تحقیق والنشر: مؤسسه آل البيت (علیه السلام) لاحیاء التراث، قم، الثانيه، ۱۴۱۴ ق.

۱۷۹. ویژگی های مدیریت اسلامی، ب حسینی بوشهری، انتشارات انصاریان، قم، چاپ اول - ۱۳۷۹.

۱۸۰. ینابیع الموده لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، تحقیق: سید علی جمال اشرف الحسینی، دارالاسوه، بی جا، الاولى، ۱۴۱۶ ق.

۱۸۱. الکشاف عن حقایق التنزیل، محمود بن عمر زمخشری، دار الكتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ ق.

۱. پرسش های قرآنی جوانان (۱) ترنم مهر - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
۲. پرسش های قرآنی جوانان (۲) شمیم مهر - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
۳. پرسش های قرآنی جوانان (۳) باران مهر - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
۴. پرسش های قرآنی جوانان (۵) دانش مهر - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
۵. پرسش های قرآنی جوانان (۶) علوم مهر - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
۶. پرسش های قرآنی جوانان (۷ و ۸) روابط دختر و پسر (۲ و ۱) - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
۷. پرسش های قرآنی جوانان (۹ و ۱۰) پیامبر مهر (۱ و ۲) - محمدعلی رضایی اصفهانی و محسن ملاکاظمی و جمعی از پژوهشگران
۸. فلسفه احکام (۲) حکمت ها و اسرار نماز - احمد اهتمام
۹. آموزه های عاشورا - محمدعلی رضایی اصفهانی
۱۰. تفسیر قرآن مهر، سوره یوسف علیه السلام - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
۱۱. تفسیر قرآن مهر، سوره توبه - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
۱۲. مراحل انس با قرآن - دکتر محمد فاکر میدی
۱۳. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن (جلد ۱ و ۲) - دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی
۱۴. مراحل انس با قرآن، دکتر محمد فاکر میدی
۱۵. مستشرقان و تاریخگذاری قرآن، دکتر محمدجواد اسکندرلو

## ب. کتاب های در دست انتشار:

۱. پرسش های قرآنی جوانان (۴) - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
  ۲. فلسفه احکام (۳) خداشناسی از راه کیهان شناسی - احمد اهتمام
  ۳. ترجمه آموزشی قرآن - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه
  ۴. ترجمه تفسیری قرآن - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه
  ۵. اعجاز و شگفتی های علمی قرآن - محمدعلی رضایی اصفهانی و محسن ملاکاظمی
  ۶. قرآن و علوم پزشکی - حسن رضا رضایی
  ۷. قرآن و مدیریت - محسن ملاکاظمی
  ۸. سیمای سوره های قرآن - محمدعلی رضایی اصفهانی
- یادآوری: مراکز پخش کتاب های فوق در صفحه شناسنامه همین کتاب آمده است.

## شیوه های خرید کتاب های انتشارات

### اشاره

ص: ۳۱۰



## الف. خرید حضوری:

به مراکز پخش که در شناسنامه کتاب موجود است مراجعه فرمایید.

## ب. خرید غیر حضوری:

۱. از طریق فاکس: ۷۷۳۰۳۶۵ - ۰۲۵۱ و ۷۷۳۹۰۰۲ - ۰۲۵۱

۲. خرید اینترنتی:

[WWW.quransc.com](http://WWW.quransc.com)

و ۳ [WWW.mashhuor.com](http://WWW.mashhuor.com). بوسیله نامه: با آدرس های مراکز پخش، موجود در شناسنامه کتاب مکاتبه فرمایید.

تذکرات:

۱. کتاب های فوق جهت ترویج فرهنگ قرآنی و دینی آماده سازی شده است، از این رو با حداقل قیمت در اختیار قرآن دوستان قرار می گیرد.

۲. برای هر یک از این کتاب ها مسابقه علمی طراحی شده که در جلسات، مدارس و... قابل اجراست.

۳. در صورتی که مایل به خرید کتاب های فوق هستید مبلغ آن را به شماره حساب جاری ۱۵۳۱۱۰۱۰۵۳ بانک تجارت شعبه صفائیه قم به نام آقای نصرالله سلیمانی و یا بانک ملی شعبه حجتیه قم، کد شعبه ۲۷۱۱ حساب جاری ۲۷۰۸ یا جاری سیبا ۰۱۰۱۳۴۲۹۰۸۰۰۶ به نام آقای ابراهیم خانه زرین واریز و فیش آن را برای ما ارسال کنید تا کتاب ها به آدرس شما پست شود. (هزینه پست به عهده مرکز است)

ص: ۳۱۱

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

